رضی الله عنهم

رهنمودهای صحابه کرام



تألیف:
صالح احمد شامی

ترجمه:
عمر قادری

رهنمودهای صحابه‌ی کرام

تألیف:

صالح احمد شامی

ترجمه:

عمر قادری

سرشناسه	: شامی، صالح احمد
عنوان نام پدیدآور	: مواعظ الصحابه رضی الله عنهم. فارسی
مشخصات نشر	: رهنمودهای صحابه کرام بر مبنای منابع اهل سنت/صالح احمد شامی؛ مترجم
مشخصات ظاهری	: ۳۰۲ص
شابک	: ۸-۹-۹۰۸۰۵-۹۶۴-۹۷۸
فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: صحابه ـ احادیث اهل سنت
شناسه افزوده	: قادری، عمر، ۱۳۴۷ ـ مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۲۴۸/ش۲۵م۱۳۹۰۸۰۴۱
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۰۷۸۴۳۲

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: رهنمودهای صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم
مؤلف	: صالح احمد شامی
مترجم	: عمر قادری
ناشر	: مدارا
تیراژ	: ۲۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	: اول تابستان ۱۳۹۲
قیمت	: ۹۰۰۰ تومان
شابک	: ۸-۹-۹۰۸۰۵-۹۶٤-۹۷۸

مرکز پخش:
سنندج، پاساژ عزتی، انتشارات آراس
تلفن: ۰۸۷۱-۲۲۲۸۳٤۱

فهرست مختصر

فهرست

مقدمه

سپاس کامل سزاوار خدا است. بهترین درود و کامل‌ترین سلام‌ها بر محمّدﷺ که به عنوان رحمت خداوند در میان مردم برانگیخته شد و سلام و درود بر تمام یاران او.

نسل یاران پیامبرﷺ بهترین نسلی بود که در تاریخ بشریت به تبیین و توضیح حقایق دینی پرداخت. خداوند این نسل را در کاروان حمل رسالت، به عنوان یاوران پیامبر خود برگزید. چنانکه خیر و هدایت را از کانون نزول وحی به گوشه و کنار جهان انتقال دادند. بنابراین هیچ نسلی گوی سبقت را از آنان نبرده است و نخواهد برد.

چه راست گفته است پیامبر راستگوی که:

«بهترین قرن قرن من است. سپس کسانی که به دنبال آن نسل می‌آیند...!»

خداوند متعال هم در یک نص صریح می‌فرماید:

﴿اللهُ أَعْلَمُ حَيثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [1]

خداوند بهتر می‌داند که چه کسی را برای پیامبری انتخاب می‌کند و رسالت خویش را به چه کسی حواله می‌دارد.

یاران پیامبر نسلی هستند که همراه با نزول آیه آیه‌ی قرآن می‌زیستند، با واژه‌ها و حروف قرآنی زندگی می‌کردند، و نبض اسلام را احساس نمودند. پیامبر را می‌دیدند که وحی بر وی نازل می‌شد و در شرایط استقبال از وی عرق از صورتش می‌چکید.

آنان تکذیب و فشار را تجربه کردند، تلخی شکنجه و محاصره را چشیدند، به خاطر حفظ

---

۱. انعام/۱۲۴

عقیده آوارگی و هجرت را تحمل نمودند و از مال و میهن و خانواده خود صرف‌نظر کردند، و بالأخره در میدان جهاد به دشمن پاسخ دادند تا نور را به همه مردم برسانند.

آنان گام به گام پشت سر پیامبر حرکت می‌کردند، به دستورات و رهنمودهای او گوش فرا می‌دادند، از آنچه پیامبر نهی می‌کرد دوری می‌جستند، به آنچه فرمان می‌داد عمل می‌کردند، با شادی پیامبر شاد می‌شدند، با غم پیامبر غمگین می‌گشتند و جان و خانواده و دارایی خود را فدای او می‌کردند.

نسل بی‌نظیری بودند که تنها مؤمنان صادق به مقام آنان واقفند و تنها منافقان از شأن آنان می‌کاهند.

آنان صاحب این فرصت طلایی شدند که نصیب هیچ نسل دیگری نشد. تجربه‌ها، اطلاعات، و درک و فهم آنان، در فهم کتاب خدا و سنّت پیامبرﷺ یک مرجع اساسی محسوب می‌شود. بنابراین رهنمودهای نسل صحابه برای هر مسلمان مرجع مهمی به حساب می‌آیند. سخنان آنان مسلمانان امروز را به بهترین قرن بر می‌گردانند تا از آن بوی خوش بهره ببرند، شاهد نسیم آن عطر خوش‌بو و فراگیر گردند، و با چشم قلب افرادی را ببینند که به رغم گذشت قرن‌ها حواس و احساس مردم با آنان آشنا است.

به همین خاطر، به جمع‌آوری سخنان و پندهای آنان اقدام کرده‌ام تا در جهت تشویق مردم به دین و پایبندی به تعالیم اسلام گامی برداشته باشم.

از خداوند تمنّا دارم مردم را به طور احسن به دین خود بازگرداند، و این کار و سایر اعمال ما را برای خود خالص گرداند. او بهترین کسی است که خوانده می‌شود. درود بر پیامبر و یاران او و پروردگار جهانیان را سپاس.

سخن زیبا

سخن زیبا هنوز هم یکی از وسایل کارآمد در بنای سلوک و ارشاد مردم به راه راست است. چه بسیارند واژه‌های تکان‌دهنده‌ای که افراد گناهکار یا مقصر آن‌ها را شنیده‌اند و در پرتو آن‌ها مسیر انحراف خود را تغییر داده و به راه راست هدایت یافته‌اند! بنابراین کار عالِم در امتداد کار انبیا است و عِلما، ورثه‌ی انبیا محسوب می‌شوند. عالمان رهبران امت در مسیر حق هستند که با سلوک و پند و اندرزهای خود تابلوی راهنمای مردم در مسیر زندگی‌اند.[1]

این امر به خاطر نقش کلمه‌ی طیبه در سلوک است. ابودرداء در این راستا می‌گوید:

> هیچ صدقه‌ای بهتر از موعظه‌ای نیست که در میان جمعی ایراد گردد که آن جمع پس از جدا شدن از هم احساس کنند که سودمند گشته‌اند.

سخن در تحولات شخصی و اجتماعی تأثیر دیگری دارد. چون سخن غـذای روح و اندیـشه است. همان گونه که جسم برای ادامه ادای مسئولیت خود نیاز به غذا دارد، روح و اندیـشه هـم نیاز به نوعی غذا دارند که در هسته‌ی کلمات و سخنان نیکو نهفته است. حضرت علی رضي الله عنه گفته است:

> **اجْمعُوا هذه القُلُوبَ وابْتَغُوا لَها طَرائفَ الحِكْمَة فإنَّها تَمَلُّ كما تَمَلُّ الأبدانُ.**
> دل‌ها را گردِ هم آورید و برای آنها دنبال نکاتِ ظَریف حکمت‌آمیز باشید. چون دل‌ها نیز همچون جسم‌ها خسته می‌شوند.

رهنمودهای صحابه، رضوان الله علیهم اجمعین، نیز به وضوح بر این حقیقت تأکید مـی‌کننـد. حتی از آنان نقل شده است که:

> یکی از عوامل علاقمندی به زندگی دنیا، فرصت شنیدن سخنان نیکو است.

عمر رضي الله عنه فرموده است: اگر سه امر نبود، دوست داشتم هرچه زودتر دنیا را پشت سر نهم و به لقای خدا بشتابم:

---

۱. مواعظ الإمام حسن البصری، اثر دیگر از مولف

۱ـ حرکت در راه خدا.

۲ـ سجده و رکوع برای خدا.

۳ ـ نشستن با قومی که همانند چیدن میوه‌های خوب، سخنان خوب را می‌چینند و تقدیم می‌کنند.

ابودرداء گفته است: اگر سه امر نبود دوست داشتم هرچه زودتر از دنیا خداحافظی کنم:

۱ـ سجده‌هایی که در شبانه‌روز برای خدا می‌برم.

۲ـ تحمل تشنگی در گرمای سوزان به خاطر خدا.

۳ـ نشستن با افرادی که همچون انتخاب میوه‌های خوب سخنان خوب را انتخاب می‌کنند.

سخنان عمر و ابودرداء پرده از یک واقعیت اجتماعی بین یاران پیامبر بر می‌دارند و ثابت می‌کنند که آنان همواره بر سر سفره‌ی سخن گرد می‌آمدند و مانند چیدن میوه‌های خوب و نافع، در میان سخنان خوب بهترین سخن را انتخاب می‌کردند و بر سر سفره‌ی مجلس می‌چیدند.

عمر و ابودرداء یکی از انگیزه‌های ادامه حیات خود را شنیدن سخنان نیکو می‌دانند تا از آن توشه اندوزند.

این است تأثیر سخن در ارشاد، ساخت، هدایت و نشاط بخشیدن به اندیشه و روح. من نیز با این انگیزه به گردآوری پند و حکمت‌های عصر طلایی اسلام پرداخته‌ام. مشوّق من ابن مسعود بود که گفته است:

چه زیبا است مجلسی که در آن حکمت می‌روید و رحمت امید است!

در باره‌ی این کتاب

اندرز، حکمت و سخنان اصحاب بعد از کتاب خدا و سنّت رسول رتبه‌ی اول را دارند. چون شعله‌ی سخنان رسول خدا و ثمره‌ی تربیت و درس‌ها و بازتاب نصایح وی محسوب می‌شوند. با این دیدگاه ارزش و جایگاه سخن صحابه مشخص می‌گردد. من کتابی را سراغ ندارم که این پند و حکمت‌ها را گرد آورده باشد. بلکه، در لابه‌لای کتاب‌ها پراکنده‌اند و هنگام بحث در موضوع‌های مختلف به عنوان شواهد مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در کتاب‌های سنّت، زهد، رقایق، اخلاق و آداب پراکنده‌اند و جمع‌آوری آنها نیازمند تلاش است. بنابراین همراه با تردید تصمیم بر گردآوری این سخنان پرداختم. چون این کار نیازمند تلاش، وقت و اطلاعات گسترده است. بنابراین کاری که انجام داده‌ام، مرکز دایره‌ای محسوب می‌شود که امید دارم اندک اندک تکمیل گردد. چون سخن صحابه بیش از آن است که انتظار می‌رود.

جهت پاسخ به سؤالاتی که ممکن است به ذهن خوانندگان برسد روش خود را به این صورت بیان می‌کنیم:

۱ـ در ذکر پندهای ماندگار یاران پیامبر از عشره مبشره شروع کرده‌ام.

در میان آنان ابتدا سخنان خلفای راشدین را به ترتیب مورد اتفاق ذکر کرده‌ام و سخن دیگر یاران را بر حسب قدمت اسلام آوردن آنان یادآوری کرده‌ام.

۲ـ معمولاً سند را ذکر نکرده‌ام. بسیاری از علما نیز در نوشتن رقایق، اخلاق و حکمت از جمله امام غزالی، رحمه‌الله، از ذکر سند صرف‌نظر کرده‌اند. برخی از تابعین هم چنین عمل کرده‌اند. روزی امام حسن بصری، رحمه‌الله، مسئله‌ای را مطرح کرد و شخصی گفت: ای ابوسعید این مسئله را از چه کسی روایت کردی؟

فرمود: به تو چه؟ من به تو پندی دادم و این پند برای تو حجت است.[1]

---

۱. عیون الأخبار ۱۳۷/۲.

ظاهراً امام حسن بصری در مجالس فقه و حدیث به ذکر سند می‌پرداخت. چنانکه در کتب سنن و تفسیر مشاهده می‌شود. اما در مجالس وعظ به ذکر سند چندان اهمیت نمی‌داد. چون هدف از وعظ تأثیر نهادن بر قلب و احساسات است. مجلس وعظ نیز با مجلس علم و تدریس متفاوت است. امام حسن بصری تصور می‌کرد که هدف از وعظ پند گرفتن است و نیازی به سند و مدرک ندارد. حتی برخی از متأخرین که بسیار به سند اهتمام می‌ورزند، به همین روش عمل کرده‌اند.

امام ابن تیمیه در کتاب الاستقامه گفته است: عمر بن خطاب به ابوموسی اشعری نوشت: اما بعد؛ تمام خیر در رسیدن به رضایت قلبی است. اگر توانستی راضی شوی خوب است. وگرنه، صبر پیشه کن.

سپس در تعلیقی بر این متن می‌گوید: این سخن زیبایی است هرچند سند آن معلوم نیست.[۱]

پس عدم ذکر سند در این موارد لطمه‌ای به کتاب نمی‌رساند. هرچند بنده در پاورقی مرجع هر سخنی را ذکر کرده‌ام.

۳ـ سخنانی را جمع‌آوری کرده‌ام که حاوی پند و حکمت هستند. بنابراین سخنان مربوط به احکام را ذکر نکرده‌ام.

۴ـ از ذکر فضایل اصحاب خودداری کرده‌ام. چون این کتاب، کتاب زندگینامه نیست و اگر در این باره چیزی را ذکر کرده‌ام به خاطر آن بود که حاوی پند و حکمت بوده است.

۵ـ قبل از ذکر سخنان هر صحابی به ذکر مختصری از زندگینامه او پرداخته‌ام.

۶ـ کتاب را با پندهایی از رسول خدا آغاز کرده‌امْ. چون پند و حکمت‌های رسول خدا ﷺ همواره در اولویت قرار دارد و نویسندگان در کتاب‌های خود به ذکر پند و حکمت‌های رسول خداﷺ تحت عنوان رقایق یا رقایق و زهد پرداخته‌اند از جمله امام بخاری در کتاب صحیح خود.

نویسندگان پند و حکمت‌های رسول خداﷺرا تحت عنوان رقایق قرار داده‌اند. چون دل‌ها را نرم می‌کنند. لغت شناسان گفته‌اند: رقّت یعنی رحمت. چنانکه به کسانی که از دل‌های نرم برخوردارند، رقیق‌القلب و به کسانی که تندخو و سخت‌دل هستند، قسی‌القلب اطلاق می‌گردد.

در این باب تنها متون صحیح و حسن را ذکر کرده‌ام و به ذکر مرجع هر حدیث و شماره‌ی آن را پرداخته‌ام.

---

۱. الاستقامة ۸۴/۲، چاپ ۱.

امیدوارم خداوند این عمل را به خاطر خود بپذیرد؛ او بهترین پاسخ‌گو است.

رهنمودهای پیامبرﷺ

در حدیثی متفق‌علیه از ابووائل روایت شده است که عبدالله بن مسعود پنج‌شنبه‌ها همواره به موعظه‌ی مردم می‌پرداخت. روزی یکی از حاضران مجلس به او پیشنهاد کرد که هر روز به موعظه‌ی آنان بپردازد. عبدالله گفت: نمی‌خواهم شما را خسته کنم. من شما را در باره‌ی موعظه آزاد می‌گذارم. چنانکه رسول خدا از بیم اینکه خسته و ملول شویم، ما را آزاد می‌گذاشت.

این حدیث واقعیتی از عملکرد پیامبر ﷺ را برای ما ثابت می‌کند که عبدالله بن مسعود عملاً آن را نقل می‌نماید و قولاً بر آن تأکید می‌کند. او هر هفته یک بار و آن هم در روز پنج‌شنبه به موعظه‌ی مردم می‌پرداخت و به رغم درخواست اهل مجلس برای موعظه در روزهای بیشتر، آن را بیشتر نمی‌کرد و به مردم گفت: رسول خدا چنین عمل کرده است و او نیز می‌خواهد به سنّت رسول خدا پایبند باشد. سپس پرده از حکمت آن برداشت.

حدیث مذکور که به موضوع ما مربوط است، فواید ذیل را در بر دارد:

۱ـ پیامبر چنین می‌کرد مبادا منجر به خستگی و ایجاد ملالت در مردم گردد.

۲ـ پندهای مذکور احکامی نبودند که بر پیامبر وحی شده باشند و لازم باشد هرچه زودتر به طور جدی آنها را تبلیغ کند، به ویژه برخی از احکام اسلامی محدود به زمان خاصی هستند که در آن زمان باید اجرا گردند.

پس موضوع پند و موعظه و نصیحت و تذکر در مواردی است که قبلاً جا افتاده‌اند، یا متعلق به جوانب اخلاقی و یادآوری آخرت می‌باشند.

۳ـ یاران پیامبرﷺ به دنبال رحلت وی در موعظه‌ی مردم مسئولیت خود را ادا کردند؛ از جمله عبدالله بن مسعود رضی الله عنه.

۴ـ یاران پیامبر در شکل و مضمون از رسول خدا الگو می‌گرفتند.

علاوه بر این قرآن ضرورت موعظه را گوشزد کرده است و می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [1]

---

۱. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۵

پند و اندرز بده، چراکه پند و اندرز به مؤمنان سود می‌رساند.

عرباض بن ساریه‌ؓ به ما یادآوری می‌کند که پند و اندرزهای رسول خدا ﷺ! چگونه بوده‌اند. او در سخنان خود یک صحنه را بازگو می‌کند و می‌گوید:

رسول خدا روزی برای ما نماز خواند. سپس ما را با موعظه‌ای رسا خطاب قرار داد که از چشم‌ها اشک جاری شد و قلب‌ها به جوش آمدند. یکی پرسید: ای رسول خدا ﷺ! این موعظه مشابه موعظه خداحافظی است، چه سفارشی داری؟

فرمود: شما را به تقوای خدا و گوش دادن و اطاعت سفارش می‌کنم؛ هرچند برده‌ای حبشی شما را فرمان دهد. هر کسی از شما عمری ماندگار داشته باشد، اختلافات زیادی را خواهد دید، شما را به پیروی از سنّت خود و سنّت خلفای هدایت‌یافته‌ی راشد توصیه می‌کنم. خوب این سنّت را حفظ کنید و آن را با چنگ و دندان بگیرید. شما را از نوآوری در امور دینی برحذر می‌دارم، نوآوری در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است.[1]

بدون شک موعظه‌ها و پند و اندرزهای رسول خدا ﷺ برای ما نقل شده‌اند و شاید بیشتر احادیث رقایق مواد این موعظه‌ها هستند.

***

یاد خدا

از ابوهریره روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: خداوند متعال فرشتگانی دارد که می‌گردند تا کسانی را پیدا نمایند که خدا را یاد می‌کنند. هر گاه جماعتی را ببینند که خدا را یاد می‌کنند، همدیگر را صدا می‌زنند: بیایید آنچه را که می‌خواهید اینجا است. فرشتگان با بال‌های خود دور جماعت مشغول ذکر حلقه می‌زنند.

پیامبر فرمود: خداوند به حقیقت امر از همه آگاه‌تر است. ولی از این دسته از فرشتگان می‌پرسد: این بندگان من چه می‌گویند؟

فرشتگان در پاسخ می‌گویند: آنان تسبیح، تکبیر، تمجید و حمد و ثنای تو را می‌گویند.

خداوند می‌فرماید: مگر این بندگان من را دیده‌اند؟

می‌گویند: خداوندا! تو را ندیده‌اند؟

---

۱. به روایت ابوداود، حدیث شماره (۴۶۰۷)، ترمذی حدیث شماره (۲۶۷۶). او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

خداوند می‌فرماید: اگر من را می‌دیدند، چه می‌کردند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر تو را می‌دیدند، حتماً بیشتر عبادت، تمجید و تسبیح می‌کردند.

خداوند می‌فرماید: از من چه درخواستی دارند؟

می‌گویند: از تو بهشت را می‌خواهند.

می‌فرماید: مگر بهشت را دیده‌اند؟

فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! بهشت را ندیده‌اند.

می‌فرماید: اگر بهشت را می‌دیدند چه می‌کردند؟

فرشتگان می‌گویند: اگر بهشت را می‌دیدند، بر تقاضای آن مشتاق‌تر و مُصرتر بودند و علاقه و رغبتشان نسبت به آن بیشتر می‌شد.

می‌فرماید: از چه به خدا پناه می‌برند؟

می‌گویند: از آتش دوزخ.

می‌فرماید: مگر آتش دوزخ را دیده‌اند؟

می‌گویند: خیر آتش دوزخ را ندیده‌اند.

می‌فرماید: اگر آتش دوزخ را می‌دیدند چه می‌کردند؟

می‌گویند: اگر آتش دوزخ را می‌دیدند، حتماً بیشتر از آن گریزان می‌شدند و بیشتر می‌ترسیدند.

خداوند می‌فرماید: ای فرشتگان من شما را گواه می‌گیرم که آن جماعت را بخشیدم.

پیامبرﷺ فرمود: یکی از این فرشتگان می‌گوید: پروردگارا! فلان کس جزو کسانی نیست که ذکر می‌کردند، بلکه برای کاری به میان آنان آمده بود.

خداوند می‌فرماید: آنان همه در یک مجلس با هم جمع شده‌اند. کسی که رفیق و هم مجلس آنان باشد اهل شقاوت و دوزخ نخواهد بود.[1]

دعا

ابوذر غفاریؓ روایت کرده است که پیامبرﷺ از قول خدای عزوجل گفته است:

ای بندگان من! من ظلم را بر خویشتن حرام کرده‌ام و آن را در میان شما نیز حرام ساخته‌ام.

---

۱. متفق علیه، بخاری ۶۴۰۸؛ مسلم ۲۶۸۹.

پس به یکدیگر ظلم نکنید.

ای بندگان من! همه‌ی شما راه را گم کرده‌اید؛ مگر کسی که من او را هدایت کرده باشم. پس هدایت را از من بخواهید تا شما را هدایت کنم.

ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید؛ مگر کسی که من او را خوراک داده باشم. پس خوراک را از من بخواهید تا شما را خوراک دهم.

ای بندگان من! همه‌ی شما برهنه‌اید؛ جز کسی که من بر او جامه پوشانده باشم. پس پوشش را از من بخواهید تا شما را بپوشانم.

ای بندگان من! شما شب و روز گناه می‌کنید و من هستم که تمام گناهانتان را می‌آمرزم. پس طلب آمرزش از من بکنید تا شما را بیامرزم.

ای بندگان من! شما توان زیان رساندن به من را ندارید تا به من زیان برسانید و توان سود رساندن به من را ندارید تا به من سودی برسانید.

ای بندگان من! اگر اول و آخر و انس و جن شما دلی همانند متقی‌ترین فرد شما داشته باشند، این امر به مُلک من چیزی نمی‌افزاید.

ای بندگان من! اگر اول و آخر و انس و جن همه‌ی شما در یک زمین گرد آیند و از من کمک بخواهند و من نیز به تک‌تک آنان آنچه را می‌خواهند بدهم، از خزانه‌ی من چیزی کاسته نمی‌شود؛ مگر به اندازه‌ی سوزنی که آن را در دریا فرو کنند.[۱]

ای بندگان من! اعمال شما چنین است و من آنها را برای شما ثبت می‌کنم و فردای قیامت جزایشان را بی‌کم و کاست به شما می‌دهم. لذا چنانچه کسی از شما به خیری دست یابد، باید خدا را سپاس گوید و اگر کسی چیزی جز از این نصیبش گردد، نباید جز خودش کسی را سرزنش کند.[۲]

پایه‌های اسلام

از معاذ بن جبل روایت شده است که در سفری همراه پیامبر بودم. روزی در کنار وی حرکت می‌کردم و به او گفتم:

---

۱. علما گفته‌اند: این مثال برای نزدیک کردن به فهم است. معنای آن این است که هیچ چیزی را از آن نمی‌کاهد. از این رو، با سوزن مثال زده است. چون اوج مثَلی است که برای کمی/کوچکی زده می‌شود.

۲. به روایت مسلم، حدیث شماره ۲۵۷۷.

ای رسول خدا ﷺ! کاری را به من سفارش کن که من را به بهشت ببرد و از آتش جهنم دور گرداند. فرمود: درخواست بزرگی کردی. امّا برای کسی که خداوند آن را برای وی آسان کند آسان است. خدا را عبادت کن و هیچ شریکی برای او قایل نشو. نماز را بر پا دار، زکات را بپرداز، رمضان روزه بگیر و خانه‌ی خدا را زیارت کن. سپس فرمود: دوست داری که تو را به درهای خیر و برکت راهنمایی سازم. روزه در برابر آتش جهنم سپر است. همان گونه که آب آتش را خاموش می‌کند. صدقه نیز گناهان را پاک می‌کند، نماز در دل شب.

معاذ می‌گوید: پیامبر سپس این آیه را تلاوت کرد که:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [1]

پهلوهایش از بسترها به دور می‌شوند و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم می‌بخشند. هیچ کس نمی‌داند در برابر کارهایی که مؤمنان انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرّت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است.

سپس فرمود: دوست داری تو را به اصل هر کار، ستون، و قلّه‌ی دین رهنمون سازم؟ اصل کار، اسلام است. ستون آن نماز، و قلّه‌ی آن جهاد است.

سپس فرمود: دوست داری بگویم که همه‌ی این‌ها چگونه به دست می‌آیند؟

گفتم: آری ای پیامبر خدا!

آنگاه نوک زبان خود را گرفت و فرمود: مواظب این باش!

گفتم: ای پیامبر خدا! مگر ما نسبت به زبان مورد بازخواست قرار می‌گیریم؟

فرمود: ای معاذ! مادرت برای تو واویلا کند![2] مگر در قیامت صورت یا گلوی مردم جز به خاطر دستاورد زبان آنها بر روی آتش جهنم می‌افتد؟[3]

***

از حارث اشعری روایت شده است که پیامبر فرمود:

---

۱. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۶. ۱۷.

۲. این سخن برای نفرین بر او نیست. بلکه برای تعجب از غفلت او در این باره است.

۳. به روایت ترمذی، حدیث شماره۲۶۱۶؛ ابن ماجه حدیث شماره ۳۹۷۳.

خداوند پنج دستور را به یحیی بن زکریا داد که به آنها عمل کند و به بنی‌اسرائیل هم فرمان دهد به آنها عمل کنند. یحیی ظاهراً در این باره کوتاهی می‌کرد تا اینکه عیسی به او گفت: خداوند پنج دستور را به تو داده است که به آنها عمل کنی و به بنی‌اسرائیل فرمان دهی به آنها عمل کنند. اگر تو به آنان فرمان ندهی من فرمان می‌دهم. یحیی گفت: می‌ترسم اگر تو در این امر از من سبقت بگیری، به قعر زمین فرو روم یا عذاب ببینم.

مردم در بیت المقدس جمع شدند، مسجد پر شد، تا جایی که مردم در صحن خارج مسجد هم نشستند.

یحیی گفت: خداوند پنج امر را به من دستور داده است که خود به آنها عمل کنم و به شما نیز توصیه می‌کنم به آنها عمل کنید.

۱ـ خدا را بپرستید و هیچ شریکی برای وی قایل نشوید. مثَل کسی که برای خدا شریک قایل می‌شود، مانند کسی است که از دارایی خالص خود یا طلا یا نقره برده‌ای را اجیر کرده است و به او می‌گوید: این مال من است و این هم کار تو است. پس در مقابل آنچه که به تو می‌دهم، برای من کار کن. اما او از آن شخص مزد می‌گیرد و برای کسی دیگر کار می‌کند، کدام یک از شما چنین اجیری را می‌پذیرید؟

۲ـ خداوند شما را فرمان داده است که نماز را بر پا دارید. چون به نماز ایستادید، به این سو و آن سو نگاه نکنید. چون خداوند در وقت نماز به صورت بنده‌ی خود می‌نگرد. تا زمانی که به این سو و آن سو متوجه نشود.

۳ـ شما را به گرفتن روزه سفارش می‌کنم. روزه‌دار مانند کسی است که در میان مردم کیسه‌ای عطر حمل کند، همه از بوی عطر وی شگفت‌زده می‌شوند. بوی دهان روزه‌دار نزد خدا از بوی مسک خوش‌تر است.

۴ـ دادن صدقه را به شما توصیه می‌کنم. صدقه دهنده مانند کسی است که به دست دشمن اسیر شده است و دستان او را به گردنش بسته‌اند و او را به کنار چوبه‌ی دار می‌برند تا اعدام کنند. او می‌گوید: به جای اینکه جانم را بگیرید، مال و دارایی من را بگیرید و خود را این گونه نجات می‌دهد.

۵ـ شما را به ذکر و یاد خدا توصیه می‌کنم. کسی که خدا را یاد می‌کند، مانند کسی است که دشمن در پی او است تا اینکه به قلعه‌ای پناه می‌برد و در امان می‌ماند. بنده‌ی خدا نیز این گونه است و تنها با یاد خدا در امان است.

رسول خدا فرمود: من نیز شما را به پنج امر فرمان می‌دهم که خداوند آنها را به من فرمان داده است: گوش کردن، اطاعت، جهاد، هجرت، و التزام به جماعت. هر کس وجبی از جماعت فاصله بگیرد، التزام اسلامی را از گردن خود دور انداخته است؛ مگر اینکه التزام خود به جماعت را از سرگیرد و هر کس به جاهلیت دعوت کند، محکوم به جهنم است.

مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا ﷺ! هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد؟

فرمود: هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد. پس بندگان خدا آن‌گونه که خداوند شما را مسلمان نام نهاده است، مسلمان باشید.[1]

پایبندی به سنّت

ابوموسی اشعری‌ﷺ از پیامبر روایت می‌کند که فرمود:

بعثت من مانند کسی است که لباس‌های خود را از تن در آورده است و به سوی مردم می‌دود و آنها را تکان می‌دهد و فریاد می‌زند: ای مردم! من با چشمان خود سپاهی را دیدم. پس در پی نجات خود باشید! عده‌ای از این مرد فرمان می‌برند و شب منطقه را ترک می‌کنند و نجات می‌یابند و گروهی دیگر باور نمی‌کنند و در جای خود می‌مانند و سپاه در بامداد بر آنان می‌تازد و آنان را قتل عام می‌کند. مثال کسی که از من اطاعت می‌کند و آنچه را که آورده‌ام، می‌پذیرد و کسی که نافرمانی می‌کند و آنچه را که آورده‌ام تکذیب می‌کند، این گونه است.[2]

فرصت‌های عمل

از ابن عباس ﷺ روایت شده است که پیامبر فرمود:

دو نعمت هستند که بسیاری از مردم در استفاده از آنها زیانبارند: آن دو نعمت عبارتند از: سلامتی و فراغت.[3]

---

۱. به روایت احمد ۱۳۰/۴، ترمذی ۲۸۶۹. امام ابن قیّم این حدیث را در کتاب «الوابل الصیب من الکلم الطیب» ذکر کرده و در شرح آن نزدیک به پنجاه صفحه نوشته است. او می‌گوید: «پیامبر خدا (ص) در این حدیث عظیم که حفظ و فهم آن برای هر مسلمان شایسته است، اموری را تذکر داده است که از شرّ شیطان نجات می‌دهد و مایه‌ی فوز و رستگاری در دنیا و آخرت او است.» الوابل الصیب من الکلم الطیب، ص ۴۹، چاپ المکتب الاسلامی.

۲. متفق علیه (بخاری حدیث شماره ۷۲۸۳؛ مسلم حدیث شماره ۲۲۸۳).

۳. صحیح بخاری، (۶۴۱۲)، غیره. این حدیث شریف توجه انسان را به دو نعمت خداوند جلب می‌کند که جایگاه آنها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و به ندرت به طور مشروع و روش صحیح مورد استفاده واقع می‌شوند. انسان یا سالم است یا بیمار و تنها زمانی قدر سلامتی را درک می‌کند که گرفتار بیماری شود یا بیماری را عیادت کند یا ناخواسته بیماری را ببیند. بیماری

از ابن عباس روایت شده است که پیامبر در حالی که مردی را موعظه می‌کرد فرمود: پنج مورد را قبل از پنج مورد غنیمت بشمار: جوانی را قبل از پیری، سلامتی را قبل از بیماری، بی‌نیازی را قبل از فقر، فراغت را قبل از مشغولیت، و زندگی را قبل از مرگ.[1]

یکی از موانع بزرگی است که انسان را از کار می‌اندازد، خواه کار دنیوی باشد یا اخروی. بنابراین زمان و لحظه‌های سلامتی نعمت‌های بزرگی هستند که انسان عاقل باید قدرشان را بداند. چون در آن زمان می‌تواند به پیشرفت‌های دنیوی و اخروی نایل آید. پس باید قبل از مواجه شدن با بیماری و از کار افتادگی کارهای خود را انجام دهد. هر کس زمان سلامتی را با لهو و لعب و بیکاری و وقت گذرانی صرف کند، زیانمند شده است. چون وقت گران‌بهای خود را بدون هیچ و در غیر مسیر خیر از دست داده است.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا در حال موعظه‌ی مردی می‌فرمود: نعمت دوم عبارت است از: زمان فراغت و عدم مشغله. این وقت فرصت طلایی است و اصلاً با پول ارزیابی نمی‌شود و چنانچه در مسیر خیر از آن بهره‌برداری شود ماندگار می‌ماند، اما چنانچه بدون استفاده آن را بگذارند و به تعبیر خود با وقت‌کشی از آن استقبال کند، در حقیقت دچار زیان شده است، چون وقت حیات است و گران‌بهاترین سرمایه انسان است و لازم است جز برای کارهای ارزشمندتر از وقت آن را صرف نکند و همین لحظات میزان حسنات انسان را در قیامت تعیین می‌کنند.

ابن هبیره در مورد ارزش وقت می‌گوید:

و الوقت أنفس ما عنیت بحفظه   و اراک أسهل ما علیک یضیع

«زمان گران‌بهاترین چیزی است که باید به استفاده درست از آن اهتمام ورزی، اما می‌بینم آسان‌تر از هر چیز دیگری آن را تباه می‌کنی.»

امام حسن بصری، رحمه الله. می‌گوید: «ای بنی آدم! عمر تو عبارت است از این ایام که با گذر هر روز مقداری از تو کاسته می‌شود.»

نیز گفته است: «مردمی را دیده‌ام که از درهم و دینار خود می‌گذشتند اما از ایام عمر خود نمی‌گذشتند.»

امام حسن بصری در نامه‌ای به عمر بن عبدالعزیز به طور جدّی‌تر در مورد لحظات عمر صحبت کرده و گفته است: «ارزش مدت زمانی که از عمر باقی مانده است، محاسبه نمی‌شود و چیزی معادل آن نیست. اگر تمام دنیا را فراچنگ آوری، با یک روز از باقیمانده‌ی عمر تو مساوی نیست. امروز را ارزان از دست مده و با متاعی که معادل آن نیست، عوض مکن. تو که این متاع ارزشمند را در دست داری، به مردگان غبطه مبر. به جان تو! اگر به مرده‌ای در قبر گفته شود: تمام هَم و غَم تو در دنیا آسایش فرزندانت بود. اینک تمام دارایی دنیا را از اول تا آخر به فرزندان تو می‌دهیم تا بعد از مرگ تو در کمال ناز و نعمت و آسایش به سر ببرند، یا روزی را در اختیار تو قرار می‌دهیم که برای خود کار کنی. او پیشنهاد دوم را می‌پذیرد و چیزی را با روزی معاوضه نمی‌کند که فرصت عمل را در آن داشته باشد. حتی اگر ساعتی را به او بدهند، آن را می‌پذیرد و آن را با چند برابر متاع دنیا معاوضه نمی‌کند.»

امام بخاری با توجه به تأثیر این حدیث در زندگی انسان، «کتاب رقایق» را در «صحیح» خود با آن آغاز کرده است.

۱. به روایت حاکم، ۳۰۶/۴. حاکم آن را صحیح دانسته است. ذَهَبی نیز با او موافقت کرده است.

حقیقت دنیا

ابوهریره روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.[1]

***

از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر از بازاری در یک بلندی عبور کرد. مردم نیز در اطراف وی حرکت می‌کردند. از کنار بزغاله‌ای مردار عبور کرد که یا گوش کوچکی داشت یا گوش‌هایش قطع شده بودند. آن را زیر و رو کرد و به گوش‌های آن اشاره کرد و فرمود: کدام یک از شما این را به یک درهم می‌خواهید؟

گفتند: اصلاً آن را نمی‌خواهیم، چه کارش کنیم؟

فرمود: دوست ندارید مال شما باشد؟

گفتند: این حیوان گوش ندارد. در حال زنده بودن هم معیوب بوده است! اینک که مردار است به چه درد می‌خورد؟

فرمود: قسم به خدا! دنیا نزد خدا کم ارزش‌تر از این است که شما آن را بی‌ارزش می‌دانید.[2]

***

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ شانه‌هایم را گرفت و فرمود: در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری.[3]

***

از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت شده که گفته است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر کس همّ و غمّ وی دنیا باشد، خداوند امور زندگی وی را پریشان می‌گرداند، فقر را در چهره‌ی او نمایان می‌سازد، و از دنیا هم همان به او می‌رسد که برای وی نوشته شده است. همّ و غمّ هر کس نیز آخرت باشد، خداوند کارهای وی را مرتب می‌کند، قلبش را بی‌نیاز می‌گرداند، و دنیا از هر طرف به سوی وی می‌آید؛ هرچند طالب آن نباشد.[4]

---

۱. به روایت مسلم، حدیث شماره ۲۹۵۶.

۲. به روایت مسلم، حدیث شماره ۲۹۵۷.

۳. به روایت بخاری، حدیث شماره ۶۴۱۶.

۴. به روایت ابن ماجه، حدیث شماره ۴۱۰۵. در الزوائد گفته است: اسناد آن صحیح، و رجالش ثقه‌اند.

حرص و آز نسبت به دنیا

از ابن عباس روایت شده که گفته است از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: اگر بنی‌آدم به اندازه‌ی دو درّه دارایی دنیا داشته باشد، آرزو می‌کند درّه‌ی سوم را نیز داشته باشد و فقط خاک شکم بنی‌آدم را پر می‌کند. هر کس توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.[1]

***

از انس بن مالک روایت شده که گفته است: رسول خدا فرمود:

فرزند آدم بزرگ می‌شود و دو چیز نیز همراه وی بزرگ می‌شوند: مال دوستی و آرزوی طول عمر.[2]

***

از مسور بن مخرمه روایت شده است که ابوعبیده همراه با اموالی (مالیات) از بحرین برگشت. انصار شنیدند که ابوعبیده برگشته است و این هنگام مصادف با نماز صبح همراه با پیامبر، صلی الله علیه و سلم، بود. وقتی رسول خدا پس از نماز خواست مسجد را ترک کند عده‌ای از مردم از او خواستند که نرود. پیامبر با حالت تبسم فرمود: گمان می‌کنم شنیده‌اید که ابوعبیده چیزی را با خود آورده است!

گفتند: بله ای رسول خدا ﷺ!

فرمود: مژده دهید و به چیزی امیدوار باشید که شما را خوشحال می‌کند. به خدا از فقر شما نمی‌ترسم. بلکه می‌ترسم درهای دنیا به روی شما باز شوند. همان گونه که بر پیشینیان باز شد و شما بر سر مال دنیا با یکدیگر به رقابت بپردازید. آن‌گونه که آنان به رقابت پرداختند و دنیا شما را هلاک کند آن‌گونه که آنان را هلاک کرد.[3]

تا نعمت‌های خدا را دست کم نگیرید

از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمود: همواره به افراد پایین‌تر از خود بنگرید و به افراد بالاتر از خود ننگرید. برای اینکه قدر نعمت‌های خدا را بدانید، این روش مناسب‌تر است.[4]

---

۱. متفق علیه، بخاری حدیث شماره ۶۴۳۷، مسلم حدیث شماره ۱۰۴۹.

۲. متفق علیه، بخاری حدیث شماره ۶۴۲۱، مسلم حدیث شماره ۱۰۴۷.

۳. متفق علیه، بخاری حدیث شماره ۳۱۵۸، مسلم حدیث شماره ۲۹۶۱.

۴. متفق علیه، بخاری حدیث شماره ۶۴۹۰، مسلم حدیث شماره ۲۹۶۳. لفظ این حدیث از مسلم است.

مثَل دنیا نسبت به آخرت

از مستورد فهری‌رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر فرمود:

به خدا قسم! مثَل دنیا نسبت به آخرت جز این نیست که یکی از شما این انگشت خود را در دریا فرو برَد، سپس به آن نگاه کند، و ببیند که چه قدر آب با خود آورده است.[۱] رسول خدا در این هنگام انگشت سبابه خود را نشان می‌داد.

اقدامِ توبه

ابوموسی‌رضی الله عنه از پیامبر روایت کرده است که فرمود:

تا زمانی‌که خورشید از غروب طلوع کند، خداوند شبانگاه دست بخشش و مرحمت خود را می‌گشاید تا گناهکارِ روز را ببخشد و روز دست بخشش و مرحمت خود را می‌گشاید تا گناهکارِ شب را ببخشد.[۲]

***

از انس‌رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر فرمود:

خداوند از توبه‌ی بنده‌اش خوش‌حال‌تر از حال یکی از شما است که در صحرایی شتری به همراه داشته باشد و تمام آذوقه‌اش بر پشت آن باشد و ناگهان از چشم او ناپدید گردد. سپس از یافتن آن ناامید گردد و با ناامیدی در زیر سایه‌ی درختی دراز بکشد و به خواب برود و ناگهان از خواب بیدار گردد و ببیند که شترش در کنار وی ایستاده است و افسار آن را بگیرد و از شدت شادی به خطا بگوید: خدایا تو بنده‌ی من هستی و من پروردگار تو![۳]

بهترین استغفار

از شدّاد بن اوس روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

بزرگ‌ترین استغفار این است که بگویی: خدایا! تو پروردگار منی، معبودی جز تو نیست، من را آفریده‌ای و من بنده‌ی تو هستم. من تا بتوانم بر پیمان و وعده‌ی خود با تو وفادار خواهم بود. از شرّ آنچه ساخته‌ای، به تو پناه می‌برم، به نعمت‌های تو و گناهان خود اقرار می‌ورزم. من را ببخش! به راستی جز تو هیچ کس بخشنده گناهان نیست.

---

۱. به روایت مسلم، حدیث شماره ۲۸۵۸.

۲. به روایت مسلم، حدیث شماره۲۷۵۹.

۳. متفق علیه، بخاری حدیث شماره۶۳۰۹، مسلم حدیث شماره ۲۷۴۷.

فرمود:

هر کس در روز از روی یقین چنین استغفار کند، و قبل از غروب فوت کند، اهل بهشت است. هر کس در شب از روی یقین چنین استغفار کند و قبل از بامداد فوت کند، اهل بهشت است.[۱]

مال و دارایی

ابوهریره ﷺ روایت کرده است که رسول خدا، صلی الله علیه و سلم، فرمود: غنی کسی نیست که مال و دارایی زیاد داشته باشد. غنی کسی است که از نظر نفس غنی باشد.[۲]

***

عبدالله بن مسعود ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

کدام یک از شما مال وارث را بیشتر از مال خود دوست دارد؟

گفتند: ای رسول خدا ﷺ! همه‌ی ما مال خود را بیشتر از مال وارث دوست داریم.

فرمود: مال هر یک از شما آن است که قبل از مرگ خود به عنوان ذخیره قیامت پیش خود می‌فرستد و مال وارث آن است که به جا می‌گذارید.[۳]

***

ابوهریره ﷺ روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

عبد دینار، عبد درهم، عبد قَطیفه و خَمیصه[۴] هلاک هستند. هر گاه این‌ها را به دست بیاورد، خشنود است و اگر از آنها محروم شود، ناخشنود است.[۵]

انواع صدقه

از ابوذر ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

لبخند تو به روی برادرت صدقه است.

امر به معروف و نهی از منکر صدقه است.

---

۱. بخاری، حدیث شماره ۶۳۰۶.

۲. متفق علیه، بخاری حدیث شماره ۶۴۴۶، مسلم حدیث شماره ۱۰۵۱.

۳. بخاری، حدیث شماره ۶۴۴۲. دارایی حقیقی انسان آن است که در طول حیات خود می‌بخشد و در راه خیر هزینه می‌کند. چون آن را نزد خدا پس‌انداز می‌کند. اما آنچه را که پس از خود بر جا می‌گذارد برای وارث است.

۴. قطیفه و خمیصه: دو نوع لباس‌اند. بنده‌ی قطیفه و خمیصه نیز شخص ظاهرپرست است.

۵. بخاری، حدیث شماره ۲۸۸۶.

راهنمایی شخصی در سرزمین ناآشنا صدقه است.

دست‌گیری نابینا صدقه است.

برداشتن سنگ، خار و استخوان از سر راه صدقه است و برداشتن از کیسه خود و ریختن در کیسه برادرت صدقه است.[۱]

کارهای بزرگ

ابوهریره ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

ای ابا هریره! اهل ورع باش، عابدترین مردم خواهی بود. قانع باش، سپاسگزارترین مردم خواهی بود. آنچه را برای خود دوست می‌داری برای مردم دوست داشته باش تا از اهل ایمان باشی. با همسایه نیکوکار باش، از اهل اسلام خواهی بود. کمتر بخند. چون خنده‌ی زیاد دل را می‌میراند.[۲]

ایمان کامل

از ابو اُمامَه‌ﷺ روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود:

هر کس به خاطر رضای خدا دوست بدارد، به خاطر رضای خدا ناخرسند باشد، به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا منع کند، ایمانش کامل است.[۳]

اقدام به اعمال صالح

ابوهریره ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

عمل صالح انجام دهید قبل از آنکه فتنه‌ها چون شب تاریک مردم را سرگردان کنند و کسی صبح مسلمان باشد و شب کافر گردد و شب مسلمان باشد و صبح کافر گردد و دین خود را با کالای کم ارزش دنیا بفروشد.[۴]

کار مؤمن، همه خیر است

از صهیب‌ﷺ روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود:

کار مؤمن همه‌اش شگفت‌انگیز است، تمام کارهایش خیر است و این تنها از ویژگی اهل

۱. به روایت ترمذی، ۱۹۵۶.

۲. به روایت ابن ماجه، حدیث شماره ۴۲۱۷.

۳. به روایت ابوداود، ۴۶۸۱.

۴. به روایت مسلم، ۱۱۸، ترمذی، ۲۱۹۵.

ایمان است. اگر به نعمتی نایل آید شکر می‌کند که شکر یکی از کارهای خیر است و اگر به مصیبتی گرفتار آید صبر می‌کند، صبر هم از کارهای خیر است.[1]

محبت لقای خدا

عبادهٔ بن صامت ﷺ روایت کرده است که پیامبر، صلی الله علیه و سلم، فرمود:

هر کس لقای خدا را دوست بدارد، خداوند هم لقای او را دوست می‌دارد و هر کس لقای خدا را دوست نداشته باشد، خدا هم لقای او را دوست ندارد.

عائشه یا یکی دیگر از همسران پیامبر گفت: وضع ما چگونه خواهد بود که اگر مرگ را دوست نداشته باشیم؟

رسول خدا فرمود: چنین نیست. مؤمن چون مرگش فرا رسد، خشنودی و کرامت خدا به وی مژده داده می‌شود. پس چیزی برای او محبوب‌تر از لحظات آینده نیست و لقای خدا را دوست دارد و خدا هم لقای وی را دوست می‌دارد. کافر هم چون در حال احتضار قرار می‌گیرد، عذاب و مکافات اعمال را به وی خبر می‌دهند، چیزی برای او منفورتر از لحظات آینده نیست و لقای خدا را دوست ندارد و خدا هم لقای او را دوست ندارد.[2]

خوشا به حال غریبان

ابوهریره از پیامبر روایت کرده است که فرمود:

اسلام در شرایط غریبی آغاز شد و به زودی باز هم غریب می‌گردد. خوشا به حال غریبان![3]

شصت ساله‌ها

ابوهریره از پیامبر روایت کرده است که فرمود:

خداوند برای فردی که اجلش به اندازه‌ای به تأخیر افتد که به شصت سالگی برسد هیچ عذری باقی نگذاشته است.[4]

فقط عمل باقی می‌ماند

از انس ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

---

۱. به روایت مسلم، ۲۹۹۹. یعنی مسلمان همواره در بین صبر و شکر است که به خاطر هر دو پاداش می‌برد.

۲. متفق علیه، بخاری حدیث شماره، ۶۵۰۷، مسلم حدیث شماره ۲۶۸۳. لفظ این حدیث از بخاری است.

۳. به روایت مسلم، حدیث شماره ۱۴۵.

۴. به روایت بخاری، حدیث شماره ۶۴۱۹.

سه چیز همراه با مرده تا سر قبرستان می‌روند دو تای آنها پس از خاکسپاری بر می‌گردند و یکی همراه او به قبر می‌رود. این سه عبارتند از: خانواده، دارایی و عمل، خانواده و دارایی بر می‌گردند و عمل همراه او باقی می‌ماند.[۱]

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

بنده‌ی خدا پیوسته می‌گوید: مال من، مال من... در صورتی که مال بنده سه بخش است: آنچه که خورده و از بین رفته است، آنچه که پوشیده و پوسیده شده است، و آنچه که بخشیده است که ثمر آن را می‌چیند. جز از این سه مورد از بین رفتنی است یا برای مردم به جای می‌گذارد.[۲]

خنده‌ی غفلت

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که ابوالقاسم ﷺ فرمود:

قسم به کسی که نفس محمّد در دست او است! اگر آنچه را من می‌دانم می‌دانستید بیشتر می‌گریستید و کمتر می‌خندیدید.[۳]

سخن!

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کسی به خدا و روز آخرت باور دارد، سخن خیر بگوید یا ساکت باشد.[۴]

بازهم ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که از پیامبر شنیده است:

گاهی بنده‌ی خدا سخنی را بر زبان می‌آورد که در باره‌ی آن دقت نمی‌کند و حال آنکه این سخن او را به اندازه فاصله مشرق و مغرب در آتش پرت می‌کند.[۵]

بازهم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود:

برای دروغ‌گو بودن شخصی کافی است که هرچه را بشنود بازگو کند.[۶]

---

۱. متفق علیه، بخاری حدیث شماره، ۶۵۱۴، مسلم حدیث شماره۲۶۸۳.
۲. به روایت مسلم، حدیث شماره ۲۹۵۹.
۳. به روایت بخاری، حدیث شماره ۶۶۳۷
۴. متفق علیه، بخاری حدیث شماره، مسلم حدیث شماره
۵. متفق علیه، بخاری حدیث شماره، مسلم حدیث شماره
۶. به روایت مسلم، حدیث شماره حدیث شماره۵

بیم و امید

ابوهریره ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

اگر اهل ایمان نسبت به عقوبت خدا آگاه بودند، کسی به بهشت او امیدوار نمی‌بود و چنانچه کافران نسبت به رحمت خدا آگاه بودند کسی از بهشت او ناامید نمی‌شد.[۱]

انس ﷺ نیز روایت کرده است که رسول خدا بر جوانی وارد شد که در حال مرگ بود و فرمود: حالت چگونه است؟

گفت: ای رسول خدا ﷺ! به خدا امیدوارم و از گناهانم بیمناکم.

رسول خدا فرمود: امید به خدا و بیم از او در قلب هر کس جمع شوند، خداوند امیدش را تحقق می‌بخشد و او را از بیم در امان می‌دارد.[۲]

سؤال از نعمت

ابوهریره ﷺ روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ در یکی از روزها و یا شاید یکی از شب‌ها از منزل بیرون رفت و در بیرون ابوبکر و عمر را دید. فرمود: چه چیزی موجب شده است در این ساعت از منزل خارج شوید؟

گفتند: از گرسنگی.

فرمود: قسم به کسی که جان من در دست او است! من هم مثل شما از گرسنگی بیرون آمده‌ام، برخیزید!

ابوبکر و عمر با رسول خدا همراه شدند تا آنان را به منزل مردی از انصار برد. دیدند که مرد انصاری در منزل نیست و همسر او از آنان استقبال کرد و به آنها خوش آمد گفت.

رسول خدا خطاب به آن زن گفت: فلانی کجاست؟

گفت: رفته است آب شیرین تهیه کند.

مرد انصاری برگشت و چون رسول خدا و دو یاورش را دید، گفت: خدا را سپاسگزارم که هیچ کس امروز مانند من مهمانان محترمی ندارد.

او برخاست و خوشه‌ای خرمای معمولی را همراه خرمای تازه و رطب آورد و گفت: فعلاً از این بخورید. سپس چاقویی برداشت. رسول خدا فرمود: از گوسفند شیرده صرف نظر کن. آنان

---

۱. به روایت مسلم، حدیث شماره ۲۷۵۵.

۲. به روایت ترمذی، ۹۸۳، ابن ماجه، حدیث شماره ۴۲۶۱.

از گوشت گوسفند و خوشه‌ی خرما خوردند و آب نوشیدند تا سیر شدند. سپس رسول خدا به ابوبکر و عمر فرمود: قسم به کسی که جان من در دست او است! خداوند در مورد این نعمت از شما سؤال می‌کند. گرسنگی شما را از منزل خارج کرد و به منزل بر نگشتید تا اینکه خداوند این نعمت را شامل حال شما گردانید.[1]

اگر گناه نمی‌کردید!

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

قسم به کسی که جان من در دست او است! اگر گناه نمی‌کردید، خداوند شما را می‌برد و مردمی را جانشین شما می‌کرد که مرتکب گناه شوند و از خدا طلب آمرزش کنند تا آنان را ببخشد.[2]

پایبندی به تقوا

از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفته است: رسول خدا ﷺ به من گفت:

هر جا باشی تقوای خدا را داشته باش، به دنبال هر گناهی، نیکوکاری کن تا آن را محو کند و با مردم به روش نیکو رفتار کن.[3]

ای بسا ژولیده‌ی غبارآلود!

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

بسا افراد ژولیده و غبارآلود و افتاد در کنار درها که اگر خدا را سوگند دهند، خواسته‌ی آنان را می‌پذیرد![4]

دو چشم

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: آتش جهنم دو چشم را نمی‌سوزاند: چشمی که از بیم خدا به گریه آید، و چشمی که شب در راه خدا به حراست بپردازد.[5]

---

۱. به روایت [امام] مالک، مسلم، حدیث شماره ۲۰۳۸.

۲. به روایت مسلم، حدیث شماره حدیث شماره۲۷۴۹

۳. ترمذی ۱۹۸۷ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۴. به روایت مسلم، حدیث شماره حدیث شماره۲۶۲۲.

۵. به روایت ترمذی، حدیث شماره ۱۶۳۹.

آرزوی مرگ

انس بن مالک ﷺ روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

هیچ یک از شما به خاطر زیانی که دیده است آرزوی مرگ نکند. اگر از ناچاری چنین گفت بهتر است بگوید: خدایا! اگر زندگی خیر است من را زنده نگه دار و اگر مرگ خیر است، من را بمیران.[۱]

اندک بودن صالحان

عبدالله بن عمر، رضی‌الله عنهما، روایت کرده است که: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: انسان‌ها همچون گروه‌های صد نفره‌ی شتران هستند که کمتر می‌توان در میان آنان شتری فرمانبر و سهل‌الوصول را یافت.[۲]

کارهای بزرگ

ابوهریره ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

خداوند عزوجل در روز قیامت می‌فرماید: ای فرزند آدم! من بیمار شدم به عیادتم نیامدی. او هم می‌گوید: خدایا! چگونه تو را عیادت کنم. در حالی که پروردگار جهانیانی؟! می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که فلان بنده‌ام بیمار شد و او را عیادت نکردی؟ چنانچه او را عیادت می‌کردی من را نزد او می‌یافتی؟

سپس می‌فرماید: ای فرزند آدم! از تو خوراک خواستم. اما از خواک دادن به من خودداری کردی! می‌گوید: خدایا! چگونه به تو خوراک بدهم و حال آنکه تو پروردگار جهانیانی؟! می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که فلان بنده‌ام از تو خوراک خواست و از خوراک دادن به اوخودداری کردی؟! چنانچه به او خوراک می‌دادی من را نزد وی می‌یافتی؟

سپس می‌فرماید: ای بنی‌آدم از تو آب خواستم به من آب ندادی؟ می‌گوید؟ خدایا! چگونه به تو آب بدهم و حال آنکه تو پروردگار جهانیانی؟! می‌فرماید: فلان بنده‌ام از تو آب خواست و به او ندادی! و اگر به او آب می‌دادی من را نزد او می‌یافتی؟![۳]

---

۱. متفق علیه، بخاری حدیث شماره ۵۶۷۱، مسلم حدیث شماره ۲۶۸۰.

۲. به روایت بخاری، حدیث شماره ۶۴۹۸.

منظور این است که تقریباً در میان صد شتر یک شتر فرمان‌بذیر شایسته‌ی سواری یافته نمی‌شود.

۳. به روایت مسلم حدیث شماره ۲۵۶۹.

***

ابومالک اشعریﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

طهارت و پاکیزگی[1] نصف ایمان است، الحمد لله کفه‌ی ترازوی سنجش اعمال را پر می‌کند، سبحان الله و الحمد لله با هم آسمان و زمین را پر می‌کنند. نماز، نور، صدقهٔ دلیل ایمان صدقه‌دهنده، صبر پرتو نور، قرآن نیز در قیامت یا به نفع تو است[2] یا علیه تو، و هر انسانی در تلاش است و عده‌ای نفس خود را به خدا می‌فروشند و نفس خود را با اطاعت خدا از عذاب جهنم نجات می‌دهند و عده‌ای نفس خود را به شیطان می‌فروشند و دنبال هوی و هوس می‌افتند و هلاک می‌گردند.[3]

طلوع خورشید از مغرب

ابوهریره ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

قیامت بر پا نمی‌شود تا خورشید از مغرب طلوع نکند. چون خورشید از مغرب طلوع کند، همه‌ی مردم آن را می‌بینند و ایمان می‌آورند. به دنبال این طلوع نه ایمان سودی دارد و نه عمل کسی که تا قبل از آن عمل نکرده باشد. قیامت در حالی بر پا می‌گردد که دو مرد لباس‌های خود را برای معامله در می‌آورند، اما نه فرصت فروش آن را دارند و نه فرصت جمع کردن آن. قیامت در حالی بر پا می‌گردد که فردی شیر شتر را برای خوردن آماده کرده است، اما فرصت نوشیدن آن را ندارد. قیامت در حالی بر پا می‌گردد که فردی دهان خود را جهت نوشیدن آب به سوی حوض پایین می‌برد و فرصت ندارد آن را بنوشد. قیامت در حالی بر پا می‌گردد که یکی از شما لقمه را به سوی دهان می‌برد و فرصت ندارد آن را بخورد.[4]

در قبر

عبدالله بن عمر ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

هر گاه یکی از شما بمیرد، صبحگاه و شامگاه جایگاهش را به او نشان می‌دهند که در بهشت

---

۱. طهارت و پاکیزگی در اینجا پاکی جسم و پاکیزگی نفْس از خلق‌وخوی ناپسند را در بر می‌گیرد. به همین خاطر، نیمه‌ی ایمان است.

۲. در صورتی که آن را تلاوت کنی و به آن عمل نمایی. وگرنه، علیه تو است.

۳. به روایت مسلم حدیث شماره ۲۲۳.

۴. متفق علیه. بخاری حدیث شماره ۶۵۰۵، مسلم حدیث شماره ۱۵۷.

است یا جهنم و به او گفته می‌شود: آنگاه که زنده گردی، این جایگاه تو است.[1]

مسئله سخت‌تر از آن است که...!

عائشه ﵂ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

شما در روز قیامت پابرهنه، لخت و ختنه نشده[2] حشر می‌شوید.

عائشه گفته است: گفتم: ای رسول خدا ﷺ! زن و مرد به همدیگر می‌نگرند؟

فرمود: مسئله سخت‌تر از آن است که مردم در فکر نگاه کردن به هم باشند.[3]

محبت

ابوهریره ﵁ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

کدامند آنان که به خاطر جلال من یکدیگر را دوست داشتند، تا امروز که سایه‌ای جز سایه‌ی من وجود ندارد آنان را در سایه خود گرد آوردم.[4]

از انس﵁ روایت کرده است که فردی از پیامبر پرسید: قیامت کی واقع می‌شود؟

فرمود: تو برای قیامت چه آماده کرده‌ای؟

گفت: هیچی، فقط خدا و رسول خدا را دوست دارم.

فرمود:

تو در قیامت همراه کسی هستی که او را دوست می‌داری.

انس می‌گوید: هرگز به اندازه شنیدن این سخن خوشحال نشده بودیم.

من هم گفتم: پس من پیامبر و ابوبکر و عمر را دوست دارم امیدوارم همراه آنان باشم هرچند عملکرد من در سطح عملکرد آنان نیست.[5]

***

از عمر بن خطاب ﵁ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

در میان بندگان خدا کسانی هستند که نه پیامبرند و نه شهید و حال آنکه انبیاء و شهدا با

---

۱. به روایت بخاری، حدیث شماره ۶۵۱۵.

۲. یعنی آنان همان گونه حشر می‌شوند که از مادر زاده شده‌اند.

۳. متفق علیه، بخاری حدیث شماره ۶۵۲۷، مسلم حدیث شماره ۲۸۵۹.

۴. به روایت مسلم، حدیث شماره حدیث شماره ۲۵۶۶.

۵. متفق علیه، بخاری حدیث شماره، مسلم حدیث شماره

توجه به جایگاه آنان نزد خدا نسبت به آنان غبطه می‌برند. مردم گفتند: ای رسول خدا ﷺ! به ما خبر می‌دهید که آنان کیستند؟ فرمود: آنان مردمی هستند که بدون داشتن صله ارحام و روابط مالی با روحیه ایمانی یکدیگر را دوست دارند. به خدا صورت آنان نور است و بر جایگاه نورانی قرار دارند، زمانی‌که مردم می‌ترسند آنان ترسی ندارند و به هنگام حزن مردم اندوهی ندارند.[1]

سپس این آیه را خواند:

﴿ألا إِنَّ أَوْلِياءَ اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَلاَ هُمْ يحْزَنُونَ﴾ [2]

هان! بیگمان بر دوستان خداوند سبحان ترسی از خواری دنیا و عذاب آخرت نیست و برای از دست رفتن دنیا غمگین نمی‌گردند.

---

۱. به روایت ابوداود، حدیث شماره ۳۵۲۷.

۲. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۶۲.

رهنمودهای صحابه ﷺ

ابوبکر صدّیق رضی الله عنه

عبدالله بن عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تمیم، از طایفه‌ی بنی‌تمیم و قبیله‌ی قریش است. دو سال و نیم بعد از عام‌الفیل به دنیا آمد و دو سال و چند ماهی از رسول خدا کوچک‌تر است. قبل از بعثت با رسول خدا دوست بود. او نخستین مردی است که به پیامبر ایمان آورده است. در دوران مکی همراه پیامبر بود، همراه او به مدینه هجرت کرد، تا زمانی‌که دار دنیا را وداع گفت، در تمام صحنه‌ها مشارکت کرده و یکی از مژده یافتگان به بهشت است.

بعد از رحلت پیامبر، صلی الله علیه و سلم، زمام خلافت را به او سپرده‌اند و مسلمانان او را خلیفه‌ی رسول خدا ﷺ خواندند. توطئه‌ی ارتداد را در بطن خفه کرد و فتوحات اسلامی در عهد او آغاز شد. نخستین فعالیت جهت جمع‌آوری قرآن در عهد وی صورت گرفت.

در شب سه‌شنبه بیست و دوم جمادی‌الآخر سال سیزده‌ی هجری در سن شصت و سه سالگی پس از دو سال و سه ماه و ده روز خلافت رحلت فرمود.

رسول خدا ﷺ در باره‌ی او فرموده است: چنانچه در میان امت خود خلیلی انتخاب می‌کردم، ابوبکر را انتخاب می‌کردم. اما بین من و او همواره رابطه‌ی برادری و محبت برقرار است.

[اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.]

تواضع بزرگ

ابوبکر صدّیق رضی الله عنه به دنبال تحویل گرفتن زمام خلافت بر سر منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا گفت: اما بعد،[1] ای مردم! سرپرستی امور شما بر عهده‌ی من نهاده شده است و حال آنکه من بهترین شما نیستم.[2] اما قرآن نازل شده و رسول خدا ﷺ نیز سنتی را بنا نهاده است، و به ما یاد داد و ما نیز آموختیم. بدانید که بهترین هوشمندانه‌ترین عمل تقوا و احمقانه‌ترین عمل

---

۱. کلمه‌ی «اما بعد» رسمی که در خطبه‌ها، برای اعلام پایان مقدمات کلام، و شروع بحث اصلی بیان می‌شود.

۲. حسن بصری در تعلیق خود بر این جمله گفته است: «به خدا بدون اغراق او بهترین یاران بوده است. اما مرد مؤمن همواره نفس خود را سرکوب می‌کند.» کنزالعمال، حدیث شماره ۱۴۰۵۰.

فساد است. قوی‌ترین فرد شما نزد، من فرد ضعیف است تا حق او را پس بگیرم و ضعیف‌ترین فرد شما نزد من، فرد قوی تا حق را از او پس بگیرم. ای مردم! من پیرو قرآن و سنّت هستم و بدعت‌گزار نیستم. اگر نیک عمل کنم، من را یاری دهید و اگر منحرف شدم، من را راست گردانید.[1]

خود را محاسبه کنید

ابوبکر صدّیق رضي الله عنه در یک خطبه‌ی خود فرموده است:

قبل از آنکه محاسبه شوید، خود را محاسبه کنید. هر قومی دست از جهاد بردارد، خوار می‌گردد و در میان هر قومی فساد گسترش یابد، خداوند برای آن قوم بلا می‌فرستد.[2]

هشدار

ابوبکر صدّیق رضي الله عنه در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید:

به خدا من بهترین شما نیستم و این مقام را دوست نداشتم، بلکه دوست داشتم کسی دیگر آن را بر عهده بگیرد. آیا شما انتظار دارید همچون سنّت رسول خدا با شما رفتار کنم؟ هرگز قادر نیستم چنین کنم. چون رسول خدا ﷺ به وسیله‌ی وحی الهی معصوم بود و فرشته‌ی خدا همواره او را همراهی می‌کرد. اما شیطان همراه من است. چنانچه خشمگین شدم در مقابل من بایستید تا آزار نبینید. هان مراقب عملکرد من باشید![3]

قواعد و کلّیات

ابوبکر صدّیق رضي الله عنه زمانی‌که در حال احتضار قرار گرفت عمر را خواند و خطاب به او گفت:

ای عمر! از خدا بترس! هان! خداوند کارهای روزانه‌ای دارد که شب آنها را نمی‌پذیرد و کارهای شبانه‌ای دارد که روز آنها را نمی‌پذیرد.[4] تا فرض را به جا نیاوری خداوند سنّت را

---

۱. ابن سعد: الطبقات الکبری، ۹۷/۳.

۲. کنزالعمال، حدیث شماره ۱۴۱۱۴.

۳. کنزالعمال، حدیث شماره ۱۴۱۱۸. حسن بصری به دنبال این خطبه‌ی او گفته است: این خطبه، خطبه‌ای است که به خدا قسم بعد از آن چنین خطبه‌ای گفته نشده است.

۴. این وصیت شامل قواعد و کلیاتی است که رفتارهای انسانی را کنترل می‌کنند که منجر به نجات بشر در دنیا و آخرت می‌شوند. نخستین قاعده، انجام دادن هر کار در وقت معین خود است، تا انجام دادن اعمال به تأخیر نیفتند و تراکم پیش نیاید و فرد از ادای آنها ناتوان نماند.

نمی‌پذیرد.[۱] تبعیت از حق سبب می‌شود میزان حسنات مردم در قیامت سنگین باشد. میزانی که حق در کفه‌ی آن باشد، سزاوار است که فردا سنگین باشد. تبعیت از باطل سبب می‌شود میزان گناهان مردم در قیامت سنگین و میزان حسناتشان سبک باشد. میزانی که باطل در کفه‌ی آن باشد، سزاوار است که فردای قیامت سبک باشد.[۲] خداوند متعال در تعریف اهل بهشت به ذکر بهترین اعمال آنان پرداخته و از ذکر گناهان آنان خودداری کرده است. من چون این توصیف و تعریف‌ها را به یاد می‌آورم، بیم دارم نتوانم به آنان ملحق شوم. خداوند متعال در تعریف اهل جهنم به ذکر بدترین اعمال آنان پرداخته و از ذکر کارهای نیکشان صرف‌نظر کرده است. من چون این توصیف و تعریف‌ها را به یاد می‌آورم امیدوارم از آنان نباشم. آدم باید همواره در بین بیم و امید باشد، نه در خیال امید توهمی به خدا باشد و از رحم او ناامید گردد.[۳] اگر وصیت من را می‌پذیری توصیه می‌کنم مرگ را از هر غایبی بیشتر دوست داشته باش و اگر وصیت من را تباه می‌کنی، بیش از هر غایبی از مرگ بدت می‌آید. هرچند قدرت جنگیدن با آن را نداری.[۴]

شگفت‌زده شدن از زرق و برق دنیا

عائشه رضی الله عنها گفته است:

پیراهن جدیدی پوشیدم. داشتم به آن می‌نگریستم و از آن لذّت می‌بردم. ابوبکر گفت: به چه می‌نگری؟ خدا به تو نمی‌نگرد! گفتم: چرا؟ گفت: مگر نمی‌دانی کسی که به زرق و برق دنیا شگفت‌زده و خیره شود، خداوند از او خشمگین می‌شود؛ مگر اینکه از آن زینت صرف‌نظر کند؟

عائشه گفته است: آن را از تن بیرون آوردم و صدقه دادم. ابوبکر گفت: امیدوارم این کار کفّاره‌ی آن شگفت‌زدگی گردد.[۵]

---

۱. این یک قاعده است در اولویت‌بندی واجبات و مسئولیت‌ها. در هنگامی که مسئولیت‌ها بر هم انباشته‌اند، فرض بر سنّت مقدم است. اطعام فقرا و مساکین بر حج اولویت دارد، و پرداخت مخارج خانواده بر صدقه دادن به مردم مقدم است.

۲. پس هر کس باید مواظب اعمال خود باشد تا نه تنها دنبال باطل نباشد، بلکه کارها را به شیوه‌ی احسن انجام دهد. چون عمل است که کفه‌ی میزان را تنظیم می‌کند. انسان به وسیله‌ی عمل محاسبه می‌شود. پس قبل از اینکه اعمال در میزان قرار گیرند، باید مورد تجدید نظر قرار گیرند.

۳. انسان باید همواره بین خوف و رجا باشد، ترس او را به ناامیدی نکشاند و امید او را به سوی تنبلی رهسپار نکند. هر کس به این قواعد متعهد باشد، از مرگ هراسی ندارد. چون به وظیفه‌ی خود عمل می‌کند و برای این سفر آماده می‌شود.

۴. البیان و التبین، ۴۵/۲، تهذیب حلیة الأولیاء ۶۰/۱.

۵. تهذیب حلیة الأولیاء، ۶۰/۱.

حفظ حرمت اهل بدر

به ابوبکر صدّیق‌ﷺ گفته شد: ای خلیفه‌ی رسول خدا! چرا اهل بدر را به کار نمی‌گماری؟
گفت: من نسبت به جایگاه آنان واقفم. بنابراین دوست ندارم آنان را آلوده‌ی دنیا کنم.[۱]

حسرت به درخت

حسن گفته است: ابوبکر صدّیق ﷺ گفت: کاش درختی بودم که میوه‌ام می‌رسید و مردم می‌خوردند![۲]

خطر زبان

روزی عمر ﷺ نزد ابوبکر رفت. ابوبکر گوشه‌ی زبان خود را گرفته بود.

عمر گفت: این چه کار است، خدا تو را بیامرزد؟

ابوبکر گفت: همین است که من را به جاهای مختلف کشاند.[۳]

پاسخ دادن درست

ابوبکر روزی به مردی رسید که لباسی در دست داشت.

گفت: آن را می‌فروشی.

آن مرد گفت: «لا عافاک الله». یعنی نه خدا تو را بیامرزد!

ابوبکر گفت: شما را آموزش نداده‌اند. ای کاش می‌دانستید. بگو: «لا وعافاک الله». یعنی نه، و خداوند تو را بیامزد؟[۴]

خوشا به حال پیشتازان

ابوبکرﷺ گفته است: خوشا به حال کسانی که در حال النانات مردند!

گفته شد: النانات چیست؟

گفت: آغاز حرکت اسلام.[۵]

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۶۱/۱.

۲. الزهد، امام احمد، ۱۳۹.

۳. البیان و التبین، ۱۹۴/۱، صفة الصفوة ۱۳۲/۱.

۴. صفة الصفوة ۲۶۱/۱ در پاسخ اول بین نه، و دعا فاصله‌ای نیست و ممکن است از آن دعای شرّ (نفرین) برداشت شود، اما در جمله دوم چنین گمانی نمی‌رود.

۵. یعنی خوشا به حال کسانی که در سرآغاز اسلام، و پیش از فراوان شدن پیروان آن مُردند. خداوند پاک و پیراسته کسانی را که قبل از فتح مکه انفاق کردند، از کسانی که بعد از آن انفاق کردند، از هم جدا ساخته است.

حیا

ابوبکرﷺ گفته است: ای مسلمانان از خداوند عز و جل شرم کنید. قسم به کسی که جان من در دست او است! زمانی‌که به دستشویی می‌روم، از شرم و حیا نسبت به خدا صورت خود را می‌پوشانم.[1]

در زمان انحراف پادشاهان

ابوبکر صدّیق ﷺ در خطبه‌ی خود پس از حمد و ثنای خدا و درود و سلام بر پیامبرﷺ گفت: آگاه باشید که بدبخت‌ترین مردم در دنیا و آخرت حاکمان هستند. مردم سر خود را بلند کردند. گفت: ای مردم! شما را چه شده است؟ زود قضاوت می‌کنید و مردم را متهم می‌گردانید. برخی از حاکمان وقتی به حکومت برسند نسبت به اموال خود بی‌رغبت و به مال مردم چشم می‌اندوزند، خداوند نیمی از عمرشان را کم می‌کند و حرص و طمع را در دل آنان می‌افکند، به اموال اندک حسادث می‌برند و مال فراوان را در کام قهر خود فرو می‌برند، استراحت از آنان سلب می‌شود و از همسر خود لذت نمی‌برند، از عبرت پند نمی‌گیرند و به چیزی اعتماد ندارد، آنان به مثابه‌ی درهمی بی‌ارزش و سراب فریبنده‌اند و از ظاهری با نشاط و باطنی اندوهگین برخوردارند.

هر گاه از نفَس بیفتند و عمرشان به سر بیاید و مرگشان فرا رسد، خداوند به سختی آنان را محاسبه می‌کند و کمتر از آنان درمی‌گذرد؛ مگر کسی که به خدا ایمان داشته باشد و به کتاب خدا و سنّت پیامبر حکم کند. هان! فقرا مورد لطف خدا قرار می‌گیرند! هان! شما امروز در ایام خلافت حکومت پیامبر هستید و بر سر دو راهه قرار دارید! من از دنیا می‌روم. هر کس زنده بماند، شاهد فرمانروایان سخت‌گیر، شاهان سرکش، امتی پراکنده، و خون‌های ریخته شده خواهد بود. هر گاه اهل باطل شبیخون بزنند و اهل حق هم واکنش نشان دهند و این جنگ پیامدهایی داشته باشد و سبب فتنه و مرگ و تجاوز به ارزش‌ها شود، شما از مسجد دور نشوید، مونس قرآن باشید، به پیمان خدا چنگ زنید و از جماعت فاصله نگیرید. اما همواره قراردادها را با مشورت قطعی کنید و به دنبال گفت‌وگو و رایزنی پیمان ببندید.

هر وجب از خاک شما مثل خرشنه[2] است و همان گونه که سرزمین‌های نزدیک را فتح

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۵۸/۱

۲. آبادی‌ای نزدیک ملطیه در دیار روم.

کردید، سرزمین‌های دور دست را نیز فتح می‌کنید.[۱]

زندگی به تو بخشیده می‌شود

ابوبکر صدّیق ﷺ خطاب به خالد بن ولید ﷺ گفت: از مقام و موقعیت بگریز؛ مقام و موقعیت به دنبال تو می‌آید. به مرگ مشتاق باش؛ زندگی به تو بخشیده می‌شود.[۲]

سرانجام دشنام

مردی به ابوبکر صدّیق ﷺ گفت: به خدا قسم! تو را دشنامی می‌دهم که همراه تو به قبر بیاید. ابوبکر گفت: همراه خودت به قبر می‌آید، نه همراه من.[۳]

میراث عاطفی

ابوبکر ﷺ گفت: حب و بغض به ارث می‌روند.[۴]

بلا و زبان

ابوبکر ﷺ گفت: بلا در گرو زبان مردم است.[۵]

سخن آخر

آخرین دعای ابوبکر صدّیق ﷺ در خطبه‌ی خود چنین بود:

خدایا! بهترین زمان من را آخرش، بهترین عمل من را خاتمه‌اش، و بهترین روزگارم را روزی قرار بده که تو را ملاقات می‌کنم.[۶]

ورع

ابوبکر ﷺ گفت:

ما هفتاد درِ حلال را می‌بستیم، مبادا دچار یک درِ حرام گردیم.[۷]

---

۱. البیان و التبین،۴۳/۲، العقد الفرید، ۵۶/۴.
۲. العقد الفرید، ۳۴/۱.
۳. همان، ۱۲۴/۲
۴. همان، ۱۵۷/۲
۵. همان ۲۱/۳
۶. همان ۱۸۴/۳
۷. الرسالة القشیریه، ص۱۱۰، عدد هفتاد تعبیر از کثرت است نه عدد واقعی.

نگاه عبرت‌آمیز

ابوبکر ﷺ گفت:

کجایند پاکان زیبارویی که شیفته‌ی جوانی خود بودند؟

کجایند پادشاهانی که شهرها را بنا کردند و اطراف آنها را حصار کشیدند؟

کجایند کسانی که در وقت جنگ همواره پیروز بودند؟

اینک زمانه آنان را فراموش کرده است و در تاریکی قبر آرمیده‌اند. هان! عمل کنید؛ که عمل به داد شما می‌رسد! هان! در فکر نجات خود باشید![1]

دنیا

عبدالرحمن بن عوف گفته است: ابوبکر ﷺ را در حال همان بیماری که جان سپرد، عیادت کردم. به او سلام کردم و گفت: دنیا را چنان یافتم که خود را بر انسان تحمیل می‌کند و انسان را آزار می‌دهد و سرانجام هم تمام می‌شود. شما از پوشش حریر و متکاهای زینتی استفاده می‌کنید و از بستر نرم و گرم آذری[2] خسته می‌شوید. چنانکه گویی روی خار می‌خوابید. به خدا قسم! اگر گردن یکی از شما را بزنند، نه به عنوان حد شرعی، برای او بهتر از آن است که در ورطه‌ی دنیا شنا کند.[3]

آنچه در آن خیری نیست

ابوبکر ﷺ گفته است مگر نمی‌دانید در خلال اجل معلومی صبح را به غروب و غروب را به صبح می‌رسانید؟ در هر سخنی که به خاطر رضای خدا گفته نشود، خیری نیست. در مالی که در راه خدا صرف نشود، خیری نیست. در کسی که جهل بر عقل او چیره شود، خیری نیست، و در کسی که در راه خدا از ملامت ملامتگران بترسد، خیری نیست.[4]

یادآوری آخرت

ابوبکر ﷺ در خطبه‌ای گفته است:

---

۱. صفة الصفوة ۱۳۶/۱، تهذیب الحلیه ۵۸/۱

۲. منسوب به آذربایجان.

۳. تهذیب حلیة الأولیاء ۵۸/۱، العقدالفرید ۲۵۴/۴

۴. حلیة الأولیاء، ۳۶/۱

شما را توصیه می‌کنم که در وقت فقر و نداری از خدا بترسید. خدا را آنگونه که سزاوار است، شاکر باشید و از خدا طلب مغفرت کنید که او بسیار بخشاینده است. بدانید به همان اندازه که اخلاص دارید، خدای خود را اطاعت و حقوق و تکالیف خود را ادا می‌کنید. چون توانایی مالی دارید، مالیات[1] خود را بپردازید، تا همچون عبادت نافله‌ای در اختیار شما باشد. در وقت فقر و نیاز به پرداخت بدهی خود وفادار باشید. ای بندگان خدا! در باره‌ی آنان که قبل از شما بودند، خوب بیندیشید: دیروز کجا بودند و امروز کجایند؟ پادشاهان ستمگری که زمین را آباد کردند، کجایند؟ آنان خدا را فراموش کردند و خود نیز فراموش شدند، امروز چنان می‌پنداری که اصلاً نبوده‌اند:

﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا﴾ [2]
این خانه‌های ایشان است که بر اثر ظلم و ستم فرو تپیده است و خالی از سکنه شده است.

آنان اینک در تاریکی قبر به سر می‌برند:
﴿هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً﴾ [3]

آیا کسی از ایشان را می‌بینید یا کوچکترین صدایی از آنان را می‌شنوید؟!

یاران و دوستان شما کجایند؟ آنان اکنون به آن چیزی رسیده‌اند که پیش از خود فرستاده‌اند و قبل از سفر شقاوت و سعادت خود را تعیین کردند. خدا با هیچ یک از شما رابطه‌ی خویشاوندی ندارد تا او را سعادتمند سازد و از شقاوت نجات دهد. سعادت و شقاوت با اطاعت خدا و پیروی از دستورات او به دست می‌آیند. آنچه منجر به جهنم شود، خیر نیست و آنچه منجر به بهشت گردد، شرّ نیست. این بود توصیه‌ی من. از خدا برای خود و شما طلب مغفرت دارم.[4]

کسی را تحقیر نکنید

ابوبکر ﷺ گفته است: هیچ مسلمانی نباید مسلمان دیگری را تحقیر کند. چون کوچک‌ترین

---

۱. در اینجا منظور، زکات، صدقات، و هر گونه انفاق داوطلبانه است.

۲. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۵۲.

۳. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۹۸.

۴. تهذیب حلیة الأولیاء، ۵۸/۱.

مسلمانان نزد خدا بزرگ است.[۱]

خون و آبروی مسلمانان

ابوبکر ﷺ گفته است: با اطاعت از خدا تقوای او را داشته باش و با تقوای خداوند به اطاعت او بپرداز. دستان خود را از خون مسلمانان، شکم خود را از اموال آنان، و زبان را از آبروی آنان برحذر دار.[۲]

رقّت قلب

ابوبکر ﷺ گفته است: هر کس دوست دارد که خداوند او را در روز قیامت از آتش جهنم دور نگه دارد و در سایه‌ی رحمت خود قرار دهد، نسبت به مسلمانان مهرورز و نرم‌دل باشد.[۳]

گریستن

ابوبکر ﷺ گفته است: هر کسی می‌تواند گریه کند، بگرید. هر کس نیز نتواند، به زور خود را به گریه آورد.[۴]

طلب عافیت از خداوند

ابوبکر ﷺ برخاست تا بر منبر رسول خدا ﷺ برود. سه بار اشک گلویش را گرفت. سپس گفت: ای مردم! از خداوند طلب عافیت کنید. بعد از عافیت به کسی چیزی بهتر از یقین داده نشده است و بعد از کفر چیزی بدتر از تردید نیست. صداقت را پیشه کنید که شما را به راه نیکوکاری می‌برد و هر دو، شما را به بهشت می‌برند. از دروغ بپرهیزید که شما را به راه فساد می‌برد و دروغ و فساد شما را به جهنم می‌برند.[۵]

پاداش مؤمن

ابوبکر ﷺ گفته است: مسلمان در هر موردی مأجور است؛ حتی در مصیبت، حتی در قطع شدن بند کفش، حتی زمانی که وسیله‌ای در کیف او است و خیال می‌کند که آن را گم کرده و

---

۱. احیاء علوم‌الدین، علوم الدین ۱۳۷/۴.
۲. رسالة المسترشدين، المحاسبی، ص۴۶
۳. تنبیه المغترین، شعرای، ص۴۸
۴. همان، ص۱۷۸
۵. الزهد، امام احمد، ص۱۳۵

دنبالش می‌گردد.[۱]

زنهار از فخر فروشی

ابوبکر رضی الله عنه در یکی از خطبه‌های خود گفته است:

اما بعد، ای مردم! شما را توصیه می‌کنم که در هر امری و در هر شرایطی از خدای بزرگ بترسید و حق را چه به نظر شما خوش آید و چه خوش نیاید، رعایت کنید. خیر در غیر صدق نیست. هر کس دروغ بگوید، فاسد می‌شود و هر کس فاسد شود، هلاک می‌گردد. زنهار از فخرفروشی! کسی که از خاک آفریده شده است و به خاک برمی‌گردد، و امروز زنده است و فردا می‌میرد، به چه چیزی افتخار می‌ورزد؟! عمل صالح انجام دهید و از هم‌اکنون خود را از جمله‌ی مردگان به حساب آورید. هر مشکلی که برای شما حل نشود، علم آن را به خدا ارجاع دهید. برای خود خیر ذخیره کنید که ثمر آن را برداشت می‌نمایید. چون خداوند فرموده است:

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيرٍ مُّحْضَراً وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوَءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَينَهَا وَبَينَهُ أَمَداً بَعِيداً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾[۲]

بترسند از روزی که هر کسی آنچه را از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می‌بیند و دوست می‌دارد کاش میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصله زیادی می‌بود و خداوند شما را از نافرمانی خودش برحذر می‌دارد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

ای بندگان خدا! از خدا بترسید، خدا را مراقب اعمال خود بدانید، از گذشتگان خود عبرت بگیرید، بدانیذ که حتماً به حضور خدا می‌رسید و پاداش اعمال خود را اعم از کوچک و بزرگ می‌بینید؛ مگر چیزی که خداوند از آن چشم‌پوشی کرده باشد، خداوند بخشنده و مهربان است. هان! مواظب نفس خود باشید! خدا یاور است، حول و قوتی جز حول و قوتی خدا وجود ندارد.[۳]

***

کَرَم و یقین

ارزش را در تقوی[۴]، بی‌نیازی را در یقین[۱] و شرافت را در تواضع[۲] یافته‌ایم.

---

۱. همان، ص۱۳۶

۲. آل‌عمران، آیه‌ی ۳۰

۳. العقد الفرید، ۵۷/۴

۴. یعنی این کلام خداوند تعالی که: (إِنَّ اکْرَمَکُم عِنْدَاللهِ أَتقاکُم)

عمل برای آخرت

ابوبکر صدّیق ﷺ خطبه‌ای خواند و گفت:

شما را توصیه می‌کنم به تقوای خدا و اینکه او را چنانکه سزاوار است شکر و ثنا گویید. رغبت و میل به سوی خدا را با ترس و بیم از او پاک و خالص گردانید و در اصرار و پافشاری در دعاهای خود خشوع داشته باشید. چون خداوند در ستایش زکریا و خانواده‌اش گفته است:

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَباً وَرَهَباً وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾[3]

ما دعای او را برآورده ساختیم و یحیی را بـه او بخشیدیم و همسر او را بـرای وی بایسته و در خور زاد و ولد کردیم. آنان در انجام کارهای نیک بـر یکدیگر سـرعت می‌گرفتند و در حالی که چیزی می‌خواستند یا از چیزی می‌ترسیدند مـا را بـه فریـاد می‌خواندند و همواره خاشع و خاضع ما بودند.

ای بندگان خدا! عمل صالح انجام دهید، خداوند نفس شما را در قبال بهشت گرو گرفته و با شما پیمان بسته است که کالای اندک فانی را بپذیرد و کالای فراوان ماندگار را به شما بدهد.

کتاب خدا در میان شما است که شگفتی‌های آن تمام نشدنی است و نور آن هرگز خاموش نمی‌شود. پس کلام خدا را تصدّیق کنید، از کتاب خدا پند بگیرید[4] و در آن در پی چراغی برای روز تاریک باشید.

خداوند شما را جهت بندگی خود آفریده است و فرشتگان مکرّم را مسئول شما کرده است و آنان آنچه را عمل می‌کنید، می‌دانند.

ای بندگان خدا! بدانید که شما صبح و شب را در سایه‌ی اجلی به سر می‌برید کـه از شـما پوشیده است. اگر می‌توانید فرصت عمر را در کار و فعالیت برای خدا صرف کنید، چنین کنیـد؛ هرچند این کار هم تنها با توفیق خدا میسر است.

قبل از آنکه اجل شما فرا رسد و به سوی اعمال بد خود روانه شوید، آهسته و پیوسته در

---

۱. هر کس ایمان داشته باشد که رزق وی مقدّر و نوشته شده است، غنی است.

۲. احیاء علوم الدین، ۱۴۴/۴

۳. انبیاء، آیه‌ی ۹۰

۴. یعنی خواستار نصیحت قرآن باشید و به آن عمل کنید.

فعالیت در راه خدا از هم سبقت بگیرید. برخی از مردم فرصت عمر خود را در اختیار دیگران قرار داده‌اند و نفس خود را فراموش کرده‌اند. به شما توصیه می‌کنم مثل آنان عمل نکنید. هان! وحی خدا را سرلوحه‌ی خود قرار دهید! در پی نجات نفس خود باشید! خواستار با پشتکار و سخت‌کوش پشت سر شما است و فرمان او سریع است.[1]

نماز و زکات

ابوبکر ﷺ گفته است: علیه کسی که بین نماز و روزه تفاوت قایل باشد، می‌جنگم. چون زکات حق موجود در دارایی است.[2]

اکتفا به موجود

سلمان فارسی برای نفس خود نقشه می‌کشید و نزد ابوبکر ﷺ رفت و گفت: ای خلیفه‌ی رسول خدا! من را نصیحت کنید.

ابوبکر گفت: خدای متعال درهای دنیا را بر روی شما گشوده است. شما به برآورده شدن نیاز خود اکتفا بورزید. هر کس نماز صبح را به جا بیاورد، در پناه خدا است. در پناه خدا بودن عهد است. پس عهد با خدا را نشکنید. مبادا صورت شما را در آتش جهنم افکند.[3]

در یک عیادت

ابوبکر ﷺ بیمار بود. مردم به عیادت او آمدند و گفتند: آیا پزشکی را برای (معاینه‌ی) تو فرانخوانیم. گفت: پزشک من را دیده است. گفتند: به تو چه گفت؟ گفت: به من گفت: **إِنّي فَعَّالٌ لِما أُرِيدُ.**[4]

دِرهم

ابوبکر ﷺ گفته است: دین تو برای معاد و درهم تو برای معاش است. در انسانی که بی‌درهم است خیری وجود ندارد.

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۵۸/۱ و العقد الفرید، ۵۸/۴
۲. سیرة الخلفاء، ذهبی، ص۳۹
۳. الزهد، امام احمد، ص۱۴۰
۴. کنز العمال، ۷۳۲/۳

خشمگین کردن نفس

ابوبکر ﷺ گفته است: هر کس به خاطر خدا نفس خود را خشمگین کند، خداوند او را ایمن می‌سازد.[۱]

---

۱. همان، ۷۸۵/۳

عمر بن خطاب رضي الله عنه

عمر بن خطاب رضي الله عنه بن نفیل بن عبدالعزی بن ریاح بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لؤی قریشی.

سیزده سال بعد از حادثه عام‌الفیل به دنیا آمده است. چند روز بعد از مسلمان شدن حمزه و به دنبال هجرت اول مسلمانان به حبشه در سال پنجم بعثت در جریانی ماجراجویانه به دین اسلام گروید. تا رحلت پیامبر او را یاری کرد و در تمام صحنه‌ها حضور داشت. یکی از ده اصحابی است که پیامبر مژده بهشت را به ایشان داده‌اند و پیامبر لقب فاروق را به او بخشید.

بزرگ‌ترین فتوحات اسلامی در زمان خلافت وی تحقق یافت و در یکی از دعاهای خود چنین می‌گفت: خدایا! شهادت در راه تو را طلب می‌کنم و مردن در مدینه‌ی رسول تو را. خداوند دعای او را اجابت کرد.

در سال ۲۳ هجری چهار روز قبل از ماه ذی‌الحجه، صبح چهارشنبه به دست ابولؤلؤ مجوسی مجروح شد و پس از سه روز جان به جان آفرین تقدیم کرد. در ابتدای ماه محرم سال ۲۴ هجری روز یکشنبه در جوار پیامبر دفن شد.

رسول خدا ﷺ در باره‌ی او فرموده است: در میان امت‌های پیش از شما مردمی بودند که بر ایشان الهام می‌شد و اگر در میان امت من یکی از آنان وجود داشته باشد، او عمر بن خطاب است.

[اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضي الله عنه.]

مواظبت از نعمت

عمر به عُتْبه بن غزوان والی خود در بصره نوشت: اینک تو امیر شده‌ای، سخن می‌گویی و مردم از تو می‌شنوند، فرمان می‌دهی و به فرمان تو عمل می‌کنند. این مقام به شرطی که تو را در موقعیتی فوق قدرت خود ننشاند و از تو نسبت به زیردستان ستمگری نسازد، نعمت خوبی است! پس بیشتر از آنکه مواظب مصیبت باشی، مواظب نعمت باش! زنهار! از سقوط و لغزش جبران ناپذیر، والسلام.[1]

۱. العقد الفرید، ۱۱۱/۳۰

وصیت عمر به فرزند خود

عبدالله بن عمر ﷺ مدتی از عمر دور بود. عمر به او نوشت: هر کس از خدا پروا داشته باشد، خدا او را محفوظ نگه می‌دارد. هر کس به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند. هر کس خدا را شکر کند، خدا نعمتش را افزون می‌کند، و هر کس به خدا قرض بدهد، خدا او را پاداش می‌دهد. به وسیله‌ی تقوا دل خود را آباد و بینایی خود را جلا ببخش. عمل بدون نیت معنا ندارد. خیر در کسی نیست که از خدا ترس و هراس نداشته باشد. کسی که کهنه ندارد، جدید هم ندارد.[1]

دعا

آخرین دعای عمر ﷺ در خطبه‌ی وی چنین بود:

خدایا! در بلا تنهایم مگذار، در حال غرور جانم را مگیر، و من را همراه غفلت زدگان قرار مده.[2]

گوشه‌گیری

عمر ﷺ گفته است: جهت پرهیز از دوستان ناباب و بد اخلاق، گوشه‌گیری مَرکَب خوبی است.[3]

آزمایش

عمر ﷺ گفته است: ما با بلا و مصیبت مورد آزمایش قرار گرفتیم و صبر کردیم. به شادی و سرور نیز آزمایش شدیم، اما نتوانستیم صبر کنیم.[4]

نصیحت کنندگان

عمر ﷺ گفته است: در مردمی که ناصح نباشند، خیری نیست. در مردمی نیز که نصیحت کنندگان را دوست ندارند، خیری نیست.[5]

---

۱. همان، ۱۱۴/۳
۲. همان ۱۸۴/۳
۳. الزهد الکبیر، بیهقی، حدیث شماره ۱۱۸
۴. حاشیة رسالة المسترشدین، ص۵۲
۵. رسالة المسترشدین، ص۷۱

عمَر هم مُرد

عمر ﷺ گفته است: هر روز گفته می‌شود: فلانی مُرد و فلانی مرد. روزی هم خواهند گفت: عمر مُرد.[۱]

دعای مخلصانه

عمر در دعای خود می‌گفت: خدایا! تمام اعمال من را صالح گردان، آن را خالص برای رضای خود قرار ده و جز برای خود تو سهم کسی دیگر را در آن قرار مده.[۲]

بازگشت به سنّت

عمر ﷺ گفته است: نادانی‌های خود را به سنّت برگردانید تا اصلاح شوید.[۳]

محاسبه‌ی نفس

عمرﷺ به یکی از کارگزاران خود نوشت:

پیش از محاسبه‌ی سختِ خدا نفس خود را محاسبه کنید. هر کس قبل از محاسبه‌ی شدید در وقت استراحت نفس خود را محاسبه کند، به آرامش و عافیت می‌رسد و هر کس، زندگی او را غافل کند و به غفلت مشغول گردد، دچار حسرت و ندامت می‌گردد. پس مسائلی را که به تو پند می‌دهند یادآور شو تا از آنچه که منع شده‌ای، دوری گزینی.[۴]

تا امکان دعا هست، درِ اجابت باز است

عمرﷺ گفته است: هر کس دعا کند از اجابت محروم نمی‌گردد؛ چون خداوند فرموده است:

﴿ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [۵]
مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم.

هر کس شکر کند، از فزونی محروم نمی‌گردد؛ چون خداوند فرموده است:

﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [۶]

---

۱. حاشية رسالة المسترشدين، ص۱۱۱
۲. الإرتقامة، ابن تيمية، ۲۲۹/۲
۳. الإستقامه ۵/۱
۴. الزهد الكبير، بيهقى، حديث شماره ۴۶۲
۵. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۶۰.
۶. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۷.

اگر از نعمت‌های خدادادی به وسیله ثبات بر ایمان و تلاش در عبادت سپاسگزاری کردید هر آینه نعمت‌های خود را برای شما افزایش می‌دهم.

هر کس استغفار کند از بخشش خدا محروم نمی‌گردد. چون خداوند فرموده است:

﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [۱]
از خدا آمرزش بخواهید، چراکه خدا آمرزگار و مهربان است.[۲]

اوج معروف

هر چیزی اوج و اصلی دارد. اوج و اصل معروف، شتاب کردن در انجام دادن آن است[۳]

انواع مردان

عمر رضی الله عنه گفته است: مردان سه دسته‌اند:

ـ دسته‌ای چاره‌ی واقعه را قبل از وقوع می‌کنند.

ـ دسته‌ای توکل می‌کنند و چاره‌اندیشی قبلی نمی‌کنند. اما چون حادثه‌ای رخ دهد، با اهل نظر مشورت می‌کنند و رأی آنان را می‌پذیرند.

ـ دسته‌ای نیز سرگشته و رهنمون‌ناپذیرند: نه چاره‌ای می‌اندیشند، نه مشورت می‌کنند و نه از اهل رأی تبعیت می‌نمایند.[۴]

فریبکار

عمر رضی الله عنه گفته است: من نه فریبکارم و نه فریبکار توان فریبم را دارد.[۵]

پاک جلوه دادن دیگران

مردی به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: فلانی مردی راستگو و درستکار است.

گفت: آیا با وی سفر کرده‌ای؟

گفت: نه.

گفت: آیا با وی معامله کرده‌ای؟

---

۱. سوره‌ی مزمل، آیه‌ی ۲۰.

۲. البیان والتبین، ۲۸۸/۳.

۳. همان، ۲۸۹/۳.

۴. همان، ۲۹۹/۳.

۵. العقد الفرید، ۵۳/۱

گفت: نه.

گفت: آیا امانتی به دست وی سپرده‌ای؟

گفت: نه.

گفت: پس اصلاً در باره‌ی وی شناختی نداری. فقط در مسجد او را دیده‌ای که سرخود را پایین انداخته و بلند کرده است.[۱]

انواع زنان

عمر رضي الله عنه گفته است: زنان سه نوعند:

ـ نوعی ملایم، نرمخو، عفیف و مسلمان که شوهر خود را در راه زندگی کمک می‌کنند و کارهای خود را بر دوش او نمی‌گذارند.

ـ نوعی هم ظرف و وسیله تولد فرزندان هستند.

ـ نوعی دیگر طوقند که خدا به گردن هر کسی که بخواهد، می‌اندازد و از گردن هر کسی که بخواهد، جدا می‌کند.[۲]

تند رفتن

عمر رضي الله عنه تند راه می‌رفت و می‌گفت: تند رفتن زودتر انسان را به هدف می‌رساند و از تکبّر و خودنمایی دورتر است.[۳]

خشنودی

عمر رضي الله عنه گفته است: خیر کامل در رضایت است: پس یا راضی باش یا صبر کن.[۴]

اگر قیامت نبود

عمر رضي الله عنه گفته است: هر کس از خدا بترسد، به جای انتقام، خشم خود را فرو می‌خورد. هر کس تقوا داشته باشد، هرچه دلش بخواهد انجام نمی‌دهد. اگر قیامت نبود، وضعیت را به گونه‌ی دیگری می‌دیدید.[۵]

---

۱. سخاوی، نقل از المجالسه، اسرار المرفوعه للقاری، ۲۲۷

۲. العقد الفرید، ۱۲۰/۶

۳. الرسالة القشیریة، ص۱۴۶

۴. همان، ص۱۹۶

۵. الرسالة المسترشدین، المحاسبی، ص۵۰

مهم نیست!

عمر ﷺ گفته است: برای من مهم نیست که فردا چگونه بگذرد. چون معلوم نیست که خیر در آن است که من دوست دارم یا در آنچه که دوست ندارم.[۱]

خویشاوندی یا همسایگی

عمر به ابوموسی اشعری ﷺ نوشت:

به خویشاوندان فرمان بده که خویشاوندی کنند، نه همسایگی.[۲]

گمان و یقین

مردی بادیه‌نشین به عمر ﷺ گفت: به من و سُحیم شتری بده که برآن سوار شویم.

عمر گفت: تو را به خدا ای اعرابی! منظورت از سحیم همین خیک روغن بود؟[۳]

گفت: آری. عمر گفت: کسی که از گمان بهرمند نشود، از یقین هم بهره نمی‌برد.[۴]

در جست‌وجوی روزی

عمر ﷺ گفته است: هیچ یک از شما در خانه ننشیند و بگوید: خدایا! من را روزی بده! زیرا همه می‌دانید که طلا و نقره از آسمان نمی‌بارند و خداوند متعال رزق و روزی بندگان را از طریق یکدیگر به آنان می‌دهد. سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[۵]

آنگاه که نماز خوانده شد در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خدای را با دل و زبان بسیار یاد کنید، تا اینکه رستگار شوید.[۶]

---

۱. تنبیه الغاملین، سمرقندی، ص۳۶۴

۲. العقد الفرید ۱۶۴/۲

۳. ظاهراً حضرت عمر در یکی از کاروان‌ها به هر دو نفر یک شتر داده است. آن مرد هم دو پهلو صحبت کرده است. چون خیک روغن به همراه داشته است و خواسته است شتری در اختیار او بگذارد تا به راحتی خیک را با خود حمل کند و تصور می‌رفت که سُحیم نام شخصی است نه خیک. اما عمر با فراست خود نیت او را دریافته است. م

۴. العقد الفرید ۲۸۳/۲

۵. جمعه، آیه‌ی ۱۰

۶. همان، ۳۲۵/۲

حَسب مردم

عمر ﷺ گفته است: حسب مردم دارایی آنان، کَرم مردم دین آنان، و انسانیت آنها، خلق و خوی ایشان است.[۱]

رفتن نزد پادشاهان

عمر ﷺ گفته است: هر کس وارد مجلس پادشاهان شود، در حالی از آن خارج می‌گردد که به قَدر خدا ناخشنود است.[۲]

زنهار از کفر نعمت!

عمر روزی در خطبه‌ی خود گفت: سپاس خدایی را که به وسیله‌ی اسلام ما را عزت بخشید. به وسیله‌ی ایمان به ما احترام گذاشت، با ارسال محمّد ما را مشمول رحمت خود قرار داد. ما را از گمراهی به راه هدایت رهنمون ساخت، ما را از تفرّق به یکپارچگی رساند، بین دل‌های ما الفت قرار داد، ما را بر دشمنان پیروز گرداند، ما را توفیق داد که قدرت اداره‌ی مملکت خود را داشته باشیم و همه‌یَ ما را برادرانی قرار داد که یکدیگر را دوست می‌داریم. پس خداوند را به پاس این نعمت‌ها سپاسگزار باشید، از خداوند نعمت بیشتر طلب کنید و شکر نعمت‌های او را به جا آورید. چون خداوند به شما وعده داده است که پیروزی بر دشمن را نصیبتان گرداند و وعده‌ی خود را تحقق بخشید. زنهار از گناه و ناسپاسی! کمتر قومی بوده‌اند که پس از کفر نعمت زود توبه نکرده باشند؛ مگر اینکه خداوند عزت را از آنان گرفته و دشمن را بر آنان چیره ساخته است.[۳]

ترک گناه

عمر ﷺ گفته است: این نفْس‌ها را از شهوت ببرید. چون نفس همواره طالب شهوت است و اگر نفس را از شهوت نبرید، شما را به بدترین راه می‌کشاند. حق سنگین است و عاقبت آن نیکو، باطل سبک است و عاقبت آن وخیم. ترک گناه بهتر از توبه است. چه بسا نگاه‌هایی که بذر شهوت می‌پاشند! لحظه‌ای شهوت باعث عمری حزن و اندوه است.[۴]

---

۱. همان، ۳۲۶/۲

۲. همان ۱۵۹/۳

۳. همان ۹۵/۴

۴. البیان و التبین، ۱۳۸/۳

انواع کارها

عمر ﷺ گفته است: کارها سه نوعند:

- کاری که خیر آن مشخص است، پس به آن اقدام کن.
- کاری که زیان آن مشخص است، پس از آن پرهیز کن.
- کاری که در خیر و شر آن تردید داری. پس عاقبت آن را بر عهده‌ی خدا بسپار.[1]

قصد شما از اعمال خدا باشد!

عمر ﷺ در یک خطبه گفته است:

ای مردم! روزگاری را سپری کردم که مطمئن بودم مردم به خاطر خدا و نعمت‌های او قرآن می‌خوانند. هان! اکنون مردمی را می‌بینم که خیال می‌کنم به خاطر آنچه که در دست مردم است، قرآن می‌خوانند. هان! به خاطر خدا قرآن بخوانید و به خاطر خدا کار کنید. وقتی که پیامبر زنده بود و وحی بر او نازل می‌شد، شما را می‌شناختیم، اینک دوران وحی سپری شده و پیامبر از دنیا رفته است. پس گوش کنید: ما شما را این گونه می‌شناسیم: هر کس کار خیر از خود نشان دهد، نسبت به او گمان خیر می‌بریم و او را سپاس می‌گوییم و هر کس کار شرّ از خود نشان دهد، نسبت به او گمان شرّ می‌بریم و کینه‌اش را در دل می‌بریم.[2]

مسئولیت کارگزاران

عمر ﷺ گفته است: ای مردم! من کارگزاران خود را به این خاطر نزد شما می‌فرستم تا دین خدا و سنّت پیامبر را به شما نشان دهند، نه اینکه پشت شما را شلاق بزنند و اموال شما را به غارت ببرند. هان! اگر جز این را از کسی ببینید، آن را به من منعکس کنید. قسم به کسی که جان من در دست او است! حق را از او خواهم گرفت.

عَمْرو[3] بن عاص برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! اگر یکی از کارگزاران شما بخواهد شهروندی را تأدیب کند، از او قصاص می‌گیری؟

گفت: آری، قسم به کسی که جان من در دست او است! از او قصاص می‌گیرم. چون من

---

۱. العقد الفرید، ۴۰۵/۴

۲. البیان و التبیین، ۱۳۷/۳

۳. کلمه‌ی عمرو، در زبان عربی به صورتِ «عمْر» خوانده می‌شود، نه عَمْرُو. و

رسول خدا ﷺ را دیدم که از خود قصاص گرفت.[۱]

عزت مسلمانان

عمر بن خطاب به کارگزاران خود نوشت:

به هیچ کافری اجازه ندهید مسلمانی را در کار خود به کار گیرد.[۲]

بند

عمر ﷺ گفته است: راحتی و رفاه بند است.[۳] زنهار از فربهی؛ چون بَند است![۴]

بدتر از الاغ

عمر ﷺ گفته است: کسی که دین داشته باشد، حَسَب دارد. کسی که عقل داشته باشد، اصالت دارد. کسی که اخلاق داشته باشد، مردانگی دارد. کسی که از این موارد محروم باشد، از الاغ بدتر است![۵]

از چه می‌ترسم؟

عمر ﷺ گفته است: ترسناک‌ترین چیزی که از آن می‌ترسم. حرص بیش از اندازه، هوا و هوس مورد اطاعت، و غرور و خودبینی است.[۶]

سخن آزارنده

عمر ﷺ گفته است: هر گاه سخنی را بشنوید که تو را اذیت کند، سر خود را پایین بینداز تا گوینده‌ی آن از چشم تو دور می‌شود.[۷]

رئیس قوم

عمر بن خطاب ﷺ از مردی پرسید: چه کسی رئیس قوم شما است؟

گفت: من!

---

۱. العقد الفرید، ۶۰/۴.

۲. همان، ۴۰۵/۴

۳. یعنی انسان را زنجیر و زندانی می‌کند. م

۴. البیان و التبین، ۲۳/۳

۵. العقد الفرید، ۱۰۲/۲

۶. جامع بیان العلم و فضله، ۱۷۳/۱

۷. العقد الفرید، ۱۳۰/۲

عمر گفت: دروغ می‌گویی. چون اگر تو رئیس قوم بودی، به ریاست خود اقرار نمی‌کردی.[۱]

انواع انسانیت

عمر ﷺ گفته است: انسانیت، دو نوع است: ظاهری و باطنی. انسانیت ظاهری لباس پاک[۲] و انسانیت باطنی عفت دارد.[۳]

ای کاش!

عمر ﷺ گفته است: ای کاش گوسفندی بودم که صاحبم به دلخواه خود من را فربه می‌کرد تا آنکه به بیشترین حد چاقی خود می‌رسیدم و یکی از محبوبان آنها به دیدارشان می‌آمد و بخشی از گوشت من را کباب می‌کردند و از بخشی دیگر خورشت درست می‌کردند. سپس می‌خوردند و دفع می‌کردند. ولی بشر نمی‌بودم که از خدا نافرمانی کنم![۴]

ترس از خدا

عمر بن خطاب ﷺ وقتی مجروح شد[۵] گفت:

به خدا قسم! اگر به اندازه‌ی زمین طلا داشته باشم، حاضرم به عنوان فدیه پرداخت کنم تا قبل از آنکه خدا را ببینم، از رضایت وی اطمینان حاصل کنم.[۶]

مسئولیت حاکم

عمرﷺ گفته است: اگر گوسفندی در کنار رود فرات گم شود و تلف گردد، گمان می‌کنم که خداوند روز قیامت از من در باره‌ی آن سؤال می‌کند.[۷]

بیم و امید

عمر ﷺ گفته است: اگر ندا دهنده‌ای از آسمان ندا دهد که ای مردم! همه‌ی شما وارد

---

۱. همان، ۱۳۴/۲

۲. منظور از پاک، پاک از انواع گناه است.

۳. العقد الفرید، ۱۳۸/۲، عیون الاخبار ۲۹۶/۱

۴. تهذیب حلیة الأولیاء، ۷۲/۱

۵. منظور هنگام مجروح شدن با ضربه‌ی ابولؤلؤ است. م.

۶. همان

۷. همان، ۷۳/۱

بهشت می‌گردید جز یک نفر، می‌ترسم آن یک نفر من باشم و چنانچه ندا دهنده‌ای از آسمان ندا زند که ای مردم! همه‌ی شما وارد آتش جهنم می‌گردید جز یک نفر، امیدوارم آن یک نفر من باشم.[۱]

خلیفه قرض می‌کند

عمر بن خطاب کسی را نزد عبدالرحمان بن عوف فرستاد که چهار هزار درهم به او قرض بدهد. عبدالرحمان به فرستاده‌ی عمر گفت: به او بگو از بیت المال بگیرد و سپس پس دهد. فرستاده‌ی عمر برگشت و خبر داد که عبدالرحمان چنین گفته است. تأثیر این خبر بر عمر سخت بود. سپس به عبدالرحمن رسید و به او گفت: گفته بودی که عمر از بیت المال قرض بگیرد و سپس پس دهد؟ اگر من این کار را بکنم و قبل از پس دادن بمیرم، خواهید گفت: عمر از بیت‌المال قرض گرفته است. از او صرف‌نظر کنید و حساب آن را در قیامت باید پس دهم. نه من چنین نمی‌کنم. بلکه می‌خواهم از مرد خسیسی مثل تو قرض بگیرم تا اگر مُردم از اموال من طلب خود را بردارد و به قیامت نکشد.[۲]

پیروزی از جانب خدا است

عمر ﷺ گفته است: من خالد بن ولید و مثنی (مثنی بن شیبان) را از فرماندهی عزل می‌کنم تا بدانند که پیروزی بندگان خدا از سوی خدا است نه آن دو فرمانده.[۳]

بد لهجه بودن

عمر بن خطاب ﷺ از کنار مردمی گذشت که مشغول تیراندازی بودند. یکی از آنان به جای اینکه بگوید: أصبت (تیرت به هدف خورد). گفت: أَسَبْتَ.

عمر گفت: بدلهجه بودن بدتر از به خطا رفتن تیر است.[۴]

تأدیب نفس

عمر بن خطاب ﷺ مُشک آبی را بر دوش خود حمل کرد.

پرسیدند چه کار می‌کنی؟

---

۱. همان

۲. طبقات ابن سعد، ۱۴۸/۳

۳. همان، ۱۵۱/۳

۴. همان

گفت: نفسم احساس موجودیت کرده است می‌خواهم آن را سرکوب کنم.[1]

خانواده‌ی خلیفه

عمر بن خطاب ﷺ هر گاه مردم را از چیزی نهی می‌کرد، خانواده‌ی خود را جمع می‌کرد و به آنان می‌گفت: شنیدید که چه گفتم؟ هر یک از شما مرتکب کاری شود که نهی کردم، عقوبت او دو برابر است.[2]

بندگان خدا

عمرﷺ گفته است: خداوند بندگانی دارد که باطِل را با دوری گرفتن از آن می‌کشند و حق را با یادآوری آن زنده نگه می‌دارند. ترغیب داده شدند و آنان نیز بر سر رَغبت آمدِند، ترسانده شدند و آنان نیز ترسیدند. ترسیدند و ایمن نمی‌شوند. از روی یقین چیزهایی را یافتند که با چشم سر یافت نمی‌شوند و آنها را با چیزهایی درآمیختند که زوال نمی‌یابند. خوف خدا نهاد آنان را پاکیزه کرد. بنابراین از چیزهایی که از آنان جدا می‌شود، به خاطر اموری که برای آنان ماندگار است، دوری کردند. زندگی برای آنان نعمت است، و مرگ کرامت.[3]

محاسبه‌ی نفس

عمرﷺ گفته است: قبل از آنکه محاسبه شوید، خود را محاسبه کنید و قبل از آنکه اعمال شما وزن شوند، خود شما آن را وزن کنید. محاسبه‌ی امروز آسان‌تر از محاسبه‌ی فردا است. خود را برای نمایش بزرگ روز قیامت بیارایید:

﴿ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لاَتَخْفَى مِنكُمْ خَافِيَةٌ ﴾[4]

در آن رَوز برای حساب و کتاب، به خدا نموده می‌شوید و چیزی از کارهای نهانی مخفی و پوشیده نمی‌ماند.

مرگ قلب

عمر ﷺ گفته است: هر کس زیاد بخندد از هیبت او کاسته می‌شود. هر کس زیاد مزاح کند، سبک می‌شود. هر کس بسیار کاری را انجام دهد، به آن معروف می‌شود. هر کس زیاد سخن

---

۱. سیر الخلفاء الراشدین ذهبی، ص۸۳

۵. طبقات ابن سعد، ۱۵۴/۳

۳. حلیة الأولیاء، ۵۵/۱

۴. الحاقه/۱۸: الزهد، امام احمد، ص۱۴۹

بگوید، اشتباهش زیاد است. هر کس اشتباهش زیاد باشد حیایش کم است. هر کس حیایش کم باشد، تقوایش اندک است، و هر کس تقوایش اندک باشد، قلبش مرده است.[۱]

شناسایی شرّ

به عمر ﷺ گفته شد: فلانی شر را نمی‌شناسد. گفت: او بیش از هر کس سزاوار است که در شرّ بیفتد.[۲]

توصیه به خلیفه بعدی

عمر ﷺ گفت:

تو را توصیه می‌کنم به تقوای خدا، احتیاط شدید و ترس از قهر خدا، که تو را در حال شک و تردید ببیند. تو را توصیه می‌کنم که نسبت به مردم از خدا بترسی و نسبت به خدا از مردم نترسی. تو را توصیه می‌کنم به رعایت عدالت در برابر رعیت، فارغ شدن برای برطرف کردن نیازهای مردم، و عدم ترجیح سرمایه‌دار بر فقیر. این خصلت‌ها به اذن خدا سبب سلامتی قلب، ریزش گناهان و عاقبت خیر است. تو را سفارش می‌کنم که در اجرای اوامر خدا و حفظ حدود او در مقابل نزدیک و دور سختگیر باشی و چنان رأفت به کار نبری که مردم جرأت کنند همچون تصرّف در خانواده و اموال خود حرمت‌ها را بشکنند. مردم را با چشم مساوی بنگر. به کسی توجه نکن که اجرای حق بر او لازم است و در راه خدا از ملامت ملامتگران هراس نداشته باش. زنهار! از ترجیح و دل بستن به مقامی که خداوند در این چند روز دنیا به تو داده است.[۳]

قرآن بخوانید

عمر ﷺ گفته است: قرآن بخوانید، با آن معروف می‌شوید. به قرآن عمل کنید از اهل قرآن خواهید بود. هیچ صاحب حقی تا وقتی که در معصیت خدا مطیع باشد، به حق خود نمی‌رسد.[۴]

حرفه

عمرﷺ گفته است: حرفه‌ای هرچند ناچیز باشد، بهتر از گدایی است.

---

۱. صفة الفوة، ۱۴۹/۱

۲. البیان و التبین، ۹۹/۱

۳. همان، ۴۴/۲

۴. همان، ۷۰/۲

***

به عمر خبر دادند که جوانان قریش دارایی خود را بیهوده صرف مـی‌کننـد. گفـت: حرفـه‌ی آنها[۱] برای من سخت‌تر از فقر آنان است.[۲]

عزت اسلامی

عمر ﷺ گفته است: پست‌ترین مردم بودید که خداوند با بعثت پیامبر به شما عـزت بخـشید. لذا هر گاه عزت را از غیر اسلام بجویید، خداوند باز شما را ذلیل می‌کند.[۳]

نیت خالص

عمرﷺ گفته است: هر کس نیت خود را برای خدا خالص گردانـد، خـدای متعـال بـین او و مردم را اصلاح می‌کند و هر کس ظاهر خود را نزد مردم نیک جلوه دهد و درونـش خـلاف آن باشد، خداوند آبروی او را می‌برد.[۴]

دنیا

حسن [بصری] گفته است: عمر ﷺ روزی از کنار زباله‌دانی عبور کرد و مدتی در کنـار آن ماند. دوستانش از آن احساس اذیت کردند. او گفت: این همان دنیایی است که شما به کسب آن اشتیاق دارید.[۵]

صبر

عمر ﷺ گفته است بهترین لحظات زندگی خود را در صبر دیدم.[۶]

همنشینی با توابین

عمرﷺ گفته است: با کسانی همنشینی کنید که از گناهان خود پشیمان شده‌اند و به اطاعـت خدا برگشته‌اند. چون آنان از رقت قلبی بیشتری برخوردارند.[۷]

---

۱. یعنی بر باد دادن درآمد حاصل از حرفه‌شان برای او از فقر آنها سخت‌تر است.
۲. همان، ۸۱/۲
۳. حلیة الأولیاء، ۴۷/۲
۴. همان، ۵۰/۱
۵. الزهد، امام احمد، ص۱۴۷
۶. همان، ص۱۴۶
۷. همان، ۷۱/۱

جایگاه‌های علم

عمر ﷺ گفته است: جایگاه کتاب و سرچشمه‌ی علم شوید: روزی را روزانه از خدا طلب کنید و اگر به روزی شما نیفزاید به شما زیان نمی‌زند.[۱]

رعایت و قناعت

عمر ﷺ به مردی که تصمیم داشت همسر خود را طلاق دهد گفت: چرا زن خود را طلاق می‌دهی؟ آن مرد گفت: دوستش ندارم. گفت: آیا تمام خانه‌ها را بر مبنای دوست‌داشتن بنا کرده‌ای؟ پس مراعات حال دیگران و قناعت چه جایگاهی دارد؟[۲]

آموزش دادن به فرزندان

عمر ﷺ به شهرها نوشت: اما بعد! به فرزندان خود شنا و اسب‌سواری یاد دهید. ضرب‌المثل‌های رایج و شعرهای زیبا را برای آنان روایت کنید.[۳]

سخنان نیکو

عمر ﷺ گفته است: به سه دلیل زندگی را دوست دارم. وگرنه دوست داشتم به دیدار خدا بروم:

- اگر حرکت در راه خداوند عزوجل نمی‌بود،
- اگر نهادن پیشانی بر زمین برای خدا نبود،
- یا اگر همنشینی با مردمی نبود که همچون چیدن خرمای خوب سخنان نیکو را برمی‌گزینند.[۴]

آموزش نحو

عمر ﷺ گفته است: نحو را همچون سنّت‌ها و فرایض یاد بگیرید.[۵]

صبر و شکر

عمر ﷺ گفته است: اگر صبر بر مصیبت و شکر بر نعمت دو شتر بودند، برای من مهم نبود

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ص۱۴۹

۲. البیان و التبین، ۸۹/۲

۳. همان، ۱۸۰/۲

۴. تهذیب حلیة الأولیاء، ۷۱/۱

۵. البیان و التبین، ۲۱۹/۲

بر کدام یک از آن دو سوار شوم.[۱]

بخشی از یک نامه‌ی او به ابوموسی

عمر در نامه‌ای به ابوموسی اشعری ﷺ نوشت:

اما بعد؛ مردم طبیعتاً از حاکمان نفرت دارند، پس به خدا پناه می‌برم که من و تو هم دچار کوری ناآگاهانه، کینه‌های انبار شده، هوا و هوس‌های پیروی شده، و دنیای ترجیح داده شده (بر قیامت) شویم. حدود خدا را اجرا کن؛ هرچند یک ساعت فرصت داشته باشی. هر گاه دو کار بر تو عرضه شود، که یکی برای خدا و دیگری برای دنیا باشد، سهم آخرت را بر سهم دنیا ترجیح بده. چون دنیا تمام می‌شود و آخرت ماندگار است. دل تو همواره از خشیت خدا لرزان باشد. بیماران مسلمان را عیادت و جنازه‌هایشان را تشییع کن. درِ خانه‌ی خود را باز بگذار، و خود مستقیماً کارهایشان را حل و فصل کن. چون تو یکی از آنانی. با این تفاوت که خداوند مسئولیت بزرگ‌تری را برعهده‌ی تو نهاده است. بدان که عامل و کارگزار مردم راهی به سوی خدا دارد و هر گاه دچار بیماری درونی گردد، رعیت هم دچار آن خواهند شد. بدبخت‌ترین بدبخت کسی است که باعث بدبختی مردم گردد. والسّلام.[۲]

شناخت دوست و دشمن

عمر ﷺ گفته است: در باره‌ی امور بیهوده صحبت نکن و دشمن خود را بشناس. از دوست خود نیز پرهیز کن؛ مگر دوست امین. تنها کسی امین است که از خدا بیم داشته باشد. با انسان فاسد همراه نشو. چون بخشی از فساد خود را به تو نشان می‌دهد، اما تو را به اسرار خود راه نمی‌دهد. در کار خود تنها با کسانی مشورت کن که از خداوند عز و جل خوف و خشیّت دارند.[۳]

دو نوع طالب

عمر ﷺ گفته است: مردم دو نوع طالب‌اند:

یا طالب دنیا هستند، پس دنیا را به آنان ببخشید. چون یا به آنچه که از دنیا طلب کرده، رسیده‌اند و به واسطه آن هلاک می‌شوند یا آنچه را که از دنیا طلب کرده، از دست داده‌اند و به

---

۱. همان، ۱۲/۳

۲. همان، ۲۹۳/۲

۳. صفة الصفوة، ۱۴۹/۱

خاطر آنچه که از دست داده‌اند هلاک می‌شوند.

یا طالب آخرت. هر گاه آنان را دیدید، با ایشان به میدان مسابقه بروید.[۱]

از خود غافل مشو

عمر رضی الله عنه گفته است: مردم تو را از توجه به خویشتن باز ندارند. چون عیب نفس متوجه تو است، نه آنان. روزگار را بیهوده صرف مکن. چون اعمال تو حفظ می‌شوند. هر گاه مرتکب خطایی شوی، کار نیکی را انجام بده. چون چیزی را مطلوب‌تر و نابود کننده‌تر[۲] از یک کار نیکِ تازه به دنبال یک کارِ بد گذشته ندیده‌ام.[۳]

صلاح کار امت

عمر رضی الله عنه گفته است: امر این امت را تنها کسی می‌تواند اصلاح کند که ملایمِ غیر ضعیف و قوی و غیرخشن باشد.[۴]

دعاهای معروف

عمر، رحمه الله، از مردی شنید که در دعای خود می‌گفت:

خدایا من را از اقلیت‌ها قرار بده!

گفت: این چه دعایی است؟

آن مرد گفت: چون خداوند فرموده است:

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾ [۵]
مگر آنان که واقعاً مؤمنند و کارهای شایسته می‌کنند، ولی چنین کسانی هم بسیار کم و اندک هستند.

﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ [۶]
اندکی از بندگانم سپاسگزارند

۱. البیان و التبین، ۱۳۸/۳

۲. این کار نیک تازه، به شدت گناه و بدی را نابود می‌کند. و

۳. همان، ۱۴۳/۳

۴. همان، ۲۵۵/۳

۵. ص، آیه‌ی ۲۴

۶. سبأ، آیه‌ی ۱۳

عمر گفت: دعایی بکن که در میان مسلمانان معروف باشد.[۱]

دعای زمان جاهلیت

برخی از صحابه به عمر گفتند: چرا مردم در زمان جاهلیت چون مظلوم واقع می‌شدند دعا می‌کردند و دعای مظلومیت آنان اجابت می‌شد. اما دعای ما مورد اجابت قرار نمی‌گیرد؛ حتی اگر مظلوم باشیم؟

گفت: چون در آن روزگار تنها چیزی که آنان را از خدا می‌ترساند، دعای مظلوم بود. اما وقتی که خداوند عز و جل، وعد و وعید، حدود، دیه و قصاص را برای مردم نازل کرد، آنان را به آن امور سپرده است.[۲]

مگر هرچه را آرزو کنید می‌خرید؟

جابر بن عبدالله ﷺ در حالی که مقداری گوشت با خود داشت، از کنار عمر ﷺ گذشت. عمر گفت: ای جابر! چه چیزی در دست تو است؟ جابر گفت: گوشت است. آن را آرزو کردم و خریدم. عمر گفت: مگر هرچه را آرزو کنید، می‌خرید؟ نمی‌ترسی که این آیه در باره‌ی تو صدق کند که می‌فرماید:

﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا﴾[۳]
شما لذایذ و خوشی‌های خود را در زندگی دنیای خویش برده‌اید و کام برگرفته‌اید.

وای به حال حاکمان روی زمین

عمر ﷺ گفته است: روزی که مردم خدا را ملاقات می‌کنند و در مقابل حاکم آسمان قرار می‌گیرند، وای به حال حاکمان روی زمین! مگر حاکمی که به حق قضاوت کرده باشد، نه بر اساس هوی و هوس، خویشاوندی، تمایل، و ترس، و کتاب خدا را آینه‌ی جلوی چشم خود قرار داده باشد.[۴]

---

۱. همان، ۲۷۸/۳

۲. البیان و التبین ۲۷۹/۳

۳. سوره‌ی احقاف، آیه‌ی ۲۰. الزهد، امام احمد ص۱۵۳، در کنز العمال آمده است که عمر گفت: چرا به خاطر همسایه و پسرعموی خود جلو شکم را نمی‌گیرید، مگر معنی این آیه چیست...؟

۴. الزهد، امام احمد، ص۲۵۵

آموزش فرایض

عمر رضی الله عنه گفته است: همان گونه که قرآن را می‌آموزید، فرایض و سنن را بیاموزید.[۱]

زیان زدن به فانی

عمر رضی الله عنه گفته است: در باره‌ی مسئله‌ی زندگی اندیشه کردم و دیدم اگر دنیا را بخواهم، به آخرت زیان زده‌ام و اگر آخرت را بخواهم به دنیا زیان زده‌ام. حال که مسئله چنین است، به امر فانی زیان بزنید.[۲]

رفتار عابدانه

شفا دختر عبدالله جوانانی را دید که به آرامی راه می‌رفتند و به آرامی صحبت می‌کردند.

گفت: این چیست؟ گفتند: این افراد عابدند. گفت! به خدا قسم! عمَر وقتی سخن می‌گفت، سخن خود را به گوش مخاطب می‌رساند، وقتی راه می‌رفت، تند راه می‌رفت. وقتی می‌زد، به درد می‌آورد. در حالی که عابد حقیقی هم بود![۳]

معالجه بیماری‌های درونی

عمر رضی الله عنه روزی مردم را جمع کرد و بر سر منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا گفت: ای مردم! شما من را می‌بینید. من غذایی ندارم که مردم آن را می‌خورند. فقط خاله‌هایی از بنی‌مخزوم دارم که قبلاً آب شیرین به آنان می‌دادم و آنان هم گاه گاهی مقداری کشمیش به من می‌دادند. سپس از منبر پایین آمد.

به او گفته شد: ای امیرمؤمنان منظور شما از این سخنان چه بود؟

گفت: در درونم چیزی درست شده بود، خواستم از دست آن نجات یابم.[۴]

هدیه‌ی عیب‌ها

عمر رضی الله عنه گفته است: بهترین مردم نزد من کسی است که عیب‌هایم را به من نشان دهد.[۵]

---

۱. جامع بیان العلم و فضله ۴۲/۲

۲. الزهد امام احمد، ص۱۵۵

۳. طبقات ابن سعد، ۱۵۴/۳

۴. همان ۱۵۶/۳

۵. همان

نَسَب و عمل

عمر رضي الله عنه گفته است: به خدا تمام فضل‌های دنیوی ما و امیدهایی که به پاداش آخرت برای اعمال خود داریم، تنها به خاطر محمّد است. محمّد ﷺ مایه شرف ما است. قوم او نیز شریف‌ترین اعراب هستند، و پس از آنان به ترتیب نزدیک بودن به او به همان اندازه شریف‌اند.

اما به خدا اگر در قیامت غیرعرب‌ها با عمل به آنچه محمّد آورده است، بیایند و ما بدون عمل بیاییم، آنان در روز قیامت بیش از ما به محمّد نزدیک‌ترند. پس هیچ کس به خویشاوندی دل نبندد و به خاطر آنچه نزد خدا است، کار کند. چون هر کس عملش او را کُند کند، نَسَبش او را سریع نمی‌سازد.[۱]

زبان آشنا

عمر رضي الله عنه گفته است: آنچه بیش از هر چیز از آن بر این امت می‌ترسم، کسی است که از لحاظ زبان عالم باشد و از لحاظ قلب جاهل.[۲]

عالم دنیا دوست

عمر رضي الله عنه گفته است: هر گاه عالمی را ببینید که دنیا را دوست می‌دارد، نسبت به دینداری او تردید کنید. چون هر کس در چیزی کاوش می‌کند که آن را دوست دارد.[۳]

خشوع در نماز

عمر رضي الله عنه هر کس را می‌دید که در حال قیام نماز سر خود را خم می‌نمود با تازیانه او را می‌زد و می‌گفت: وای بر تو! خشوع در قلب است (نه در سر).[۴]

جامه‌ی علم

عمر رضي الله عنه گفته است: ای مردم! در جست‌وجوی علم باشید. چون خداوند جامه‌ی علم را بر کسی که می‌پوشاند دوستش می‌دارد. هر کس بابی از ابواب علم را فراگیرد، خداوند هم جامه‌ی خود را به او و اگر مرتکب گناهی گردد، از او راضی می‌شود، اگر مرتکب گناهی گردد، از او راضی می‌شود، اگر مرتکب گناهی گردد، از او راضی می‌شود تا آن جامه را از تن او بیرون

---

۱. همان، ۱۵۷/۳

۲. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۱۶.

۳. همان

۴. همان، ص۱۷

نیاورد؛ هرچند این گناه تا دم مرگ ادامه داشته باشد.[۱]

یأس؛ بی‌نیازی

عمر ﷺ گفته است: بدانید که طمع فقر است و یأس بی‌نیازی. چون هر کس از چیزی مأیوس گردد، نسبت به آن بی‌نیاز می‌شود.[۲]

فقیر

عمرﷺ گفته است: کسی که هر شب پاره‌ای نان خشک بیابد که تناول کند، فقیر نیست. فقیر کسی است که نتواند چیزی به دست آورد.[۳]

لغزش‌های زبان

عمرﷺ گفته است: در یک انسان نُه خصلت نیکو و یک خصلت بد وجود دارد که آن خصلت بد بر خصلت‌های نیکو غالب می‌گردد. پس همواره مواظب لغزش‌های زبان خود باشید.[۴]

گوشه‌گیری

عمر ﷺ گفته است: بهره‌ی خود را از گوشه‌گیری ببرید.[۵]

رهبری و فقه

عمرﷺ گفته است: اسلام بدون جماعت، جماعت بدون رهبری، و رهبری نیز بدون اطاعت بی‌معنی است. هر کس را که قوم وی با توجه به علم و تخصص، به رهبری خود انتخاب کنند، این رهبری برای او خیر است و هر کس را قوم او، بدون علم و تخصص به رهبری خود انتخاب کنند، این رهبری برای او و پیروانش شرّ و مایه‌ی هلاکت است. پس قبل از رهبر شدن، علم بیندوزید.[۶]

---

۱. جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبرار، ۷۰/۱

۲. زهد، امام احمد بن حنبل، ص۱۴۶

۳. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۸۳

۴. همان، ص۱۳۵

۵. همان، ص۱۵۴

۶. جامع بیان العلم، ۷۴/۱ و ۱۰۲

آهستگی

عمر رضی الله عنه گفته است: آرامی و آهستگی در همه چیز خیر است؛ جز در امور آخرت.[۱]

نشانه‌ی صدق

عمر رضی الله عنه گفته است:

نشانه‌ی صدق در توبه، اعتراف به گناه نزد خدا است.

نشانه‌ی اخلاص در عمل، پرهیز از غرور و خودبینی است.

نشانه‌ی صدق در شکر، اعتراف به تقصیر است.[۲]

پرهیز از ثناگویی

عمر رضی الله عنه هر گاه مورد مدح و ثنا قرار می‌گرفت، می‌گفت: خدایا! از شرّ آنچه که درباره‌ی من می‌گویند به تو پناه می‌برم و از تو می‌خواهم در مواردی که آنان نمی‌دانند، من را بیامرزی.[۳]

تیزهوشی

ابن ماجشون گفته است: عمر بن خطاب رضی الله عنه هر گاه با مشکلی مواجه می‌شد، جوانان را جمع می‌کرد و با آنان مشورت می‌کرد تا از هوش تیز آنان استفاده کند.[۴]

لوازم علم

عمر رضی الله عنه گفته است: علم را فرا گیرید. جهت علم نیز آرامش و بردباری را فراگیرید. در مقابل استادان خود متواضع باشید، تا شاگردان شما نیز در برابر شما متواضع باشند، و از جمله عالمان ستمگری نباشید که جهلشان به علمشان اجازه‌ی عمل نمی‌دهد.[۵]

در روایت دیگری آمده است: علم بیاموزید و آن را به مردم بیاموزانید، برای علم وقار و آرامش بیاموزید. برای کسی که از او آموخته‌اید، و نیز برای کسی که به وی آموزش داده‌اید، تواضع داشته باشید. از عالمان زورگو نباشد. به گونه‌ای که جهل شما با علم شما استوار نشود.[۶]

---

۱. الزهد، امام احمد، ص۱۴۸

۲. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۱۶۵

۳. همان، ص۱۶۷

۴. جامع بیان العلم و فضله، ۱۰۲/۱

۵. الزهد، امام احمد، ص۱۴۹

۶. جامع بیان العلم و فضله ۱۶۳/۱

تقوا

عمر رضي الله عنه به خود می‌گفت: ای فرزند خطاب! به خدا قسم! یا باید پرهیزکار باشی یا خداوند عذابت می‌کند و باکی هم ندارد.

***

او می‌گفت: هر کس تقوا داشته باشد، به هر آرزویی که دلش بخواهد اقدام نمی‌کند.[۱]

مال‌اندوزی و انفاق گریزی

عمر رضي الله عنه گفته است: نزد کسانی نروید که مال می‌اندوزند و در راه خداوند تعالی انفاق نمی‌کنند. این رفتار خدای عز و جل را به خشم می‌آورد و چه بسا یکی از با دیدن مال و منال آنها نعمت‌هایی را که در آن است، ناچیز بداند.[۲]

تواضع

عمر رضي الله عنه گفته است: هر کس به خاطر خدا تواضع داشته باشد، خداوند به حکمت خود مقام او را بلند می‌کند و وقتی که دچار لغزشی می‌شود، خطاب به او گفته می‌شود: حرکت کن خدا مقامت را بلند کند. او نزد خود کوچک و نزد مردم بزرگوار است.[۳]

اسراف

عمر رضي الله عنه روزی عبدالله را دید که مشغول خوردن گوشت بود و گفت: این چیست؟ عبدالله گفت: آرزوی گوشت کردم. گفت: مگر آرزوی هرچه بکنی می‌خوری؟! کسی که هرچه را آرزو کند بخورد، اهل اسراف است.[۴]

دین؛ یعنی ورع

عمر رضي الله عنه گفته است: دین اظهار عبادت در آخر شب نیست، بلکه زهد است.[۵]

مرد؛ یعنی امانت‌داری

عمر رضي الله عنه گفته است: به نماز و روزه کسی ننگرید. بلکه به صداقت در سخن، امانت‌داری در

---

۱. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۱۸۷
۲. همان، ص۱۹۴
۳. جامع بیان العلم و فضله، ۱۵۳/۱
۴. الزهد، امام احمد، ص۱۵۳
۵. همان، ص۱۵۵

هنگام امین شدن، و ورع در هنگام مسلط شدن بر دنیا و روآوردن دنیا به او بنگرید.[۱]

اکتفا به مقدار لازم

عمر ﷺ گفته است: کسی که خود را در جوار خدا بی‌نیاز بداند، خدا برای وی کافی است و هر کس جوار خدا را با غیرخدا عوض کند، گمراه است. هر کس به اندک دنیا سیر نگردد، اموال زیاد هم او را سیر نمی‌کند. پس به آنچه که نیاز تو را برطرف می‌کند، اکتفا کن. نفس خود را به عفت عادت ده و از فریبکاری دست بردار؛ که حساب روز قیامت دراز است.[۲]

تشویق به کار

عمر ﷺ گفته است: هر یک از شما کار کند، او را می‌ستاییم و هر کس را که کار نکند، مورد اتهام قرار می‌دهیم.[۳]

سربار نباشید

عمرﷺ گفته است: ای قاریان قرآن! سر خود را بلند نگه دارید. خشوع را تنها در قلب بدانید نه دیگر اعضا. در امور خیر از یکدیگر سبقت بگیرید و سربار دیگران نباشید. چون راه واضح شده است.[۴]

زهد

عمرﷺ در نامه‌ای به ابوموسی اشعری ﷺ نوشت: تو در دنیا نمی‌توانی به وسیله‌ی چیزی بهتر از زهد به پاداش اخروی دست یابی. زنهار از مخلوط کردن اخلاق‌های صالح و فاسد با هم![۵]

اوج تواضع

عمرﷺ گفته است: اوج تواضع آن است که هنگام ملاقات با مسلمانان تو سلام را آغاز کنی و در مجلس به جای پایین راضی باشی، و دوست نداشته باشی که با عنوان دین و تقوا

۱. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۸۶۷
۲. همان، حدیث شماره ۱۰۳
۳. حلیة الأولیاء، ۷۱/۷
۴. همان
۵. الزهد، امام احمد، ص۱۵۲

ذکر شوی.[۱]

مجالس علم

عمر﵁ گفته است: مردی در حالی از خانه بیرون می‌رود که به اندازه‌ی کوه تهامه گناه دارد، اما وقتی وارد مجلس علم می‌شود از گناهان خود بیمناک می‌شود و توبه می‌کند و در حالی به منزل بر می‌گردد که گناهی ندارد. پس از مجالس علم دور نشوید. چون خداوند مکانی را خلق نکرده است که به اندازه‌ی مجالس علمی محترم باشد.[۲]

عمل شفاف

عمر ﵁ به مردی گفت: کار را شفاف انجام بده.

آن مرد گفت: ای امیرمؤمنان! عمل شفاف چیست؟

گفت: عمل شفاف آن است که هر گاه از آن اطلاع حاصل شود، از آن احساس شرم نکنی.[۳]

افتخار به اسلام

عمر﵁ می‌گفت: ما قومی هستیم که خداوند به برکت اسلام ما را عزت بخشیده است، پس نباید عزت را از منبعی غیر اسلام جویا شویم.[۴]

نعمت‌های موجود در بلا

عمر﵁ گفته است: به هر بلایی مبتلا شده‌ام، خداوند در آن چهار نعمت بر من داده است؛ اگر:

- آن بلا در دین من نبوده باشد.
- بزرگ‌تر از دین من هم نبوده باشد.
- از راضی شدن به آن محروم نشده باشم.
- به پاداش آن امیدوار بوده باشم.[۵]

---

۱. تنبیه الغافلین، سمرقندی، ص۱۴۰

۲. همان، ص۳۴۵

۳. احیاء علوم الدین، ۱۱۳/۴

۴. همان، ۲۰۳/۴

۵. همان، ۳۹۴/۴

تشویق به عمل

عمر رضی الله عنه گفته است: ای نیازمندان! سر خود را بلند نگه دارید و تجارت کنید. راه روشن شده است. خود را سربار مردم نکنید.[۱]

شراکتی که خدا در آن سهمی دارد

ابوصالح، مولای عمر،[۲] گفته است: عمر به ما فرمان داد سه نفر با هم شریک شویم. یکی مسئول خرید باشد، یکی مسئول فروش، و یکی هم در راه خدا جهاد کند. ابوصالح را در ساحل دیده‌اند که مشغول جهاد در راه خدا بوده و گفته است: ما سه نفر شریک هستیم و اینک نوبت من است که جهاد کنم.[۳]

خشن جامه بودن

عمر رضی الله عنه گفته است: جامه‌ی خشن بپوشید و از لباس عجم، یعنی لباس قیصر و کسری بپرهیزید.[۴]

رضا به سرمایه‌داری یا فقر؟

عمر رضی الله عنه گفته است: برای من مهم نیست که سرمایه‌دار باشم یا فقیر. چون نمی‌دانم کدام یک از آن دو برای من بهتر است.[۵]

بهترین عمل

عمر رضی الله عنه گفته است: بهترین اعمال عبارت است از: ادای فرایض الهی، پرهیز از آنچه که خدا حرام کرده است، و صدق نسبت به خدا.[۶]

فقه معاملات

عمر رضی الله عنه گفته است: کسی که شناخت و فقه دینی ندارد، نباید در بازارهای ما معامله کند.[۷]

---

۱. تنبیه الغافلین، ص۳۵۴

۲. مولی در این گونه متون، یعنی برده‌ای که به همت یک شخص از بردگی آزاد شده باشد و به همین خاطر میان آنها نوعی ولایت (دوستی) پدید آمده باشد. شخص آزاد شده نیز به عنوان دستیار، و غلام نزد وی مشغول کار و ... شده باشد. و

۳. همان

۴. احیاء علوم الدین، ۱۰۳/۵

۵. احیاء علوم الدین، ۱۴۸/۵

۶. احیاء علوم الدین، ۲۶۷/۵

۷. تنبیه الغافلین، سمرقندی، ص۳۵۸

ورع

عمر رضی الله عنه گفته است: ما همواره نود درصد حلال را ترک می‌کردیم، مبادا دچار یک شبهه یا حرام گردیم.[1]

کار درست

عمر رضی الله عنه گفته است: نشانه‌ی توبه‌ی درست، شناخت گناه، نشانه‌ی عمل صالح، ترک غرور، و نشانه‌ی شکر درست، اعتراف به کوتاهی و تقصیر خویش است.[2]

خشوع در قلب است

عمر رضی الله عنه مردی را دید که در نماز سر خود را خم کرده بود، گفت: ای کسی که گردن خود را خم کرده‌ای! خشوع در گردن نیست، در قلب است.[3]

هر چه به تو آزار برساند، مصیبت است

عمر بند کفش خود را گم کرد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون. سپس گفت: هرچه به انسان آزار برساند، مصیبت است.[4]

شاد بودن به زینت دنیا

عمر رضی الله عنه گفته است: خدایا! ما چاره‌ای نداریم جز آنکه به زینت‌هایی که به ما بخشیده‌ای شادمان گردیم. خدایا! ما را موفق گردان که این نعمت‌ها را به طور شایسته مورد استفاده قرار دهیم.[5]

نصیحت یک فرمانده

عمر رضی الله عنه به عتبه بن غزوان رضی الله عنه نامه‌ای نوشت که در آن آمده است: در مسئولیت خود تقوا را مراعات کن. زنهار از اینکه مغلوب نفس گردی و با ترجیح نفس خود برادرانت را از دست دهی! تو با رسول خدا صلی الله علیه و سلم مصاحبت داشته‌ای، ذلیل بودی و با مصاحبت وی عزیز شدی و ضعیف بودی و با مصاحبت وی قوی شدی تا اینکه امین چیره دست و فرمانده‌ی مورد اطاعت گشتی.

---

۱. همان، ص۳۷۰

۲. همان، ص۳۸۰

۳. احیاء علوم الدین، ۸۴/۴

۴. زهد، امام احمد ، ص۲۶۶

۵. به روایت بخاری، حدیث شماره ۶۴۴۱

اکنون مردم سخن تو را می‌شنوند و فرمان تو را اطاعت می‌کنند. چه نعمت بزرگی است که به بالاتر از مسئولیت و حیطه‌ی قدرت خود فکر نکنی و زیردستان خود را مورد ظلم و ستم قرار ندهی! بیش از آنکه از معصیت بترسی، از نعمت بترس. من نمی‌ترسم که مرتکب معصیت شوی، اما می‌ترسم که از شکر نعمت بر نیایی و نعمت تو را بفریبد و به قعر جهنم بیفکند. خودم و تو را از آن به خدا پناه می‌دهم. مردمی بودند که به سرعت به سوی خدا شتافتند و چون دنیا به سوی آنان آمد، آن را پذیرفتند. در بین خدا و دنیا همواره خدا را ترجیح بده و تلاش کن در قیامت در صف ستمگران نباشی.[1]

شروط به کارگماشتن

عمر رضی الله عنه هر گاه مسئولیتی را بر عهده‌ی عاملی می‌نهاد، برای او عهدی می‌نوشت و گروهی از مهاجرین را بر او شاهد می‌گرفت و بر او شرط می‌کرد که:

- بر بِرْذَون[2] سوار نگردد.
- غذای خوب نخورد.
- لباس نرم نپوشد.
- درِ خود را بر روی مردم نیازمند به او، نبندد.

اگر هریک از این کارها را انجام دهد، مستحق عقوبت قرار گیرد.[3]

توصیه به خلیفه‌ی بعد از خود

عمر رضی الله عنه گفته است: خلیفه‌ی بعد از خود را توصیه می‌کنم به تقوای خدا، و حفظ حقوق و حرمت مهاجرین. او را توصیه می‌کنم که نسبت به مردمی که در گوشه و کنار مسلمان شده‌اند نیکوکار باشد. چون آنان یاور اسلام و خار چشم دشمن و پشتیبان مالی مسلمانان هستند. هرگز آنان را در فشار مالی قرار ندهد و به اندازه‌ی توان و از روی رضایت از آنان پول دریافت کند.

خلیفه‌ی بعد از خود را توصیه می‌کنم که نسبت به انصار که از روی ایمان خانه‌های خود را

---

۱. الفاروق و اسرته، محمود شاکر، با نقل از طبری

۲. برذون: ستور و اسب تاتاری. نوعی از چارپا که از اسب پایین‌تر و از الاغ تواناتر است. اسب ترکی. اسبی است که مادر و پدرش یا یکی از آن عربی نباشد. اقتباس از: لغت‌نامه‌ی دهخدا. و

۳. البدایه و النهایه ۱۴۸/۷

برای مهاجرین مهیا کردند، نیکوکار باشد. نیکی را از نیکوکاران آنها بپذیرد و از بدکردار آنان درگذرد.

او را توصیه می‌کنم که نسبت به بادیه نشینان نیکوکار باشد. چون آنان اصل عرب و ماده‌ی اسلام هستند. از اموال اضافی آنان اخذ کند و به فقرایشان بدهد.

او را توصیه می‌کنم به ذمه‌ی (عهد و پیمان) خدا و رسول خدا ﷺ که به عهد با اهل ذمه وفا کند و تکلیف بیش از حد بر آنان تحمیل نکند و با کسانی که دوست آنان هستند، نجنگد.[1]

آنچه تو را می‌آزارد

عمر ﷺ گفته است: از آنچه که تو را آزار می‌دهد، دوری گزین. دوست نیکوکار انتخاب کن؛ هرچند دوست نیکوکار کم یافت می‌شود. در امور زندگی خود نیز با کسانی مشورت کن که از خدا بیم دارند.[2]

کار امروز را به تأخیز نینداز

عمر ﷺ به ابوموسی اشعری نوشت:

اما بعد؛ اقتدار عملی آن است که کار امروز را به فردا نسپاری. اگر کارهای امروز را به فردا بسپاری، کارهای زیادی روی هم انباشته می‌شوند که نمی‌دانید کدام یک را انجام دهید و اوقات خود را بیهوده از دست می‌دهید. هر گاه بین دو کار قرار گرفتید که یکی برای دنیا و دیگری برای آخرت باشد، کار آخرت را انجام دهید. چون دنیا فانی و آخرت باقی است. همواره قلب‌هایتان به یاد خدا بزند و کتاب خدا را آموزش ببینید. چون کتاب خدا سرچشمه‌های علم و بهار دل‌ها است.[3]

انواع مردان

عمر ﷺ گفته است: مردان سه نوعند:

اول مرد عفیف و آسانگیر و نرمخو و اهل نظر و مشورت که در وقت کارهای مهم پرده از رأی خود بر می‌دارد و بدون سند سخن نمی‌گوید.

دوم مردی که خود صاحب رأی نیست و هر گاه اتفاقی بیفتند به اهل نظر مراجعه می‌کند و

---

۱. طبقات ابن سعد، ۱۸۱/۳

۲. کنز العمال، ۱۵۷/۱۶، حدیث شماره ۴۴۱۹۶

۳. همان، ۱۵۹/۱۶، حدیث شماره ۴۴۲۵

به سخن آنان عمل می‌کند.

سوم مردی سرگردان که نه خود راهی می‌داند و نه از رهنمود دیگران اطاعت می‌کند.[۱]

غریزی بودن شجاعت و ترس

عمرﷺ گفته است: کَرَم انسان، تقوا و دین و دارایی او است و انسانیت او، اخلاق او است. شجاعت و ترس هم غریزه‌هایی در وجود افراد است. مرد شجاع در جنگ با هر کس که بشناسد و نشناسد می‌جنگد و مرد ترسو از پدر و مادر خود هم فرار می‌کند. حَسب مال است، کَرم تقوا است. من نیز نه از فارس بهترم، و نه از نبطی[۲] و نه از عجم؛ جز با تقوا.[۳]

حکمت

عمر ﷺ گفته است: حکمت ربطی به سن و سال ندارد. بلکه بخششی است که خدا بـه هـر کس که بخواهد می‌دهد.[۴]

هیجده پند حکیمانه

سعید بن مُسَیّب گفته است: عمر بن خطاب ﷺ هیجده اصل را بنا نهاد که همه پند و حکمـت هستند:

۱ـ بهترین تنبیه کسی که نسبت به حقوق تو از خدا نافرمانی می‌کند آن است که تو علیه او از خدا فرمانبرداری کنی.

۲ـ رفتار برادر خود را به وجه احسن توجیه کن؛ مگر وقتی کـه قـدرت توجیـه خیـر آن را نداشته باشی.

۳ـ سخنی را که از زبان مسلمانی خارج شده است تا زمانی که می‌توانی آن را به وجه خیر توجیه کنی شرّ مپندار.

۴ـ هر کس نفس خود را در معرض تهمت قرار دهد، کسانی را ملامت نکند که نسبت به او گمان بد می‌برند.

---

۱. همان، ۲۶۳/۱۶، حدیث شماره ۴۴۳۷۳

۲. نبطیان اقوامی از عرب بادیه نشین بودند که تا قرن چهارم قبل از میلاد کوچ نشین بودند، سپس در جنوب فلسطین سـاکن شدند و پترا را پایتخت خود قرار دادند و در سال ۱۰۵ یا ۱۰۶ به دست رومیان منقرض شدند. نقل از اعلام المنجد و فرهنگ معین. م

۳. کنز العمال، ۲۶۴/۱۶، حدیث شماره ۶۴۳۷۷

۴. همان، ۲۶۵/۱۶ ش۴۴۳۸۱

۵ـ هر کس اسرار خود را بپوشاند، کلید خیر خود را در دستان خود نگه داشته است.

۶ـ دوستان نیکوکار را برگزین تا در جوار آنان زندگی کنی. آنان برای تو در وقت خوشی زینت هستند و به هنگام بروز بلا و مصیبت پشتیبان.

۷ـ همواره صداقت خود را حفظ کن؛ هرچند جانت را در معرض خطر قرار دهد.

۸ ـ وقت خود را با غرق شدن در امور بیهوده صرف نکن.

۹ـ در باره‌ی اموری که واقع نمی‌شوند سؤال مکن. چون وقت تو باید صرف امور واقعی و عملی شود، نه امور خیالی و توهمی.

۱۰ـ از کسی کمک مخواه که طالب موفقیت تو نیست.

۱۱ـ به سوگند دروغ عادت نکن؛ خدا تو را هلاک می‌کند.

۱۲ـ با اهل فساد دوستی مکن؛ مبادا فساد آنان به تو سرایت کند.

۱۳ـ از دشمن خود دوری گزین.

۱۴ـ جز امین را دوست مگیر. امین هم کسی است که از خدا بترسد.

۱۵ـ در هنگام زیارت قبور، خشوع خود را حفظ کن.

۱۶ـ هنگام اطاعت ذلیل و فرمانبر باش.

۱۷ـ تن به گناه مده.

۱۸ـ در امور خود با کسانی مشورت کن که از خدا می‌ترسند و خداوند فرموده است:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾[1]
تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند.

آرد را الک نکنید

عمر رضی الله عنه گفته است: آرد را الک نکنید. چون همه‌ی آن ارزش غذایی دارد.[2]

یا صبر یا شکر

عمر رضی الله عنه شنید که مردی می‌گفت: خدایا! من نفس و مال خود را در راه تو صرف می‌کنم. گفت: برخی از شما چرا سکوت نمی‌کند؟ اگر با بلایی مواجه شود صبر کند، و اگر خداوند به او

۱. همان، ۲۶۲/۱۶، حدیث شماره ۴۴۳۷۲
۲. همان، ۷۱۵/۳، حدیث شماره ۸۵۵۱

عافیت بخشد، شکر کند.[۱]

از جمله نعمت‌ها

روزی عمر بن خطاب ﷺ مردی را دید که به جذام، کوری، کری و لالی مبتلا بود. به وابستگان او گفت: آیا یکی از نعمت‌های خدا را سراغ دارید که این مرد از آن برخوردار باشد؟ گفتند: نه. گفت: اما از نعمت خدا برخوردار است. این مرد به راحتی قضای حاجت می‌کند. اگر خود را کثیف می‌کرد، چه می‌گفتید؟[۲]

وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد

عمر ﷺ به سعد بن ابی وقاص ﷺ نوشت:

ای سعد! هر گاه خداوند یکی از بندگان خود را دوست بدارد، محبت او را در دل بندگان دیگر می‌افکند. پس محبوب خدا باش تا محبوب مردم شوی و آگاه باش جایگاهی که تو نزد خدا داری، مانند همان است که خدا نزد تو دارد.[۳]

اطاعت از خدا در مقابل کسی که از فرمان وی سر باز زده است

عمر ﷺ گفته است: بهترین تنبیه کسی که نسبت به حقوق تو از خداوند نافرمانی کرده، آن است که تو علیه او از خدا فرمانبرداری کنی.[۴]

بگو: نمی‌دانم

عمر ﷺ از مردی در باره‌ی چیزی پرسید. آن مرد نیز در پاسخ به سؤال او گفت: خدا می‌داند.

عمر گفت: اگر ما ندانیم که خداوند از همه داناتر است، همه بدبختیم! پس وقتی از یکی از شما سؤالی می‌پرسند، چنانچه نمی‌داند، بگوید: نمی‌دانم.[۵]

---

۱. همان، ۷۵۱/۳، حدیث شماره ۸۶۵۲

۲. همان، ۷۵۱/۳، حدیث شماره ۸۶۵۴

۳. البیان و التبیین، ۲۶۱/۱، العقد الفرید، ۱۵۵/۲

۴. همان.

۵. همان.

اشک ریختن

عمر ﷺ گفته است: با تذکر و یادآوری اشک‌های خود را فراوان کنید.[۱]

شجاع‌ترین مردم

عمرﷺ گفته است: شجاع‌ترین مردم کسی است که هر گاه با کسی نیکی کند، امیدی به پاداش آن نداشته باشد. بردبارترین مردم کسی است که در وقت قدرت گذشت کند. بخیل‌ترین مردم کسی است که نسبت به سلام کردن بخل ورزد. ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعا کردن نزد خدا عاجز باشد.[۲]

روش شناسایی مردم

مردی برای ادای شهادت نزد عمر بن خطاب ﷺ آمد. عمر گفت: من تو را نمی‌شناسم. ولی عدم شناسایی من زیانی برای تو ندارد. اما کسی را بیاور که تو را بشناسد. مردی برخاست و گفت: من او را می‌شناسم.

عمر گفت: چگونه او را می‌شناسی؟

آن مرد گفت: او عادل است و اهل فضل و کرم.

عمر گفت: لابد همسایه‌ی نزدیک شما است که شب و روز او را می‌بینی و می‌دانی چه وقت از منزل خارج می‌شود و کی بر می‌گردد؟

آن مرد گفت: نه

عمر گفت: پس با او دینار و درهم رد و بدل کرده‌ای که با تقوای او آشنایی داری؟

آن مرد گفت: نه

عمر گفت: لابد در مسافرت همراه او بوده‌ای که به فضل و کرم او آشنایی داری؟

آن مرد گفت: نه

عمر گفت: پس او را نمی‌شناسی.

سپس به مرد حاضر گفت: برو کسی را پیدا کن که تو را بشناسد.[۳]

---

۱. همان، ۲۹۷/۱

۲. کنزالعمال ۲۶۶/۱۶، حدیث شماره ۴۴۳۸۴

۳. کشف الخفا، عجلونی

عثمان بن عفان رضی الله عنه

عثمان بن عفان رضی الله عنه بن ابوالعاص بن امیه بن عبد شمس، ابوعبدالله قریشی اموی یکی از سابقین اولین و از جمله ده نفری است که پیامبر ﷺ مژده‌ی بهشت را به آنان داده است.

دو بار هجرت کرده و نخستین کسی است که همراه با خانواده هجرت کرد. او شوهر دو تن از دختران پیامبر است. رسول خدا ﷺ دختر خود رقیّه را به همسری او درآورد که به هنگام غزوه بدر بیمار شد و عثمان به جای حضور در جنگ بدر در خانه از او پرستاری می‌کرد. رقیّه سرانجام فوت کرد و رسول خدا ﷺ دومین دختر خود یعنی ام‌کلثوم را به همسری او در آورد و به همین خاطر مشهور به ذی‌النورین است.

عثمان همان کسی است که جیش العسره را تجهیز کرد، بئر رومه را خرید و آن را وقف مسلمانان کرد و وقتی که رسول خدا ﷺ می‌خواست مسجد را توسعه دهد، عثمان خاک مجاور آن را خرید و به مساحت مسجد افزود. در زمان خلافت خود مسجدالنبوی را تجدید بنا کرد، مردم را بریک قرائت گرد آورد و بعد از عمربن خطاب زمام خلافت را برعهده گرفت.

حضرت عثمان رضی الله عنه به دنبال دوازده سال خلافت در سن هشتاد و دو سالگی در روز هجدهم ذی‌الحجه از سال سی و پنج هجری به شهادت رسید.

رسول خدا ﷺ در باره‌ی او فرموده است: چگونه از مردی شرم نکنم که فرشتگان از او شرم می‌کنند.[۱]

پیامبر بعد از تجهیز جیش العسر در باره‌ی او گفت: از این به بعد عثمان هرچه بکند زیان نمی‌بیند.[۲]

[اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.]

تقوا

او در یکی از خطبه‌های خود می‌گفت:

ای مردم! از خدا پروا کنید. چون تقوای خدا غنیمت است. خردمندترین خردمندان کسی است که نفس خود را محاسبه کند، برای روزگار بعد از مرگ توشه بیاندوزد و برای تاریکی قبر از نور خدا نور کسب کند. هر کس باید بترسد که خداوند او را به حالت کوری حشر کند و حال آنکه در دنیا بینا بوده است. هان! بدانید، کسی که خدا همراه او است نباید از هیچ هراس

۱. صحیح مسلم.

۲. مسند امام احمد و ترمذی

داشته باشد و کسی که خدا علیه او است پس به چه امید داشته باشد؟![1]

آمادگی برای مرگ

مجاهد گفته است که حضرت عثمان در خطبه خود گفت: ای بنی‌آدم بدان که ملک الموت که وکیل گرفتن جان تو است همواره پشت سر تو در حرکت است و تا وقتی که تو در دنیا و قید حیات هستی برای دیگران نقشه می‌کشد و برای تو نیز نقشه دارد، پس همواره آماده سفر آخرت و مواظب عملکرد خود باش. هرگز از خود غافل مشو! چون ملک‌الموت از تو غافل نمی‌شود. ای بنی‌آدم مطمئن باش که اگر از نفس خود غافل شوی و خود را برای سفر قیامت آماده نکنی کسی به فکر نفس تو نیست و به جای تو توشه نمی‌اندوزد. سفر به سوی خدا حتمی است، پس خود را آماده کن و بر دیگران متکی مباش![2]

دیدگاه مسلمان نسبت به دنیا

حضرت عثمان رضی الله عنه در یکی از خطبه‌های خود گفته است: خداوند فرصت دنیا را در اختیار شما قرار داده است تا با استفاده از آن برای آخرت تلاش کنید. دنیا را به شما نداده است تا بر آن تکیه کنید. دنیا فانی و آخرت باقی است، دنیا شما را مغرور و نسبت به قیامت مشغول نکند. همواره ماندگار را بر ناپایدار ترجیح دهید، دنیا رفتنی است و بازگشت همه به سوی خدا است. از خدا بترسید. چون ترس از خدا سپر عذاب و وسیله تقرب به خدا است. نسبت به خدا از حوادث ناگهان بترسید، به جماعت پایبند باشید و گروه گروه نشوید:

﴿وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَاخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾[3]

همگی به رشته ناگسستنی قرآن خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که روزی برای همدیگر دشمنانی بودید و خدا میان دلهایتان انس و الفت برقرار و آنها را به هم پیوند داد، پس برادرانی شدید و بر لبه گودالی از آتش

---

۱. البدایه و النهایه، ۲۳۴/۷

۲. همان

۳. آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۳-۱۰۵. همان

بودید، ولی شما را از آن رهانید و به ساحل ایمان رسانید، خداوند این چنین برای شما آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید که هدایت شوید. باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارند و مانند کسانی نشوید که پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند، آن هم پس از آنکه نشانه‌های روشن پروردگارشان به آنان رسید و ایشان را عذاب بزرگی است.

بیم عثمان

حضرت عثمانﷺ گفته است: اگر بین بهشت و جهنم قرار گیرم و ندانم که من را به کدام سو می‌برند ترجیح می‌دهم قبل از آنکه بدانم که من را به کدام سو می‌برند خاکستر شوم.[۱]

مطالعه قرآن

من بیزارم از روزی که سپری شود و در خلال آن قرآن را مطالعه نکنم.[۲]

هرچه کاملاً از بین رود بر نمی‌گردد

به عثمان گفتند: چرا در زمان جاهلیت مشروبات الکلی تناول نمی‌کردی؟ چه مشکلی داشت؟ گفت: دریافتم که مشروب عقل را کاملاً از کار می‌اندازد و هرچه کاملاً از کار انداخته شود هرگز کاملاً بازیافته نمی‌شود.[۳]

آفت امت

حضرت عثمانﷺ گفته است: همان گونه که هر نعمتی آفتی دارد، هر امتی آفتی دارد. آفت این امت آن است که بسیار عیبجو و طعنه زن است، آنچه را دوست دارید اظهار می‌کنند و آنچه را دوست ندارید پنهان می‌دارند. در میان این امت انسان‌های فرومایه‌ای یافت می‌شوند که همچون شترمرغ دنبال هر صدای بی‌مفهومی می‌روند.[۴]

نسل صالح

وقتی که عبدالله بن زبیر خبر فتح افریقا را برای حضرت عثمان آورد دستور داد که بر سر منبر برود و در خطبه‌ای خبر را به مردم برساند. چون سخنان عبدالله تمام شد، عثمان تحت تأثیر

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۷۸/۱
۲. الزهد، امام احمد، ص۱۵۹
۳. العقد الفرید، ۳۵۳/۶
۴. البیان و التبیین، ۳۷۷/۱

قرار گرفت، پس برخاست و گفت: ای مردم! به هنگام ازدواج بـه خـانوادهی زوج اهتمـام ورزید. من در میان خانواده ابوبکر صدّیق ﷺ کسی را ندیده‌ام که به اندازه‌ی عبدالله بن زبیـر (فرزند اسماء دختر ابوبکر) به ابوبکر شبیه باشد.[۱]

منزل غرور

حضرت عثمانﷺ در یکی از خطبه‌های خود گفته است:

ای مردم! منزل شما در حال دگرگونی است، شما در حال سفر هـستید و از عمـر شـما تنهـا مقداری مانده است. پس بقیه عمر خود را به خیر بگذرانید. سهمی از دنیا به شما داده شده است و چند صبح و عصری فرصت دارید و سرانجام صفحه دنیای فریبنده پیچیده می‌شود!

﴿يا أَيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يوْماً لَّا يجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِه وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِه شَيئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَلَا يغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ﴾ [۲]

ای مردمان! از خشم و عذاب خدا بپرهیزید و از روزی بترسید که نه پدری مسئولیت اعمال فرزندش را می‌پذیرد و کاری برای او بـرآورده مـی‌کنـد و نـه فرزنـدی اصـلاً مسئولیت اعمال پدرش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌سازد. وعده خدا حق است. پس زندگانی دنیا شما را گول نزند و فریبکار شما را در باره خدا نفریبد.

از گذشته عبرت بگیرید، جدی باشید و غفلـت نورزیـد. چـون گـذر زمـان از شـما غفلـت نمی‌ورزد. کجایند فرزندان دنیا که آن را آباد کردند و مدت‌هـای طـولانی از نعمـت‌هـای دنیـا بهرمند شدند؟ مگر دنیا آنان را به زیر خود نکشاند؟ دنیا را آنگونه بشناسید که خداوند معرفی کرده است ودر پی زندگی اخروی باشید.

خداوند برای دنیا مثال زده و چیزی بهتر از آن را توصیه کرده است:[۳]

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَياةِ الدُّنْيا كَمَاء أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّياحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيءٍ مُّقْتَدِراً﴾ [۴]

ای پیغمبر! برای آنان که به دارایی دنیا می‌نازنـد و بـه اولاد و امـوال مـی‌بالنـد مثـال زندگی دنیا را بیان کن که همچون آبی است که از ابر آسمان فرو می‌فرسـتیم. سـپس

---

۱. البیان و التبین، ۴۰۶/۱، ۹۵/۲

۲. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۳۳

۳. تاریخ طبری، ۲۴۳/۴

۴. سوره‌ی کهف/۴۶-۴۵

گیاهان زمین از آن تنگاتنگ و تو در تو می‌شوند. سپس خشک و پرپر می‌گردند و بادها آنها را در اینجا و آنجا پخش و پراکنده می‌سازند! و خدا بر هر چیـزی توانـا بـوده و هست.

دنیا مورد اعتماد نیست

حضرت عثمان رضی الله عنه گفته است: دنیا مزرعه سبزی است که برای مردم جذاب می‌باشد و مردم زیادی فریب آن خورده‌اند. ای مردم! به دنیا نچسبید و به آن اعتماد نورزید کـه مـورد اعتمـاد نیست و بدانید که جز کسی که با اراده دست از آن بردارد دست بردار نیست.[1]

توشه‌ی نیکو

حضرت عثمان رضی الله عنه گفته است: کسی که هر روز خیری بـه پرونـده‌ی اعمـال خـود نیفزایـد، آشکارا خود را به سوی آتش جلو می‌برد.[2]

آروزی گناهکار

حضرت عثمان رضی الله عنه گفته است: زن زناکار از خدا می‌خواهد که تمام زنان دچار زنا گردند.[3]

اسرار

هر کس اسراری را پنهان کند خداوند آن را در قیامت در مقابل چشمان و بـر سـر زبـان او آشکار می‌کند.[4]

اگر دل‌ها پاک باشند

اگر دل‌های شما پاک باشند هرگز از کلام خدا سیر نمی‌گردنـد. مـن هـیچ روزی را دوسـت ندارم که در آن کلام خدا را نخوانم.[5]

این غذا و آن غذا

شرحبیل بن مسلم می‌گوید: عثمان بن عفان در دار الخلافه به مردم غذا مـی‌داد و بـه منـزل

---

۱. همان، ۴۲۲/۴

۲. کنزالعمال، ۲۲۳/۱۶، حدیث شماره ۴۴۲۵۰

۳. الإستقامه، ۲۵۷/۲

۴. همان، ۳۵۵/۱

۵. حلیة الأولیاء، ۳۰۰/۷

خود می‌رفت و روغن و سرکه می‌خورد.[1]

قبر نخستین منزل آخرت

عثمان هر گاه بر سر قبری حاضر می‌شد آنقدر می‌گریست تا محاسنش خیس می‌گردید.
گفتند: چرا وقتی که یاد بهشت و جهنم می‌کنند گریه نمی‌کنی و چون به سر قبر حاضر می‌شوی این قدر گریه می‌نمایی؟ گفت: چون رسول خدا ﷺ گفت: قبر نخستین منزل آخرت است، هر کس از این منزل نجات یابد منزل بعدی برای او آسان‌تر خواهد بود و هر کس در این منزل گرفتار شود منزل بعدی برای او سخت‌تر خواهد بود.[2]

امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر کنید قبل از آنکه خداوند شروران شما را بر شما حاکم گرداند و دعا کنید و خدا دعای شما را استجابت نکند.[3]

---

۱. الزهد، امام احمد، ص۱۶۰

۲. همان

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۸۲/۱، صفة الصفوة، ۱۷۳/۱

علی بن ابی‌طالب ﷺ

علی بن ابی طالب ﷺ قریشی هاشمی، عموزاده پیامبر ﷺ در زمان کودکی مسلمان شد، به هنگام هجرت پیامبر در جای او خوابید، جز در تبوک که رسول خدا ﷺ او را به عنوان سرپرست بیت خود گماشت در تمام صحنه‌های نبرد حضور یافته است.

او یکی از ده نفری است که رسول خدا ﷺ بهشت را به وی مژده داده است، رسول خدا ﷺ دختر خود فاطمه را به نکاح او درآورد، چهارمین خلیفه راشده و پرچم‌دار روز خیبر است.

رسول خدا ﷺ به هنگام حجِ ابوبکر او را فرستاد تا صدر سوره برائت را برای مردم بخواند. جمعه هفدهم رمضان از سال چهل هجری توسط ابن ملجم مجروح شد و بر اثر جراحات رحلت کرد.

وقتی که رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک او را به جای خود نهاد به رسول خدا ﷺ گفت: آیا من را به سرپرستی کودکان و زنان می‌گماری؟ رسول خدا ﷺ گفت: آیا راضی نیستی که نسبت به من همچون هارون باشی که وزیر موسی بود، هرچند بعد از من پیامبری مبعوث نمی‌شود؟[1]

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او ﷺ.

یاران رسول خدا ﷺ از دیدگاه علی

از ابواراکه روایت شده که گفته است: همراه با حضرت علی ﷺ نماز صبح را خواندم، پس از سلام به طرف راست برگشت و درجای خود نشست تا خورشید به اندازه طول شمشیری از زمین بالا آمد. علی اندوهگین به نظر می‌رسید، سپس گفت: ویژگی‌هایی را از یاران پیامبر دیدم اکنون کسی را نمی‌بینم که همچون خصوصیاتی داشته باشد.. صبح که آنان را می‌دیدی ژولیده سر، غبارآلود و رنگ باخته به نظر می‌رسیدند. چون شب‌ها را با سجده و قیام و تلاوت قرآن سپری می‌کردند و آثار سجده بر پیشانی آنان نمایان بود. آنان را در حال قیام و ذکر می‌دیدی گاهی بر پای راست تکیه می‌کردند و گاهی بر پای چپ و چون درخت بلند قامتی که در معرض وزش باد قرار گیرد به این سو و آن سو نوسان می‌کردند. به خدا آنقدر اشک از چشمانشان جاری می‌شد که لباس‌هایشان را خیس می‌کرد. به خدا هر وقت مردمان دور و بر خود را می‌بینم و با یاران رسول خدا ﷺ مقایسه می‌کنم غفلت زده به نظر می‌رسند.

---

۱. متفق‌علیه

چراغ‌های هدایت

علی ﷺ گفته است: خوش به حال هر بی‌نام و نشانی که مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند و بخشودگی او نزد خدا حتمی است. این انسان‌ها چراغ‌های هدایت هستند که خداوند آنان را از هر فتنه و آشوبی در امان می‌دارد و به زودی در سایه مرحمت خود قرار می‌دهد. آنان از سخن چینی و جفا به حقوق مردم و ریاکاری به دور هستند.[۱]

حق عالم

حضرت علی ﷺ گفته است: بر تو است چون عالمی را در میان مردم دیدی به طور عموم بر مردم سلام‌گویی و به طور خاص بر او، سپس در جلو او بنشینی، با دست و چشم به او اشاره نکنی، نگویی که فلانی خلاف تو را گفت، لباس او را نگیری و سؤال زیاد از او نپرسی و الحاح زیاد ننمایی. چون عالم همچون خرمای رطب است که تا در سایه آن بنشینی از برکت آن بهرمند شوی.[۲]

توصیف دنیا

به حضرت علی ﷺ گفتند: دنیا را برای ما توصیف کن.

گفت: چه گویم در باره‌ی منزلی که ابتدایش رنج و آخرش فناست، حلال آن دارای حساب و کتاب و حرام آن موجب عقاب است؟! هر کس در آن بی‌نیاز باشد امتحان می‌شود و هر کس در آن نیازمند باشد محزون است.[۳]

از خدا ترسان

علی ﷺ گفته است: هان! خدا را بندگان مخلصی است. گویی اهل بهشت را در میان میوه‌های بهشت و اهل دوزخ را در میان عذاب دوزخ دیده‌اند. مردم از شرّ آنان در امان است و دل‌هایشان محزون. نفس‌هایشان عفیف است و نیازهایشان خفیف.

چند روز دنیا را به خاطر عاقبتی دراز مدت صبر می‌کنند. در شب پاهایشان در نماز جفت است، اشک از گونه‌هایشان جاری و نزد پروردگار خود فریاد ربّنا ربّنا سر می‌دهند و از او می‌خواهند دل‌هایشان را فراغ و گشایش بخشد.

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۸۳/۱، صفة الصفوة، ۱۷۰/۱

۲. جامع بیان العلم و فضله، ۱۷۶/۱

۳. العقد الفرید، ۱۳۰/۳

در روز هم دانشمندانی هستند بردبار و نیکوکارانی پرهیزکار، جسم آنان از لاغری به تیر باریک می‌ماند. بیمار به نظر می‌رسند، اما درد آنان تنها ترس از خدا است.[۱]

بیم و امید

علی ﷺ به مردی گفت: حالت چگونه است؟

آن مرد گفت: از خدا می‌ترسم و به او امیدوارم.

حضرت علی ﷺ گفت: هر کس به چیزی امیدوار باشد برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و هر کس از چیزی بترسد از آن می‌گریزد.[۲]

استغفار

علی ﷺ گفته است: از کسی که با وجود وسایل نجات نابود می‌شود در شگفتم! گفته شد: این وسیله نجات چیست؟ گفت: استغفار.[۳]

تلاش در روزهای امید

گفته است: دنیا در حال رفتن است و آهنگ خداحافظی را سر داده است. آخرت نیز می‌آید و آمدن خود را اطلاع داده است. امروز روز خودسازی است و فردا روز مسابقه. هان! امروز روز امید است و در پشت آن اجل نهفته است.

هر کس در ایام امید و قبل از فرا رسیدن اجل تلاش کند تلاش او سودمند و امیدش مفید است، اما هر کس در ایام امیدواری و قبل از فرا رسیدن اجل از تلاش کوتاهی کند، تلاش او بی‌ثمر و امیدش ناکام است.

هان! امیدوارانه برای خدا تلاش کنید، همان گونه که از فرجام عمل خود بیمناک هستید. هان! کسی را ندیده‌ام که همچون طالبان بهشت و گریختگان از آتش دوزخ به خواب سنگین رفته باشد!

هان! هر کس که از حق بهره نبرد زیان باطل به او می‌رسد و هر کس در راه مستقیم هدایت نیفتد گمراه می‌گردد.

هان! فرمان کوچ شما صادر شده و به آماده کردن زاد و توشه توصیه شده‌اید. نسبت به شما

---

۱. همان، ۱۳۶/۳، البدایه والنهایه، ۷/۸

۲. العقد الفرید، ۱۳۷/۳

۳. همان، ۱۸۳/۳

بیش از همه از پیروی هوا و هوس و امید بیش از اندازه بیمناکم.[۱]

امید دور از عمل

حضرت علی ﷺ گفته است: از جمله کسانی نباشید که از شکر آنچه که دارند ناتوان هستند و باز در پی افزایش اموال و دارایی خود می‌باشند، از منکر نهی می‌کنند و خود مرتکب آن می‌شوند و به معروف فرمان می‌دهند و خود از انجام آن خودداری می‌کنند. نیکوکاران را دوست دارند و همچون آنان عمل نمی‌کنند و از بدکاران بدشان می‌آید و همچون آنان عمل می‌کنند. با توجه به گناهان زیاد خود از مرگ گریزانند و در طول زندگی خود از گناه دست بر نمی‌دارند.[۲]

بهترین عبادت

حضرت علی ﷺ گفته است: بهترین عبادت سکوت و امیداوار بودن به گشایش است.[۳]

جاده‌ی وسطی

علی بن ابیطالب ﷺ در یکی از خطبه‌های خود بعد از سپاس و ستایش خدا گفت: اما بعد؛ هر کس جز در فکر نفس خود نباشد!؛ چون کسی که در فکر نفس دیگری باشد از بهشت غافل می‌گردد و آتش در مسیر او قرار دارد.

کسی که تلاش کند نجات می‌یابد، کسی که طالب نجات باشد امید است که نجات یابد و کسی که نسبت به نجات نفس خود کوتاهی کند جای او آتش است. آنچه گفتم سه مطلب است. فرشته با بال خود پرواز می‌کند و پیامبر هم خدا دستش را می‌گیرد. مجموع آن سه با این دو مساوی است با پنج و ششمی وجود ندارد. مدعی بدون عمل هلاک است و کسی که بدون فکر و متهورانه اقدام کند خوار می‌گردد.

راست و چپ انسان را گمراه می‌کنند و راه میانه و وسطی که دارای راهنمای کتاب خدا، سنّت پیامبر و آثار نبوّت است انسان را به سرمنزل می‌رساند.

این امت در مقابل جرایم احکامی دارد که شلاق و گردن زدن هم در ضمن آنهاست و پیشوای مسلمانان نباید در این زمینه سستی نشان دهد. حرمت خانواده‌ی خود را پاس بدارید و

---

۱. البیان و التبین، ۵۲/۲، العقد الفرید، ۶۵/۴

۲. البیان والتبین، ۱۰۱/۲

۳. البیان والتبین، ۱۶۵/۲

بین خود را اصلاح کنید، در توبه همواره به روی شما باز است.[1]

تواضع و افتخار

علی ﷺ در پاسخ مردی که در مدح او افراط می‌کرد گفت:

من از آنچه تو می‌گویی کمتر هستم و از آنچه در نفس تو است بزرگ‌ترم.[2]

رأی بزرگان

حضرت علیﷺ گفته است: رأی بزرگان نزد ما از قوت و صبر و جنب و جوش جوانان برتر است.[3]

دنیا را ملامت نکنید

علیﷺ با مردی مواجه شد که دنیا را مورد ملامت قرار می‌داد. به او گفت:

دنیا منزل صدق است، اما برای کسی که نسبت به آن صادق باشد، منزل نجات است برای کسی که خوب دنیا را درک کرده باشد و منزل بی‌نیازی است برای کسی که در آن توشه اندوزد. دنیا منزلگه وحی، مصلای فرشتگان و مسجد انبیاء است. دنیا تجارتخانه اولیای خدا است که در آن رحمت را به عنوان سود بردند و بهشت را در آن به دست آوردند. پس ملامت دنیا چرا؟[4]

بیش از توان تکلف نکنید

مردی علی را به صرف غذا دعوت کرد. حضرت علی ﷺ گفت: دعوت تو را پاسخ می‌دهیم، اما به شرطی که جز آنچه در خانه حاضر است تکلّف نورزی و از آنچه که داری از ما دریغ نکنی.[5]

حکمت

حضرت علیﷺ گفته است: حکمت را هر جا یافتی مورد استفاده قرار بده. حکمت در سینه

---

۱. البیان والتبین، ۵۰/۲، العقد الفرید، ۶۲/۴

۲. البیان و التبین، ۷۷/۲

۳. البیان و التبین، ۱۴/۲، العقد الفرید، ۹۶/۲

۴. البیان والتبین، ۱۰۱/۲

۵. البیان و التبین، ۱۹۷/۲

منافق هم وجود دارد و از آن سینه خارج می‌شود و در درون صاحب خود مسکن می‌گزیند.[۱]

رحمت خدا

حضرت علی‌ﷺ گفته است: ای مردم! اگر همچون مادران جگر سوخته به گریه و زاری بپردازید، همچون کبوتران بانگ کنید، همچون سالکان از دنیا بریده فریاد دعا برآورید و به قصد تقرب به خدا و کسب درجه‌های عالی نزد او و یا بخشوده شدن گناهانی که فرشتگان نوشته‌اند مال و اولاد خود را ترک کنید، در مقابل پاداش فراوان خداوند هنوز کاری مهمی انجام نداده‌اید و من از عقاب سخت خدا برای شما می‌ترسم. به خدا، به خدا، به خدا! اگر از ترس خدا و شوق و علاقه به او اشک از چشمان شما فرو ریزد، سپس تمام عمر خود را در دنیا صرف این نعمت بزرگ خدا بکنید که شما را به سوی اسلام هدایت کرده است هنوز شایسته آن بهشتی نیستید که برای شما آماده کرده است. اما ورود شما به این بهشت عظیم در گرو رحمت فراوان خدا است. خداوند همه‌ی ما را از جمله توبه کنندگان و بندگان خود قرار دهد.[۲]

انتخاب مسیر به دست شما است

حضرت علی ﷺ نقل کرده است: خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد:

سراغ ندارم اهل بیتی، صاحب خانه‌ای و اهل روستایی که بر مسیری حرکت کنند که من دوست دارم سپس به مسیری دگرگون شوند که دوست ندارم مگر اینکه وضع آنان را از آنچه که دوست دارند به مسیری که دوست ندارند دگرگون می‌سازم.

سراغ ندارم اهل بیتی، صاحب خانه‌ای و اهل روستایی که بر مسیری حرکت کنند که من دوست ندارم سپس به مسیری دگرگون شوند که من دوست دارم مگر اینکه وضع آنان را از آنچه که دوست ندارند به مسیری که دوست دارند دگرگون می‌سازم.[۳]

وسطی باش

حضرت علی‌ﷺ گفته است: در میام مردم وسط باش و در حرکت از کنار حرکت کن.[۴]

---

۱. همان، ۲۸۵/۲

۲. تهذیب حلیة الاولیا، ۸۳/۱

۳. صفة الصفوة، ۱۷۱/۱

۴. البیان و التبین، ۲۵۶/۱

معرفت حق

حضرت علی رضي الله عنه گفته است: حق وابسته به مردم نیست. تو حق را بشناس، صاحب حق را خواهی شناخت.[۱]

سلامی بر مزار

حضرت علی رضي الله عنه روزی بر مزاری عبور کرد و گفت:

سلام بر شما ای اهل دیار وحشت و مکان دور از آبادی! ای مردان و زنان مؤمن و ای مردان و زنان مسلمان! شما پیش از ما رفته‌اید و ما نیز در زمانی نه چندان دور به شما خواهیم پیوست.

خدایا! ما و آنان را ببخشای و با گذشت خود از ما و ایشان درگذر. سپاس خدایی را که زمین را حافظ مردگان و زندگان قرار داده است.

سپاس خدایی را که شما را در زمین آفرید و بر روی زمین گرد آورد و شما را از آن زنده می‌گرداند. خوشا به حال کسی که قیامت را به یاد دارد و خود را برای حساب و کتاب خداوند آماده می‌سازد و به کفاف زندگی قانع است.[۲]

اگر مردگان جواب می‌دادند

حضرت علی رضي الله عنه بر سر مزاری رفت و گفت: ای اهل قبور! ای کسانی که اکنون استخوان‌هایتان پوسیده است! ای اهل وحشت! نزد شما چه خبر است؟ خبر نزد ما این است که: منزل‌های شما جای سکونت وارثان است. اموال شما بین وارثان تقسیم شده و همسرانتان ازدواج کردند. این خبر ما بود، شما چه خبر دارید؟ سپس گفت: قسم به کسی که جان من در دست او است! اگر قدرت سخن گفتن داشتند، می‌گفتند: بهترین توشه تقوا است.[۳]

دعا و امید

یکی از دعاهای حضرت علی رضي الله عنه این بود که می‌گفت: خدایا! گناهان من هرگز زیانی به تو نمی‌رسانند و اگر من را ببخشی هیچ چیزی از ملک تو کم نمی‌شود. پس تا آنجا که زیانی به تو نمی‌رسد گناهانم را ببخش و تا آنجا که چیزی از ملک تو کم نمی‌شود از رحمت خود به من

---

۱. همان، ۲۱۱/۳
۲. البیان و التبین، ۱۴۸/۳
۳. همان، ۱۵۵/۳، کنز العمال، ۶۹۷/۳

عطا کن.[1]

فقیه واقعی

حضرت علی ﷺ گفته است: فقیه واقعی کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و از عذاب خدا غافل نگرداند. مردم را در معصیت خدا به تساهل عادت ندهد و نگذارد مردم از قرآن فاصله بگیرند و به مرجع دیگری پناه برند.

عبادتی که مبنی بر علم نباشد در آن خیر نیست.

علمی که مبنی بر درک و فهم نباشد در آن خیر نیست.

در قرائت بدون تدبّر و تفکر خیری نیست.[2]

حسرت بعد از مرگ

عبدالله بن عباس می‌گوید: علی بن ابی‌طالب نامه‌ای به من نوشت که بعد از کلام رسول خدا ﷺ از کلام هیچ انسانی به اندازه‌ی آن بهرمند نشدم.

به من نوشته بود: ...أما بعد:

مردم از دست نیافتن به چیزهای دست نیافتنی حسرت می‌خورند و از کسب چیزهایی که از دست نمی‌روند مسرور می‌گردند.

بگذار شادی تو مربوط به دستاوردهای آخرتی و حسرت تو مربوط به از دست دادن فرصت‌هایی برای توشه‌ی قیامت باشد. نسبت به دستاوردهای دنیایی زیاد شادمان مشو و از فوت فرصت‌های دنیایی حسرت مخور.

بگذار حسرت تو برای از دست دادن فرصت‌هایی باشد که می‌توانستی ذخیره‌ای بیشتر برای قیامت آماده کنی.[3]

فرزند آخرت باشید

حضرت علی ﷺ روزی در کوفه در خطبه‌ی خود گفت:

ای مردم! بدترین چیزی که از آن برای شما می‌ترسم طمع زیاد و پیروی از هوا و هوس است. طمع زیاد آخرت را به فراموشی می‌سپارد، پیروی از هوا و هوس انسان را از حق منحرف

---

۱. البیان و التبین، ۲۷۴/۳

۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۸۳/۱، صفة الصفوة، ۱۷۰/۱، دارمی، حدیث شماره ۲۹۷

۳. صفة الصفوة، ۱۷۱/۱

می‌سازد. هان! دنیا در حال رفتن و آخرت در حال آمدن است و هرکدام از آن دو فرزندانی دارند. هان! فرزندان آخرت باشید نه فرزندان دنیا. امروز روز عمل است، فردا هم روز حساب.[۱]

در میان مردم باشید

علی ﷺ گفته است: با زبان و جسم در میان مردم باشید و با قلب و عمل مردم را عیادت کنید و همکاری نمایید، هر کس در گرو عمل خود است و هر فردی با کسی حشر می‌شود که دوستش دارد.[۲]

نقش تقوا در عمل

علی ﷺ گفته است: بیش از عمل به پذیرفته شدن آن اهتمام بورزید، هیچ کاری در کنار تقوا کم‌ارزش نیست، پس عملی که پذیرفته شود چگونه ممکن است کم ارزش باشد.[۳]

استفاده از فرصت

علی ﷺ گفته است: از فرصت‌های موجود استفاده کنید. چون فرصت همچون ابر حرکت می‌کند. تا فرصت باقی است از آن بهره‌برداری کنید؛ چون بعداً تمنا و آرزو ارزش ندارد.[۴]

خیر در چیست؟

حضرت علی ﷺ گفته است: خیر در افزایش دارایی و اولاد نیست، بلکه در افزایش عمل، بردباری و مبادرت هرچه بیشتر به عبادت است. هر گاه نیک عمل کردی خدا را شکر کن و هر گاه بد عمل کردی از خدای خود طلب مغفرت کن. دنیا تنها برای دو دسته ارزشمند است:

دسته‌ای که مرتکب گناه می‌شوند و زود استغفار می‌کنند.

دسته‌ای که در امور خیر با هم به رقابت می‌پردازند.[۵]

پنج مورد را یاد بگیرید

حضرت علی ﷺ گفته است: پنج مورد را از من فرا گیرید که اگر خود شما به جست‌وجوی

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۸۲/۱، الزهد الکبیر، حدیث شماره ۴۶۳

۲. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۱۸۹

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، کنز العمال ۶۹۷/۳، در این سخن اشاره‌ای به آیه ۲۷ مائده رفته است که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ «خداوند عمل را تنها از متقیین می‌پذیرد.» (مترجم)

۴. العقد الفرید، ۵۳/۱

۵. الزهدالکبیر، حدیث شماره ۷۰۸، تهذیب حلیة الأولیاء، ۷۵/۱

آنها بپردازید قبل از آنکه به دست آورید مرکبی که به آن سوار هستید از دست خواهید داد:

۱ـ هیچ بنده‌ای نباید جز به خدا امیدوار باشد.

۲ـ هیچ بنده‌ای نباید جز از خدا بترسد.

۳ـ هیچ نادانی نباید از سؤال کردن شرم کند.

۴ـ هیچ عالمی نباید در مقابل سؤالی که نمی‌داند از گفتن نمی‌دانم شرم کند.

۵ـ صبر نسبت به ایمان همچون سر است نسبت به جسد. جسدی که سر نداشته باشد مرده است و کسی که صبر نداشته باشد بی‌ایمان است.[۱]

تشویق به کار

حضرت علی رضی الله عنه گفته است: ارتزاق از دست مردم همچون کاشتن نهال در زمین دیگران است.[۲]

عقل و جهل

حضرت علی رضی الله عنه گفته است: سرمایه‌ای پایه‌دارتر از عقل وجود ندارد و هیچ فقری زیان بخش‌تر از جهل نیست.[۳]

پندی برای کمیل

کمیل بن زیاد گفت: علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه دستم را گرفت و با خود به صحرا برد. چون سپیده دمید در گوشه‌ای نشست، نفس عمیقی کشید و سپس گفت: ای کمیل،[۴] قلب انسان مانند ظرف است و بهترین این ظرف‌ها آن است که علم را در خود جای دهد، پس آنچه را می‌گویم حفظ کن!

مردم سه دسته‌اند: دسته‌ای دانشمندان ربّانی، دسته‌ای دانش‌آموزانی که در مسیر راه نجات گام بر می‌دارند و دسته‌ای پست و فرومایه که دنبال هر مشتری می‌افتند و با هر بادی تکان می‌خورند، پرتو نور قلب آنان را روشن نکرده است و بر ستون محکمی تکیه نکرده‌اند.

---

۱. تهذیب حلیة الأولیا، ۸۲/۱، صفة الصفوه، ۱۷۱/۱۲۵، جامع البیان العلم، ۱۰۸/۱

۲. تهذیب الحلیة الأولیاء، ۷۱/۱

۳. العقد الفرید، ۱۰۶/۲

۴. کمیل بن زیاد یکی از یاران حضرت علی است که توسط حجاج بن یوسف به قتل رسید.

دانش از دارایی مادی بهتر است. چون دانش تو را پاسداری می‌کند و حال آنکه دارایی مادی نیازمند پاسداری توست.

دانش چون خرج شود، نموّ می‌کند و مال با خرج تمام می‌شود.

دانش حاکم و ماده محکوم است. دستاورد مادی با زوال آن زایل می‌شود، اما محبت عالم همواره به عنوان عبادت ماندگار است.

علم موجب طاعت پروردگار است و بعد از مرگ اتفاقات زیبایی را برای عالم به دنبال دارد.

برخی از انبار کنندگان اموال در حال حیات هم مرده‌اند، اما دانشمندان همیشه زنده‌اند. دانشمندان با جسد می‌میرند و آثار آنان در قلب مردم زنده است.

حضرت علی ﷺ در اینجا به سینه‌ی خود اشاره کرد و گفت: ناگفته نماند در اینجا علمی وجود دارد، اگر اهل علم آن را دریابند، علم ناامنی را دریافته‌اند که به وسیله‌ی آن دین را سببی برای کسب دنیا قرار می‌دهند. چون با امکانات خدایی به جان کتاب خدا می‌افتند و با استفاده از نعمت‌های خدادادی مردم را آزار می‌دهند و با اهل حق به دشمنی می‌پردازند و درحیات خود بصیرتی ندارند و با کم‌ترین سببی شک در دل آنان ایجاد می‌شود. خودپرستند و در مقابل آرزوها رام می‌شوند و با مال و ثروت فریب می‌خورند. آنان اصلاً داعیان دین نیستند و از همه بیشتر به حیواناتی شبیهند که خود می‌چرند.

علم نیز همراه با مرگ عالم می‌میرد، اما زمین هرگز خالی از عالمان نیست تا نشانه‌ها و دلایل و داعیان راه خدا در زمین غایب نباشند. تعداد آنان اندک است و نزد خدا از همه بزرگ‌ترند و خداوند به وسیله‌ی آنان حجت خود را بر مردم تمام می‌کند، تا زمانی‌که این علم را به افرادی شبیه خود می‌سپارند و پرتو آن را به درون انسان‌هایی همچون خود می‌افکنند. علم آنان را در برگیرد و آنچه را انسان‌های خوش‌گذران از آن وحشت دارند رام می‌کنند و با آنچه که نادانان از آن وحشت دارند انس می‌گیرند. عالمانی که با جسم در دنیا هستند و ارواح آنان در جایگاه‌های بلند است جانشینان خدا در روی زمین و داعیان دین محسوب می‌شوند. آه...آه چه خوش است ملاقات با آنان؟

از خدا برای خودم و شما طلب مغفرت می‌کنم و چنانچه می‌خواهی برخیز.[۱]

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۸۵/۱، صفة الصفوه، ۱۷۲/۱

قلب‌های پاک

نوف بکالی گفته است: علی‌بن ابی‌طالب ﷺ را دیدم که از منزل خارج شد و به ستارگان آسمان می‌نگریست و گفت:

ای نوف خوابیده‌ای یا بیداری؟

گفتم: بیدارم ای امیرمؤمنان.

گفت: ای نوف! خوشا به زاهدان دنیا و مشتاقان قیامت! که از زمین به عنوان بستان، از خاک به عنوان فرش، از آب به عنوان ماده‌ی پاک کننده، از قرآن به عنوان سرپناه و از دعا به عنوان شعار خود استفاده کردند و دنیای را بر اساس روش حضرت عیسی‌ﷺ پذیرفتند.

ای نوف! خداوند به عیسی وحی کرد: به بنی‌اسرائیل فرمان بده که جز با قلب خالص، چشم متواضع و دست پاک وارد هیچ یک از خانه‌های من نگردند. چون من دعای هیچیک از آنان و هیچ مخلوقی را نخواهم پذیرفت که ظلمی در گردن وی باشد.

ای نوف! نه شاعر باش و نه عراف، نه پلیس، نه مأمور مالیات، نه یک دهم بگیر. چون داوودﷺ در ساعتی از شب برخاست که می‌گفت: دعا در آن مستجاب می‌شود؛ مگر دعای کسی که عراف، پلیس، مأمور مالیات، یک‌دهم بگیر یا تنبور نواز، طبل‌زن و زرنا نواز باشد.[۱]

سرچشمه‌های علم

علی ﷺ گفته است: سرچشمه‌های علم و چراغ‌های تاریکی و دارای لباس‌های کهنه و دل‌های تازه‌ای باشید که با آنها در آسمان معروف شوید و در دنیا به ذکر و راز و نیاز با خدا بپردازید.[۲]

نجات در تقوا است

حضرت علی ﷺ گفته است: ای بندگان خدا! شما را به پروا داشتن از خدا توصیه می‌کنم. چون پروا داشتن از خدا راز ایمنی از هر کجروی و دستیابی به هر راه نجاتی است. روزی را برای شما پیش رو دارم که روح از بدنتان جدا می‌شود و چهاردیواری قبر جسم شما را در خود جای می‌دهد. روزی از عمر هیچ یک از شما کاسته نمی‌شود جز بر مبنای حساب و کتاب و کسر شدن یک روز از اجل وی. دنیای شما همچون سایه یا توشه‌ی مسافر است که به زودی

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۸۵/۱

۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۸۳/۱

تمام می‌شود.

شما را از ندای عزیز جبّار نبست به بنده‌ی خود هشدار می‌دهم در روزی که اثری از آن بنده در روی زمین نمی‌ماند و در دیار وحشت سکنا می‌گزیند و کودکانش یتیم می‌گردند و گونه‌اش به جای بالش و بدنش به جای تخت روی خاک نهاده می‌شوند. از خدایی که در قبال طاعت خود بهشت را به ما وعده داده است می‌خواهم ما را از خشم خود در امان و از عقاب خود برحذر بدارد. کتاب خدا رساترین سخن است.[1]

مرگ خبر نمی‌کند

حضرت علی ﷺ گفته است: ای غافلی که نفس خود را فریب می‌دهی! روزی پیک مرگ به سوی تو می‌آید. مرگ خبر نمی‌کند و هیچ مانعی نمی‌تواند در مقابل آن بأیستد. مأمور مرگ اهل معامله و معاوضه نیست و شفیع نمی‌پذیرد. پیک مرگ به کودکان تو رحم نمی‌کند و احترام بزرگانت را نمی‌گیرد، بلکه اصرار دارد که تو را به قعر جهنم تاریک و وحشت آفرین ببرد، همان گونه که غافلان قبل از تو را به آنجا برده است.

کجایند آنان که تلاش می‌کردند و می‌کوشیدند و جمع می‌کردند و می‌شمردند و می‌ساختند و برج‌ها را بالا می‌بردند و ساختمان‌ها را تزیین و تجدید بنا می‌کردند و نه به مال اندک قانع می‌شدند و نه از دارایی بی‌حساب خود بهره می‌بردند؟

کجایند آنان که سربازان را فرماندهی می‌کردند و پرچم‌ها را بر می‌افراشتند؟ اینک در زیر خاک پوسیده‌اند و شما نیز از کوزه‌ی آنان می‌نوشید و راه آنان را ادامه می‌دهید.[2]

صبر

علی ﷺ گفته است: صبر مرکبی است که هرگز نمی‌لغزد.[3]

دل‌ها را شاد گردانید

حضرت علی ﷺ گفته است: دل‌ها را شادگردانید و برای شادی آنها به جست‌وجوی قصه‌های شیرین و حکمت‌آمیز بپردازید. چون دل‌ها نیز خسته می‌شوند، همچنان‌که جسم‌ها خسته می‌شوند.

---

۱. العقد الفرید، ۶۵/۴

۲. العقد الفرید، ۶۴/۴

۳. الرسالة القشیریة، ص۱۸۵

نفس همواره تحت تأثیر هوا و هوس قرار می‌گیرد و در پی ملایمت و متمایل به سرگرمی است، به فساد فرمان می‌دهد، خود را به ناتوانی می‌زند و در پی استراحت است و از کار بیزار می‌باشد، پس اگر آن را آزار دهید فرسوده می‌شود و اگر نسبت به آن بی‌توجه باشید آن را از بین می‌برید.[۱]

سروران مردم

علی رضی الله عنه گفته است: سروران مردم در دنیا سخاوتمندان و سروران مردم در قیامت پرهیزکارانند.[۲]

بلا محک است

علی رضی الله عنه گفته است: نه به ثروت مغرور شوید و نه با فقر ناامید گردید. در مقابل بلایا محزون نشوید و در مقابل شادی‌ها از کوره در نروید.

محک طلا آتش است و محک بنده‌ی صالح بلا.

جز با ترک آنچه که آرزو می‌کنید به اهداف خود نمی‌رسید و جز با صبر و تحمل رنج به اهداف خود دست نمی‌یابید، پس برای ادای آنچه که بر شما فرض شده است نهایت تلاش خود را به کار ببرید.[۳]

وکیل نفس خود باشید

علی رضی الله عنه گفته است: ای بنی‌آدم در اموال خود وکیل نفس خود باش و در حال حیات چنان عمل کن که بعد از مرگ برای تو مؤثر باشد.[۴]

چه زود!

علی رضی الله عنه گفته است: مرگ در انتظار تو است و تو هر لحظه به سوی آن حرکت می‌کنی، پس چه زود به هم می‌رسید![۵]

---

۱. العقد الفرید، ۳۹۳/۶

۲. الرسالة القشیریه، ص۱۰۸

۳. رسالة المسترشدین، المحاسبی، ص۵۱

۴. حاشیة رسالة المسترشدین، ص۷۲

۵. همان، ص۱۱۱

زهد

علی ﷺ گفته است: زهد در بین دو واژه‌ی قرآنی منحصر است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِكَيلا تَأسَوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلا تَفرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾[۱]

این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان رفته است و نه شادمان بشوید به آنچه خدا به دستتان رسانده است.

هر کس اندوه گذشته را نخورد و نسبت به آنچه که می‌آید مغرور نشود، هر دو سوی زهد را در دست گرفته است.[۲]

عالم چگونه سخن بگوید؟

علی ﷺ گفته است: به گونه‌ای با مردم صحبت کنید که بفهمند. آیا دوست دارید که خدا و رسول خدا ﷺ تکذیب شوند؟[۳]

سفر ناگزیر

علی ﷺ در یکی از خطبه‌های خود گفت:

ای مردم! بدانید که شما می‌میرید، پس از مرگ زنده می‌شوید و در مقابل اعمال خود می‌ایستید و به نسبت اعمال خود جزا می‌گیرید. پس نباید زندگی دنیا شما را بفریبد. چون دنیا با بلا پرچین است. دنیا به فنا معروف است و به غدر و خیانت موصوف. نیز هرچه در آن است محکوم به زوال است و مقام در آن به نوبت است و کرسی هر روز دست کسی است. شرایط دنیا یکنواخت نیست و ساکنان دنیا همیشه قرین سلامتی نیستند. اهل دنیا در حالی که در خوشی و شادی هستند. در عین حال در دام بلا و غرورند. حال مردم مختلف است و هر کس به شیوه‌ای و هر بار به گونه‌ای زندگی می‌کنند. زندگی در این دنیا ناگوار و خوشی و شادی آن ناپایدار است و اهل دنیا همواره هدف تیر بلا هستند و سرانجام شمشیر دنیا سرها را درو می‌کند و پیک مرگ بر سر درها حاضر می‌شود. در این دنیا هلاکت هر یک از مردمان از روی حساب و سهم هر کس از مرگ آماده است.

ای بندگان خدا! بدانید که شما و آنچه که در این دنیا دارید شبیه زندگی گذشتگان است که

---

۱. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۳

۲. همان، ص۱۶۱

۳. به روایت بخاری، حدیث شماره تعلیق بر باب ۴۹، از کتاب العلم

عمر ایشان درازتر، توان و نیروی آنان از شما بیشتر، سرای آنان از شما آبادتر و آثار و دستاوردهای ایشان از شما مشهورتر بوده است. با این حال، همه به دل خاک رفتند و پس از تغییر و تحول تن آنان ریخت و با خاک یکسان شد و سرای آبادشان ویران و تبدیل به زمین بایر و آثارشان فراموش شد. باز قصرها را با قبرها و بالش و سایه‌ها را با سنگ و صخره‌ها عوض کردند. محل آنان اکنون خاک و مسکنشان غربت است. در بین بناهای وحشت‌زا و یارانی مشغول و سرگرم به اعمال نیک و بد خود قرار گرفتند که نه به آبادانی انس می‌گیرند و نه مانند دوستان و برادران و همسایگان وصلت و آمد و شد می‌پذیرند، هرچند همسایه‌اند و منازلشان در جوار هم قرار دارد. آخر چگونه میان ایشان مواصلت باشد و حال آنکه آسیاب قهر همه را خرد کرده و تار و پود وجودشان را از ایشان ربوده است و در زیر سنگ و خاک پوسیده شده و پس از پوسیدگی نابود گشته‌اند؟ آنان دوستان بازمانده را مصیبت بار کردند و سفری در پیش گرفتند که برگشت ندارد، هیهات! هیهات!

﴿وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [1]
در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

پس شما نیز مانند آنان سفر می‌کنید و اسیر این جای تنگ می‌شوید.
آنگاه حال شما چگونه خواهد بود؟

وقتی این کارها تمام شد و آنچه در گورها هستند برانگیخته شدند، وقتی آنچه که در سینه‌هاست اعم از کفر و ایمان و نیت‌های خوب و بد از میان دفاتر اعمال جمع‌آوری می‌گردند و شما را برای کسب پاداش و پس دادن عقاب در برابر پادشاه بزرگ متوقف کنند و از بیم گناه دل‌ها بیفتند و پرده‌ها دریده شوند و عیوب و اسرار شما ظاهر گردند و هر فردی در برابر آنچه که کسب کرده است پاداش داده شود، وضع شما چگونه خواهد بود؟

﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ [2]
امروز هر کس در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می‌شود.

چنان‌که حق تعالی می‌فرماید:

---

۱. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۰۰

۲. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۷

﴿لِيجْزِي الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيجْزِي الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ [۱]
سرانجام خداوند بدکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند کیفر می‌دهد و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند به بهترین وجه پاداش عطاء می‌کند.

نیز می‌فرماید:

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾ [۲]
کتاب (اعمال هر کس در دستش) نهاده می‌شود و بزهکاران را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند : ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فراموش نکرده است و همه را برشمرده است و آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند.

از خدای متعال می‌خواهم ما و شما را موفق گرداند تا موافق کتاب وی حرکت کنیم و از دوستان وی پیروی نماییم تا در پرتو فضل خود ما را در سرای ماندگار گرد آورد که او ستوده و بزرگوار است.[۳]

نامه‌ی حضرت علی ؓ به محمّد بن حنیفیه

حضرت علی ؓ به پسر خود که به محمّد بن حنیفیه معروف است نوشت:

در دین خدا به تفقه بپرداز، نفس خود را در مقابل ناخوشی‌ها به صبر و مقاومت عادت ده و در تمام کارها خود را به خدا بسپار. چون خدا برای تو کافی است. تنها و خالصانه از خدا بخواه. چون تنها خدا است که می‌بخشد و محروم می‌کند و هرچه بیشتر در حضور خدا به استخاره[۴] **بپرداز. بدان که هر کس مرکبش شب و روز باشد، چه بخواهد و چه نخواهد روزگارش سپری می‌شود. خداوند متعال پیوسته دنیا را خراب و آخرت را آباد می‌سازد. اگر توانستی در دنیا زهد کامل را پیشه کنی چنان کن و چنانچه به نصیحت من عمل نمی‌کنی به یقین بدان که هرگز به آرزوی خود نمی‌رسی و نمی‌توانی جلو اجل خود را بگیری. تو نیز همان راهی را طی می‌کنی**

---

۱. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۱
۲. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۴۹
۳. صفة الصفوه، ۱۶۹/۱، احیاء علوم الدین، ۳۹۳/۳
۴. استخاره: درخواست از خدا آنچه را که خود صلاح می‌داند.

که دیگران قبل از تو طی کرده‌اند، پس نفس خود را از هر پستی برحذر بدار و محترم بشمار، هرچند تو را به سوی موارد مورد رغبت خود سوق دهد. در مقابل خدمتی که به نفس می‌کنی پاداشی دریافت نمی‌کنی. زنهار از اینکه اسب طَمع تو سریع بتازد! و بگویی: اگر اسب طمع تأخیر کند عقب می‌افتم، آنان‌که قبل از تو هلاک شدند به همین سبب به هلاکت افتادند. مواظب زبان خود باش. چون تلافی سکوت سهل‌تر از تلافی سخن اضافی است.

از اموال و دارایی خود محافظت کن. چون دارایی اندک همراه با حسن تدبیر بهتر از اموال فراوانی است که بدون تدبیر صرف شود. دارایی اندک همراه با عفت بهتر از دارایی فراوان همراه با فساد است.

مرد آن است که اسرار خود را محفوظ نگه دارد و معمولاً در مقابله با آنچه که به وی زیان می‌رساند تلاش کند. امان از اینکه به امید و آرزوها و خیالات پشت ببندی. چون سوار شدن بر موج خیالات و آرزوها سرمایه‌ی احمقان است و تو را از پرداختن به دنیا و آخرت باز می‌دارد. بهترین بهره‌ی دنیوی دوست صالح است، پس قرین دوستان صالح باش تا از آنان باشی و از انسان‌های شرور دوری گزین تا از آنان نباشی. هرگز سؤظن بر شما غالب نگردد. چون دوستی را برای تو باقی نمی‌گذارد. قلب خود را با ادب تیزکن همچنان‌که آتش با هیزم تیز می‌شود. بدان که کفران نعمت جای ملامت و دوستی با احمقان شوم است. دوری از حرام نشانه‌ی بزرگواری است. هر کس بردبار باشد به سروری می‌رسد و هر کس فهمیده باشد دارایی و آبروی وی فزونی یابد. برادران خود را مخلصانه نصیحت کن، خواه توصیه به خیر یا بازداشتن از زشتی‌ها باشد. بر مبنای شک و تردید دوستان را از خود مران و قبل از آنکه دوست از دستت برود از او عذرخواهی کن. پاداش کسی که با تو نیکی کرده است بدی نیست. رزق دو نوع است: رزقی که تو دنبال آن هستی و رزقی که آن دنبال تو است که اگر تو هم دنبال آن نروی به دنبال تو می‌آید.

فرزندم! بدان که از دنیا تنها چیزی برای تو می‌ماند که مکان آخرت خود را به وسیله‌ی آن آباد سازی. از دارایی خود صرف کن و برای دیگران انبار نکن، چنانچه در مقابل آنچه که از دست می‌دهی به زاری می‌پردازی، پس نسبت به آنچه که به تو می‌رسد نیز زاری کن.

چه بسا انسان دانا هدف خود را گم می‌کند و نادان هدف خود را می‌یابد! هر کس میانه‌رو باشد هلاک نمی‌گردد و کسی که اهل زهد باشد محتاج نمی‌گردد. هر کس به زمان مطمئن شود زمان او را می‌فریبد و هر کس نسبت به زمان خود را بزرگ شمارد زمانه او را ذلیل می‌کند.

رأس دین یقین است و بهترین سخن آن است که عمل بـه دنبـال داشـته باشـد. قبـل از شناسایی راه همسفر خود را شناسایی کن و قبل از انتخـاب منـزل همـسایه را برگـزین. جفـای دوست خود را بکش و هر کس از تو عذرخواهی کرد عذرش را بپذیر. تا جایی که می‌توانی شرّ را به تأخیر انداز. چون هر گاه اراده شرّ کردی می‌توانی عجله کنی.

قدرت قطع رابطه‌ات با دوستان قوی‌تر از وصلت تو با ایشان نباشد و قدرت بدرفتاریت بـا ایشان قوی‌تر از احسان تو با ایشان نباشد.

کاری را بر زن مسپار که از توان وی خارج باشد. چون زن ریحانه است نه قهرمانـه[1] ایـن آسان‌گیری برای زن مناسب‌تر و راحت‌تر است. با پوشش خود چشمان وی را بپوش و با حجاب خود حجاب او را تضمین کن و کسانی را که با وی رابطه و آمد و رفت دارند محترم بشمار و چون با وی دست درازی کنی از کوره در می‌رود. از خدا می‌خواهم قدرت شکر و رشـد را بـه تو ببخشد و در تمام امور خیر تو را موفق به کار کند و با رحمت خود هر کار ناپـسندی را از تو دور گرداند. در پایان سلام و رحمت و برکات خدا برتو باد.[2]

قدر قوم و طایفه از دیدگاه علی ﷺ

طایفه‌ی هر کس برای او بهتر از او برای آن طایفه است. اگر او به تنهایی به دفاع از طایفـه می‌پردازد، طایفه با چندین دست به دفاع از او می‌پردازد و خویشاوندان به صورت جمعی به او محبت می‌ورزند و حمایت می‌کنند و یاری مـی‌دهنـد. شخـصی بـه مـصلحت شـخص دیگـری خشمگین می‌شود، در صورتی که او را نمی‌شناسد فقط طایفه و قـومش را مـی‌شناسـد. اینـک آیاتی از قرآن مجید را در این رابطه برای شما می‌خوانم. خداوند عزوجل بـا حکایـت از لـوط می‌فرماید:

﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ [3]

لوط گفت: کاش بر شما توانایی می‌داشتم! تا با قدرت و قوت با شما می‌جنگیدم و از مهمانان خود دفاع می‌نمودم یا اینکه تکیه‌گاه محکمی چـون قـوم و عـشیره نیرومنـد می‌داشتم و بدان از دست شما پناه می‌بردم.

---

۱. قهرمانه: قهر عربی+ مان فارسی به معنی حاکم، مسئول مالیات، انباردار و پاسخگوی نیازهای مردم.

۲. العقد الفرید، ۱۱۵/۱

۳. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۰

رکن رشید منظور عشیره است و لوط عشیره‌ای نداشته است. به کسی که نفس من در دست او است خداوند بعد از لوط پیامبری را نفرستاده است؛ مگر اینکه از نظر قوم و عشرت و حمایت قومی غنی بوده است.

خداوند داستان شعیب را ذکر می‌کند که قوم او به وی می‌گفتند:

﴿يا شُعَيبُ مَا نَفقَهُ كَثيراً مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّـا لَنَـرَاكَ فِينَـا ضَـعِيفاً وَلَـوْلاَ رَهْطُـكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أنتَ عَلَينَا بِعَزِيزٍ﴾ [1]

ای شعیب! بسیاری از چیزهایی را که می‌گویی نمی‌فهمیم و ما شما را در میـان خـود ضعیف می‌بینیم. اگر به خاطر احترام قبیله اندک تو نبود ما تو را سنگباران می‌کردیم و تو در پیش ما قدر و ارزشی نداری.

شعیب از بینایی هم محروم بود و به خدا فقط از طایفه وی می‌ترسیدند![2]

بهترین امت

علی رضی الله عنه گفته است: بهترین این امت میانه‌روان آن هستند که افراط‌گران به آغوش آنان باز می‌گردند و تابعان به آن ملحق می‌شوند.[3]

خواندن غیرخدا!

علی رضی الله عنه در عرفات مردی را دید که از غیر خدا مدد می‌جست.

شلاق خود را بالا برد و گفت: وای بر تو! در چنین جایی از غیر خدا مدد می‌جویی؟[4]

سخنان حکیمانه

علی رضی الله عنه گفته است:

هر کس بردبار باشد به سروری می‌رسد و هر کس به سروری رسید بهرمند می‌شود.

هر کس بی‌مورد شرم کند محروم می‌شود و هر کس بترسد زیانمند می‌گردد.

هر کس ریاست بخواهد در سیاست مدارا و صبر می‌کند.

هر کس عیب خود را ببیند عیب دیگران را نمی‌بیند.

---

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۹۱

۲. العقد الفرید، ۱۹۵/۲

۳. همان، ۱۹۹/۲

۴. همان، ۳۳۶/۲

هر کس شمشیر یاغی‌گری بردارد به وسیله‌ی آن کشته می‌شود و هر کس برای برادر خود چاهی بکند خود او در آن می‌افتد.

هر کس لغزش خود را فراموش کند لغزش دیگران را بزرگ می‌بیند.

هر کس حرمت دیگران را مورد هتک قرار دهد، حرمت او نیز مورد هتک قرار می‌گیرد.

هر کس خود را بزرگ بیند هلاک می‌گردد و هر کس خود را به موج دریا بزند غرق می‌شود.

هر کس به رأی خود مغرور شود گمراه می‌گردد و هر کس عقل خود را بی‌نیاز بداند دچار لغزش می‌شود.

هر کس بر مردم ستم کند خوار می‌گردد.

هر کس در کار وسواس شود خسته می‌گردد.

هر کس با انسان‌های پست نشست و برخاست کند پست می‌شود و هر کس با دانشمندان سروکار داشته باشد وقار و متین می‌گردد.

هر کس وارد مکان بدی شود مورد اتهام قرار می‌گیرد.

هر کس خوش اخلاق باشد راه و روش وی آسان می‌گردد.

هر کس خوش کلام باشد هیبت پیش‌روی او خواهد بود.

هر کس از خدا بترسد رستگار می‌شود.

هر کس از نادانی فرمان برد راه عدل و استقامت را ترک می‌کند.

هر کس اجل خود را بداند از آرزوی‌های وی کاسته می‌شود.

سپس گفت:

البس اخاک علی عیوبه	و استر و غطً علی ذنوبه
و اصبر علی بَهتِ السفیه	و للزمان علی خطوبه
و دع الجواب تفضلاً	وکِلِ الظلوم إلی حسیبه

عیب‌های برادر خود را بپوشان و گناهان وی را مستور و خاموش گردان.

در مقابل دررغ و بهتان‌های نادان صبر کن که زمان لغزش‌های وی را آشکار می‌کند.

با بزرگواری خود از پاسخ خودداری کن و جواب ظلم را به دست کسی بسپار که از

عهده‌ی آن برمی‌آید.[۱]

مسافت‌ها

به علی گفته شد: بین مشرق و مغرب چقدر فاصله است؟

گفت: مسیر یک روز حرکت خورشید.

گفتند: بین آسمان و زمین چقدر است؟

گفت: به مسیر لحظه‌ای که دعایی مورد استجابت قرار می‌گیرد.[۲]

سخن نرم

حضرت علی ﷺ گفته است: هر کس سخنش ملایم باشد محبتش واجب می‌گردد.[۳]

پاداش بردباری

حضرت علی ﷺ گفته است: نخستین پاداش بردبار در مقابل بردباری وی آن است که مردم او را در مقابل جاهل یاری می‌دهند.[۴]

با برادر خود قطع رابطه مکن

علی ﷺ گفته است: دوست خود را بر اساس شک و تردید ترک مکن و بدون مراعات دل وی از او قطع رابطه مکن.[۵]

صاحبان این سه اخلاق

علی ﷺ گفته است: حسود استراحت ندارد، افسرده برادری ندارد و بداخلاق دوستی ندارد.[۶]

ارزش کرامت

علی ﷺ گفته است: کسی جز الاغ مخالف کرامت خود نیست.[۷]

---

۱. القعد الفرید، ۲۴۳/۲

۲. همان، ۱۱۸/۲

۳. همان، ۱۲۷/۲

۴. همان، ۱۲۹/۲

۵. همان، ۱۵۲/۲

۶. همان، ۱۵۸/۲

۷. همان، ۲۴۹/۲

نامه‌ای به حسن

حضرت علی ﷺ به فرزند خود حسنﷺ نوشته است:

اما بعد؛ فرزندم! هرچه در باره‌ی پشت کردن دنیا، سرکشی روزگار و نزدیک شدن آخرت نسبت به خود اندیشیدم، بر آن شدم که از یاد دیگران فارغ شوم و به خود بپردازم. چون به نفس خود پرداختم نتیجه گرفتم که درست عمل کرده‌ام و این روش من را از هوای نفس باز داشت و تنها به نفس خود مشغول کرد و به چیزی پرداختم که نه شوخی بردار است و نه دروغ در آن راه دارد.

فرزندم! من تو را جزئی از خود می‌دانم، بلکه تو را کل وجود خود می‌پندارم، تا جایی که اگر مشکلی به تو روی آورد مثل آن است که به من روی آورده باشد و حتی اگر مرگ تو را فراگیرد مثل آن است که من را فرا گرفته است. بنابراین آنچه که به تو ربط دارد، مانند آنچه که به من ربط دارد مورد اهتمام من است.

فرزندم! این نامه را به تو نوشتم درحالی که به آن پشت کردم. اگر من برای تو ماندم یا فوت کردم تو را سفارش می‌کنم به پروا داشتن از خدا، آباد کردن قلب خود با ذکر خدا و دست آویختن به ریسمان خداوند. چون خداوند متعال فرموده است:

﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً﴾[1]

همگی به رشته ناگسستنی خدا (قرآن) چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، بدان گاه که برای همدیگر دشمنانی بودید و خدا میان دلهایتان پیوند داد، پس در پرتو نعمت او برای هم برادرانی شدید.

فرزندم! اگر تو به ریسمان خدا چنگ بزنی، پس چه ریسمانی از آن محکم‌تر است؟

قلب خود را با موعظه و ارشاد زنده نگهدار، با حکمت آن را روشن گردان، با زهد نفس سرکش خود را بمیران، با یاد مرگ آن را خوار گردان، با بی‌نیازی از مردم آن را تقویت کن و آن را از حمله‌های روزگار و دگرگونی‌های شب و روز بترسان. اخبار گذشتگان را برای خود مرور کن و به جایگاه و آثار آنان سفر کن تا ببینی چه کرده‌اند و چه سرنوشتی داشته‌اند و سرانجام به کجا رفته‌اند. آنان را می‌بینی که از منزل غرور به منزل غربت منتقل شده‌اند.

---

۱. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۳

فرزندم! دیری نخواهد گذشت که سرنوشت تو نیز مانند آنان خواهد شد.

پس دنیا را به آخرت بده و آخرت را با دنیا معاوضه مکن. در موردی که نمی‌دانی اظهارنظر مکن و تکلیفی که بر دوش تو نهاده نشده بردوش مگذار.

با دست و زبان امر به معروف و نهی از منکر کن و از کسی که مرتکب منکر می‌شود دوری گزین.

در برابر حق از هیچ پیشامدی روی نگردان و از ملامت ملامت‌گران هراسی نداشته باش.

وصیت من را نزد خود نگه‌دار و از آن روی برنگردان. چون علمی که عمل به دنبال نداشته باشد منشأ خیر نیست.

بدان که تو از طلب نیکی و توشه برداشتن به مقداری که تو را به سرمنزل برساند بی‌نیاز نیستی و هر گاه نیازمند و درمانده‌ای را دیدی که توشه‌ی تو را از سوی تو به سوی روز رستاخیز ببرد آن را غنیمت شمار. چون در جلو تو گردنه‌ی بسیار دشواری قرار دارد که تنها افراد سبک بار قدرت عبور از آن را دارند. پس زیبا طلب کن و نیکو به کسب و کار بپرداز. بدان که هیچ سرمایه‌ای معادل بهشت نیست و هیچ فقری معادل جهنم نمی‌باشد. سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد.[1]

اهل علم

علی ﷺ گفته است: علم بیاموزید تا به آن مشهور شوید و به آن عمل کنید تا اهل علم شوید. روزی می‌آید که نود درصد مردم حق را انکار می‌کنند و تنها کسانی در آن روز نجات می‌یابند که بی‌نام و نشان و شهرت هستند، آنان پیشوایان هدایت و چراغ‌های علم هستند.[2]

مردم سه دسته‌اند

علی ﷺ گفته است: مردم سه دسته‌اند:

- عالم ربّانی و کسانی که در جست‌وجوی علم و آگاهی هستند. این دو در مسیر نجاتند.
- بقیه افراد بی‌خیری هستند که از هر سو بادی بیاید در جهت آن حرکت می‌کنند.[3]

---

۱. العقد الفرید، ۱۱۴/۳

۲. الزهد، امام احمد، ص۱۶۲

۳. تنبیه الغافلین، سمرقندی، ص۳۳۸

دو همدم

علی ﷺ گفته است: هیبت قرین شکست است و حیا قرین محرومیت.

موعظه در قبرستان

از جعفر بن محمّد او نیز از پدر خود و پدرش از جدش روایت کرده است که حضرت علی ﷺ در تشییع جنازه‌ای شرکت کرد که چون مرده را دفن کردند، خانواده‌اش به گریه و زاری پرداختند. حضرت علی ﷺ گفت: چرا گریه می‌کنید؟ به خدا اگر چیزی را که این مرده می‌بینند شما ببینید او را فراموش می‌کنید. مرگ باز هم می‌آید و می‌آید، تا تک تک شما را به زیر خاک ببرد.

سپس برخاست و گفت: ای بندگان خدا! شما را سفارش می‌کنم به پروا داشتن از خدایی که در قرآن کریم برای شما مثال‌هایی زده و اجل‌های شما را محدود به اوقات معین کرده است. برای شما دو گوش قرار داده تا آنچه را که لازم است فرا گیرید و حفظ کنید و دو چشم آفریده تا از تاریکی رهایی یافته و پیرامون خود را ببینید و برای شما قلبی قرار داده تا آنچه را که با بصیرت می‌بینید با قلب مورد تحقیق قرار دهید.

خداوند شما را بیهوده نیافریده و به فراموشی نسپرده است، بلکه قدر شما را با ارزانی داشتن نعمت‌های فراوان گرامی داشته است و بخشش‌های بی‌حد و مرز خود را به شما عطا کرده است و در خوشی و ناخوشی برای شما پاداش می‌نویسد.

ای بندگان! از خدا پروا کنید، به جدی خواسته‌های خود را از او بخواهید و به عمل صالح اقدام کنید. چون مرگ که آرزوها را قطع می‌کند و لذت‌ها را از بین می‌برد در کمین است.

دنیا پرده‌ی غرور است و نه نعمت‌های آن دوام دارند و نه کسی از ضربه‌های بنیانکن آن در امان است.

ای بندگان خدا! از عبرت‌ها پند بگیرید. از آیات قرآن و احادیث پیامبر درس و تذکر بیاموزید و از هشدارهای ترسناک بترسید و از نصایح بزرگان بهرمند شوید.

دور نیست که چنگ هیولای مرگ سینه‌های شما را هدف و خانه‌ی خالی را منزلگه شما قرار دهد. سپس آن امر بزرگ (قیامت) که برنامه‌ها را قطع می‌کند شما را فرا گیرد. با دمیدن در شیپور، زنده شدن مردگان، حرکت به سوی صحرای محشر، ایستادن برای حساب و کتاب در محیطی که تنها قادرِ جبار حاکم است و هر فرد توسط سوق دهنده‌ای سوق داده می‌شود و شاهدی برای ادای شهادت همراه اوست؛ چنانکه خود خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [1]

زمین محشر و عرصات قیامت با نور خداوندش روشن و کتاب گذاشته می‌شود و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند و راست و درست میان مردم داوری می‌گردد و اصلاً بدیشان ستم نمی‌شود.

در آن روز دنیا دچار زلزله می‌شود، منادی محشر ندا می‌زند، آن روز روز گرد آمدن مردم در صحرای محشر است و هول و هراس به اوج خود می‌رسد، خورشید دچار کسوف می‌گردد، حیوانات حشر می‌شوند، اسرار نمایان می‌گردند و قلب‌ها تکان می‌خورند.

خداوند قدرت خود را به اهل جهنم نشان می‌دهد و جهنم دهان خود را با رعد و غرش نشان می‌دهد و پرده از خشم و تهدیدهای خود بر می‌دارد. آتش در جهنم بر می‌افروزد و گرمای آن هر موجودی را به جوش می‌آورد. آتش بدون دود جهنم برافروخته می‌شود که ندای یا حسرتا را برای همیشه و پی‌درپی بر لب‌ها جاری می‌گرداند و طناب‌های ناگسستنی آماده می‌شوند. فرشتگانی حضور دارند که اهل جهنم را به پذیرایی با آب داغ و ورود به جهنم دعوت می‌کنند. اهل جهنم از رحمت خدا دورند و از دوستان خدا جدا می‌گردند و به سوی آتش به راه می‌افتند.

ای بندگان خدا! با ترس و حذر از خدا پروا کنید و بینا باشید و پند بگیرید و با دعا و نیایش به سوی خدا بشتابید و خود را با دوری از گناهان از عقاب و مکافات وی نجات دهید و برای روز معاد ذخیره بفرستید و توشه ببندید.

خدا کافی است که انتقام بگیرد و یاران خود را یاری برساند، کتاب خدا برای مقابله و استدلال کافی است، بهشت برای ثواب بندگان صالح کافی است و آتش جهنم برای عذاب و مکافات پس دادن کافی است. از خداوند برای خود و شما طلب مغفرت می‌کنم.[2]

تعزیه

علی ﷺ هر گاه به تعزیه قومی می‌رفت، می‌گفت:

اگر بی‌تابی کنید، بی‌تابی شما نشانه رحم و مروت است و اگر صبر کنید، خداوند در مقابل آنچه که از دست می‌دهید به شما اجر و ثواب می‌دهد. بزرگ‌ترین مصیبتی که مسلمانان با آن

---

۱. زمر، آیه‌ی ۶۹

۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۸۴/۱، صفة الصفوة، ۱۷۱/۱

مواجه شدند، رحلت پیامبر بود. خدا به شما پاداش بزرگ عطا فرماید.

او همواره در مجالس تعزیه می‌گفت: صبر را به شما سفارس می‌کنم که انسان‌های قوی صبر را پیشه می‌کنند و انسان‌های بی‌تاب نیز در نهایت مجبورند که به آن برگردند.[1]

علم و ثروت

علی ﷺ گفته است: علم بهتر از ثروت است. چون ثروت به حفاظت شما نیاز دارد در صورتی که علم از شما محافظت می‌کند. ثروت با خرج کم می‌شود و علم با به کار بردن آن افزایش می‌یابد. علم حاکم است و ثروت محکوم است و مورد تصرف قرار می‌گیرد. ثروتمندانی هستند که به ظاهر زنده‌اند، اما دانشمندان برای همیشه زنده‌اند، جسم دانشمندان از بین می‌رود ولی آثار آنان در دل‌ها ماندگار است.[2]

درباره‌ی قَدَر

مردی در باره‌ی قَدَر از علی پرسید.

علی ﷺ گفت: وای بر تو! در باره‌ی رحمت خدا برای من بگو که آیا قبل از طاعت مردم بوده است یا بعد از طاعت مردم؟

آن مرد گفت: رحمت خدا قبل از طاعت مردم بوده است.

علی گفت: دوست شما مسلمان شد و حال آنکه کافر بود.

آن مرد گفت: مگر نشست و برخاست و عملکرد من مربوط به مشییت اولیه خدا نیست؟

حضرت علی ﷺ گفت: کارهای تو براساس مشیت است. امّا من از تو سه سؤال می‌پرسم که در مقابل هر کدام پاسخ منفی دادی، کافر می‌شوی و اگر آری گفتی حساب شما فرق می‌کند..

مردم همه سر خود را بلند نگه داشتند تا ببینند چه می‌گوید.

حضرت علی ﷺ گفت: در باره‌ی خود بگو، آیا خداوند آنگونه شما را آفرید که خود خواسته‌ای یا آنگونه که خود خواسته است؟

آن مرد گفت: به گونه‌ای من را آفریده که خود خواسته است.

حضرت علی ﷺ گفت: خداوند تو را برای چیزی آفریده که خود خواسته‌ای یا برای چیزی که خود خواسته است؟

---

۱. البیان و التبین، ۲۸۵/۳، العقد الفرید، ۲۶۶/۳

۲. جامع بیان العلم و فضله، ۶۸/۱

آن مرد گفت: من را برای چیزی آفریده است که خود خواسته است.

حضرت علی ﷺ گفت: قیامت روزی می‌آید که تو می‌خواهی یا روزی که خدا می‌خواهد؟

آن مرد گفت: روزی که خدا می‌خواهد.

حضرت علی ﷺ گفت: برخیز مشیتی برای تو نیست.[۱]

سستی در جهاد

حضرت علی ﷺ در یکی از خطبه‌های خود در مقابل کسانی که از جهاد سستی و کوتاهی می‌کردند گفته است:

اما بعد؛ جهاد دری از درهای بهشت است. هر کس از روی بی‌رغبتی آن را ترک کند خداوند لباس ذلت را بر او خواهد پوشاند و دچار بلا می‌گردد و در میان مردم ذبون خواهد شد و از راه حق دور و از عدل و انصاف محروم می‌گردد. به خدا قسم!هیچ قومی در منزل خود مورد تهاجم قرار نمی‌گیرند مگر اینکه خوار و ذلیل می‌گردند.

ای مردم! از جدیت آن دسته در راه باطل و سستی شما در راه حق شگفت زده‌ام. پس چه زشت و اندوه‌آور است که هدف تیر دشمن قرار می‌گیرید و اموال شما به غارت می‌رود! چهره‌اتان زشت و دلتان اندوهگین باد! که مورد تهاجم قرار می‌گیرید و هجوم نمی‌کنید. با شما می‌جنگند و علیه آنان نمی‌جنگید و نافرمانی خدا می‌شود و شما به آن راضی می‌گردید. ای نامردانی که آثار مردانگی در وجود شما نیست و ای کسانی که عقل شما در حد عقل کودکان و رؤیای شما در حد رؤیای زنان واقع در حجله است....[۲]

در جای دیگر می‌گوید: ای مردمی که جسم‌های شما دور هم جمع و اندیشه‌های شما از هم گسیخته است. سخنان شما سنگ سخت را نرم می‌کند، اما عمل شما دشمن را به طمع می‌اندازد. در مجالس لاف و گزاف می‌زنید، اما در میدان جنگ بر طبل فرار می‌کوبید. دعوت کسی که شما را به یاری فرا خواند پذیرفته نشد و دل کسی که در باره شما رنج و زحمت کشید آسوده نشد. تمام بهانه‌های شما باطل و ناموجه است.

شما همچون بدهکاری که تقاضای فرصت کند از من خواستید که به شما فرصت دهم، اما انسان‌های ذلیل نمی‌توانند مانع ظلم گردند و حق جز با سعی و تلاش به دست نمی‌آید.

---

۱. العقد الفرید، ۲۰۵/۲

۲. البیان و التبین، ۵۳/۲، العقد الفرید، ۶۶/۴

بعد از خانه خود کدام خانه را از ظلم باز میْدارید و بعد از من پشت سر کدام امام می‌جنگید؟

به خدا سوگند فریب خورده کسی است که شما او را فریب داده‌اید و کسی که به وسیله‌ی شما رستگار شود مانند کسی است که با شمشیر ناکارآمد رستگار شود...[1]

قیمت شخصی

حضرت علی ﷺ گفته است:

قیمت هر شخص به نیکوکاری‌های اوست.

در جای دیگر می‌فرماید: بدانید که مردم فرزند کسانی هستند که نیکو عمل می‌کنند و ارزش هر شخصی به آنچه است که نیک انجام می‌دهد، در موارد علمی صحبت کنید ارزش شما معلوم می‌شود.[2]

عمل خوب و بد

علی ﷺ گفته است: هیچ کس در حقیقت به کسی ظلم نمی‌کند و هیچ کس در حقیقت نسبت به کسی بدی نمی‌کند. چون خداوند فرموده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِه وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيهَا﴾[3]

هر کس که کارِ نیک بکند به نفع خود می‌کند و هر کس که کار بد بکند به زیان خود می‌کند.

سعادت در چیست؟

علی ﷺ گفته است: سعادت آدمی در پنج مورد است:

۱ـ همسر موافق و همفکر

۲ـ فرزندان نیکوکار

۳ـ برادران پرهیزکار

۴ـ همسایگان صالح

۵ـ منبع درآمدی که در شهر اوست.[1]

---

۱. البیان و التبین ۵۶/۲، العقد الفرید ۶۷/۴

۲. جامع بیان العلم و فضله، ۱۱۹/۱

۳. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۴۶. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۳۳

دروس علمی

علی ﷺ گفته است: با همدیگر بنشینید و علم خود را به بحث بگذارید وگرنه علم شما کهنه و مندرس می‌گردد.[۲]

اهمیت قصه‌های شیرین

علی ﷺ گفته است: دل‌ها را گرد هم آورید و برای آنها قصه‌های شیرین بگویید. چون آنها نیز خسته می‌شوند، همچنان‌که جسم‌ها خسته می‌شوند.[۳]

عیال‌وار باید بار خود را حمل کند

حضرت علی ﷺ مقداری خرما خرید و در پارچه‌ای گذاشت و بر دوش نهاد.

مردم گفتند: اجازه بده آن را برای تو حمل کنیم. گفت: نه، بر عیال‌وار است که بار خود را حمل کند.[۴]

داناترین

علی گفته است: داناترین آدم نسبت به خدا کسی است که بیش از همه قدر و ارزش اهل لااله‌الاالله را بگیرد.[۵]

اسیر عمل

حضرت علی ﷺ همواره می‌گریست و می‌گفت:

چهارپایان، پرندگان و مارها همه استراحت می‌کنند، ولی من همواره اسیر عمل خود هستم.[۶]

ادامه راه

حضرت علی ﷺ به حضرت عمر ﷺ گفت: چنانچه می‌خواهی به دو یار خود (محمد و ابوبکر) بپیوندی پیراهن خود را پینه کن و کفش‌هایت را وصله بزن، از آرزوهای خود بکاه و به

---

۱. همان، ص۴۴
۲. جامع بیان العلم و فضله ۱۲۱/۱
۳. همان ۱۲۶/۱
۴. الزهد، امام احمد، ص۱۶۵
۵. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۴۷
۶. همان، ص۵۰

اندازه‌ای بخور که سیر نشوی.[۱]

جست‌وجوی حکمت

حضرت علی ﷺ گفته است: علم گمشده‌ی مؤمن است، آن را تحویل بگیرید هرچند در دست مشرک باشد، هیچ یک از شما آنقدر مغرور نباشد که علم را از کسی که می‌شنود اخذ نکند.

باز گفته است: حکمت گمشده‌ی مؤمن است، مؤمن آن را اخذ می‌کند هرچند از دست فردی فرومایه باشد.[۲]

پینه کردن پیراهن

به علی گفته شد: چرا پیراهن خود را پینه می‌کنی؟ در پاسخ گفت: چون دل را متواضع می‌کند و الگویی است برای مؤمنان.[۳]

بهترین مسلمان

حضرت علی ﷺ گفته است: بهترین مسلمان کسی است که مسلمانان را یاری دهد و به آنان سود برساند.[۴]

نیکوکاری

حضرت علی ﷺ گفته است: نیکوکاری کنید حتی نسبت به کسی که قدر آن را نمی‌داند. چون پاداش آن بیشتر از آنچه است که قدرش دانسته شود.[۵]

مسلمانان در آخر زمان

علی ﷺ گفته است: روزی فرا می‌رسد که حکومت جز با قتل و ظلم بر مردم استقرار نمی‌یابد و سرمایه تنها با حق‌کشی و بخل پایدار است و همراهی مردم تنها با پیروی از هوا و هوس میسر است. هر کس آن زمان را دریابد و صبر کند و نفس خود را از گناه حفظ کند، خداوند پاداش پنجاه صدّیق را به وی عطا می‌کند.

باز گفته است: دریافته‌ایم که مؤمن در آخر زمان استراحت نمی‌کند، مگر اینکه در بین مردم

---

۱. همان، ص۸۵

۲. جامع بیان العلم و فضله، ۱۲۱/۱

۳. الزهد، امام احمد، ص۱۶۳

۴. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۱۴۰

۵. همان

بی‌نام و نشان باشد.[۱]

اهمیت بحث علمی

علی‌ﷺ در مجالس می‌گفت:

آیا کسی نیست که سؤال بپرسد تا سود ببرد و اهل مجلس را سود ببخشد.[۲]

علمای ستمکار

علی ﷺ گفته است: علم را بیاموزید و با بردباری و متانت آن را مزین گردانید و در مقابل استادان و دانش‌آموزان خود متواضع باشید. جزو علمای ستمکار نباشید که کارهای ناحق شما، حق شما را ضایع کنند.[۳]

استغفار

علی‌ﷺ گفت: از کسی شگفت‌آورم که راه نجات را در اختیار دارد و ناامید است. گفته شد: نجات در چیست؟ گفت: استغفار فراوان.[۴]

کاهش نهی کنندگان از منکر

علی ﷺ گفته است: روزی فرا می‌رسد که نهی کنندگان از منکر کمتر از ده درصد مردم خواهند بود، سپس این ده درصد هم می‌روند و کسی نمی‌ماند که از منکر نهی کند.[۵]

آداب دانش‌پژوهی

علی‌ﷺ گفته است: از جمله حقوق عالم این است که با سؤال‌های فراوان روبه‌رو نگردد، در پاسخ دادن در فشار و تنگنا قرار نگیرد، وقتی که خسته و کسل است مردم با اسرار از او پاسخ نخواهند، وقتی که بر می‌خیزد لباس او را نگیرند، سرّی از اسرار وی افشا نشود، در حضور وی کسی مورد غیبت قرار نگیرد، مردم دنبال لغزش وی نیفتند و چنانچه دچار لغزش شد عذر او را بپذیرند. در صورتی که به خاطر خدا تلاش می‌کند باید مورد تقدیر و احترام قرار گیرد، کسی

---

۱. همان، ص۱۵۴

۲. جامع البیان العلم و فضله، ۱۳۷/۱

۳. همان، ۱۷۰/۱

۴. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۱۵۹

۵. همان، ص۱۶۳

در مقابل او نأیستد و اگر نیازی داشت مردم برای رفع نیاز وی به رقابت بپردازند.[۱]

خنده‌ی عالم

علی ﷺ گفته است: علم را بیاموزید و چون آن را آموختید، موقعیت آن را ثابت کنید. آنرا با خنده و بازی قاطی نکنید. چون عالم وقتی که (در ارائه مسائل علمی) بخندد علم خود را پس می‌دهد.[۲]

بی‌اعتنایی نسبت به علم

علی ﷺ گفته است: علت بی‌اعتنایی مردم نسبت به علم عدم استفاده اهل علم از دانش خود است.[۳]

علم و عمل

علی ﷺ گفته است: ای اهل علم به علم خود عمل کنید. چون عالم به کسی گفته می‌شود که به علم خود عمل کند و با عملش هماهنگی داشته باشد.

در آینده اقوامی خواهند آمد که علم آنان از گلویشان تجاوز نمی‌کند، نهان آنان با ظاهرشان متفاوت است و عملشان با علم آنان تفاوت دارد، در مجالس با هم می‌نشینند و برخی از آنان در مقابل هم به غرور و فخرفروشی می‌پردازند، حتی کسانی یافت می‌شوند که اگر مردم در کنار عالمی بنشینند ناخشنود می‌شوند. عمل آنان از آن مجلس تجاوز نمی‌کند و به خدا نمی‌رسد.[۴]

زنهار از دنباله‌روی مردم!

علی ﷺ گفته است: زنهار از دنبال مردم افتادن! چون برخی از مردم همچون اهل بهشت عمل می‌کنند، سپس همان گونه که در علم خدا معلوم است به عمل اهل جهنم می‌پردازند و در حالی می‌میرند که اهل جهنم هستند. برخی از مردم همچون اهل جهنم عمل می‌کنند، سپس همان گونه که در علم خدا معلوم است به عمل اهل بهشت می‌پردازند و در حالی می‌میرند که اهل بهشت هستند.

---

۱. جامع بیان العلم و فضله، ۱۵۶/۱
۲. همان، ۱۷۰/۱
۳. همان، ۱۹۷/۱
۴. جامع بیان العلم و فضله، ۹/۲

اگر ناچارید که دنبال مردم بیفتید پس دنبال مردگان بیفتید نه زندگان.[۱]

مزرعه

علی ﷺ گفته است: مزرعه دو نوع است: مزرعه دنیا عبارت است از دارایی و تقوا و مزرعه آخرت عبارت است از باقیات الصالحات. خداوند هر دو مزرعه را به برخی از مردم می‌دهد.[۲]

در جست‌وجوی بهشت

علی ﷺ گفته است: هر کس شش خصلت را در خود گرد آورد برای رسیدن به بهشت راهی را فراموش نکرده و برای دوری از جهنم وسیله‌ای را از یاد نبرده است:

۱ـ خدا را بشناسد و از او اطاعت کند.

۲ـ شیطان را بشناسد و از او نافرمانی کند.

۳ـ حق را بشناسد و از آن پیروی کند.

۴ـ باطل را بشناسد و از آن دوری گزیند.

۵ـ دنیا را بشناسد و خود را به آن نفروشد.

۶ـ آخرت را بشناسد و در پی آن باشد.[۳]

نشانه‌های ریا

علی ﷺ گفته است: ریاکار سه نشانه دارد:

در تنهایی کسل به نظر می‌رسد، امّا در انظار مردم بـه فعالیـت مـی‌پـردازد. هـر گـاه او را بستایند بیشتر کار می‌کند و هر گاه او را ملامت کنند کمتر فعالیت می‌کند.[۴]

لباس

علی بن جعفر وراق اشعار زیر را برای حضرت علی ﷺ خواند:

أجـدِ الثیـاب إذا اکتـسیت فإنهـا — زیـنُ الرجـالِ بهـا تُعَـزُّ وتُکـرمُ

ودعِ التواضـعَ فـی الثِّیـابِ تخـشعاً — فـالله یعلـمُ مـا تجـنُ و تکـتمُ

فرثـاثُ ثوبِـک لا یزیـدُک زُلفـةً — عنـدَ الإلـهِ و انـت عبـدٌ مجـرمٌ

---

۱. همان، ۱۳۹/۲

۲. البدایه و النهایه، ۹/۸، در کنز العمال به جای دارایی و تقوا دارایی و فرزندان آمده است.

۳. تنبیه الغافلین، ص۱۸۳، احیاء، ۲۷۲/۳

۴. احیاء علوم‌الدین، ۸۴/۴

و بهـاءُ ثوبِـک لا یـضرُک بعـدَ أن   تخـشی الإلـهَ و تتقـی مـا یحـرمُ[۱]

به هنگام لباس پوشیدن لباس خوب انتخاب کن. چون لباس زینت مردان است و به وسیله‌ی آن عزت و حرمت مردم تشخیص داده می‌شود.

از تواضع در لباس به خاطر خشوع و فروتنی خودداری کن چون خدا می‌داند که در زیر لباس چه نهفته است.

اگر تو بنده‌ای گناهکار باشی لباس کهنه نزد خدا چیزی را از گناهانت نمی‌کاهد. اگر از خدا بترسی و از اقدام به حرام بپرهیزی پوشیدن لباس ارزشمند زیانی به تو نمی‌رساند.

حمل لوازم

علی‌ﷺ گفته است: حمل لوازم خانواده چیزی از ارزش انسان کامل نمی‌کاهد.[۲]

خردمندان نیازمند

به حضرت علی گفته شد: چرا خردمندان نیازمندند؟ در پاسخ گفت:

چون خود خرد هم جزو رزق و روزی است.[۳]

ناامیدی بزرگ‌ترین گناه

مردی آنقدر گناه کرده بود که ناامید شده بود، حضرت علی به او گفت:

ای مرد! ناامیدی از رحمت خدا بزرگ‌ترین گناه است.[۴]

دنیا بازار حاضر

حضرت علی ﷺ در یکی از خطبه‌های خود گفت:

هان ای مردم! دنیا بازار حاضری است که خوب و بد از آن می‌خورند. آخرت وعده‌ی صادقی است که پادشاه قادر حاکم آن است.

هان! شیطان فقر را به شما وعده می‌دهد و به فساد فرمان می‌دهد:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾[۱]

---

۱. البدایة و النهایة، ۱۲/۸

۲. احیاء علوم‌الدین، ۱۵۸/۴

۳. همان، ۱۸۰/۴

۴. همان، ۴۱۵/۴

شیطان شما را وعده تهیدستی و به انجام گناه دستور می‌دهد، ولی خداوند به شما وعده آمرزش خویش و فزونی نعمت می‌دهد و خداوند فضل و مرحمتش وسیع و از همه چیز آگاه است.

هان ای مردم! در عمر خود خوب عمل کنید، مواظب روزگـار پـس از مـرگ خـود باشـید. خداوند بهشت را به کسانی که از او اطاعت می‌کنند وعده داده است و کسانی را که مرتکـب نافرمانی او می‌شوند به آتش جهنم تهدید کرده است که شعله‌ی آن خاموش نمی‌شود، اسـیر آن آزاد نمی‌گردد، زخم و شکسته‌ی آن التیام نمی‌یابد، گرمای آن به شدت سوزان است و عمق آن بعید و آب آن گرم و آلوده است. ترسناک‌ترین چیزی که برای شما از آن می‌ترسـم پیـروی از هوا و آرزوی دور و دراز است، پیروی از هوا مردم را از راه حق باز می‌دارد و آرزوی دور و دراز آخرت را از یاد می‌برد.[۲]

نمونه‌قلب‌ها

حضرت علی رضی‌الله‌عنه گفت:

خداوند متعال در روی زمین ظرف‌هایی دارد که قلب نام دارند. محبوب‌ترین آنهـا عبـارت است از محکم‌ترین، پاک‌ترین و ملایم‌ترین آنها. سپس به تفسیر این صـفات پرداخـت و گفـت: محکم‌ترین در دین، پاک‌ترین در یقین و ملایم‌ترین در مقابل برادران خود.[۳]

بهشت و آرزوها

علی رضی‌الله‌عنه گفته است: شوقِ بهشت آرزوهای دنیوی را از یاد می‌برد.[۴]

طالب و مطلوب

علی رضی‌الله‌عنه در یکی از خطبه‌های خود گفته است: ای بندگان خدا! شما را توصیه مـی‌کـنم بـه تقوای خدا و ترک دنیایی که بالأخره شما را ترک می‌کند، هرچند شما به ترک آن میـل ندارید. دنیایی که کالبدهای شما را فرسوده می‌کند، هرچند دوست دارید که تازه بماننـد. مثال شـما و

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶۸

۲. البدایة و النهایة، ۸/۸

۳. احیاء علوم‌الدین، ۱۲۱/۳

۴. همان، ۱۹۴/۳

دنیا همچون مسافرانی است که به سفر رفته‌اند و گویا سفر را به پایان رسانده‌اند و نشانه‌ای را هدف قرار داده‌اند که گویا به آن رسیده‌اند. مسافرانی که مرکب‌های خود را می‌رانند چه امیدوارند تا راه را به پایان برسانند و به آن هدف معین برسند و چه امیدوارند کسانی که روزی را پیش رو دارند و حال آنکه طالب جدی در پی آنان است که آن روز را از آنان بگیرد؟!

هرگز در برابر سختی‌ها و ناخوشی‌های دنیا بی‌تابی نکنید. چون سرانجام تمام می‌شوند و هرگز در برابر دستاوردها و نعمت‌های آن خوشحال و مغرور نگردید، چو سرانجام از بین می‌روند. من از طالب دنیا شگفت‌زده‌ام که خود مطلوب مرگ است و از غافلی در شگفتم که از او غافل نیستند.[1]

مسدود کردن درها بر روی رعیت

علی ﷺ گفته است: بسته شدن درِ حاکمان بر روی مردم بخشی از تنگی و فشار و سبب کاهش آگاهی به امور است و شناخت حاکمان از اوضاع رعیت دستخوش هرج و مرج می‌گردد که گاهی مسائل بزرگ را کوچک می‌بینند و گاهی مسائل کوچک را بزرگ می‌پندارند. گاهی مسائل زشت را نیک و مسائل نیک را زشت می‌پندارند و حق و باطل نزد حاکمان در هم آمیخته می‌شود.

والی و کارگزار هم انسان است و چیزی را که بر او پوشیده شود نمی‌داند و مردم علامت‌هایی ندارند که دلیل بر صداقت و عدم صداقت آنان باشد.[2]

به سخن توجه کنید نه سخنگو

علی ﷺ گفته است: شما سخن را بنگرید و به گوینده‌ی آن کاری نداشته باشید.[3]

برادری همیشگی

علی ﷺ گفته است: تمام برادری‌ها روزی به پایان می‌رسد جز آن نوع که مبنی بر طمع نباشد.[4]

---

۱. همان، ۳۸۰/۳

۲. البداية و النهاية، ۹/۸

۳. کنز العمال، ۲۶۹/۱۶، حدیث شماره ۴۴۳۹۷

۴. همان، حدیث شماره ۴۴۳۹۸

رابطه گناه و رحمت

علی ﷺ گفته است: اگر خداوند گناهی را در دنیا بپوشاند کریم‌تر از آن است که در آخرت افشاء سازد و اگر گناهی را در دنیا مکافات کند، عادل‌تر از آن است که در آخرت هم مرتکب آن را دوباره مورد مکافات قرار دهد.[1]

توازن بیم و امید

حضرت علی ﷺ به هر یک از فرزندان خود می‌گفت:

فرزندم! چنان از خدا بترس که اگر نیکی‌های تمام نیکوکاران روی زمین را با خود نزد او ببرید نپسندد و چنان به خدا امیدوار باش که اگر گناهان تمام گناهکاران روی زمین را با خود نزد او ببرید شما را بیامرزد.[2]

چهار ساعت

علی ﷺ گفته است: خردمند باید چهار وقت را در روز در نظر بگیرد:

۱ـ وقتی برای مناجات با خدا

۲ـ وقتی برای محاسبه نفس خود

۳ـ وقتی برای خلوت با خود.

۴ـ وقتی برای مراجعه به اهل علم تا صلاح امور دنیا و آخرت را به او نشان دهند و او را با نصایح خود پند دهند.[3]

دریافت حقوق

علی ﷺ گفته است: به خدا انسان بخشنده هرگز حق کامل خود را از طرف مقابل خود نمی‌گیرد.[4]

اجل سپر است

مردی به حضرت علی ﷺ گفت: مواظب خود باش. چون مرادیان قصد ترور تو را دارند. در پاسخ گفت: هر انسانی دو فرشته به همراه دارد که او را از گزندهایی که خدا مقدر نکرده است

---

۱. احیاء علوم‌الدین، ۴۳۴/۴

۲. همان، ۱۵/۵

۳. تنبیه الغافلین، ص۱۶۴

۴. احیاء علوم‌الدین، ۳۴/۴

در امان می‌دارند و چون قدَر آمد او را تنها می‌گذارند تا آنچه که تقدیر شده است به وقوع بپیوندد. اجل سپر محکمی است که تا موعد آن فرا نرسد انسان در امان است.[۱]

لباس بی‌آلایش

حضرت علی ﷺ از آنجا که همیشه لباس کهنه و وصله‌دار می‌پوشید مورد سرزنش قرار گرفت. در پاسخ گفت: این به تواضع نزدیک‌تر است و سزاوار است که مسلمان آن را الگوی خود قرار دهد. خداوند از پیشوایان هدایت بخش عهد گرفته است که باید مانند پایین‌ترین مردم ظاهر شوند تا بی‌نیازان ایشان را الگوی خود قرار دهند و نیازمند در جامعه احساس حقارت نکنند.[۲]

تقلید در پوشش

علی ﷺ گفته است: هر کس خود را به لباس قومی بیاراید از آنان است.[۳]

مرگ و بعد از مرگ

حضرت علی ﷺ در یکی از خطبه‌های خود پس از حمد و ستایش خدا در باره‌ی پدیده‌ی مرگ و جریان بعد از آن گفت: ای بندگان خدا! از مرگ گریزی نیست. اگر تسلیم آن شوید شما را فرا می‌گیرد و اگر از آن بگریزید شما را در می‌یابد. هان! در فکر نجات باشید، هان! در فکر نجات باشید و به سرعت برای آن روز که شما را در می‌یابد خود را آماده کنید.

طالب جدی در پی شما است که عبارت است از قبر. خود را از تنگی، تاریکی و وحشت آن در امان بدارید. قبر یا حفره‌ای از آتش جهنم یا باغچه‌ای از باغ‌های بهشت است. هان! قبر هر روز سه بار می‌گوید: من منزل تاریکی هستم. من منزل کرم‌ها هستم. من منزل وحشت هستم. هان! بعد از قبر مرحله‌ای است که کودک را پیر و بزرگسال را بیهوش و مبهوت می‌کند:

﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُم بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾[۴]

روزی که زلزله رستاخیز را می‌بینید همه زنان شیردهی که پستان به دهان طفل

---

۱. طبقات ابن سعد، ۲۰/۳

۲. احیاء علوم‌الدین، ۱۰۲/۵

۳. همان، ۱۰۳/۵

۴. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۲

> شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند و جملگی زنان باردار از خوف این صحنه بیمناک سقط جنین می‌نمایند و مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خدا سخت است.

بعد از این هم مرحله‌ی شدیدتری وجود دارد که آتش آن داغ‌تر، عمق آن دورتر و دارای کلاه و گردنبند آهنی و آب خونابه است و نگهبان آن مالک است که ذره‌ای رحم و عاطفه در وجود او نیست.

آنگاه مسلمانان پیرامون حضرت علی گریستند. سپس گفت: علاوه بر این بهشتی وجود دارد که وسعت آن به اندازه وسعت آسمان‌ها و زمین است که برای پرهیزکاران آماده شده است.

از خداوند می‌خواهم من و شما را از عذاب دردناک خود در امان بدارد.[1]

ترک امر به معروف

علی ﷺ گفته است: نخستین چیزی که از آن شکست می‌خورید جهاد با دشمنان است، سپس جهاد با زبان، سپس جهاد با قلب. قلبی که معروف را نشناسد و ناشایسته را انکار نکند وارونه می‌شود و سر و ته آن معلوم نیست.[2]

نیز گفته است: امر به معروف، نهی از منکر و دشمنی با فاسق جزو بهترین اعمال است. هر کس امر به معروف کند پشت مؤمن را محکم کرده است و هر کس نهی از منکر کند بینی منافق را زده است.[3]

رقابت در خصلت‌های بزرگ

علی ﷺ گفته است: شگفتا از مؤمنی که برادر مسلمانش نزد وی می‌آید تا نیازش را برطرف سازد، اما او لیاقت خیرکردن را ندارد! اگر امید به ثواب هم نداشت و از عذاب خدا هم نمی‌ترسید سزاوار بود که در خصلت‌های بزرگ به رقابت بپردازد. برطرف کردن نیاز مردم یکی از راه‌های نجات است.[4]

---

۱. البدایة و النهایة، ۸/۸

۲. احیاء علوم‌الدین، ۱۱/۳

۳. تنبیه الغافلین، ص۶۵

۴. احیاء علوم‌الدین، ۷۱/۳

فقه معاملات

علی ﷺ گفته است: تاجری که با فقه اسلامی سر و کار نداشته باشد در ربا غرق مـی‌شـود، سپس غرق می‌شود و غرق می‌شود.[۱]

اهل زهد

علی ﷺ گفته است: اهل زهد در دنیا سرزمین را بساط، خاک را فراش و آب را عطر و عبیر خود قرار داده‌اند، هان! هر کس مشتاق آخرت باشد از آرزوهای نفسانی دوری مـی‌گیـرد، هـر کس از آتش جهنم بترسد از حریم حرام فاصله می‌گیرد، هر کس در پی بهشت باشد بـه سوی اطاعت از اوامر خدا می‌شتابد و هر کس در دنیا زهد را پیشه کند تحمل مصیبت‌ها بر او آسـان می‌گردد.[۲]

چهار مورد و چهار دیگر

حضرت علی ﷺ به فرزند خود حسن ﷺ گفت: چهار مورد را یاد بگیر، سپس چهـار دیگـر. حضرت حسن گفت: ای پدر! چهار مورد اول را بگو. گفت:

۱ـ بهترین سرمایه عقل است.

۲ـ بدترین فقر حماقت است.

۳ـ وحشت‌ناک‌ترین وحشت خود بزرگ‌بینی است.

۴ـ بزرگ‌ترین بزرگواری خوش اخلاقی است.

حضرت حسن گفت: ای پدر این چهار مورد اول بود چهار مورد دیگر را بگو گفت:

۱ـ زنهار از دوستی با احمق! چون اگر بخواهد به تو سود هم برساند زیان می‌رساند.

۲ـ زنهار از دوستی با دروغگو! چون دور را به شما نزدیک و نزدیک را از شما دور جلوه می‌دهد.

۳ـ زنهار از دوستی با بخیل! چون ضروری‌ترین نیاز تو را از تو دور می‌گرداند.

۴ـ زنهار از دوستی با فاسد! چون تو را به کمترین چیز می‌فروشد.[۳]

---

۱. همان، ص۳۵۷

۲. البدایة و النهایة، ۷/۸

۳. کنز العمال، ۲۶۶/۱۶، حدیث شماره ۴۴۳۸۸

امید بدون عمل

حضرت علی ﷺ در یکی از خطبه‌ها گفته است: ای مردم! از کسانی مباشید که بدون عمل امید به آخرت بسته‌اند و با آرزوهای دراز مدت توبه را به تأخیر می‌اندازند. در دنیا مانند زاهدان سخن می‌گویند، اما همچون زیاده طلبان عمل می‌کنند. تا به آنان داده شود سیر نمی‌گردند و چون از آنان قطع شود راضی نمی‌شوند. از شکر آنچه به آنان بخشیده شده عاجزند و باز بیشتر از آن را انتظار دارند. به معروف امر می‌کنند و خود انجام نمی‌دهند و از منکر نهی می‌کنند و خود مرتکب آن می‌شوند. انسان‌های شایسته را دوست دارند و همچون آنان عمل نمی‌کنند و از ستمگران ناخشنودند و خود از جمله آنان هستند. در آنچه که گمان دارند مغلوب نفس می‌گردند و نمی‌توانند در آنچه که مورد یقیین آنان است بر نفس خود غالب گردند.

هر گاه سرمایه‌دار شدند خود را فراموش می‌کنند. چون بیمار شدند اندوهگین می‌گردند و چون نیازمند گشتند احساس ضعف و یأس می‌کنند و همواره بین گناه و نعمت می‌چرند.

به وقت سلامتی ناسپاسند. چون مبتلا گردند صبر ندارند، خیال می‌کنند که مرگ فقط دیگران را تهدید می‌کند و تنها دیگران از جهنم و عذاب و مکافات الهی نهی شده‌اند.

ای کسانی که مورد هدف تیر دنیا قرار گرفته‌اید، ای اسیران مرگ، ای ظرف دردها، ای طعمه‌ی روزگار، ای وزنه‌ی دهر، ای میوه‌ی فصلی، ای غنچه‌ای که در نهایت پژمرده می‌گردی و ای کسی که در وقت استدلال لال می‌شوی و بلایا تو را فرا می‌گیرند و از عبرت‌ها پند نمی‌گیری، به حقیقت می‌گویم که هیچ کس جز به وسیله‌ی معرفت نفس خود نجات نیافت و هیچ کس جز با دست خود هلاک نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يا أيهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أنفُسَكُمْ وَأهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾[1]

ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر حذر دارید که افروزنده‌ی آن انسان و سنگ است.

خداوند تمام ما را از جمله کسانی قرار دهد که نصیحت را می‌شنوند و می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند.[2]

---

۱. سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۶

۲. کنز العمال، ۲۰۵/۱۶، حدیث شماره ۴۴۲۲۹

بلا و صبر

علی ﷺ گفته است: هر کس به فقر تظاهر کند فقیر می‌گردد، هر کس عمری داشته باشد طعم بلا را خواهد چشید و هر کس خود را برای بلا آماده نکند صبر بر بلا نمی‌کند، هر کس حاکم گردد در دام خودبینی قرار می‌گیرد و هر کس مشورت نکند پشیمان می‌گردد.[۱]

اسم و رسم اسلام

علی ﷺ گفته است: از روزی می‌ترسم که از اسلام جز اسم و از قرآن جز رسمی نماند.[۲]

بازگشت از مرگ

خبر مرگ یکی از یاران حضرت علی ﷺ به او رسید و پس از مدتی این خبر تکذیب شد. حضرت علی ﷺ به همین مناسبت نامه‌ای به دوست خود نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد؛ خبری دریافت شد که یارانت را آزرده خاطر ساخت، سپس تکذیب شد و شادمان گشتیم. اما این شادی هم مرحله‌ای است و بالأخره این خبر در آینده تحقق خواهد یافت.

وضعیت تو همچون حال کسی است که مرگ را دیده و جهان پس از مرگ را مشاهده کرده و از خدا خواسته است که به او فرصت دوباره دهد تا عمل صالح انجام دهد و به طور اضطراری با درخواستش موافقت شده است و به دنیا برگشته است تا اموال دوست داشتنی خود را به منزل همیشگی بفرستد و جز چیزی که به آن منزل می‌فرستد چیزی را مال خود نمی‌داند و منزلی غیر از آن منزل اخروی سراغ ندارد.

هان! شب و روز در نقصان عمر آدمیان و تمام شدن دارایی و جمع کردن صفحات عمر پیوسته در جریان هستند. هیهات هیهات! عاد و ثمود و مردمان دیگر چون از خواب بیدار شدند خود را در محضر خدای خود دیدید و در مقابل اعمال خود برای پاسخ ایستادند. شب و روز همچنان تازه‌اند و با همان قوتی که گذشتگان را پشت سر نهادند آیندگان را نیز پشت سر می‌گذارند. بدان که تو نیز مانند دیگر برادران و همسانان خود هستی. تو هم مانند همان جسدی هستی که توان خود را از دست داده و جز کالبدی از آن نمانده که منتظر دعوت به سرای

---

۱. همان، ۱۹۷/۱۶

۲. همان، ۱۹۷/۱۶

آخرت است. به خدا پناه ببر![1]

آفات

علی ﷺ گفته است:

حسن همسایگی در أذیت نکردن نیست، بلکه در تحمل اذیت است.

بهترین دارایی آن است که مانع طمع شود و به بخشش منجر گردد.

هر چیزی آفتی دارد وآفت علم فراموشی، آفت عبادت ریا، آفت خرد خود بزرگ‌بینی، آفت نجابت تکبر، آفت معده پر کردن، آفت سخاوت اسراف، آفت حیا ضعف، آفت بردباری ذلت و آفت قوّت فحاشی است.[2]

نزدیک و دور

علی ﷺ گفته است: دوست نزدیک آن است که محبت باعث نزدیکی او شود، هرچند از نظر نسبی دور باشد و دوست دور آن است که عداوت آن را دور گرداند هرچند از نظر نسبی نزدیک باشد. هان! چیزی از دست به بدن نزدیک‌تر نیست و دست چون فاسد شود قطع می‌شود و اگر قطع شود آثار آن از ریشه در آورده می‌شود.[3]

رفاقت با پرهیزکاران

حضرت علی ﷺ به فرزند خود حسن ﷺ گفت:

فرزندم! اساس دین رفاقت با پرهیزکاران است.

اخلاص کامل دور شدن از محدوده‌ی حرام است.

بهترین سخن آن است که عمل آن را تأیید کند.

بپذیر معذرت کسی را که از تو عذر می‌خواهد و ببخش کسی را که از تو بخشش می‌طلبد، از برادر خود اطاعت کن هرچند از تو نافرمانی کند و با وی ارتباط برقرار کن هرچند او با تو قطع رابطه کند.[4]

---

۱. کنز العمال، ۱۹۹/۱۶، حدیث شماره ۴۴۲۲۱

۲. کنز العمال، ۲۰۴/۱۶، حدیث شماره ۴۴۲۲۶

۳. همان، ۲۶۸/۱۶، حدیث شماره ۴۴۳۹۲

۴. کنز العمال، ۲۶۹/۱۶، حدیث شماره ۴۴۳۹۹

بردباری و مردانگی

علی ﷺ گفته است: بدانید که بردباری زینت است، وفا مردانگی است، عجله بی‌خردی است، سفر خسته کننده است و همنشینی با انسان‌های پست عیب است و همدمی با اهل فسق و فجور باعث تردید در شخصیت است.[1]

توصیف دنیا

از حضرت علی ﷺ در باره‌ی دنیا سؤال کردند در پاسخ گفت:

طولانی بگویم یا کوتاه؟

گفتند: کوتاه.

گفت: حلالِ آن دارای حساب و کتاب است و حرام آن سبب عذاب. پس به خاطر رهایی از طول حساب در حلال احتیاط کنید و به خاطر رهایی از طول عذاب از حرام دوری گزینید.[2]

دنیا مردار است

علی ﷺ گفته است: دنیا مردار است، هر کس طالب این مردار است پس در شراکت با سگ‌ها مدارا کند.[3]

میراث بر جای مگذار

حضرت حسن ﷺ می‌گوید: پدرم به من گفت:

فرزندم! چیزی از دنیا بعد از خود بر جای مگذار. چون آن نصیب یکی از این دو کس می‌شود.

کسی که در میراث تو به فرمان خدا عمل می‌کند که به وسیله‌ی آنچه که تو تاوانش را بر عهده می‌گیری به سعادت می‌رسد.

کسی که در میراث تو با نافرمانی خدا عمل می‌کند که او را در این نافرمانی یاری داده‌ای.

تو نباید هیچ یک از این دو را بر خود ترجیح دهی.[4]

---

۱. کنز العمال، ۲۶۹/۱۶، حدیث شماره ۴۴۴۰۰

۲. همان، ۷۱۹/۳، حدیث شماره ۸۵۶۶

۳. همان، ۷۱۹/۳، حدیث شماره ۸۵۶۴

۴. همان، ۷۲۱/۳، حدیث شماره ۸۵۷۲

ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه

عامر بن عبدالله بن جراح فهری قریشی مشهور به ابوعبیده یکی از ده یاوری است که از سوی پیامبر مژده‌ی بهشت به او داده شده و به امین امت معروف است. از نخستین کسانی بود که توسط ابوبکر رضی الله عنه با دین اسلام آشنا شد و اسلام آورد. فضایل وی زیاد است و در سن پنجاه و هشت سالگی با بیماری طاعون از دنیا رفت. خدا از او خشنود باد. اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

مشکل تو را دریافتم

عمر فاروق رضی الله عنه در زمان شیوع بیماری طاعون نامه‌ای به او نوشت که در آن آمده است: برای من مشکلی پیش آمده است که حضور تو را ضروری می‌دانم. بنابراین هرچه زودتر خود را به من برسان. ابوعبیده وقتی که نامه عمر را خواند هدف او را درک کرد و گفت: دریافتم که امیرالمؤمنین من را برای چه به سوی خود می‌خواند. او می‌خواهد کسی را که دنیا برای او باقی نمانده است باقی نگه دارد. سپس به خلیفه نوشت: من مشکل تو را دریافتم. آزادم کن من هم سربازی از سربازان مسلمان هستم و لازم نمی‌بینم خود را از آنان جدا کنم.

عمر وقتی که پاسخ نامه ابوعبیده را خواند گریست. اطرافیان وی گفتند: ابوعبیده مرده است؟ گفت: هنوز نمرده است ولی در معرض مرگ است.[۱]

هلاکت

ابوعبیده رضی الله عنه گفته است: هلاکت آن است که کسی مرتکب گناه شود و تا وقتی که فرصت عمر باقی است به دنبال آن کار نیکی انجام ندهد که آن را پاک کند.[۲]

تأثیر کارهای نیک

ابوعبیده رضی الله عنه گفته است: هان! بسیاری لباس سفید دارند و درون آلوده. بسیاری نفس خود را محترم جلوه می‌دهند و در حقیقت آن را خوار می‌گردانند.

گناهان قدیمی را با نیکوکاری‌های تازه پاک کنید. اگر یکی از شما به اندازه فاصله بین آسمان و زمین گناه کند، سپس کار نیکی انجام دهد، مقام کار نیک به اندازه‌ای بلند است که

---

۱. سیر اعلام النبلاء، ۱۸/۱
۲. احیاء علوم الدین، ۲۱/۳

تمام گناهان را تحت پوشش خود قرار می‌دهد و پاک می‌گرداند.[۱]

نقش تقوا

ابوعبیده رضی الله عنه گفته است: هر انسانی سرخ باشد یا سیاه، برده باشد یا آزاد، گویا باشد یا گنگ، اگر تقوایش از من بیشتر باشد به جایگاه او غبطه می‌ورزم.[۲]

همچون گنجشک

ابوعبیده رضی الله عنه گفته است: قلب مسلمان همچون گنجشک است هر روز چندین بار به این سو و آن سو می‌پرد و منقلب می‌شود.[۳]

خوشا به حال گوسفند!

ابوعبیده رضی الله عنه گفته است: کاش گوسفندی بودم که صاحبم من را ذبح می‌کرد و از آن آبگوشت می‌ساختند و می‌خوردند.[۴]

محاسبه نفس

ابوعبیده رضی الله عنه روزی برای مردم امامت می‌کرد و پس از اتمام نماز گفت:

شیطان هم اکنون همراه من بود، حتی اکنون که برای شما امامت کردم. چون خیال می‌کردم فضلی بر مردم دارم. از این پس هرگز امامت نخواهم کرد.[۵]

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۰۰/۱

۲. الزهد، امام احمد، ص۲۳۰

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۰۰/۱

۴. الزهد، امام احمد، ص۲۳۰

۵. احیاء علوم الدین، ۱۹۸/۱

طلحة بن عبیدالله رضی الله عنه

طلحة بن عبیدالله بن عثمان قریشی تمیمی مشهور به ابومحمد رضی الله عنه، یکی از ده یاوری که از سوی پیامبر مژده بهشت را دریافت کرده است. در روزهای نخست بروز دین اسلام توسط ابوبکر صدّیق رضی الله عنه به دین اسلام گروید. جز بدر در تمام صحنه‌های نبرد با مشرکین شرکت کرده است که رسول خدا ﷺ او را به همراه سعید بن زید جهت کسب خبر قریش به مأموریت فرستاده بود و از غنیمت و اجر معنوی جنگ بدر برخوردار بود. در جنگ احد با دست خود از رسول خدا ﷺ حمایت می‌کرد و به همین سبب دستش فلج شد. به خاطر کرم و سخاوتش به طلحة الخیر و طلحة الفیاض مشهور بوده است. او یکی از شش نفری بود که جهت تعیین خلیفه تعیین شدند. در سال سی و شش هجری در سن شصت سالگی در جنگ جمل کشته شد.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

مشورت

طلحه رضی الله عنه در باره‌ی مشورت گفته است:

با بخیل در باره‌ی ارتباطات، با ترسو در باره‌ی جنگ، و با پسر جوان در باره‌ی دختر مشورت مکن.[1]

حضور در میان مردم

طلحه رضی الله عنه گفته است: هر کس می‌خواهد که مردم به عیب و نقص وی پی نبرند مگر از منزل خارج نشود. هر کس در میان مردم حضور یابد بدون اینکه احساس کند دینش مورد تهدید قرار می‌گیرد.[2]

بخل و سخاوت

طلحه گفته است: ما نیز همچون بخلا اموال خود را دوست داریم، اما به هنگام بخشش صبر می‌کنیم.[3]

زبیر بن عوام رضی الله عنه

۱. کنز العمال، ۷۹۰/۳، حدیث شماره ۸۷۷۳
۲. تنبیه المغترین، ص۱۵۴
۳. احیاء ۳۳/۴

او زبیر بن عوام بن خویلد اسدی قریشی است. مادر او صفیه دختر عبدالمطلب و عمه‌ی پیامبر است. یکی از نخستین کسانی است که در سن پانزده سالگی مسلمان شده است. دو بار هجرت کرده و در تمام صحنه‌ها شرکت داشته است. مشهور به حواری رسول خدا ﷺ و یکی از ده یارانی است که پیامبر او را به بهشت مژده داده است. در یرموک شرکت کرده و یکی از اعضای شورای شش نفره است.

در سال سی و شش هجری در حدود شصت سالگی توسط ابن جرموز به خیانت کشته شد.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

استناد به سنت

زبیر رضی الله عنه به فرزند خود می‌گوید: با قرآن با مردم مجادله مکن. چون از توان تو خارج است، بلکه با سنّت با مردم مجادله کن.[1]

در کتاب احیای علوم الدین امام غزالی در شرح این سخن آمده است: چون سنّت تبیین کننده و توضیح دهنده‌ی قرآن است.

نیکوکاری پنهان

زبیر رضی الله عنه گفته است: هر کس می‌تواند که در پنهان عمل صالح انجام دهد، چنین کند.[2]

پرداختن بدهی

زبیر رضی الله عنه روز جمل در وصیت به فرزند خود عبدالله گفت: فرزندم! اگر در چیزی از بدهی‌های من با ضعف و ناتوانی مواجه شدی از مولایم کمک بخواه.

عبدالله می‌گوید: به خدا نمی‌دانستم که منظورش از مولا کیست تا از او پرسیدم و در پاسخ گفت: الله. به خدا سوگند هر گاه در ادای قرض پدرم با مشکلی مواجه می‌شدم می‌گفتم: ای مولای زبیر قرضش را بار کن و کار بر من آسان می‌شد.[3]

غیرت زبیر و عذرخواهی از همسر

اسماء به فاصله سه فرسخ علف بر می‌داشت و برای اسب زبیر بر دوش خود حمل می‌کرد. او می‌گوید: روزی که علف را بر سر حمل می‌کردم ناگهان رسول خدا ﷺ را دیدم که همراه

1. احیاء علوم‌الدین، ۲۵۹/۳
2. الزهد، امام احمد، ص۱۷۹.
3. به روایت بخاری، حدیث شماره ۳۱۲۹

تعدادی از یاران انصار بود، من را خواند و به شترش اشاره کرد: اخ..اخ.. می‌خواست پشت وی سوار شوم. من هم شرم کردم که همراه مردها راه بروم و علاوه بر این به فکر غیرت زبیر افتادم که از همه غیرتمندتر بود و رسول خدا ﷺ هم درک کرد که من شرم می‌کنم، پس به راه خود ادامه داد. سپس زبیر را دیدم و ماجرا را برای وی تعریف کردم و گفت: به خدا سوگند حمل کردن علف توسط تو برای من سخت‌تر است تا سوار شدن با رسول خدا ﷺ.[1]

۱. متفق علیه، اینکه می‌گوید حمل علف بر سر نزد من سخت‌تر است به خاطر مردانگی اوست. چون او دانسته است که وظیفه اسماء نیست که بر سر خود علف به فاصله سه فرسخ برای اسب او حمل کند، اما به خاطر شرایط سخت مسلمانان در آن روز این کار سخت را انجام می‌داد و زبیر دوست نداشت که مسلمانان با این شیوه او را ببینند، بنابراین از او عذرخواهی می‌کرد.

عبدالرحمان بن عوف ﷺ

او عبدالرحمان بن عوف زهری قریشی است. یکی از پیشگامان مسلمان است. عبدالرحمان دو بار هجرت کرده و در تمام صحنه‌های نبرد شرکت کرده است. یکی از ده یاران پیامبر است که از سوی او مژده بهشت داده شده است و یکی از شورای شش نفره می‌باشد. بارها نصف مال خود را صدقه داده است. رسول خدا ﷺ در سفر در رکعت دوم نماز صبح به او اقتدا کرده است و در سال سی و دو هجری دنیا را وداع گفته است. اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او ﷺ.

خوشی‌ها و ناخوشی‌ها

عبدالرحمان ﷺ گفته است: به همراه رسول خدا ﷺ دچار مشکلات سخت می‌شدیم و صبر می‌کردیم، اما بعد از او در خوشی‌ها مورد امتحان قرار گرفتیم و صبر نکردیم.[1]

علت توانایی مالی

از عبدالرحمان ﷺ پرسیدند علت توانایی مال تو چیست؟

در پاسخ گفت: به سه علت: در سرمایه گذاری از سود صرف‌نظر نکرده‌ام و از من حیوانی نخواسته‌اند که آن را نفروشم و هرگز نسیه خرید نکرده‌ام.[2]

تواضع

مردم عبدارحمان را از بردگان وی جدا نمی‌کردند. چون در شکل ظاهری در برابر آنان امتیازی به خود نمی‌داد.[3]

لذاید بهشت

روزی برای عبدالرحمان غذا آوردند. چون بر سر سفره نشست به فکر یاران خود افتاد و گفت: مصعب بن عمیر از من برتر بود، اما روزی که مُرد جز یک عبا پارچه‌ای یافت نشد که به وسیله‌ی آن کفن شود. حمزه مردی بهتر از من بود و چون از دنیا رفت جز یک عبا پارچه‌ای یافت نشد که با آن کفن شود. می‌ترسم که خداوند نعمت‌های بهشت را در این دنیا به ما بدهد و

---

۱. به روایت ترمذی، حدیث شماره ۲۴۶۴

۲. احیاء علوم‌الدین، ۱۴۸/۲

۳. احیاء علوم‌الدین، ۱۵۷/۴

از بهشت محروم شویم، پس از آن گریست.[۱]

۱. به روایت بخاری، حدیث شماره ۱۲۷۴

سعد بن ابی وقاص

سعد بن ابی وقاص قریشی زهری. ابی وقاص نام مالک بن أهیب بن عبدالمناف است. سعدﷺ در همان نخستین روزهای بروز اسلام در سن هفده سالگی مسلمان شد و یکی از ده یاوری است که رسول خدا ﷺ آنان را به بهشت مژده داده است. یکی از اعضای شورای شش نفره است که عمر برای تعیین خلیفه بعد از خود تشکیل داد. وی نخستین کسی است که در راه اسلام تیراندازی کرده است و رسول خدا ﷺ در جنگ احد پدر و مادر خود را فدای او کرد. او در بدر و حدیبیه و دیگر صحنه‌ها شرکت کرده است و بنابر قول مشهور در سال پنجاه و پنج هجری بعد از نه یار پیامبر که وعده بهشت را دریافته بودند از دنیا رفت.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای اوﷺ.

وصیت سعد به فرزندش

سعدﷺ خطاب به فرزند خود گفت: امیدوارم چندان فهمیده باشی که بعد از من نیاز به نصیحت نداشته باشی. هر گاه خواستی نماز را بر پا داری خوب وضو بگیر و چنان در حضور خدا به قیام بایست که گویا آخرین نماز شما است. از آز و طمع دوری گزین چون آز و طمع فقر و تنگدستی است و همیشه حاضر است. از ناامیدی نترس چون در هر موردی با یأس و ناامیدی مواجه شدی خدا تو را از آن بی‌نیاز می‌کند، پس یأس هم سرمایه است.[1]

انتخاب کنج عزلت به هنگام بروز فتنه

در فتنه زد و خورد مسلمانان به سعد بن ابی وقاص گفته شد: چرا نمی‌جنگی؟ گفت: زمانی در این جنگ شرکت می‌کنم که شمشیر من مسلمان را از کافر را تشخیص دهد. من خودم مجاهدت کرده‌ام و جهاد کردن را بلد هستم.[2]

دلخوری با خالد

خالد و سعد با هم دلخور شدند و مردی نزد سعد آمد و در باره‌ی خالد به بدگویی پرداخت. سعد گفت: ساکت شو! دلخوری من و خالد هنوز به حریم دینی ما سرایت نکرده است.[3]

۱. الزهد، اما احمد، ص۲۲۷
۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۹۵/۱
۳. صفة الصفوه، ۱۸۹/۱

تکبر

سعد بن وقاص رضی الله عنه در نصیحت فرزند خود گفت: فرزندم، زنهار از تکبر! هان! برای ترک تکبر فکر کن که از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی. کسی که بداند که روزی نطفه‌ای بوده است، مدت مدیدی در رحم پرورش یافته و در رحم چه غذایی داشته است باید اصلاً تکبر نورزد.[1]

حفظ دعاهای مأثور

سعد بن ابی وقاص شنید که برادرزاده‌اش در لبیک می‌گفت: لبیک یا ذالمعارج گفت: ما هم می‌دانیم که خداوند ذوالمعارج است. اما در زمان حیات رسول خدا ﷺ این گونه تلبیه نمی‌کردیم.

بلکه تلبیه ما اینطور بود که می‌گفتیم: لَبَّیکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیکَ.[2]

تبیین راه

در زمان معاویه سعد را به جنگ دعوت کردند، در پاسخ گفت: نه، هرگز به این جنگ نمی‌آیم مگر شمشیری به من بدهید که دو چشم بینا داشته باشد و با زبان خود بگوید: آن کافر حربی است او را بکش و آن مؤمن است دست به سوی او دراز نکن.

در ادامه گفت: مثل ما که در جنگ شرکت نمی‌کنیم و آنان که در جنگ شرکت می‌کنند مانند قومی است که بر راه روشن و شفافی بودند و همه در این مسیر واضح و روشن به حرکت خود ادامه می‌دادند تا اینکه ناگهان طوفان سهمناکی روی داد و مردم راه اصلی را گم کردند و عده‌ای به سمت راست رفتند و آن راه را ادامه دادند و سرگردان شدند و عده‌ای دیگر سمت چپ را در پیش گرفتند و ادامه دادند و سرگردان شدند و عده‌ای همان جا توقف کردند تا طوفان تمام شد و راه مشخص شد و به راه راست خود ادامه دادند.[3]

قضای خدا بهتر است

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در حالی که از نظر بینایی ضعیف شده بود عازم مکه شد. مردم دسته‌دسته نزد او می‌آمدند و از او می‌خواستند که برای آنان دعای خیر کند. برای همه دعا

---

۱. العقد الفرید ۱۸۵/۲

۲. العقد الفرید ۱۹۹/۴

۳. احیاء علوم‌الدین، ۳۳۴/۲، ۳۳۵.

می‌کرد؛ چون به کسی مشهور بود که دعای او مورد استجابت قرار می‌گیرد. عبدالله بن سائب گفته است: در آن روز کودکی بودم و نزد سعد رفتم و خود را به او معرفی کردم و من را شناخت و گفت: تو قاری اهل مکه هستی؟ گفتم: آری.. او داستانی برای ما تعریف کرد که در پایان گفتم: ای عمو! تو این همه برای مردم دعا می‌کنی چرا دعا نمی‌کنی که خداوند بینایی را به چشمانت برگرداند؟ او لبخند زد و گفت: فرزندم! قضا و قدر خدا را بهتر از چشمان خود می‌دانم.[1]

---

۱. احیاء علوم‌الدین ۲۴۸/۵

سعید بن زید رضی الله عنه

سعید بن زید بن عَمْرو بن نفیل قریشی عدوی یکی از عشره مبشره که قبل از عمر بن خطاب مسلمان شده است. سعید عموزاده و شوهر خواهر عمر بود و خواهر خود را هم به عمر داد. جز بدر در تمام صحنه‌ها شرکت کرده است و در بدر هم به دستور پیامبر به همراه طلحه مشغول شناسایی منطقه و کسب اخبار بودند و رسول خدا ﷺ آنان را شریک غنایم و پاداش معنوی دانست. سعید در محاصره و فتح دمشق شرکت کرد و توسط ابوعبیده به عنوان والی دمشق منسوب شد و نخستین کسی است که در دمشق فعالیت اسلامی را شروع کرد.

عمر بن خطاب به خاطر رابطه‌ی خویشاوندی او را به عنوان اهل شوری انتخاب نکرد. در سال پنجاه و یک هجری در کوفه از دنیا رفت و در روایتی آمده است که در مدینه از دنیا رفته است. او هفتاد سال زیسته است.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

امتیاز یاران پیامبر از دیدگاه سعید

سعید شنیده بود که مردی یاران رسول خدا ﷺ را ناسزا گفته است، پس گفت:

حضور یکی از یاران پیامبر همراه او در صحنه‌های جهادی که چهره‌اش غبارآلود می‌شد، بهتر از تمام عمر یکی از شما است، هرچند به اندازه حضرت نوح عمر کنید.[۱]

---

۱. ابو داوود، حدیث شماره ۴۶۵۰

ابوذر غفاری ﷺ

ابوذر ﷺ اسمش جندب فرزند جناده است. روزهای نخست در مکه مسلمان شده است. او چهارمین یا پنجمین کسی است که مسلمان شده است. پس از مسلمان شدن به میان قوم خود برگشت تا وقتی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کرده است. به دنبال جنگ احزاب به مدینه هجرت کرد و از آن پس چه در سفر و چه در زمان حضور پیامبر در مدینه همراه او بود. به شام رفت و در آنجا از معاویه دلخور شد و حضرت عثمان او را به مدینه برگرداند. سپس به ربذه رفت که در سال سی و دو هجری در آنجا دنیا را وداع گفت. اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او ﷺ.

توشه‌ی راه

از سفیان ثوری روایت کرده است که ابوذر غفاری در کعبه برخاست و گفت: ای مردم! من جندب غفاری هستم. به این دوست خیرخواه خود گوش فرا دهید. مردم پیرامون او گرد آمدند و برای گوش دادن به وی آماده شدند.

گفت: ای مردم! آیا اگر یکی از شما تصمیم به سفر بگیرد برای خود توشه لازم و مناسبی را آماده نمی‌کند که او را به سر منزل برساند؟

مردم گفتند: بله. باید توشه مناسب را آماده کند.

گفت: سفر و راه قیامت دورتر از آن است که شما می‌دانید، پس توشه‌ای را آماده کنید که برای قیامت شما کفایت کند. گفتند: چه نوع توشه‌ای برای این سفر مناسب است؟

گفت: با اهداف بزرگ به حج بروید، در روزی بسیار گرم روزه بگیرید تا شما را در گرمای شدید روز محشر مصون گرداند و در تاریکی شب دو رکعت نماز بخوانید تا در وحشت قبر به داد شما برسد.

چانچه می‌توانید سخن خیر بگویید وگرنه از سخن شرّ بپرهیزید تا در هنگام ایستادن برای حساب و کتاب بار گناهان شما سبک باشد.

از مال خود صدقه بدهید تا سختی‌های دنیا برای شما سهل گردند. دنیا را به دو مجلس تقسیم کنید، مجلسی برای آماده شدن برای آخرت و مجلسی برای آموزش مسائل حلال، مجلس سوم زیان رسان است و سود ندارد و دنبال آن نروید.

درهمی از دارایی خود را برای خانواده و درهمی را برای آخرت خود خرج کنید و درهم سوم به سود شما نیست، بلکه به زیان شما است و دنبال آن نروید.

سپس با صدای بلند ندا زد و گفت: ای مردم! آز و طمع شما را از بین برده است و قصد ندارید آن را ترک کنید.[1]

تنهایی

ابوذر رضی الله عنه گفته است: تنهایی بهتر از همنشین بد و همنشین خوب بهتر از تنهایی است.[2]

حب اسلام و مسلمانان

ابوذر رضی الله عنه گفته است: اسلام و مسلمانان زا به طور عموم و به ویژه فقرا و غریبان را قلباً دوست بدار.

به میدان مشکلات دنیا برو و با صبر و حوصله از آن خارج شو.

از کسی که در مسیر خیر است مطمئن نشو. چون ممکن است به سوی شرّ منحرف شود و در مسیر شرّ بمیرد.

همیشه آنچه را که برای خود می‌خواهی برای دیگران هم بخواه و آنچه را که برای خود دوست نداری برای دیگران مخواه.[3]

شرکاء در مال

ابوذر رضی الله عنه گفته است: دارایی تو از آن سه شریک است:

۱ـ قدَر خدایی که هرگز با تو مشورت نمی‌کند در باره‌ی اینکه بهترین یا بدترین قسم دارایی تو را ببرد یا مرگ را نصیبت کند.

۲ـ وارثان تو که منتظرند سرت به سوی قبر خم شود، سپس به میل خود در دارایی تو تصرف کنند در حالی که تو مورد ملامت ملامت‌گران هستی.

خود تو شریک سوم هستی. اگر می‌توانی ضعیف‌ترین شریک نباشی پس چنان کن. چون خداوند به تو گفته است:

﴿لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾[4]
به نیکی کاملی که جویایَ آنید و موردِ پسند خدا است دست نمی‌یابید، مگر آنکه از

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۴۰/۱

۲. احیاء علوم‌الدین، ۲۶۱/۲

۳. الزهد الکبیر، بیهقی، حدیث شماره ۳۶۵

۴. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۹۲

آنچه دوست می‌دارید در راه خدا ببخشید.

هان! این شتر محبوب‌ترین دارایی من است که آن را برای ذخیره آخرت خود می‌بخشم.[۱]

چه زیبایند این دو بد!

ابوذرﷺ گفته است: مردم زاد و ولد می‌کنند برای مردن، ساختمان می‌سازند برای خراب شدن، بر چیزی اصرار دارند که فنا می‌شود و آنچه را که باقی می‌ماند ترک می‌کنند، چه زیبایند این دو پدیده‌ی بدا: مرگ و فقر.[۲]

کنارِ در سلاطین

ابوذرﷺ گفته است: در کنار در سلاطین سبز نشوید چون چیزی از دنیای آنان به شما نمی‌رسد مگر آنکه بهترین قسمت دینتان را می‌برند.[۳]

دعای کم

ابوذرﷺ گفته است: دعایی همراه با تقوا و صلاحیت کافی است، همان گونه که کمی نمک برای غذا کافی است.[۴]

آرزوی مال و منال اندک

ابوذرﷺ گفته است: روزی فرا می‌رسد که مردم به کسی که مال و منال اندک دارد غبطه می‌برند، همان گونه که امروز مردم به کسانی که دارای طایفه و عشیره بیشتر هستند غبطه می‌برند.[۵]

دوست صالح

ابوذر گفته است:

دوست خوب بهتر از تنهایی است.

تنها زیستن بهتر از دوست بد است.

سخن خیر گفتن بهتر از سکوت است.

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء ۱۳۸/۱، صفة الصفوه.

۲. تهذیب حلیة الأولیاء ۱۳۸/۱

۳. احیاء علوم‌الدین، ۲۲۴/۲

۴. صفة الصفوه ۳۰۲/۱، تهذیب الحلیة الأولیاء، ۱۶۴/۱، زهد، امام احمد، ص۱۸۲

۵. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۳۹/۱

سکوت کردن بهتر از سخن شرّ است.
امانت سپردن بهتر از در کیسه نهادن است.
درکیسه نهادن بهتر از سوء ظن است.[۱]

وای اگر می‌دانستید!

ابوذر رضی الله عنه گفته است: به خدا سوگند اگر آنچه را من می‌دانم می‌دانستید به همسران خود نزدیک نمی‌شدید و در رختخواب آرام نمی‌گرفتید. به خدا سوگند آرزو می‌کنم وقتی که خداوند من را درست می‌کرد از من درختی می‌آفرید که مردم از ساقه و میوه‌های آن استفاده می‌کردند.[۲]

سختی حساب

ابوذر گفته است: حساب کسی که دو درهم دارد سخت‌تر از حساب کسی است که یک درهم دارد.[۳]

نفس من اسب من است

مردی ابوذر را دید که مکانی را پاک و هموار می‌کرد. گفت: ای ابوذر چکار می‌کنی؟ ابوذر گفت: می‌خواهم مکانی را برای خود پاک و هموار کنم که در آن بخوابم نفس من اسب من است، اگر به آن توجه نکنم من را به سر منزل نمی‌رساند.[۴]

انبوه مردم

ابوذر گفته است: این همه مردم را دیده‌اید که چقدر زیادند؟ خیر در آنها نیست، مگر کسی که پرهیزکار باشد یا توبه کننده.[۵]

پیامی از ابوذر

نافع طاحی گفته است: به ابوذر رسیدم و پرسید: اهل کجایی؟
گفتم: اهل عراق هستم.

---

۱. صفة الصفوه، ۳۰۲/۱
۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۳۹/۱
۳. الزهد، امام احمد، ص۱۸۴
۴. تهذیب حلیة الأولیاء ۱۴۰/۱
۵. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۳۹/۱

گفت: عبدالله بن عامر را می‌شناسی؟ گفتم: بله

گفت: او همیشه با من بود و با هم در دین تفقُّه می‌کردیم، سپس امارت خواست و به او رسید. اگر به بصره رفتی نزد وی برو تا او را ببینی. چون او را دیدی به تو خواهد گفت: نیازی داری؟ بگو: من از سوی ابوذر آمده‌ام، او سلام می‌رساند و گفت که به شما بگویم: ما نیز مانند شما آب و خرما می‌خوریم و زندگی به سر می‌بریم. چون به بصره رسیدم نزد عبدالله بن عامر رفتم و گفت: نیازی داری؟ گفتم: اجازه بده، خدا اصلاح حالت کند. من از سوی ابوذر آمده‌ام و به شما سلام می‌رساند و گفت: ما نیز مانند شما آب و خرما می‌خوریم و زندگی به سر می‌بریم. عبدالله بن عامر سرش را زیر بغل خود نهاد و چندان گریست تا جیبش خیس شد.[۱]

ترس شکر

حبیب بن مسلمه به عنوان امیر شام سیصد دینار برای ابوذر فرستاد تا به واسطه آن نیاز خود را برطرف سازد.

ابوذر گفت: آن را نزد حبیب برگردانید، آیا از ما آزمندتر را سراغ نداشته است؟! ما تنها سایه‌ای داریم که زیر آن می‌خوابیم، چند رأس حیوان که غروب از کوه بر می‌گردند و کنیزی که خدا خیرش دهد ما را خدمت می‌کند و از این بیشتر می‌ترسیم که از شکر آن بر نیاییم.[۲]

پل جهنم

ابو اسماء رحبی گفته است: نزد ابوذر در ربذه رفتم. ابوذر با زنی سیاه و پریشان زندگی می‌کرد که نه آثار آرایش داشت و نه بوی عطر. ابوذر گفت: نمی‌بینی این زن سیاه به من چه دستور می‌دهد؟ دستور می‌دهد که به عراق بیایم و بعد از آمدن به عراق به امور دنیوی مشغول شوم.

امّا دوستم با من عهد بسته است که پایین‌تر از پل جهنم راهی لغزنده و پرتگاه وجود دارد که اگر با بار سبک روی آن عبور کنیم که قدرت حمل آن را داشته باشیم بهتر از آن است که با بار سنگین روی آن عبور کنیم که پاهایمان بلغزد.[۳]

---

۱. صفة الصفوه، ۳۰۲/۱

۲. صفة الصفوه ۳۰۳/۱

۳. تهذیب حلیة الأولیاء ۱۳۶/۱

دو نسل متفاوت

ابوذر گفته است: مردم ثمر بدون خار بودند، سپس به خار بدون ثمر تبدیل شدند.[۱]

برخورد نادانان فرصتی برای اطاعت خدا

مردی به ابوذر دشنام داد. ابوذر گفت! ای مرد در دشنام ما افراط نکن و جایی برای صلح باقی بگذار. کسی که در حق ما مرتکب معصیت خدا می‌شود ما به مقابله به مثل با او نمی‌پردازیم، بلکه به جای معصیت از این رویداد هم به عنوان فرصتی برای اطاعت از خدا استفاده می‌کنیم.[۲]

وسایلتان کجاست؟

مردی وارد منزل ابوذر شد و در منزل وی به کنجکاوی پرداخت، سپس گفت: وسایلتان کجاست؟

ابوذر گفت: ما منزلی داریم که بهترین وسایل خود را به آنجا می‌فرستیم.

آن مرد گفت: تا وقتی که در این دنیا هستید باید وسایل این دنیا را داشته باشید؟

ابوذر گفت: صاحب خانه ما را مهلت نمی‌دهد.[۳]

بردگی من در مقابل آزادی تو

عثمان بن عفان رضي الله عنه مقداری پول و امکانات همراه با برده‌ای برای ابوذر فرستاد و به آن برده گفت: اگر ابوذر این‌ها را از تو پذیرفت از بردگی آزاد هستی.

آن برده وقتی که نزد ابوذر رسید اموال را تحویل وی داد ولی ابوذر نپذیرفت. سپس به او گفت: ای بزرگوار اگر تو این اموال را از عثمان قبول کنی من از بردگی آزاد می‌شوم.

ابوذر گفت: اگر پذیرش این اموال سبب آزادی توست، امّا ممکن است سبب بردگی من گردد.[۴]

روز فقر

ابوذر رضي الله عنه گفته است: شما را از روز فقر خود باخبر سازم؟ روزی است که در قبر نهاده

---

۱. البیان و التبین ۱۹۷/۲

۲. العقد الفرید ۱۲۴/۲

۳. صفة الصفوه، ۳۰۳/۱

۴. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۱۴۷

می‌شویم.[۱]

بدترین‌ها و برترین‌ها

گفته است: من دامپزشکانی را می‌شناسم که بهترین آنان عبارتند از زاهدان آنان و بدترین آنان عبارتند از کسانی که بیش از خود به دنیا می‌پردازند.[۲]

آرزوی ابوذر

ابوذر رضی الله عنه گفته است: کاش درختی بودم که مردم میوه‌هایم را می‌چیدند و می‌خوردند! دوست داشتم اصلاً به دنیا نمی‌آمدم.[۳]

تکیه بر علم

مردی نزد ابوذر آمد و خطاب به او گفت: من می‌خواهم علم بیاموزم، اما می‌ترسم علم را تباه سازم و بدان عمل نکنم. ابوذر گفت: تکیه بر علم بهتر از تکیه بر جهل است.[۴]

گردنه‌ی سختی در پیش است

ام‌ذر در باره‌ی مشکلات زندگی و کمبودهای خود نزد ابوذر به شکوا پرداخت. ابوذر در پاسخ به وی گفت: ای ام‌ذر! گردنه‌ی سختی در پیش است که برای عبور از آن بار سبک بهتر است.[۵]

---

۱. احیاء ۳۰۸/۲

۲. تنبیه الغافلین، ص۱۶۹

۳. الزهد، امام احمد، ۱۸۲

۴. تنبیه الغافلین، ص ۳۳۸

۵. الزهد، امام احمد، ص۱۸۵

عبدالله بن مسعود رضي الله عنه

او عبدالله بن مسعود بن غافل هذلی با کینه‌ی ابوعبدالرحمان، یکی از سابقین اول است که از دیر زمان مسلمان شده بود. در هجرت دوم به حبشه شرکت داشته است، سپس به مکه بازگشته و از آنجا به مدینه هجرت کرده است. در بدر و دیگر صحنه‌ها شرکت کرده است. او همیشه با پیامبر بود و به صاحب دو نعل پیامبر مشهور است. عبدالله بن مسعود، پیشوای دانشمند، فقیه و از دانشمندان نجیب است که علم فراوانی از او روایت شده است و در سال سی و دو هجری در مدینه از دنیا رفته است.

اینک به گزیده‌ای از رهنمودهای او اشاره می‌شود.

عمل مقبول

عبدالله می‌گفت: اگر می‌توانستم که بدانم آیا خداوند اعمال من را مورد قبول خود قرار داده است یا نه، بهتر از آن بود که زمین را برای من پر از طلا کنند.[1]

سفره‌ی خداوند

عبدالله بن مسعود رضي الله عنه گفته است: این قرآن سفره‌ی خداوند است. هر کس می‌تواند از آن چیزی بیاموزد به آموزش آن اقدام کند. خالی‌ترین منزل از خیر منزلی است که در آن جزئی از کتاب خدا وجود نداشته باشد. خانه‌ای که جزئی از کتاب خدا در آن نباشد خرابه‌ای است که آثار آبادانی در آن وجود ندارد. شیطان از منزلی خارج می‌شود که در آن سوره‌ی بقره خوانده شود.

باز گفته است: دل آدمیان ظرف‌هایی هستند، پس آنها را به قرآن مشغول کنید و به چیز دیگر مشغول نکنید.[2]

علم و عمل

عبدالله گفته است: علم را بیاموزید و چون آموختید به آن عمل کنید. سپس گفته است: هفت بار وای بر کسی که می‌داند و عمل نمی‌کند.[3]

۱. کنز العمال، ۶۹۸/۳، حدیث شماره ۸۵۰۰
۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۱۹/۱
۳. همان

چاپلوسی

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: گاهی انسان همراه با دین از منزل خارج می‌شود و بدون دین به منزل بر می‌گردد. چون نزد کسی می‌رود بدون اینکه نفع یا ضرری برای خود یا او داشته باشد سوگند می‌خورد که تو چنین و چنان هستی. این چاپلوسی علاوه بر اینکه سودی برای طرف مقابل ندارد، سبب خشم خدا را نیز فراهم می‌کند.[1]

چه جالب‌اند این دو زشت!

عبدالله گفته است: چه جالب‌اند این دو زشت: مرگ و فقر! به خدا انسان یا ثروتمند است یا فقیر و من باکی ندارم که به کدام یک از آن دو امتحان شوم. اگر ثروتمند باشم دستم برای بخشش باز است و اگر فقیر باشم راه صبر هموار است.[2]

حقیقت ایمان

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: بنده‌ی خدا به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه قله‌ی ایمان را فتح کند و زمانی قله‌ی ایمان را فتح می‌کند که فقر را از دارا بودن و تواضع را بیشتر از مقام و موقعیت دوست داشته باشد و نزد وی مساوی باشند کسانی که او را می‌ستایند و کسانی که او را ملامت می‌کنند.

یاران عبدالله بن مسعود سخنان وی را چنین تفسیر کرده‌اند: فقر در حلال نزد وی بهتر از دارا بودن در حرام باشد، تواضع در اطاعت خدا بهتر از مقامی باشد که منجر به گناه می‌شود. مساوی باشند کسانی که او را به حق می‌ستایند و کسانی که او را به حق ملامت می‌کنند.[3]

بی‌نیازی

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: به آنچه که خدا قسمت کرده است راضی باش بی‌نیازترین مردم خواهی بود. از آنچه که خداوند حرام کرده است دوری کن پرهیزکارترین مردم خواهی بود. آنچه را که خداوند بر تو فرض کرده است ادا کن عابدترین مردم خواهی بود. کسی را که نسبت به تو از همه مهربان‌تر است با کسی که به تو رحم نمی‌کند عوض مکن. همواره از خدای

---

۱. صفة الصفوة، ۲۱۹/۱

۲. تهذیب حلیة الأولیا، ۱۲۰/۱

۳. صفةالصفوه، ۲۱۹/۱

خود یاری بجو، جزو خواص خدا خواهی بود.[1]

هر کس هرچه بکارد همان را درو می‌کند

عبدالله بن مسعودؓ گفته است: شما شب و روز در معرض اجل‌هایی هستید که هر روز به شما نزدیک می‌شوند و اعمالی که نزد خدا محفوظ می‌مانند. مرگ هم به طور ناگهانی می‌آید. هر کس خیر بکارد نزدیک است که محصول مورد رغبت خود را درو کند هر کس شرّ بکارد نزدیک است که محصولی درو کند که از آن پشیمان باشد. هر کس هرچه بکارد همان را درو می‌کند. انسان‌های تن‌پرور و کم کار نمی‌توانند بیش از آنچه که برای آنان مقدر شده است برداشت نمایند. هر کس خیر بدهد خیر می‌گیرد و هر کس از شرّ پرهیز کند خداوند او را از شرّ در امان می‌دارد. پرهیزکاران سرورند، فقها رهبرند و همنشینی با آنان باعث خیر و برکت است.[2]

تواضع

عبدالله بن مسعودؓ گفته است: هر کس با خود بزرگ‌بینی به مردم ظلم کند خداوند او را خوار می‌کند و هر کس با خشوع و فروتنی تواضع کند خداوند مقام او را بالا می‌برد. هر کس در دنیا خدا را مدنظر داشته باشد خداوند در روز قیامت او را مدنظر خواهد داشت.[3]

زیاده‌گویی

عبدالله بن مسعودؓ گفته است: شما را نسبت به زیادگویی هشدار می‌دهم. هر کس به اندازه‌ای سخن بگوید که نیازش برآورده گردد.[4]

دل و نیکی

عبدالله بن مسعودؓ گفته است: دل‌ها به طور فطری کسی را دوست دارند که به آنها نیکی کند.[5]

صفای دنیا

عبدالله بن مسعودؓ گفته است: صفای دنیا رفت و آلودگی آن باقی مانده است. امروز

---

۱. رسالة المسترشدین، ص۵۵ـ۵۳

۲. الزهد، اما احمد، ص۲۰۱

۳. حلیة الأولیاء، ۱۳۸/۱

۴. حاشیه رسالة المسترشدین، ص۱۱۷

۵. رسالة المسترشدین، ص۱۸۰

مرگ برای مسلمان هدیه است.[۱]

تمسک به دین

عبدالله گفته است: قسم به خدایی که معبودی جز او نیست کسی که به ریسمان اسلام دست آویزد مصیبت‌های دنیوی زیانی به وی نمی‌رسانند.[۲]

نهایت ایمان

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: ایمان منجر به پرهیزکاری می‌شود. یکی از امتیازات دین آن است که حال انسان مسلمان هرگز خالی از ذکر خدا نیست. هر کس به آنچه که خداوند از آسمان بر زمین نازل کرده است راضی باشد داخل بهشت می‌شود. هر کس بهشت را بخواهد بدون شک به دست می‌آورد و نباید در راه رسیدن به آن از ملامت ملامت‌گران بترسد.[۳]

بهشت و این سه مورد

هر کس این سه خصلت را داشته باشد داخل بهشت می‌گردد:

۱ـ هر وقت حق خدا را شناخت در ادای آن تأخیر نکند.

۲ـ عمل صالح او در آشکار و پنهان یکی باشد.

۳ـ اعمال صالح بیشتر از انتظار را در پرونده خود گردآورده باشد.[۴]

از مقربین

مردی به عبدالله بن مسعود گفت: من دوست دارم جزو مقربین خدا باشم نه اصحاب یمین. عبدالله به خود اشاره کرد و گفت: ولی اینجا مردی حضور دارد که دوست دارد وقتی که مرد اصلاً زنده نگردد.[۵]

در بین بهشت و جهنم

عبدالله گفته است: اگر من را بین بهشت و جهنم متوقف کنند و بین بهشت، جهنم یا خاکستر

۱. تهذیب حلیة الأولیا، ۱۲۰/۱

۲. همان

۳. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۸۲۶

۴. البیان و التبیین ۱۸۲/۳

۵. الزهد، امام احمد، ص۱۹۸

شدن اختیار دهند، خاکستر شدن را انتخاب می‌کنم.[۱]

نیکی به اموات

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: نیکوکاری فرزندان نسبت به والدینی که از دنیا رفته‌اند آن است که رابطه را با دوستان آنان قطع نکنند.[۲]

کلید کفر

عبدالله گفته است: بعد از اتمام نبوّت کلید تمام کفرها انکار قضا و قدر است.[۳]

میانه‌روی در سنت

عبدالله رضی الله عنه گفته است: میانه‌روی در سنت بهتر از اجتهاد در بدعت است.[۴]

آرزویی که اندوه به دنبال دارد

عبدالله رضی الله عنه گفته است: حق سنگین و سخت است، باطل سبک و وبای فراگیر است و چه آرزوهای نفسانی زودگذر که اندوه دراز مدت به دنبال دارند![۵]

ورع

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: زنهار از بیماری‌های درونی! هر گاه یکی از بیماری‌های درونی (مانند کبر، ریا، حسادت و...) را در قلب خود احساس کردید زود به معالجه‌ی آن بپردازید.[۶]

شناخت معروف

عبدالله بن مسعود گفته است: هر کس امر به معروف و نهی از منکر نکند عمر خود را تباه ساخته است.

باز گفته است: هر کس که قلبش معروف را نشناسد و قلبش منکر را انکار نکند تباه شده

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۲۱/۱

۲. همان ۱۵۷/۲

۳. العقد الفرید، ۲۰۷/۲

۴. الاستقامه، ۲۵۵/۱

۵. صفة الصفوه، ۲۲۰/۱

۶. حلیة الأولیاء، ۱۳۵/۱

است.[۱]

دعای گشایش

عبدالله ﷺ گفته است: خدایا! در دنیا به من گشایش عطا کن، من را در دنیا زاهد گردان و نه دنیا را از من دور کن و نه نسبت به آن علاقمندم ساز.[۲]

در خور عقل

عبدالله گفته است: هر کس باید در خور عقل مردم صحبت کند وگرنه برخی از مردم در مقابل سخنانی که عقلشان آن را هضم نمی‌کند دچار فتنه می‌شوند.[۳]

بیماردلان

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: شما کافران را می‌بینید که از جسم سالمتر و قلب بیمارتر برخوردارند و مؤمنان را می‌بینید که از قلب سالم‌تر و جسم بیمارتر برخوردارند. به خدا قسم! اگر دل‌های شما بیمار و جسم‌هایتان سلام باشند نزد خدا از سوسک کم‌ارزش‌تر هستید.[۴]

کوچ نیکوکاران

عبدالله گفته است: همواره نیکوکاران کوچ می‌کنند و کسانی در پس آنان می‌مانند که اهل شک و تردید هستند و نه معروف را می‌شناسند و نه منکر را انکار می‌کنند.[۵]

استغفار

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: دو آیه در قرآن وجود دارند که هر بنده‌ای از بندگان خدا مرتکب گناه شود و آن دو آیه را بخواند و به توبه و استغفار بپردازد، خداوند گناهش را می‌بخشد:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾[۶]

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۲۲/۱
۲. العقد الفرید ۱۸۲/۳
۳. الاستقامه، ۱۶۰/۲، مقدمه صحیح مسلم
۴. تهذیب حلیة الأولیا ۱۲۲/۱، صفة الصفوه ۱۲۸/۱
۵. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۲۲/۱
۶. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۳۵

کسانی که چون دچار گناه کبیره‌ای شدند، یا با انجام گناه صغیره‌ای بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند. جز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند و به تکرار گناه دست نمی‌یازند.

﴿وَمَن يعْمَلْ سُوءاً أَوْ يظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يسْتَغْفِرِ اللّهَ يجِدِ اللّهَ غَفُوراً رَّحِيماً﴾[1]
هر کس که کار بدی بکند یا با ارتکاب معاصی بر خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده گناهان خویش و مهربان خواهد یافت.

علم در گرو آموزش است

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: هیچ کس عالم به دنیا نمی‌آید، بلکه انسان با آموزش و تمرین عالم می‌شود.[2]

به دارایی خود راضی باش

مردی از عبدالله بن مسعود خواست که او را نصیحت کند، عبدالله گفت:

به دارایی خود راضی باش، زبان خود را کنترل و بر گناهان خود گریه کن.[3]

یقین و رضایت

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: اگر اهل یقین هستی هرگز برای راضی کردن کسی خدا را از خود مرنجان.

هرگز در قبال رزقی که خدا به تو می‌دهد کسی دیگر را سپاس مکن. هرگز در مقابل نعمتی که خدا به تو نداده است کسی را ملامت مکن.

نه آزمندی آزمندان رزق و روزی را تسریع می‌بخشد و نه ناخوشایندی مخالفان آن را به تأخیر می‌اندازد.

خداوند با دادگری و حکم و با عدالت و علم خود شادی و خوشحالی را در یقین و رضایت و حزن و اندوه را در تردید و خشم خود قرار داده است.[4]

---

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱۰. العقد الفرید، ۱۸۵/۳

۲. همان، ۷۳/۳

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۲۲/۱

۴. صفة الصفوة، ۱۲۷/۱

ای اهل ایمان

عبدالله رضي الله عنه گفته است: هر گاه ندای ﴿یا ایُّها الَّذِینَ آمَنُوا﴾ را شنیدی، گوش جان به آن بسپار. چون یا به خیری فرمان می‌دهد و یا از شری نهی می‌کند.[۱]

تنبیه نفس

عبدالله بن مسعود رضي الله عنه گفته است: مردم خوش سخن می‌گویند. هر کس سخن و عملش یکی باشد درست عمل کرده است و هر کس سخن و عملش یکی نباشد باید نفس خود را تنبیه کند تا سخن و عملش یکی شوند.[۲]

مرد دنیا و مرد قیامت

عبدالله بن مسعود رضي الله عنه گفته است: هر کس دنیای محض را بخواهد آخرتش لطمه می‌بیند و هر کس آخرت محض را بخواهد دنیای او لطمه می‌بیند، ای قوم من به حساب جهان ماندگار دنیای فانی را آباد نکنید.[۳]

شیطان و مجالس ذکر

عبدالله بن مسعود رضي الله عنه گفته است: شیطان به دور مجلس ذکر هرچه گشت تا اهل مجلس را بفریبد نتوانست، پس دنبال مجلسی رفت که در باره‌ی دنیا صحبت می‌کردند، آنان را علیه هم تحریک کرد تا به جنگ پرداختند و اهل ذکر برخاستند و آنان را از هم جدا کردند.[۴]

اندازه‌ی موعظه

گفته است: به هنگام موعظه تا زمانی صحبت کنید که مردم به شما چشم اندوخته‌اند و گوش فرا می‌دهند و به سخنان و حرکات شما عکس‌العمل نشان می‌دهند و چون متوجه شدید که خسته شده‌اند به سخن خود خاتمه بدهید.[۵]

رضایت و تسلیم شدن به امر خدا

عبدالله رضي الله عنه گفته است: شما قطعه‌ای ذغال برافروخته را گاز بگیرید، بهتر از آن است که به

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۱۹/۱
۲. صفة الصفوه، ۱۲۷/۱، جامع بیان العلم و فضله، ۹/۲
۳. تهذیب حلیة الأولیاء ۱۲۴/۱
۴. الزهد، امام احمد، ۱۹۶
۵. البیان و التبین، ۱۰۴/۱

کاری که خدا مقرر کرده است بگویید: کاش این کار روی نمی‌داد![1]

انصاف

عبدالله ﷺ گفته است: هر کس می‌خواهد در مقابل نفس خود انصاف را رعایت کند، طوری با مردم رفتار کند که دوست دارد آنگونه با وی رفتار کنند.[2]

حقیقت‌ها و حکمت‌ها

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است:

درست‌ترین سخن کتاب خدا است.

محکم‌ترین دست‌آویز تقواست.

بهترین ملت ملت ابراهیم بود.

بهترین سنت‌ها سنت محمّد ﷺ است.

بهترین هدایت هدایت انبیاء است.

شریف‌ترین سخن ذکر و یاد خدا است.

بهترین داستان‌ها در قرآن است.

بهترین امور عاقبت خیر کارهاست.

بدترین امور بدعت‌های ایجاد شده در این است.

اندک با کیفیت بهتر از زیاد بی‌کیفیت است.

اگر نفس خود را پاس بدارید، بهتر از به عهده گرفتن مسئولیتی است که از عهده‌ی آن برنیایید.

بدترین عذرخواهی آن است که در حال احتضار باشد.

بدترین ندامت ندامت روز قیامت است.

بهترین سرمایه بلندهمتی و بی‌نیازی نفسی است.

بهترین توشه تقواست.

بهترین پدیده‌ای که در قلب ایجاد می‌شود یقین است.

شک و تردید از کفر است.

---

۱. حلیة الأولیاء، ۱۲۸/۱، تهذیب الحلیة، ۱۲۴/۱

۲. صفة‌الصفوه، ۲۲۰/۱

بدترین نابینایی نابینایی قلب است.

مشروب منبع و جایگاه جمع شدن تمام گناهان است.

شیطان از راه زن به شکار می‌پردازد.

جوانی شعبه‌ای از جنون است.

نوحه و زاری بر مرده از کارهای دوران جهالت است.

برخی از مردم همیشه در آخر وقت در جمعه حضور می‌یابند و جز در مناسبت‌های خاص خدا را ذکر نمی‌کنند.

بزرگ‌ترین خطاها دروغ است.

دشنام دادن به مؤمن سبب خارج شدن از دین است.

جنگیدن با مؤمن کفر است و حرمت مال مؤمن همچون حرمت خون اوست.

هر کس مردم را عفو کند، خدا نیز او را عفو می‌کند، هر کس خشم خود را فروکش کند، خداوند به او پاداش خیر می‌دهد و هر کس مردم را ببخشد، خدا نیز او را می‌بخشد.

هر کس در اثنای مصیبت صبر کند خدا او را پاداش می‌دهد.

بدترین کسابت کسابت با ربا است.

بدترین خوردنی خوردن مال یتیم است.

سعادتمند آن است که از دیگران پند بگیرد و بدبخت آن است که در شکم مادر بدبخت شده باشد.

برای شما کافی است آنچه که نفستان را قانع می‌کند و سرانجام منزلی خواهید داشت که بیش از چهار زارع نیست.

هرکاری آخرش مهم است و ملاک کار عاقبت آن است.

بدترین روایت‌ها روایت دروغ است.

شریف‌ترین مرگ شهادت است.

هر کس بلا را بشناسد بر آن صبر می‌کند و هر کس آن را نشناسد انکار می‌کند.

هر کس تکبر بورزد خداوند بینی او را به خاک می‌مالد.

هر کس به دنیا پشت کند دنیا رام او می‌گردد.

هر کس از شیطان اطاعت کند از خدا نافرمانی می‌کند و هر کس از خدا نافرمانی کند خدا او را عذاب می‌دهد.[۱]

منابع علم

عبدالله بن مسعودؓ گفته است: منابع علم باشید و چراغ‌های هدایت و روشن بخش منازل. چراغ شب باشید و دارای قلب‌های نو و لباس‌های کهنه و نزد آسمانیان شناخته شده و نزد زمینیان ناشناخته بمانید.[۲]

راحتی مؤمن

عبداللهؓ گفته است: مؤمن تنها زمانی راحتی را می‌بیند که خدا را ملاقات کند، هر کس راحتی خود را در ملاقات خدا ببیند، بداند که نجات یافته است.[۳]

فراموشی علم

عبداللهؓ گفته است: به نظر من علت فراموشی علم خطا و گناه است.[۴]

فعالیت قلب‌ها

عبدالله بن مسعودؓ گفته است: قلب‌ها هم دارای شهوت و فعالیتند هم دارای سستی و بی‌علاقه‌ای، پس در وقت شهوت و فعالیت آنها را کنترل و در وقت سستی و بی‌علاقه‌ای آنها را رها سازید.[۵]

دارایی شما امانت است

عبداللهؓ گفته است: هریک از شما در این دنیا مهمان و اموال و دارایی او امانت است. مهمان‌ها به منزل اصلی بر می‌گردند و امانت‌ها به دست اهل خود.[۶]

پندهای جامع و سودمند

مردی نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت ای ابو عبدالرحمان با سخنانی جامع و نافع من را

---

۱. حلیة الأولیاء، ۱۳۸/۱، تهذیب ۱۲۴/۱

۲. صفة الصفوه، ۱۲۴/۱

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۲۸/۱

۴. صفة الصفوة، ۲۱۸/۱

۵. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۲۲/۱

۶. صفة الصفوه، ۲۱۹/۱، الزهد الکبیر، حدیث شماره ۵۷۹

نصیحت کن. عبدالله بن مسعود ﷺ گفت:

خدا را بندگی کن و شریکی برای او قرار مده.

قرآن هرگونه حرکت می‌کند به همراه آن حرکت کن.

هر کس حق را به تو پیشنهاد کرد هرچند دور باشد و دشمن از او بپذیر. هر کس باطل را به تو پیشنهاد کرد هرچند دوست باشد و نزدیک آن را رد کن.[۱]

پیام زبان

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: بلا در گرو زبان است.[۲]

قلب و سرمایه

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: هر کس که می‌تواند سرمایه‌ی خود را در آسمان ذخیره کند تا موریانه آن را نخورد و دست دزد به آن نرسد چنین کند. چون قلب انسان همراه سرمایه‌ی اوست.[۳]

امتیاز یاران

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: شما بیش از یاران پیامبر روزه می‌گیرید، نمازهایتان طولانی‌تر از نماز آنان است و بیش از آنان تلاش می‌کنید، اما آنان بهتر از شما بودند! گفته شد: ای ابو عبدالرحمان چرا؟

گفت: آنان نسبت به دنیا بی‌علاقه و نسبت به آخرت علاقمند بودند.[۴]

اقتدا به مرده

عبدالله گفته است: درست نیست کسی از شما در امور دینی خود به کسی اقتدا کند که اگر او مؤمن بماند این هم مؤمن بماند و اگر او کافر شود این هم کافر شود. اگر چاره‌ای جز اقتدا ندارید به مرده اقتدا کنید نه زنده. چون عاقبت زنده معلوم نیست و چنانچه منحرف شود ممکن است به ایمان شما لطمه بزند.[۵]

---

۱. حلیة الأولیاء، ۱۳۴/۱، تهذیب ۱۲۱/۱

۲. الزهد، اما احمد، ص۲۰۲

۳. صفة الصفوه، ۲۲۰/۱

۴. حلیة الأولیاء، ۱۳۶/۱، تهذیب، ۱۲۳/۱

۵. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۲۳/۱

ارتباط با مردم

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: با مردم ارتباط داشته باشید، امّا در کردارهای ناپسند صف خود را از آنان جدا کنید. به آرزوی آنان توجه کنید، امّا به دین خود لطمه نزنید.[۱]

صبر و ایمان

عبدالله رضی الله عنه گفته است: صبر نصف ایمان و یقین تمام ایمان است.[۲]

حامل قرآن از دیدگاه ابن مسعود

در حالی که مردم در خواب عمیق فرو رفته‌اند، قرآن‌پژوه همواره با آهنگ دلنشین قرآن بیدار است. در حالی که مردم مشغول خوردن هستند او روزه است. در حالی که مردم غرق در شادی هستند، او به مقتضای وعد و وعید پیام‌های سخت قرآن اندوهگین است. در حالی که مردم به علت غفلت غرق در قهقه‌اند او مشغول گریه و زاری است. در حالی که مردم به گفت‌وگو مشغول هستند او با سکوت خود غرق در مفاهیم قرآنی است. در حالی که مردم مشغول حیله و فریبند او در خشوع و فروتنی به سر می‌برد. حامل قرآن، باید گریان و محزون، حکیم و بردبار و دانا و ساکت باشد.

حامل قرآن نباید خشک و غافل و بذله‌گو و فریاد زن و تندخو باشد.[۳]

بیکاری

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: از کسی که بیکار بنشیند و برای دنیا یا آخرت خود کاری انجام ندهد متنفر هستم.[۴]

دق الباب

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: وقتی که مشغول نماز هستی مثل آن است که در مالک آسمان و زمین را بکوبی و هر کس در مالک آسمان و زمین را بکوبد سرانجام مالک در خود را بر روی او باز می‌کند.[۵]

---

۱. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۱۸۸

۲. همان، ۹۸۵

۳. الزهد، امام احمد، ص۲۰۲

۴. الزهد الکبیر، بیهقی، حدیث شماره ۷۷۵

۵. صفة الصفوه، ۲۱۸/۱

گرفتار روز و مردار شب

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: چنین عمل نکنید که روز آرام نگیرید و شب همچون مردار در گوشه خانه بیفتید.[۱]

علم؛ موجب خشیت

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: نشانه علم روایت فراوان نیست، بلکه آن است که در عالِم خشیت[۲] ایجاد کند.[۳] خشیت از خدا دلیل بر علم و بی‌توجهی به خدا دلیل بر جهل است.[۴]

کلام خدا و هدایت نبوی

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است:

بهترین کلام کلام خدا است و بهترین هدایت هدایت محمّد است.

بدترین پدیده نوآوری در امور دینی است و هر نوآوری در امور دینی زشت است.[۵] دل بـه عمر زیاد خوش نکنید و امید و آرزوهای فراوان شما را مغرور نکند. هرچه که قرار است بیاید، نزدیک است. هان! چیزی دور است که نیاید.

هان! شقاوتمند کسی است که در شکم مادر شقاوتمند شده باشد و سعادتمند آن است که از دیگران پند بگیرد.

هان! جنگ با مسلمان کفر و دشنام دادن به مسلمان خروج از دین است.

برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز با برادر دینی خود قهر کند، بلکه هر گاه یکی از آنان دیگری را دید باید سلام کند و او نیز سلام را پاسخ دهد و اگر یکی از آنان بیمار شد باید دیگری به عیادت او برود.

هان! بدترین روایات روایت‌های دروغ است. هان! دروغ با شوخی و جدّی یکی است. بـرای مسلمان صحیح نیست که به کودک خود وعده‌ای بدهد که آن را عملی نکند. هان! دروغ منجـر به فساد و فساد منجر به آتش جهنم می‌شود.

راستی و راستگویی منجر به نیکوکاری و نیکوکاری منجر به بهشت می‌شود.

---

۱. حلیة الأولیاء، ۱۳۰/۱، تهذیب، ۱۱۹/۱

۲. خشیت: ترس همراه با تعظیم.

۳. حلیة الأولیاء، ۱/۱۳۱، تهذیب ۱۱۹/۱. خشیت: ترس همراه با تعظیم.

۴. احیاء علوم‌الدین، ۲۰۲/۴

۵. بدعت در امور دنیوی مطلوب و در امور دینی به ویژه، عبادات نامطلوب است. مترجم

هان! در نهایت به طور صریح و شفاف به راستگو می‌گویند: این راستگو و نیکوکار بوده است و به دروغ‌گو گفته می‌شود: این دروغگو و فاسد بوده است.

هان! محمّدﷺ به ما گفته است: عده‌ای چندان راست و راستگو هستند تا اینکه نام آنان نزد خدا به عنوان صدّیق ثبت می‌شود و عده‌ای چندان دروغ می‌گویند تا اینکه نام آنان نزد خدا به عنوان کذاب ثبت می‌شود.

هان! دوست دارید که به شما بگویم عضه چیست؟

گفته شد: عضه چیست؟

گفت: سخن‌چینی و بهتان که بین مردم را تباه می‌سازد.[1]

همدستی با ستمگران

عبدالله گفته است: هر کس ستمگری را یاری دهد یا او را نسبت به ضایع کردن حقوق مسلمانی تحریک کند خشم خدا را نصیب خود کرده است.[2]

توصیف یاران

عبدالله بن مسعودؓ گفته است: یاران رسول خدا ﷺ از لباس‌های خشن و دل‌های نرم برخوردار بودند، زمانی فرا می‌رسد که مردم از دل‌های خشن و لباس‌های نرم برخوردارند.[3]

جای سرمایه

از عبدالله بن مسعود پرسیدند خردمند کیست؟

گفت: خردمند کسی است که سرمایه خود را در جایی نگه دارد که نه موریانه آن را بخورد و نه دست دزد به آن برسد و چنین جایی نزد خدا است.[4]

جایگاه علم

عبدالله بن مسعودؓ گفته است: قبل از آنکه علم را بردارند در تحصیل آن بکوشید. برداشتن علم با مرگ حاملان آن تحقق می‌یابد. قسم به ذاتی که نفس من در قبضه‌ی قدرت او است شهدای راه خدا در قیامت به علت کرامتی که نسبت به علما می‌بینند آرزو می‌کنند که

---

۱. صفة‌الصفوة، ۲۱۵/۱ف ابن ماجه، حدیث شماره به صورت مرفع، حدیث شماره ۴۶

۲. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۳۳

۳. همان، ص۸۵

۴. همان، ص۱۳۷

خداوند آنان را همچون علما زنده گرداند. هیچ کس عالم به دنیا نیامده است و علم با آموزش و تعلُّم حاصل می‌شود.[۱]

قرآن برای عمل نازل شده است

عبدالله گفته است: قرآن برای عمل نازل شده است نه مطالعه‌ی خالی از عمل. به زودی گروهی می‌آیند که آن را همچون نیزه راست می‌کنند و آنان بهترین شما نیستند. عالمی که به علم خود عمل نکند همچون بیماری است که دارو را توصیف کند و گرسنه‌ای که غذاها را همراه با توصیف برشمارد و آنها را نیابد. خداوند نسبت به امثال این رده‌ها می‌فرماید:

﴿وَلَكُمُ الْوَيلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ [۲]
وای بر شما از آنچه توصف می‌کنید.[۳]

دوستی

عبدالله گفته است: چون با کسی دوست شدی از محبت او نسبت به خود پرسش نکن، بلکه ببین که دل و درون تو نسبت به او چگونه است. تو نسبت به او چگونه‌ای او نیز نسبت به تو همان گونه خواهد بود.[۴]

شگفتا!

عبدالله گفته است: شگفتا از خندانی که آتش جهنم در نزدیکی او قرار دارد و خوشحالی که مرگ در کنار او است![۵]

تحفه مرگ

عبدالله گفته است: روزهای با صفای دنیا رفته است و روزهای تار آن باقی مانده است، امروز مرگ برای هر مسلمانی هدیه است.[۶]

---

۱. احیاء علوم‌الدین، ۱۵/۱

۲. سوره‌ی انبیا، آیه‌ی ۱۸

۳. همان، ۸۵/۱

۴. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۲۵

۵. همان، ص۲۶

۶. همان، ص۲۷

دانش برای غیرخدا

عبدالله گفته است: به زودی روزگاری می‌آید که در شیرینی دل‌ها شوری افتد، پس آن روز علم برای عالم و متعلم سودی ندارد و دل‌های عالمان همچون شورستان است که هر گاه آب باران به آن می‌رسد شیرینی را از آن بر می‌دارد و این زمانی است که دل‌های علما به دنیا دوستی و ترجیح آن بر آخرت متمایل گردد، پس در این حالت خداوند متعال چشمه‌های حکمت را از ایشان باز می‌گیرد و چراغ‌های هدایت را در دل‌های ایشان خاموش می‌گرداند و عالمان چون به تو رسند با زبان خبر از ترس خدا می‌دهند، اما فساد در عمل آنان آشکار است و زبان آنان حاصل‌خیز است و دل در حال قحطی. قسم به ذاتی که جز او خدایی نیست این بدان خاطر است که عالمان به خاطر غیر خدا علم را به دیگران آموخته‌اند و دانش‌آموزان به خاطر غیر خدا دانش آموخته‌اند.[1]

سپر عالِم

عبدالله گفته است: کسی که هرچه از او بپرسند پاسخ دهد دیوانه است.

سپر عالم لا ادری است وگرنه اگر بدون علم فتوا دهد و خطا کند به هلاک می‌رود.[2]

اختلاف زمان

عبدالله گفته است: در آخر زمان روش نیکو بهتر از عمل بسیار است.

اینک در روزگاری به سر می‌برید که بهترین شما کسی است که در کارها سرعت به خرج دهد و به زودی روزگاری فرا می‌رسد که بهترین مردم کسی است که در کارها به سبب شبهه‌ها به تحقیق بپردازد.

شما امروز در زمانی واقع شده‌اید که هوا و هوس تابع علم است و به زودی زمانی فرامی‌رسد که علم تابع هوا و هوس می‌شود.[3]

عالم، متعلم، جاهل

عبدالله گفته است: یا عالم باش یا متعلم و در فاصله بین این دو قرار نگیر. چون بین آن دو جهل است. فرشتگان آسمان بال رحمت خود را برای کسی که در پی دانش آموختن است

۱. احیاء علوم الدین، ۸۴/۱
۲. احیاء علوم‌الدین، ۹۱/۱
۳. احیاء علوم‌الدین، ۱۰۵/۱

می‌گسترانند.[۱]

حکمت و رحمت

عبدالله گفته است: چه مجلس خوبی که در آن حکمت نشر می‌شود و از آن امید و رحمت بر می‌خیزد![۲]

در حضور حکام

عبدالله بن مسعود گفته است: مردی همراه با دین به مجلس سلطان می‌رود و وقتی که از مجلس او برمی‌خیزد دین خود را گذاشته است. گفتند: چرا؟ گفت: چون به حساب خشم خدا او را از خود راضی کرده است.[۳]

مرگ بهتر است

عبدالله گفته است: مرگ برای نیکوکار و گناهکار از حیات بهتر است؛ چون خداوند در باره‌ی نیکوکاران فرموده است:

﴿وَمَا عِندَ اللّهِ خَيْرٌ لِّلأَبْرَارِ﴾ [۴]
آنچه در پیشگاه یزدان است برای نیکان بهتر است.

در مورد گناهکاران هم فرموده است:

﴿إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُواْ إِثْماً وَلَهْمُ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾[۵]
ما بدیشان فرصت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذاب خوارکننده‌ای است.

زندانی زبان

عبدالله بن مسعود گفته است: قسم به کسی که معبودی جز او نیست چیزی مانند زبان نیاز به زندانی دراز مدت ندارد. نیز گفته است:

ای زبان خیر بگو تا بهرمند شوی و قبل از آنکه دچار پشیمانی شوی از گفتن شرّ ساکت شو

۱. جامع بیان العلم و فضله، ۳۵/۱
۲. همان، ۶۰/۱
۳. احیاء علوم‌الدین، ۲۴۴/۲
۴. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۹۸
۵. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۷۸. تنبیه الغافلین، سمرقندی، ص۲۵

تا سالم بمانی.[۱]

کمی که تو را کافی است

عبدالله گفته است: هر روز فرشته‌ای ندا سر می‌دهد که ای بنی‌آدم مال اندکی که تو را کفایت کند بهتر از مال فراوانی است که تو را گمراه گرداند.[۲]

تواضع و خودبینی

عبدالله بن مسعود گفته است: هر کس متواضع و فروتنی کند خداوند مقام او را در روز قیامت ارجمند می‌گرداند و هر کس خود را بزرگ بیند و دست درازی کند خداوند در روز قیامت او را خوار می‌گرداند.[۳]

ثواب قرائت قرآن

ابن مسعود شنیده بود که مردی گفته است دیشب سوره بقره را خوانده‌ام، پس در باره او گفت: بهره‌ی او از قرائت سوره بقره همین اعلان کردن بوده است.[۴]

یأس و غرور

عبدالله گفته است: هلاک انسان در دو پدیده است: یأس و غرور.[۵]

طلاب علم

عبدالله بن مسعود وقتی که طالبان علم را می‌دید می‌گفت: مرحبا به سرچشمه‌های حکمت و چراغ‌های تاریکی ستیز، آنان که لباس‌های فرسوده در تن دارند و از دل‌های تازه و شاداب برخوردارند و برای آموزش خود را زندانی می‌کنند و گل و ریحانه‌ی قبیله‌ی خود محسوب می‌شوند.[۶]

علم نماز است

ابن مسعود گفت: فقیه همیشه مشغول نماز است.

---

۱. احیاء علوم‌الدین، ۳/۲۵۱ـ۲۵۲
۲. احیاء علوم‌الدین، ۴/۱۴
۳. تنبیه الغافلین، ص۱۴۳
۴. احیاء علوم‌الدین، ۴/۹۸
۵. احیاء علوم‌الدین، ۴/۱۷۶
۶. جامع بیان العلم و فضله، ۱/۶۲

گفتند: چگونه؟

گفت: یاد خدا در قلب و زبان او به منزله‌ی نماز است.[1]

ایمان دو بخش است

عبدالله گفته است: بخش اول ایمان صبر و بخش دوم آن شکر است.[2]

نیک بخت

گفته است: نیک بخت آن است که از غیر خود پند گیرد.[3]

اولویت‌های قبل از حج

گفته است: در آخر زمان حاجیان بدون سبب زیاد می‌شوند، سفر بر ایشان آسان و رزق و روزی برای آنان گسترده می‌شود و محروم و بدون ثواب از حج باز می‌گردند. یکی از ایشان را می‌بینی که با شتر به صحرا و بیابان و کویر می‌زند و حال آنکه همسایه‌اش در پهلوی او محتاج است و از حال او نمی‌پرسد.[4]

در توبه بسته نمی‌شود

گفته است: بهشت دارای هشت در است که پیوسته باز و بسته می‌شوند جز در توبه که فرشته‌ای موکل همیشه برآن است تا هرگز بسته نشود.[5]

این چهار مورد

عبدالله بن مسعود گفته است: چهار سخن حق می‌گویم:

اول: خداوند کسی را در دنیا بیشتر دوست بدارد در قیامت از دوستی او نمی‌کاهد.

دوم: کسی که بهره‌ای از اسلام دارد مانند کسی نیست که هیچ بهره‌ای از اسلام ندارد.

سوم: هر کس همراه محبوب خود محشور است.

چهارم: مورد چهارم هم موردی است که اگر روی آن سوگند بخورم درست است و آن هم

---

۱. همان، ۶۳/۱

۲. احیاء علوم‌الدین، ۳۱۶/۴

۳. همان

۴. همان، ۲۲۵/۴

۵. همان، ۲۴۹/۴

عبارت است از اینکه خداوند عیب هر کس را در دنیا بپوشاند در قیامت هم افشا نمی‌کند.[۱]

بر در حکام

ابن مسعود گفته است: بر در حکام و سلاطین فتنه‌هایی است همچون جای نشستن شتر. سوگند به کسی که نفس من در دست او است به همان اندازه که شما از دنیای آنان می‌گیرید آنان از دین شما می‌گیرند یا دو برابر آن.[۲]

آموزش از بزرگان

عبدالله بن مسعود گفته است: مردم به خیرند تا وقتی که از یاران پیامبر به ویژه از بزرگان صحابه علم بیاموزند، اما وقتی که از بزرگان صرف‌نظر کنند و از یاران رده پایین علم بیاموزند هلاکت مردم آغاز شده است.

همچنین گفته است: شما در خیرید تا وقتی که از بزرگان علم بگیرید و چون علم به دست افراد خردسال و کم‌مایه برسد، خردسالان بزرگان را نادان قلمداد می‌کنند.[۳]

نشانه‌ی محبت خدا

ابن مسعود گفته است: شما تا وقتی که قرآن هست نباید از نفس خود بپرسید، کسی که قرآن را دوست دارد خدا را دوست دارد و کسی که قرآن را دوست ندارد دوست خدا نیست.[۴]

حفظ علم

عبدالله بن مسعود گفته است: اگر اهل علم از علم حفاظت می‌کردند و آن را به دیگران می‌آموختند سرور زمان خود می‌شدند، اما آن را به دست اهل دنیا دادند تا از دنیای آنان بهره برند، به این شیوه ذلیل اهل زمان خود شدند.[۵]

رضایت و ایمان

عبدالله بن مسعود گفته است: انگشت افروخته را بلیسم که بسوزد آنچه که سوخته است و باقی ماند آنچه که مانده است بهتر از آن است که چیزی را که شده است بگویم: کاش نمی‌شد!

---

۱. تنبیه الغافلین، ص۳۴۶
۲. جامع بیان العلم و فضله، ۲۰۲/۱
۳. همان، ۲۰۲/۱
۴. احیاء علوم‌الدین، ۲۲/۵
۵. تنبیه الغافلین، ص۳۶۵

و چیزی که نشده است بگوییم: کاش می‌شد.[۱]

فقر و توانگری

عبدالله بن مسعود گفته است: فقر و توانگری دو مرکبند. من باک ندارم که بر کدام یک از آن دو سوار شوم. چون در فقر صبر است و در توانگری بذل.[۲]

بهترین سخن

عبدالله بن مسعود گفته است: بهترین سخن کتاب خدا است، بهترین هدایت هدایت محمّدﷺ است، بدترین امور بدعت در دین است، آنچه وعده داده شده‌اید حتماً می‌آید و نمی‌توانید جلو سنّت‌های خدایی را بگیرید.[۳]

راضی بودن به منکر

عبدالله گفت: بنده‌ی خدا از منکر غافل است و همچون مرتکب آن گناهکار می‌باشد. گفتند: چگونه؟ گفت: خبر آن را می‌شنود و به آن راضی می‌شود.[۴]

نیز گفته است: هر یک از شما که منکر را دید و نتوانست آن را تغییر دهد کافی است که خدا بداند که او از نظر قلبی ناراحت است.[۵]

کوچ فقها

عبدالله بن مسعود گفته است: هر زمانی می‌آید از زمان پیش از خود بدتر است. من نمی‌گویم امیری از امیر دیگر بهتر و سالی از سال دیگر حاصلخیزتر است، اما می‌دانم که فقهای شما کوچ می‌کنند و جانشینی برای آنان نمی‌یابید و قومی می‌آیند که امور دینی را با رأی شخصی خود برآورد می‌کنند.[۶]

اگر خدا کارت داشته باشد

عبدالله بن مسعود گفته است: انسان مانند شیئی است که در بین خدا و شیطان افتاده است.

---

۱. احیاء علوم‌الدین، ۲۴۳/۵
۲. احیاء علوم‌الدین، ۲۴۷/۵
۳. جامع بیان العلم و فضله، ۲۲۱/۲
۴. احیاء علوم‌الدین، ۲۵۰/۵
۵. تنبیه الغافلین، ص۷۱
۶. جامع بیان العلم و فضله، ۱۶۵/۲

اگر برای خدا چندان ارزشمند باشد که کارش داشته باشد آن را به زیر رحمت خود می‌کشاند وگرنه برای شیطان ترک می‌کند.[۱]

خانه‌ی بی‌خان و مان

عبدالله گفته است: دنیا خانه‌ی کسی است که بی‌خان و مان است و مال کسی است که مالی ندارد و کسانی به خاطر دنیا گرد هم می‌آیند که خرد ندارند.[۲]

دل‌ها ظروف هستند

عبدالله بن مسعود گفته است: این دل‌ها ظروف هستند، پس آنها را به قرآن مشغول گردانید و به غیر قرآن مشغول نکنید.[۳]

اهل خیر

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: به روش اهل خیر پایبند باشید.[۴]

سفره‌ی خدا

عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: هر صاحب سفره‌ای دوست دارد که شاهد حضور مردم بر سر سفره خود باشد و سفره خدا هم قرآن است.[۵]

۱. الزهد، امام احمد، ص۱۹۴
۲. الزهد، امام احمد، ص۲۰۰
۳. همان، ص۲۰۱
۴. همان، ص۲۰۲
۵. همان، ص۲۰۳

عمار بن یاسر رضی الله عنه

عمار و خانواده‌اش از جمله نخستین کسانی هستند که اسلام آورند و والدینش در زیر شکنجه طاغوتان مکه جان سپردند. عمار به مدینه هجرت و در تمام صحنه‌های جهادی شرکت کرد و وقتی که بین مسلمانان فتنه روی داد او به صف حضرت علی رضی الله عنه پیوست و در سال سی و هفت هجری در نود و سه سالگی در رویداد صفین شهید شد و رسول خدا ﷺ به او گفته بود که گروهی سرکش تو را خواهند کشت. اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

سبدی از ایمان

عمار بن یاسر رضی الله عنه گفته است: هر کس سه خصلت را در سبد اعمال خود گرد آورد ایمان را گرد آورده است: انصاف، سلام بر اهل دانش و انفاق در وقت تنگدستی.[1]

مرگ، یقین و عبادت

عمار رضی الله عنه گفته است: مرگ به عنوان واعظ، یقین به عنوان سرمایه و عبادت به عنوان شغل کافی هستند.[2]

بیماری

ربیع بن عمیله گفته است: همراه عمار بن یاسر بودیم و عربی بادیه‌نشین نزد او بود. در باره‌ی بیماری صحبت می‌کردند و عرب بادیه‌نشین گفت: هرگز بیمار نشده‌ام. عمار گفت: پس از ما نیستی. چون خداوند مسلمان را به بلا مبتلا می‌کند و آن را به عنوان کفاره‌ی خطاهایش می‌پذیرد و گناهانش یکی پس از دیگر همچون برگ درختان پاییزی می‌ریزند. اما کافر به بلا مبتلا می‌شود و چون خدا را نمی‌شناسد بیماری او همچون بسته شدن شتر است که نمی‌داند چرا آن را می‌بندند و چرا آن را آزاد می‌کنند؟[3]

---

۱. تخریج: بخاری در کتاب الإیمان، باب۲۰

۲. الزهد، امام احمد، ص۲۱۹

۳. کنز العمال، ۷۴۵/۳، حدیث شماره ۸۶۳۵

عتبه بن غزوان رضي الله عنه

عتبه هم‌پیمان خاندان عبد شمس و هفتمین شخصی است که به دین اسلام گرویده است. او به حبشه هجرت کرد، سپس به مدینه بازگشت و در بدر و صحنه‌ها دیگری شرکت کرده است. عمر او را مأمور کرد تا فتوحات اسلامی را طراحی کند و نقشه فتح بصره توسط او کشیده شد. عمر او را بر ولایت بصره گماشت و پس از مدتی نزد خلیفه برگشت و از ولایت بصره استعفا داد، اما عمر استعفای او را نپذیرفت و به بصره بازگرداند که در راه بصره در سال هفده هجری در سن هفتاد و پنج سالگی از دنیا رفت و عده‌ای تاریخ دیگری برای فوت او ثبت کرده‌اند.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضي الله عنه.

خطبه عتبه

عتبه در خطبه‌ی خود پس از حمد و ثنای خداوند متعال گفت: اما بعد؛ دنیا رو به فناست و به سرعت می‌گذرد. در کف لیوان عمر ما تنها قطره‌هایی مانده است که به سختی انگشت را خیس می‌کند. مدتی دیگر همه‌ی ما به دنیایی بر می‌گردیم که هرگز فنا نمی‌شود؛ پس هرچه در توان دارید برای آن دنیا خیر و نیکی ذخیره کنید. برای ما نقل کرده‌اند که اگر در کنار لبه‌ی جهنم سنگی را پرتاپ کنند پس از هفتاد سال به کف جهنم می‌رسد. به خدا قسم!این چاه پر می‌شود. آیا تعجب می‌کنید؟ برای ما گفته‌اند که فاصله‌ی لبه‌های جهنم مسیر چهل سال است. به تأکید روزی فرا می‌رسد که این چاه عمیق و گسترده کاملاً پر می‌شود و مردم در داخل آن بر روی هم می‌افتند.

شما می‌دانید که من هفتمین شخصی هستم که مسلمان شده‌ام. من همراه رسول خدا ﷺ بودم که جز برگ درختان که لبه‌ها و لثه‌های ما را می‌شکافت خوراک دیگری سراغ نداشتیم که بخوریم.

من و سعد بن مالک (سعد بن ابی وقاص) عبایی را نصف کردیم و هر یک از ما تکه‌ای از آن را روی خود می‌کشیدیم، اما امروز هر یک از ما امیر یکی از مملکت‌های اسلامی است.

من به خدای خود پنا می‌برم از اینکه از دیدگاه خویش بزرگ و از دیدگاه خداوند پست و بی‌ارزش باشم. هیچ نبوتی نبوده است مگر اینکه در مرور زمان اصالت خود را از دست داده و

در نهایت شکل سلطنتی به خود گرفته است. شما هم در آینده رویـدادهایی را مـی‌بینیـد و امرای بعد از ما را تجربه می‌کنید.[۱]

۱. به روایت مسلم، حدیث شماره حدیث شماره۲۹۶۷

ابوموسی اشعری ﷺ

اسم ابوموسی عبدالله بن قیس است که از قدیم در مکه مسلمان شده و به مملکت خود بازگشته بود. او زمانی نزد رسول خدا ﷺ برگشت که جعفر بن ابوطالب از حبشه نزد رسول خدا ﷺ برگشته بود و تعدادی از اقوام اشعری خود را نزد رسول خدا ﷺ آورد که در جنگ خیبر رسول خدا ﷺ را همراهی کردند. سپس پیامبر خدا او را در یمن به عنوان عامل خود گماشت.

ابوموسی در تلاوت قرآن از صوت زیبایی برخوردار بود و عمر او را به عنوان عامل خود به بصره فرستاد. حضرت عثمان هم او را به عنوان عامل خود در کوفه انتخاب کرد. او یکی از داوران صفین بود و یکی از آن دو دسته را عزل کرد. ابوموسی در سال چهل و دو فوت کرد.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای اوﷺ.

سخن گفتن از روی علم

ابوموسی گفته است: هر کس خداوند نعمت علم را به او داده است پس آن را به دیگران بیاموزد و جز بر مبنای دلایل علمی سخن نگوید، وگرنه از جمله کسانی خواهد بود که تکلّف می‌کنند و در نهایت از دین منحرف می‌شود.[۱]

امارت و سلطنت

ابوموسی گفته است: امارت حکومتی است که از شوری و مشورت نشأت گرفته باشد و سلطنت حکومتی است که با زور شمشیر به دست آمده باشد.[۲]

وضعیت دنیا

ابوموسی گفته است: از دنیا جز پدیده‌های اندوهناک یا بلایای مورد انتظار قابل توقع نیست.[۳]

خاتمه‌ی زندگی

ابوموسی در اواخر عمر خود بسیار تلاش می‌کرد. به او گفته شد، کاش مقداری کمتر کار می‌کردی و به نفس خود رحم می‌نمودی!

---

۱. طبقات ابن سعد، ۳۷۳/۴

۲. همان، ۳۷۵/۴

۳. حلیة الأولیاء، ۲۶۰/۱

در جواب گفت: اسب را اگر به حال خود واگذاری راه خود را پیش می‌گیرد و مـی‌رود و بار خود را پایین می‌اندازد، باقی مانده عمر من کمتر از آن است که نفس خود را آزاد گذارم و دوباره آنچه را از دست داده‌ام جمع‌آوری می‌کنم.[۱]

سستی مردم نسبت به آخرت

انس بن مالک می‌گوید: ابوموسی به من گفت:

ای انس! چه چیزی مردم را نسبت به آخرت سست کرده است؟

گفتم: شیطان و شهوات.

گفت: نه به خدا. دنیا جلو افتاده و آن را می‌بینند و آخرت آخر افتاده و آن را ندیده‌اند. اگـر مردم صحنه‌های آخرت را می‌دیدند اصلاً ذره‌ای از آن منحرف نمی‌شدند.[۲]

درهم و دینار

ابوموسی گفته است: این درهم و دینار مردمان زیادی را قبل از شما هلاک کردند و به نظـر می‌رسد که شما را نیز هلاک کند.[۳]

گریه کنید

ابوموسی در خطبه‌ای که در بصره ایراد کرد گفت: ای مردم! از بـیم قیامـت گریـه کنیـد و چنانچه گریه نمی‌آید به زور خود را به گریه آورید. چون اهل جهنم چندان گریـه مـی‌کننـد تـا اشک آنان تمام می‌شود. سپس خون از چشمان آنان می‌آید به صورتی که کشتی‌ها می‌توانند در میان اشک و خون اهل جهنم به راه افتند.[۴]

دگرگونی قلب

ابوموسی گفته است: به خاطر این است که دل را قلب می‌نامند چون همیشه در حال انقلاب و دگرگونی است. قلب مانند گیاهی است که در صحرا رویده شده است و باد هر لحظه آن را به این سو و آن سو می‌چرخاند.[۵]

---

۱. سیر اعلام النبلاء، ۳۹۳/۲

۲. الزهد، اما م احمد، ص۲۴۷

۳. همان

۴. همان

۵. همان، ۲۴۸، الحلیه، ۲۶۱/۱

مجری فساد

ابوموسی گفته است: کسی جز فاسد و بی اصل و نسب مجری فساد نیست. چون خود و برادر خود و هر کس دیگری را که به نقل و انتقال موضوع فساد بپردازد هلاک می‌کند.[۱]

مرزهای اسلام

ابوموسی گفته است: هر چیز حد و مرزی دارد و حد و مرز اسلام عبارت است از: ورع، تواضع، شکر و صبر. ورع ملاک امور است، تواضع به معنی برائت از تکبر است، صبر سبب نجات از آتش جهنم است و شکر نشان دست‌یابی به بهشت می‌باشد.[۲]

یک قرص نان و هفتاد سال عبادت

ابوموسی اشعری وقتی که در حال احتضار قرار گرفت به فرزندان خود گفت: داستان یک قرص نان و هفتاد سال عبادت را فراموش نکنید.

برای آنان نقل کرده بود که: مردی هفتاد سال در معبدی به عبادت مشغول بود و تنها یک روز در هفته از معبد خارج می‌شد.

شیطان در شکل زنی نزد او رفت و هفت روز با هم بودند. مرد عابد دچار گناه شد، سپس به گناه و خطای خود پی برد و توبه کرد و از معبد بیرون رفت. او در راه یک گام می‌نهاد و به سجده می‌رفت، تا شب فرا رسید و گذرش به اتاقی افتاد که دوازده فقیر و بینوا در آن زندگی می‌کردند. در آنجا از هوش رفت و در بین این بینوایان افتاد. راهبی در نزدیکی آنان بود و هر شب برایشان نان می‌فرستاد و به هر یک از آن دوازده نفر یک قرص نان می‌رسید. آن شب هم مردی از سوی راهب نان را آورد و بین آنان تقسیم کرد و به هر کدام از آنان یک قرص نان داد. وقتی که به آن مرد که از گناه خود توبه کرده بود رسید خیال کرد از اعضای بینوایان است و یک قرص نان به او داد. بنابراین آخرین نفر از نان محروم شد و به مردی که نان را تقسیم می‌کرد گفت: چرا به من نان ندادی؟ گفت: ببین مگر قرص نانی مانده است یا به کسی دو قرص داده‌ام؟ همه گفتند: نه. آن مرد گفت: پس به خدا تا زمانی که خیال می‌کنی من تو را از نان محروم کرده‌ام چیزی به تو نمی‌دهم.

مردی که از گناه خود توبه کرده بود و سبب محروم شدن آن بینوا از قرص نان خود شده

---

۱. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۱۳۳

۲. تنبیه الغافلین، ص۳۷۱

بود برخاست و قرصی که به او رسیده بود به بینوای محروم داد و سپس خودش جان به جان آفرین سپرد.

فرشتگان عمل هفتاد سال عبادت او را با آن هفته محاسبه و موازنه کردند، عمل هفته آخر بهتر و وزین‌تر بود، سپس عمل هفته آخر را با برگرداندن آن قرص نان به صاحب خود موازنه کردند، دیدند برگرداندن نان از عمل یک هفته هم وزین‌تر بود. بنابراین ابوموسی به فرزندان خود توصیه کرد که این داستان را به خاطر بسپارند.[1]

۱. تهذیب حلیة الأولیاء‌ف ۲۰۱/۱. عبرت از این داستان آن است که عمل اندکی که عبارت بود از برگرداندن یک قرص نان به صاحب خود از عمل هفتاد سال آن عابد بهتر بود.

حذیفه بن یمان رضی الله عنه

حذیفه بن یمان عبسی یکی از بزرگان صحابه است. پدرش خون به گردن افتاد و به مدینه گریخت و در آنجا با بنی‌عبدالأشهل پیمان بست. قوم او وی را یمان نامیدند. چون با اهل یمان پیمان بسته بود، حذیفه به همراه پدرش مسلمان شدند و به قصد شرکت در جنگ بدر به راه افتادند که مشرکین مانع حضور آنان شدند. آنان در احد شرکت کردند و یمان در آن جنگ شهید شد و حذیفه در خندق و دیگر صحنه‌های بعدی شرکت کرد.

حذیفه صاحب اسرار رسول خدا ﷺ بود و تک‌تک منافقان را می‌شناخت و از فتنه‌ها خبر داشت. او در اوج پیری در سال سی‌و شش هجری در مدائن فوت کرد.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

حفظ جزئی از دین با جزئی از آن

حذیفه رضی الله عنه گفته است: من گاهی از جزئی از دین برای حفظ جزء دیگر آن صرف نظر می‌کنم، مبادا از تمام آن محروم شوم.

نیز گفته است: گاهی هر یک از یاران پیامبر ناخودآگاه جزئی از دین را فدای جزئی از آن می‌کنند، مبادا از کل آن محروم شوند، گفتند: تو هم چنین می‌کنی؟ گفت: آری، برای مثال نزد یکی از یاران پیامبر می‌روم او خصوصیات نیک و بد دارد من از خصوصیات نیکش استفاده و از خصوصیات بدش صرف‌نظر می‌کنم.[1]

سخن بی‌عمل

در مورد منافق از حذیفه پرسیدند، در پاسخ گفت: منافق کسی است که سخن می‌گوید و به آن عمل نمی‌کند.[2]

در جست‌وجوی حلال

حذیفه رضی الله عنه گفته است: می فروش همچون می‌خوار است. هان! پرورش دهنده خوک همچون خوک خوار است. از مردان خود تحقیق کنید ببینید که مالیات‌ها را از کجا می‌آورند. چون

---

۱. سیر اعلام النبلاء، ۳۶۸/۲

۲. همان، ۳۶۲/۲

گوشت و استخوانی که از حرام بروید وارد بهشت نمی‌شود.[۱]

حساب قبر و قیامت

حذیفه‌ﷺ گفته است: قبر حسابی دارد و روز قیامت حسابی، هر کس روز قیامت محاسبه شود عذاب می‌چشد.[۲]

استقامت علما

حذیفه‌ﷺ گفته است: ای جماعت علماء راه راست را در پیش بگیرید، اگر راه راست را در پیش بگیرید به زودی به جلو می‌شتابید و اگر چپ و راست راه را در پیش بگیرید به زودی گمراه می‌شوید.[۳]

امیران بی‌وزن

حذیفه گفته است: در آینده کسانی امیر شما خواهند شد که نزد خدا پوسته‌ی جو نمی‌ارزند.[۴]

دین خود را مجروح نکن

حذیفه‌ﷺ گفته است: با مؤمن مخلص باش، با کفر تعامل داشته باش و دین خود را هرگز مجروح مکن.[۵]

مرده‌ای که زنده است

در مورد کسی که مرده است و در واقع زنده است از حذیفه پرسیدند، گفت:
آن کسی است که نه با دست، نه با زبان و نه با قلب از منکر نهی نمی‌کند.[۶]

حقیقت نفاق

حذیفه‌ﷺ گفته است: منافقان امروزی بدتر از منافقان زمان رسول خدا ﷺ هستند، منافقان زمان رسول خدا ﷺ نفاق خود را می‌پوشاندند، اما منافقان امروز آن را آشکار می‌کنند.

باز گفته است: دوران نفاق تمام شده است امروز نفاق جای خود را به کفر بعد از ایمان داده

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۰۷/۱
۲. همان، ۲۰۸/۱
۳. همان، ۲۰۷/۱
۴. همان، ۲۰۷/۱
۵. همان، ۲۸۰/۱
۶. احیاء علوم‌الدین، ۱۲/۳

است.

نیز گفته است: اگر در زمان رسول خدا ﷺ کسی با سخنی منافق می‌شد من اکنون در یک جا چهار بار این کلمه‌ها را از یک شخص می‌شنوم.[۱]

از دست دادن خشوع

حذیفه رضی الله عنه گفته است: نخستین موردی از دین که از دست می‌دهید خشوع است و آخرین مورد آن نماز است.[۲]

عادت به صبر

حذیفه رضی الله عنه گفته است: به صبر عادت کنید. چون همیشه مصیبت نزدیک است، مصیبت‌های سنگین‌تر از مصیبت‌هایی که بر ما نازل می‌شد بر شما نازل می‌شود چون رسول خدا ﷺ همراه ما و تسلی بخش بود و همراه شما نیست.[۳]

ترس از نفاق

مردی به حذیفه گفت: من می‌ترسم منافق باشم، حذیفه گفت: ترس تو از نفاق نشان برائت تو از آن است.[۴]

امتحان دل‌ها به هنگام بروز فتنه

حذیفه رضی الله عنه گفته است: فتنه‌ها دل‌ها را تهدید می‌کنند و هر دلی به فتنه مأنوس شد نکته‌ای سیاه در آن می‌افتد و اگر آن را پاک کند نکته‌ای سفید در آن ایجاد می‌شود. هر یک از شما که دوست دارد بداند که دچار فتنه شده است یا نه، نگاه کند، اگر حرامی را حلال می‌داند یا حلالی را حرام می‌داند دل وی دچار فتنه شده است.[۵]

هشدار به فتنه

حذیفه رضی الله عنه گفته است: زنهار از فتنه‌هایی که هیچ کس از آنها اطلاع نمی‌یابد!

به خدا سوگند فتنه چون کسی را در برگیرد آن را با خود می‌برد همان گونه که سیل آثار

---

۱. حلیة الأولیاء، ۲۸۰/۱، ۲۷۹

۲. الزهد، امام احمد، ص۲۲۴

۳. حلیة الأولیاء، ۲۸۳/۱، تهذیب، ۲۰۸/۱

۴. البیان و التبیین، ۱۴۰/۲

۵. صفة الصفوه، ۳۱۰/۱

روی زمین را با خود می‌برد. هر گاه متوجه فتنه شدید در منزل خود بمانید و سلاح‌های خود را بر زمین بگذارید و از تجهیزات جنگی دوری کنید.[1]

آنگاه که امر به معروف نمی‌شود

حذیفه رضی الله عنه گفته است: زمانی فرا می‌رسد که بهترین شما نزد مردم کسی است که به معروف امر نکند و از منکر نهی نکند.[2]

میزبان فقیر

زیاد غلام ابن عباس گفت: یکی از دوستان حذیفه به عیادت حذیفه رفته بود که حذیفه در حضور او وفات کرده بود. او برای من نقل کرد که حذیفه در آن مجلس گفته است: احساس می‌کنم که امروز آخرین روز دنیا و نخستین روز آخرت است. بنابراین ابراز می‌دارم که خدا شاهد است در دنیا فقر را بر توانگری، مقام پایین را بر مقام بالا و مرگ را بر زندگی ترجیح دادم. اینک دوستی در حال فقر نزد من آمده است و اگر از حال خود پشیمان باشم رستگار نمی‌شوم. سپس جان سپرد رضی الله عنه.[3]

میانه‌روی

حذیفه رضی الله عنه گفته است: بهترین شما کسی نیست که دنیا را به خاطر آخرت یا آخرت را به خاطر دنیا ترک می‌کند، بلکه بهترین شخص آن است که سهم خود را هم از دنیا می‌گیرد و هم از آخرت.[4]

تمنای عزلت

حذیفه رضی الله عنه گفته است: به خدا دوست داشتم کسی امور مالی من را انجام می‌داد و در را بر من می‌بست تا کسی بر من وارد نمی‌شد و به تعبّد می‌پرداختم تا اینکه به خدا می‌پیوستم.[5]

آنچه که می‌بینند و آنچه که می‌دانند

حذیفه رضی الله عنه گفته است: ترسناک‌ترین حالتی که امت را تهدید می‌کند آن است: آنچه را که

---

۱. حلية الأولياء، ۲۷۳/۱
۲. همان، ۲۸۰/۱
۳. صفة الصفوه، ۳۱۲/۱
۴. تهذيب حلية الأولياء، ۲۰۶/۱، كنز العمال، ۷۳۳/۳
۵. صفة الصفوة، ۳۱۲/۱

می‌بینند بر آنچه که می‌دانند ترجیح دهند و گمراه شوند و به گمراهی خود احساس نکنند.[۱]

دگرگونی قلب

حذیفه رضی الله عنه گفته است: آدمی قصد دارد برای خدا سخنی بگوید و چون به دروازه می‌رسد از گفتن آن صرف‌نظر می‌کند و قلب او هرگز به آن قوتی که داشته است بر نمی‌گردد.[۲]

انواع دل‌ها

حذیفه رضی الله عنه گفته است: دل‌ها چهار دسته‌اند:

۱ـ قلبی که پرده پوش است و آن قلب کافر است.[۳]

۲ـ قلبی که دچار اختلال است و آن قلب منافق است.

۳ـ قلب بی‌گرد که نور در آن می‌درخشد و آن قلب مؤمن است.

۴ـ قلبی که هم ایمان در آن است و هم نفاق. ایمان داخل آن چون درختی است که آب پاک و زلالی به آن می‌رسد و نفاق داخل آن چون زخمی است که خون و عفونت از آن می‌چکد. هرکدام غالب گردد، دیگری را مغلوب می‌کند.[۴]

دروازه‌ی امراء

حذیفه رضی الله عنه گفته است: زنهار از موافقت با فتنه! گفته شد: ای ابوعبدالله موافقت با فتنه چیست؟ گفت: دروازه‌ی امراء. یکی از شما به درگای امیر می‌رود و دروغ‌های او را تصدّیق می‌کند و در باره‌ی او تعریف‌هایی می‌کند که در او نیست.[۵]

نزدیکی قیامت

حذیفه رضی الله عنه گفته است: یکی از نشانه‌های قیامت بروز امیران فاسد، علمای فاسق و امنای خائن است.[۶]

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۰۶/۱

۲. صفة الصفوه، ۳۱۲/۱

۳. ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾

۴. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۰۶/۱

۵. همان

۶. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۳۲

دعای غریق

حذیفه رضي الله عنه گفته است: روزی فرا می‌رسد که کسی نجات نمی‌یابد مگر آنکه همچون غریق در آب دعا می‌کند.[۱]

انواع نهی از منکر

حذیفه رضي الله عنه گفته است: ای مردم! چرا از من سؤال نمی‌کنید؟ مردم از رسول خدا ﷺ در باره‌ی خیر سؤال می‌کردند و من در باره‌ی شر! چرا نمی‌پرسید که زندگان مرده دل کدامند؟ گفت: خداوند محمّد ﷺ را مبعوث کرد. او مردم را از گمراهی به راه راست و از کفر به ایمان دعوت کرد. هر کس خواست به دعوت او لبیک گفت و توسط این حق دل‌های مرده‌ای زنده شدند و با انکار آن حق دل‌های زنده‌ای مردند. سپس دوران نبوت تمام شد و خلافت بر اساس رسالت رسول خدا ﷺ ادامه یافت، سپس دوران پادشاهی حرصناک فرا می‌رسد.

عده‌ای با قلب و زبان از منکر نهی می‌کنند و دست را در آن دخالت نمی‌دهند که بخشی از حق را ترک می‌کنند. عده‌ای فقط با قلب نهی از منکر می‌کنند و دو بخش آن را ترک می‌کنند. عده‌ای هم نه با قلب و نه با زبان و نه با دست نهی از منکر نمی‌کنند. آنان جسمشان زنده است و دل‌هایشان مرده است.[۲]

اختلاف زمان

حذیفه رضي الله عنه گفته است: معروف شما منکر زمان گذشته و منکر شما معروف زمان آینده است و شما پیوسته بر راه خیر و اصلاح هستید تا زمانی که حق را بشناسید و دانشمند در میان شما بزرگ شمرده شود.[۳]

بخشندگی

حذیفه رضي الله عنه گفته است: بسی فاجران در دین که در اموال خود را بر روی مردم می‌گشایند و بنابر سخاوت و بخشندگی وارد بهشت می‌شوند.[۴]

---

۱. صفة الصفوه، ۳۱۰/۱
۲. تهذیب حلیة الأولیاء ۲۰۶/۱
۳. احیاء علوم‌الدین، ۱۰۵/۱
۴. احیاء علوم‌الدین، ۲۳/۴

دگرگونی دل

حذیفه رضی الله عنه گفته است: قلب لحظه‌ای را می‌یابد که پر از ایمان است، حتـی بـه انـدازه نـوک سوزن نفاق در آن وجود ندارد و لحظه‌ای را می‌یابد که پر از نفاق می‌شود و بـه انـدازه نـوک سوزن ایمان در آن وجود ندارد.[۱]

سفر! سفر!

حذیفه رضی الله عنه گفته است: هیچ صبح و بامداد و شامگاهی فرا نمی‌رسد مگر اینکه نـدا دهنـده‌ای ندا می‌زند: ای مردم! سفر! سفر![۲]

۱. احیاء علوم‌الدین، ۲۶/۵
۲. احیاء علوم‌الدین، ۸۹/۶

عبدالله بن عمرﷺ

عبدالله بن عمر بن خطاب، رضی‌الله عنهما، مشهور به ابوعبدالرحمان، از دوران کودکی مسلمان شد و به همراه پدر خود به مدینه هجرت کرد. برای حضور در جنگ‌های بدر و احد اظهار آمادگی کرد و رسول خدا ﷺ به علت کم سن و سالی حضور او را نپذیرفت. اما در جنگ خندق که پانزده سال داشت حضور او را پذیرفت. او از جمله کسانی است که در زیر درخت حدیبیه به رسول خدا ﷺ بیعت داد، در فتح مکه حضور داشت و از جمله فقهای صحابه بود. او به هنگام بروز فتنه بین مسلمانان گوشه‌گیری را انتخاب کرد و در سال هفتاد و چهار هجرت از دنیا رفت.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای اوﷺ.

دوستی به خاطر خدا

عبدالله بن عمر، رضی‌الله عنهما، گفته است: به خدا اگر تمام روزها را روزه بگیرم، تمام شب‌ها را به زنده‌داری به سر برم و ذره ذره‌ی اموالم را در راه خدا صرف کنم، روز رحلت اگر محبت اهل ایمان و تنفر از گناه‌کاران در قلب من نباشد، آن عبادت‌ها سودی به حال من نخواهد داشت.[1]

لحظاتی برای دنیا و لحظاتی برای آخرت

عبداللهﷺ همواره به همنشینان خود می‌گفت: لحظاتی را به دنیا و لحظاتی را به آخرت اختصاص دهید و همواره در خلال صحبت کردن بگویید: خدایا ما را ببخش.[2]

آنچه که به دل نمی‌چسبد

عبداللهﷺ گفته است: هیچ کس به حقیقت تقوا دست نمی‌یابد تا اینکه از آنچه که به دل او نمی‌چسپد دست بر ندارد.[3]

قصر امید

عبداللهﷺ گفته است: چون شب کردی منتظر صبح مباش و چون صبح کردی منتظر شب مباش، از ایام سلامتی بهره‌برداری کن چون بیماری در راه است و از روزهای زندگی

---

۱. احیاء علوم‌الدین، ۲۴۶/۲

۲. الزهد، امام احمد، حدیث شماره ۲۶۶

۳. به روایت بخاری، کتاب الإیمان.

بهره‌برداری کن چون مرگ در راه است.[1]

بهترینان امت

عبدالله ﷺ گفته است: اگر اقتدا می‌کنید، به یاران رسول خدا ﷺ که از دنیا رفته‌اند اقتدا کنید. چون آنان بهترینان امت بودند، از نیکوترین دل‌ها، ژرف‌ترین علم‌ها و کمترین تکلف و تصنع‌ها برخوردار بودند. آنان قومی بودند که خداوند برای یاوری پیامبر خود انتخاب کرد. به اخلاق و روش آنان شبیه شوید، آنان یاران محمّد بودند، قسم به صاحب کعبه بر راه راست هدایت حرکت می‌کردند.[2]

با جسم در دنیا باش

عبدالله ﷺ گفته است: ای بنی‌آدم با جسم در این دنیا باش و با قلب و همّت در آن دنیا. چون در آن دنیا تو را در مقابل اعمال خود متوقف و محاسبه می‌کنند. از آنچه که در دست تو است برای روزگار بعد از مرگ ذخیره کن تا دچار خیر و برکت شوی.[3]

اطلاعی ندارم

عروه گفته است: در موردی از ابن عمر سؤال شد و گفت: اطلاعی ندارم. چون سؤال کننده برگشت به خود گفت: از ابن عمر در باره‌ی چیزی که اطلاع نداشت سؤال شد و او هم گفت: اطلاعی ندارم![4]

کسی که ما را برای خدا بفریبد فریبش می‌خوریم

نافع ﷺ گفته است: ابن عمر هر گاه چیزی را خیلی دوست می‌داشت آن را در راه خدا می‌بخشید. بردگانی که نزد وی کار می‌کردند به این ویژگی او پی‌برده بودند و نیک وضو می‌گرفتند و به مسجد می‌رفتند و ابن عمر چون آنان را در این حال زیبا می‌دید آزاد می‌کرد. ابن عمر می‌گفت: هر کس ما را برای خدا بفریبد ما هم حاضریم فریبش بخوریم.[5]

۱. به روایت بخاری، حدیث شماره ۶۴۱۶
۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۱۸/۱
۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۱۸/۱
۴. صفة الصفوة، ۲۸۹/۱
۵. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۱۲/۱

حسابرسی سخت

نافع رضی الله عنه گفته است: ابن عمر هر گاه این آیه از آخر سوره‌ی بقره را می‌خواند که می‌فرماید: ﴿إِن تُبْدُواْ مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ﴾[1] می‌گریست و می‌گفت: این یک حسابرسی شدید است.[2]

دل‌ها نرم شوند

نافع گفته است: ابن عمر هر گاه این آیه را می‌خواند که می‌فرماید:
﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾[3] می‌گریست تا جایی که گریه‌اش او را آزار می‌داد.[4]

جایگاه علمی

عبدالله رضی الله عنه گفته است: کسی جایگاه علمی ندارد مگر اینکه به ما فوق خود حسادت نبرد، پایین‌تر از خود را تحقیر نکند و علم خود را برای پول در آوردن نخواهد.[5]

دست از او بر نمی‌دارد

به عبدالله بن عمر گفتند: زید بن حارثه انصاری فوت کرده است. گفت: خدا او را ببخشد. گفتند: یکصد هزار درهم از او به جا مانده است.

گفت: اما آن یکصدهزار درهم دست از او بر نمی‌دارد.[6]

طهارت زبان

عبدالله رضی الله عنه گفته است: سزاوارترین عضوی بدن به طهارت زبان است.[7]

جمع کننده قرآن ناتوان نیست

حجاج بن یوسف به عبدالله بن عمر نوشت:

---

۱. سوره‌ی بقره/۲۸۴ «اگر آنچه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند.»

۲. صفة الصفوه، ۲۹۴/۱

۳. سوره‌ی حدید/۱۶ «آیا وقت آن برای مؤمنان فرا نرسیده است که دلهایشان به هنگام یاد خدا و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد و کرنش برد؟»

۴. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۱۸/۱

۵. همان

۶. همان

۷. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۱۹/۱

شنیده‌ام که خلافت را خواسته‌ای، اما خلافت برای کسی که ناتوان، بخیل و غیرتی باشد سزاوار نیست.[۱]

عبدالله هم به او نوشت: نوشته‌ای که گویا من خلافت را خواسته‌ام، نه، خلافت را نخواسته‌ام و اصلاً خیالش هم را ندارم. نوشته‌ای: ناتوان، بخیل و غیورا بدان که کسی که قرآن را جمع کرده است ناتوان نیست، کسی که زکات خود را پرداخت کند بخیل نیست. من نسبت به فرزند خود غیرتمندم که مبادا کسی دیگر را در پدری شریک من گرداند.

گاهی سیر و گاهی گرسنه

مردی به عبدالله بن عمر گفت: بگذار برای تو جوارش درست کنم.

عبدالله گفت: جوارش چیست؟

آن مرد گفت: چیزی است که چون غذا معده‌ی تو را اذیت کند، با خوردن آن بهبود می‌یابی.

عبدالله گفت: من چهار ماه است از غذا سیر نشده‌ام، نه به این خاطر که غذا در دسترس نبوده است، بلکه با قومی پیمان بسته‌ام که گاهی سیر بودند و گاهی گرسنه.[۲]

خوراک و پوشاک

جوانی از خاندان عبدالله بن عمر نزد او آمد و از عبدالله پوشاکی خواست و گفت: بیم دارم که پوشاکم پاره شود. عبدالله گفت: آن را پینه کن و بپوش. آن جوان این سخن را خوش نیامد. عبدالله به او گفت: وای برتو! از خدا بترس. از جمله کسانی مباش که آنچه را که خداوند به آنان می‌بخشد یا به شکم می‌ریزند یا بر پشت می‌نهند و تنها به خوراک و پوشاک اهمیت می‌دهند.[۳]

زاهدان کجایند؟

عبدالله بن عمر شنید که مردی می‌گفت: کجایند زاهدان دنیا و مشتاقان آخرت؟ عبدالله به قبر پیامبر خدا و ابوبکر و عمر ـ علیهم‌السلام ـ اشاره کرد و گفت: در باره‌ی آنان می‌پرسی؟[۴]

---

۱. صفةالصفوة، ۲۹۰/۱، تهذیب الحلیة، ۲۱۱/۱

۲. حلیة الأولیاء، ۳۰۰/۱، الزهد، امام احمد، ص۲۳۷

۳. صفة الصفوة، ۲۹۳/۱

۴. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۱۹/۱

مدح نابودگر

نافع گفته است: مردی به ابن عمر گفت: ای بهترین مردم! یا فرزند بهترین مردم! عبدالله گفت: نه من بهترین مردم هستم و نه پدرم بهترین مردم بوده است. من بنده‌ای از بندگان خدا هستم، به خدا امیدوارم، امّا از او هم می‌ترسم. به خدا سوگند شما همیشه می‌خواهید با تعریف و تمجید مردم را نابود کنید.[۱]

رابطه دنیا و آخرت

عبدالله ﷺ گفته است: هرچه از دنیا به دست آورید از درجه آخرت شما کاسته می‌شود، هرچند در آنچه که به دست آورده‌اید کریم و بخشنده باشید.[۲]

موضع مردم در قبال فتنه

عبدالله ﷺ پیرامون فتنه‌ای که در بین مسلمانان پیش آمد و با هم به زد و خورد پرداختند گفت: ما نسبت به این فتنه مانند مردمی بودیم که در جاده‌ی معروف و مشخصی راه می‌رفتند، ناگهان ابر و باران فضا را بر آنان تاریک کرد و عده‌ای به طرف راست و عده‌ای به طرف چپ از جاده منحرف شدند و ما وقتی که این شرایط اضطراری را درک کردیم در جای خود ایستادیم تا فضا آرام شد و راه راست خود را پیدا کردیم و آن را ادامه دادیم.

آن جوانان قریش که بر سر قدرت و دنیاطلبی می‌جنگند به نظر من هدفشان کم ارزش‌تر از این جفت کفش کهنه‌ی من است.[۳]

پاسخ نامه

او گفته است: به نظر من پاسخ نامه همچون جواب سلام ضروری است.[۴]

ترک آنچه که قلب را به خود مشغول می کند

عبدالله بن عمر شتری را فروخت و گفتند: چرا آن را نگه نداشتی؟ گفت: شتر مناسبی بود و جای خود را در قلب من اشغال کرده بود و دوست ندارم قلبم به اسباب دنیوی مشغول گردد.[۵]

---

۱. همان

۲. صفة الصفوه، ۲۹۵/۱

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۰۲/۲

۴. البیان و التبیین، ۱۰۲/۲

۵. صفة الصفوه ۲۹۴/۱

فردا اسم خود را نمی‌دانی

عبدالله رضی الله عنه گفته است: چون صبح کردی غصه‌ی شب مخور و چون شب کردی غصه‌ی صبح مخور، قبل از بیماری و فرا رسیدن مرگ از نعمت سلامتی و فرصت حیات بهره‌برداری کن، ای عبدالله فردا اسم خود را نمی‌دانی.[1]

خنده‌ی یاران

از عبدالله بن عمر پرسیده شد که آیا یاران پیامبر می‌خندیدند؟ گفت: آری، امّا ایمان در قلب آنان از کوه بزرگ‌تر بود.[2]

تبعیت از پیامبر

نافع می‌گفت: اگر ابن عمر را می‌دیدی که چگونه پا به پای پیامبر حرکت می‌کرد خیال می‌کردی او دیوانه شده است.[3]

بقای عمل

مجاهد گفت: همراه ابن عمر از منطقه‌ای عبور می‌کردیم و خرابه‌ای را دیدیم، گفت: به این خرابه بگو: اهل تو چه کردند؟

گفتم: ای خرابه! اهل تو چه کردند؟

ابن عمر پاسخ داد: آنان رفتند و اعمالشان باقی ماند.[4]

دعای طولانی

عده‌ای از مردم به ابن عمر گفتند: برای ما دعا کن.

ابن عمر گفت: خدایا ما را مورد مرحمت خود قرار ده، ما را ببخش و روزی رسان. گفتند: کاش کمی بیشتر دعا می‌کردی!

گفت: پناه بر خدا از زیاده گویی.[5]

---

۱. به روایت ترمذی، حدیث شماره ۲۳۳۳، بخاری ۶۴۱۶ بدون جمله آخر

۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۲۱/۱

۳. همان، ۲۲۰/۱

۴. الزهد، امام احمد، ص۲۳۹

۵. البیان و التبیین، ۱۹۵/۱

کلمه‌ای که دوست ندارم بر زبان آورم

ابن عمر از خادم خود دلخور شد و خواست او را نفرین کند و گفت: خدایا لع... کلمه را کامل نکرد و گفت: این کلمه‌ای بود که هرگز دوست ندارم بر زبان آورم.[۱]

پیشوا

عبدالله ﷺ گفته است: اگر پیشوا عادل باشد مأجور است و شکر او بر تو لازم است و اگر ستمگر باشد گناهکار است و بر تو صبر لازم است.[۲]

یک سوم نفاق

عبدالله ﷺ گفته است: خلاف وعده یک سوم نفاق است.[۳]

حیا و ایمان

عبدالله ﷺ گفته است: حیا و ایمان قرین هم هستند. چون یکی برود دیگری هم با او می‌رود.[۴]

غیبت و سخن‌چینی

گفته است: ما از غیبت و سخن‌چینی و گوش دادن به آنها منع شده‌ایم.[۵]

سلام کردن

از ابن عمر پرسیدند که اگر کسی وارد مسجد یا منزلی شد که کسی در آن حضور نداشت چگونه سلام کند؟ گفت: بگوید: سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار خدا.[۶]

ایمان صریح

عبدالله ﷺ گفته است: هیچ کس ایمانش صریح نیست مگر اینکه مطمئن باشد که خدا همواره او را می‌بیند، پس نباید کاری مخفی انجام دهد که روز قیامت خداوند او را مفتضح کند.[۷]

---

۱. حلیة الأولیاء، ۳۰۷/۱
۲. العقد الفرید، ۲۴/۱
۳. همان، ۱۹۷/۱
۴. همان، ۲۳۷/۲
۵. رسالة المسترشدین، ص۱۲۱
۶. العقد الفرید، ۲۵۳/۲
۷. تنبیه المغترین، ص۲۲

حسن جوار

عبدالله بن عمر گفته است: ارزش مادی ساختمانی که همسایه‌اش خوشرو و خوش زبان باشد بیشتر است.[۱]

حق مسلمان بر مسلمان

از عبدالله بن عمر در باره‌ی حقوق مسلمان بر مسلمان سؤال کردند، گفت: سیر نخوابد و برادر و خواهر مسلمانش گرسنه باشند، لباس خوب نپوشد و برادر و خواهرش برهنه باشند و از نظر دینار و درهم از برادر و خواهرش دریغ نورزد.[۲]

ما هم از خدا می‌ترسیم؛ امّا

ابوحازم گفته است: عبدالله مردی از اهل عراق را دید که افتاده بود. گفت: چرا بر زمین افتاده است. گفتند: هر گاه صدای قرآن را بشنود چنین می‌شود. عبدالله گفت: ما هم از خدا می‌ترسیم اما با شنیدن صدای قرآن بر زمین نمی‌افتیم.[۳]

از جمله نفاق

عده‌ای به ابن عمر گفتند: ما وقتی که نزد حکام می‌رسیم به گونه‌ای صحبت می‌کنیم و چون از محضرشان خارج می‌شویم چیزی خلاف آن می‌گوییم. عبدالله گفت: ما این خصلت را از جمله نفاق به حساب می‌آوردیم.[۴]

ایمان و قرآن

عبدالله بن عمر گفته است: در روزگاری زیستیم که همواره ایمان را قبل از قرآن فرا می‌گرفتیم و چون سوره‌ای نازل می‌شد حلال و حرام و امر و نهی آن را خوب حالی می‌شدیم و می‌دانستیم کجا باید توقف کرد، اما پس از آن روزگار مردمی را دیدیم که قرآن را قبل از ایمان تحویل می‌گیرند و از سوره فاتحه تا پایان قرآن می‌خوانند و امر و نهی آن را درک نمی‌کنند و نمی‌دانند کجا باید ایستاد و تدبّر کرد و همچون کسی که خرمای خوب و بد را جدا

---

۱. همان، ص۷۲

۲. همان، ص۱۳۹

۳. الزهد، امام احمد، ص۲۴۲

۴. تنبیه المغترین، ص۴۱۰

کند به سرعت و بدون خشوع و تفکر آیات قرآن را یکی پس از دیگری می‌خوانند.[۱]

باز هم نفاق

عبدالله بن عمر با مردی برخورد کرد که از حجاج بن یوسف بدگویی می‌کرد. گفت: اگر حجاج حاضر بود رو در روی او چنین می‌گفتی؟

آن مرد گفت: نخیر، عبدالله گفت: ما در دوران حیات رسول خداﷺ این خصلت را نفاق محسوب می‌کردیم.[۲]

غریبان

عبدالله گفت: محبوب‌ترین بندگان نزد خدا غریبان هستند. گفته شد: غریبان کدامند؟ گفت: آنان که برای حفظ دین خود هجرت می‌کنند و روز قیامت در جوار حضرت مسیح گرد می‌آیند.[۳]

اشک هزار دیناری

عبدالله بن عمر ـ خدا از او و پدرش خشنود باد ـ گفته است: اگر از خوف خدا اشکی از چشم من جاری شود بهتر از آن است که هزار دینار صدقه کنم.[۴]

دانشمند

عبدالله‌ﷺ گفته است: کسی دانشمند است که به مافوق خود حسادت نبرد، پایین‌تر از خود را تحقیر نکند و در برابر علم خود پول نخواهد.[۵]

---

۱. احیاء علوم‌الدین، ۱۰۰/۱

۲. احیاء علوم‌الدین، ۱۶۴/۱

۳. احیاء علوم‌الدین، ۶۱/۴

۴. احیاء علوم‌الدین، ۱۴/۵

۵. سنن دارمی، حدیث شماره ۲۹۰

أبي بن کعب رضي الله عنه

أبی‌بن‌کعب بن قیس انصاری نجاری مشهور به ابومنذر سید قراء و اعضای عقبه‌ی دوم است که در بدر و دیگر صحنه‌های جهادی شرکت داشته است. رسول خدا ﷺ به او گفته است: علم گوارای تو است ای ابا منذر. همچنین نسبت به او فرموده است: خدا به من دستور داده است که بر تو بخوانم. عمر بن خطاب او را سیّد مسلمین می‌نامید. تاریخ وفات او مورد اختلاف است و ابن حجر در الإصابه سال سی هجری را ترجیح داده است.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضي الله عنه.

پذیرش حق

مردی به أبی بن‌کعب گفت: من را اندکی نصیحت کن. گفت: حق را بپذیر از هر جایی بیایید، هرچند گوینده‌ی آن دور باشد و او را خوش نداشته باشی، باطل را رد کن از هر سو بیایید، هرچند گوینده‌ی آن نزدیک باشد و او را را دوست داشته باشی.[1]

علم برای تجمّل نیست

أُبی بن کعب رضي الله عنه گفته است: علم را فرا گیرید و به آن عمل کنید و به عنوان تجمّل (مدرک گرایی) آن را فرا نگیرید. اگر عمری باقی باشد ممکن است کسانی را ببینید که برای تجمّل علم فرا می‌گیرند، همان گونه که لباس تجملاتی می‌پوشند.[2]

مؤمن بر نور است

أُبی رضي الله عنه گفته است: مؤمن چهار حالت دارد: در مصیبت صابر و در نعمت شاکر است. چون سخن گوید راست گوید و چون داوری کند دادگری کند.

مؤمن همواره در بین پنج نور است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ﴾.[3] کلامش نور است، علمش نور است، از نور خارج می‌شود و به سوی نور می‌رود و سرنوشت او در روز قیامت به سوی نور است. کافر نیز همواره در بین پنج تاریکی است: کلامش تاریکی است،

---

۱. حلیة الأولیاء، ۱۲۱/۹

۲. جامع بیان العلم و فضله، ۸/۲

۳. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۵

علمش تاریکی است، مدخل و مخرجش تاریکی است و سرنوشت او در روز قیامت به سوی تاریکی است.[۱]

پایبندی به سنّت

أُبی بن کعب‌ﷺ گفته است: راه اسلام و سنّت پیامبر را در پیش گیرید، کسی که راه اسلام و سنّت پیامبر را در پیش گیرد و خداوند رحمان را یاد کند و اشک از چشمانش جاری گردد آتش جهنم به او نمی‌رسد. کسی که راه اسلام و سنّت پیامبر را در پیش گیرد و خداوند رحمان را یاد کند و از بیم خدا پوست بدنش بلرزد همچون درخت پاییز که برگ‌هایش زرد شده باشند و با وزش باد فرو می‌ریزند گناهانش فرو می‌ریزند. میانه‌روی در راه اسلام و سنّت پیامبر بهتر از اجتهاد در خلاف آن است. به اعمال خود بنگرید اگر اجتهاد است یا میانه‌روی مهم آن است که بر اساس راه و روش انبیاء باشد.[۲]

کتاب خدا

مردی به ابی‌بن کعب گفت: من را توصیه کن.

گفت: کتاب خدا را به عنوان پیشوای خود قبول کن و آن را به عنوان قاضی و داور بپذیر. پیامبر شما قرآن را برای شما بر جای گذاشته است. قرآن شفیع اطاعت شده و شاهد ماندگار است.

قرآن شامل حیثیت شما و حیثیت ما قبل شما است، بین شما به داوری می‌پردازد و سرنوشت شما و بعد از شما را تعیین می‌کند.[۳]

آنچه به خاطر خدا ترک شود

أُبی بن کعب‌ﷺ گفته است: آدمی اگر چیزی را به خاطر خدا ترک کند حتماً خداوند بهتر از آن را نصیبش می‌گرداند بدون آنکه خود فکر کند و اگر با سهل‌انگاری چیز نامطلوبی را بخواهد خداوند سخت‌تر از آن را نصیب وی می‌گرداند بدون آنکه خود فکر کند.[۴]

---

۱. حلیة الأولیاء، ۲۵۵/۱

۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۹۷/۱، الزهد، امام احمد، ص۲۴۵

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۲۵۳/۱

۴. صفة الصفوه، ۲۴۷/۱

پرهیز از دوست

مردی به أبی گفت: ای ابامنذر من را نصیحت کن.

أبی گفت: خود را مشغول مکن به چیزی که بی‌ارزش است، از دشمن دوری گزین، از دوست خود پرهیز کن، به کسی در حال حیات غبطه نخور مگر آنکه در حال مرده هم به او غبطه بورزی و نیاز خود را نزد کسی مطرح مکن که رفع مشکل تو اهمیتی برای او ندارد.[۱]

دنیا پل آخرت است

ابونضره گفته است: در زمان خلافت عمر نیازی از نیازهای خود را نزد او بردم. شب به مدینه رسیدم صبح نزد عمر رفتم و از هوش و زبانی گویا برخوردار بودم. سخن را در باره‌ی دنیا آغاز کردم و دنیا را کوچک و بی‌ارزش شمردم. مردی با محاسن و لباس سفید در کنار عمر بود و چون سخن من تمام شد، گفت: سخنان تو همه به جا بود جز آنچه که در باره‌ی دنیا گفتی. تو می‌دانی دنیا چیست؟ دنیا پل ارتباطی برای رسیدن به آخرت است و ما با اعمالی به آخرت می‌رویم که در دنیا انجام می‌دهیم.

ابو نضره در ادامه گفت: آن مرد در باره‌ی دنیا عالمانه‌تر از من صحبت کرد و به جا سخن گفت. در پایان به عمر گفتم: ای امیر مؤمنان این مرد که در کنار تو است کیست؟ گفت: این مرد سرور مسلمانان أبی‌بن‌کعب است.[۲]

برادری هم اندازه دارد

أبی گفته است: برادری بر حسب تقوا متفاوت است. زبان خود را به ثنای کسی مگشا که شخصیت وی در آن حد نیست و به کسی در حال حیات غبطه مورز مگر آنکه در حال مرگ هم به وی غبطه ورزی.[۳]

---

۱. کنزالعمال، ۲۲۲/۱۶، حدیث شماره ۴۴۲۴۹

۲. الأدب المفرد، حدیث شماره ۴۸۳

۳. حلیة الأولیاء، ۱۲۱/۹

معاذ بن جبل رضی الله عنه

معاذ بن جبل بن عمرو انصاری خزرجی مشهور به ابوعبدالرحمان در بیعت عقبه‌ی دوم و جنگ بدر و دیگر صحنه‌ها حضور داشته است. او یکی از چهار نفر خزرجی می‌باشد که در حیات پیامبر قرآن را جمع آوری می‌کردند. رسول خدا ﷺ ابراز داشتند که معاذ عالم‌ترین امت به حلال و حرام است و به او گفت: ای معاذ من تو را دوست دارم. رسول خدا ﷺ او را به عنوان نماینده‌ی خود به یمن فرستاد و در یمن از دنیا رفت. او مردی گرانقدر بود و یاران جایگاه او را می‌دانستند. در سال هجده هجری در طاعون عمواس جان سپرد و عمر او مورد اختلاف است که بر مبنای مشهورترین قول سی‌و سه سال سن داشته است.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

زنهار از چهار مورد!

معاذ بن جبل رضی الله عنه گفته است: **اگر می‌توانید از چهار مورد دوری گیرید.**

گفتند: آن چهار مورد کدامند؟ گفت:

۱ـ زمانی فرا می‌رسد که پدیده‌ی باطل در جامعه ظهور می‌کند.

۲ـ زمانی فرا می‌رسد که کسی صبح مؤمن است و شب دین دیگری دارد.

۳ـ کسانی یافت می‌شوند نمی‌دانند بر چه مسلکی هستند و زندگی و مرگ آنان دور از آگاهی است.

۴ـ بیت‌المال مسلمانان به دست حاکمانی می‌رسد که به میل خود در آن تصرف می‌کنند و آن را به افرادی می‌بخشند که دروغ بگویند و ظلم و ستم حاکمان را تأیید کنند.[1]

جایگاه علم

معاذ رضی الله عنه گفته است: **علم را فرا گیرید چون فراگیری علم به خاطر خدا باعث خوف و امید به خدا است. فراگیری علم عبادت است، یادآوری آن تسبیح است و جست‌وجوی آن جهاد محسوب می‌شود.**

آموزش علم به کسانی که علم ندارند صدقه محسوب می‌شود و بخشیدن آن به طالبان علم سبب نزدیکی با خدا و خلق است. چون علم چراغ حلال و حرام و نوربخش بهشتیان است. علم

۱. طبقات ابن سعد، ۲۹۸/۳

در وحشت مونس است و در غربت همیار و در خلوت هم‌سخن. در خوشی و ناخوشی راهنماست، در مقابل دشمن سلاح است و در بین دوستان زینت است. خداوند برخی را با خلعت علم امتیاز می‌بخشد و آنان را پیشوا و فرمانروا قرار می‌دهد که از آثار ایشان اقتباس می‌شود و افعال آنان الگو قرار می‌گیرد و پس از شور و مشورت بالأخره رأی عالمی ترجیح داده می‌شود. فرشتگان حلقه‌ی آنان را دوست دارند و با بالهای خود محفلشان را می‌آرایند. تر و خشک حتی ماهیان در دریا و حشرات و پرندگان وحشی و حیوانات درنده برای اهل علم طلب مغفرت می‌کنند. چون علم دل‌ها را از جهل بیرون می‌آورد و زندگی می‌بخشد و از تاریکی بیرون می‌آورد و روشنایی می‌بخشد. عالمان با خلعت علم به منزل بهترینان و در دنیا و آخرت به امتیاز برتر دست می‌یابند.

اندیشیدن پیرامون مسائل علمی معادل روزه گرفتن است و مطالعه و مرور دروس علمی معادل شب زنده‌داری و راز و نیاز با خدا است.

صله‌ی ارحام با علم درک و حلال و حرام با علم تشخیص داده می‌شوند. علم پیشوای اهل عمل است و عمل تابع علم است که سعادتمندان از آن برخوردار می‌شوند و اهل شقاوت از آن محروم می‌گردند.[1]

بدعت در دین انحراف است

معاذ بن جبل ﷺ گفته است: فتنه‌هایی در راهند که دو تغییر به همراه دارند: یکی افزایش ثروت و سامان و دیگری گشوده شدن قرآن [بدون تفکر و تدبّر] در بین مؤمن و کافر، کوچک و بزرگ و سرخ و سیاه.

یکی می‌گوید: چرا من برای مردم قرآن می‌خوانم و مردم دنبال من نمی‌افتند، چاره‌ای نیست مگر آنکه چیزی غیر از قرآن را ابداع کنم تا مردم را به دنبال خود بکشم. زنهار از بدعت! بدعت در دین انحراف است.

زنهار از لغزش حکیم! گاهی شیطان سخن گمراه کننده را بر زبان حکیم می‌گذارد و منافق هم گاهی سخن حق می‌گوید.

شما حق را بپذیرید و حق روشن است.

مردم گفتند: خدا تو را ببخشاید! ما از کجا می‌دانیم که کدام سخن حکیم انحراف و گمراهی

---

۱. تهذیب حلیه الأولیاء، ۱۸۸/۱

است؟ معاذ گفت: سخن گمراه کننده و منحرف سخنی است که به نظر شما ناپسند می‌آید و می‌گویید: این چه بود که حکیم گفت؟ آن به کام شما نمی‌آید و حکیم ممکن است وفا به حق کند و برخی از این گمراهی‌ها را جبران گرداند.[۱]

میانه‌روی

مردی به معاذ بن جبل گفت: من را بیاموز.

گفت: از من اطاعت می‌کنی؟ گفت: بر اطاعت تو آزمندم. گفت: پس در وقت خود روزه بگیرد و در وقت خود افطار کن، در وقت خود نماز بخوان و در وقت خود بخواب، به کسب روزی بپرداز و از گناه بپرهیز، مسلمان بمیر و از دعای مظلوم بترس.[۲]

دعای معاذ در تهجّد

معاذ بن جبل چون شب به نماز می‌پرداخت چنین دعا می‌کرد:

خدایا! چشم‌ها به خواب رفته‌اند وستارگان می‌درخشند و تو زنده و پابرجایی.

خدایا! تلاش من برای بهشت سست است و فرار من از آتش جهنم ضعیف.

خدایا! نزد خود هدیه‌ای به من عطا کن که روز قیامت آن را تحویل من دهی، تو در وعده خلاف نمی‌کنی.[۳]

نماز وداع

معاذ بن جبل به فرند خود می‌گفت: فرزندم! هر گاه نماز خواندی نماز خداحافظی از دنیا بخوان و چنان پندار که این آخرین نماز تو است. فرزندم! فراموش نکن که مؤمن بین دو کار نیکو است، کار نیکی که پیش از خود می‌فرستد وکار نیکی که بعد از خود می‌فرستد.[۴]

ترجیح دنیا بر آخرت

مردی به اتفاق عده‌ای از دوستانش نزد معاذ بن جبل رفت و سلام کردند و پس از لحظاتی از او خداحافظی کردند. معاذ در آن چند لحظه به وی گفت: تو را دو نصیحت می‌کنم، اگر آن دو را حفظ کنی محفوظ خواهی بود:

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۸۳/۱

۲. صفة الصفوه، ۲۵۶/۱

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۸۳/۱

۴. صفة الصفوه، ۲۵۷/۱

تو بی‌نیاز از سهمی دنیوی خود نیستی، اما به سهم آخرت خود نیازمندتری. پس سهم آخرت خود را بر سهم دنیوی ترجیح ده تا زندگی تو را نظم بخشد و همچون ملکه اخلاقی هر جا روی این توازن حفظ شود.[۱]

یاد خدا

معاذ بن جبل رضی الله عنه گفته است: به جای اینکه صبح تا شب سوار اسب باشم و در راه خدا جهاد کنم، دوست دارم صبح تا شب خدا را یاد کنم.[۲]

علم و عمل

معاذ رضی الله عنه گفته است: هرچند می‌خواهید علم بیندوزید، اما خداوند پاداشی را به علم اختصاص نداده است مگر آنکه به آن عمل شود.[۳]

فتنه‌ی زنان

معاذ رضی الله عنه گفته است: شما در سختی‌ها آزموده شدید و صبر کردید و در آینده در خوشی‌ها نیز آزموده می‌شوید. خطرناک‌ترین آزمون که برای شما بیمناکم فتنه‌ی زنان است، آنگاه که خود را به طلا و نقره می‌آرایند و لباس نرم شام و عبای یمنی می‌پوشند و دنبال سرمایه‌دار می‌گردند و سرپرستان فقیر خود را در تنگنا قرار می‌دهند.[۴]

سه عمل خشم‌آور

معاذ رضی الله عنه گفته است: سه کار هستند که خشم خدا را به دنبال دارند:

۱ـ خنده‌ی بی‌مورد

۲ـ خواب پی‌درپی

۳ـ خوردن بدون گرسنه بودن[۵]

ادامه فتنه‌ها

معاذ رضی الله عنه گفته است: شما پیوسته شاهد بلا و فتنه خواهید بود و هر فتنه‌ای دشوارتر از فتنه

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۸۴/۱

۲. همان

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۸۵/۱

۴. همان

۵. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۴۳۷

قبلی است و پیشوایان تندخو خواهید داشت و هر پدیده سهمناکی را می‌بینید، پدیده‌ی سهمناک قبلی نسبت به آن کوچک جلوه می‌کند.[۱]

رغبت در وقت غفلت

معاذ﷛ گفته است: تو ناگزیر از همنشینی با مردمی هستی که حتماً در گفت‌وگو و غفلت غرق می‌شوند. چون دیدی که مردم به غفلت رفته‌اند به عبادت و یاد خدا بپرداز.[۲]

نماز جماعت

معاذ﷛ گفته است: هر کس می‌خواهد که با امن و امان به ملاقات خدا برسد پس نمازهای پنجگانه را که خدا فرض کرده است ادا کند. چون نمازهای پنجگانه جزو سنّت‌های هدایت بخش و سنّت پیامبر هستند. هرگز نگویید در منزل خود نمازخانه داریم و لازم نیست به مسجد برویم، بلکه اگر چنین کنید سنّت پیامبر را ترک کرده‌اید و اگر سنّت پیامبر را ترک کنید گمراه می‌شوید.[۳]

با مردم کم سخن بگو

معاذ﷛ گفته است: با مردم کم سخن بگو و با خدا زیاد، شاید قلب تو خدای متعال را ببیند.[۴]

آرامش قلب

معاذ﷛ گفته است: مؤمن زمانی به آرامش خاطر می‌رسد و بیم و وحشتش فروکش می‌کند که پل صراط را با موفقیت پشت سر نهد.[۵]

نیز گفته است: مؤمن زمانی سزاوار است اظهار خوشحالی نماید که از پل جهنم عبور کند.[۶]

تکدّی در مسجد

معاذ﷛ گفته است: ناخوشایندترین مردم نزد خدا کسانی هستند که در مسجد به تکدّی‌گری

۱. العقد الفرید، ۱۷۳/۳
۲. صفة الصفوة، ۲۵۷/۱
۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۱۸/۴۱
۴. الرسالة القشیریه، ص۱۲۲
۵. همان، ص۱۲۷
۶. تنبیه المغترین، ص۵۰

می‌پردازند.[1]

لغزش عالم

معاذ رضی الله عنه گفته است: مواظب لغزش عالم باشید. چون عالمان در میان مردم از جایگاه بزرگی برخوردارند و خطر است که لغزش‌هایشان نیز مورد تبعیت مردم قرار گیرند.[2]

حسرت اهل بهشت

معاذ رضی الله عنه گفته است: اهل بهشت را حسرتی نیست مگر بر لحظاتی که در آن خدا را یاد نکرده باشند.[3]

عدالت بین همسران

معاذ بن جبل دو همسر داشت، روزی که نزد یکی از آنان بود نزد دیگری حتّی آب هم نمی‌خورد.[4]

فتنه‌ی عالم

معاذ در میان جمعی از مردم گفت: ای مردم! با دنیایی که سرانجام سر شما را به زیر خاک می‌برد و با لغزش عالم و مجادله منافق پیرامون قرآن چگونه رفتار می‌کنید؟ مردم ساکت شدند.

معاذ گفت: اگر عالم هدایت یافته و درستکار باشد دین خود را به صورت تقلیدی از او نگیرید و اگر دچار فتنه و بلا شد، امید خود را از او قطع نکنید. چون مؤمن معمولاً دچار گناه می‌شود و توبه می‌کند. قرآن دارای تابلوهای راهنماست و چیزی از آن بر مردم مخفی نمی‌ماند. هرچه از قرآن فهمیدید در باره‌ی آن سؤال نکنید و در هر چه تردید کردید از اهل علم بپرسید.

اما در باره‌ی دنیا، هر کس موفق شود که قلبش احساس بی‌نیازی کند نجات یافته است و هر کس قلب او همواره احساس نیاز کند، بهره‌ای از دنیا نبرده است.[5]

خشوع در نماز

معاذ رضی الله عنه گفته است: هر کس در نماز از روی عمد افراد راست و چپ خود را شناسایی کند

---

۱. همان، ص۱۴۹. چون سزاوار نیست در مسجد از غیر خدا خواسته شود.

۲. احیاء علوم‌الدین، ۸۴/۱

۳. احیاء علوم‌الدین، ۳۹۲/۱

۴. الزهد، امام احمد، ص۲۲۸

۵. جامع بیان العلم و فضله، ۱۳۶/۲

بهره‌ای از نماز نبرده است.[۱]

یاد خدا

معاذ ﷺ گفته است: آدمی هیچ عملی انجام نمی‌دهد که بهتر از یاد خدا او را از عذاب نجات دهد. گفتند: ای پدر عبدالرحمان حتی جهاد در راه خدا هم؟ گفت: حتی جهاد در راه خدا هم، مگر آنکه چندان فداکاری کند تا شمشیر در دست او تکه‌تکه شود. چون خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾.[۲]

قطعاً ذکر خدا و یاد الله از هر چیز دیگری والاتر و بزرگ‌تر است و خداوند می‌داند که شما چه کارهایی را انجام می‌دهید.

امید به هنگام مرگ

معاذ در حالی که نفس‌های آخر می‌کشید گفت: خدایا! تا اکنون از تو بیم داشتم و اکنون به تو امیدوارم. خدایا! تو می‌دانی که من دنیا و بقای آن را برای درست کردن جوی آب و درختکاری دوست نداشتم، بلکه به خاطر تحمل تشنگی در گرمای سوزان و رنج کشیدن طولانی به خاطر تو و به زانو نشستن در حلقه‌های ذکر علما دنیا را دوست داشتم.[۳]

در آخر زمان

معاذ بن جبل ﷺ گفته است: در آخر زمان قاریان فاسق، وزرای فاجر، نمایندگان خائن، عرفای ظالم و امرای دروغگو پدید خواهند آمد.[۴]

۱. احیاء علوم‌الدین، ۲۱۳/۱
۲. عنکبوت/۴۵. الزهد، اما م احمد، ص۲۲۹
۳. احیاء علوم‌الدین، ۱۱۵/۶
۴. الزهد، اما م احمد، ص۲۶۱

ابودرداء رضي الله عنه

ابودرداء عویمر بن زید بن قیس از انصار و در قبیله‌ی خزرج است. در روز بدر مسلمان شد و در احد مشارکت داشت و امتحان سختی را در آنجا پس داد. او یکی از چهار نفری است که در زمان حیات پیامبر ﷺ قرآن را جمع می‌کردند.

عمر رضي الله عنه او را ابتدا به حمص و سپس به دمشق اعزام کرد تا قرآن را به مردم آموزش دهد و در زمان خلافت حضرت عثمان به عنوان حاکم دمشق منصوب شد.

ابودرداء پیشوایی الگو، حکیم امت اسلامی و بزرگ قاریان دمشق بود. در سال سی و دو هجری در دمشق از دنیا رفت.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضي الله عنه.

چنین عبادت کن

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: چنان خدا را عبادت کن که او را می‌بینی، خود را مرده فرض کن و از دعای مظلوم غافل نشو. بدان مال اندکی که تو را بی‌نیاز کند بهتر از خیر فراوانی است که تو را دچار غفلت کند، احسان هرگز کهنه نمی‌شود و گناه هم فراموش نمی‌گردد.[1]

مواظب برادرت باش

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: تحمل ملامت برادر آسان‌تر از فقدان او است. چه کسی می‌تواند از هر نظر برادر تو باشد؟ به برادر خود بخشش کن، نسبت به او ملایم باش و اگر او حسود است تو نسبت به او حسادت نورز. فردا پیک مرگ به سراغ تو می‌آید آنگاه از هم جدا می‌شوید. اگر برادرت از دنیا رفت چگونه بر او گریه می‌کنی و حال آنکه در دنیا با او قطع رابطه کرده‌ای![2]

بهترین خود را دوست بدارید

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: تا وقتی که بهترین‌های خود را دوست بدارید و چون حق میان شما مطرح شود آن را فراموش نکنید، امید خیر از شما می‌رود. چون کسی که حق را بشناسد

---

۱. سیر اعلام النبلاء، ۳۵۰/۲، الزهد، امام احمد، ص۱۶۸

۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۷۲/۱

همچون کسی است که به آن عمل کند.[۱]

شکر نعمت

ابودرداء ﷺ گفته است: هر کس جز در خوردنی و نوشیدنی به نعمت‌های خداوند پی نبرد عملش اندک و عذابش حتمی است. هر کس از دنیا بی‌نیاز نباشد دنیایی ندارد.

نیز گفته است: چه نعمت‌های بزرگی که خدا در مقابل عرق ریختن به انسان می‌بخشد![۲]

بعد از مرگ

ابودرداء ﷺ گفته است: اگر می‌دانستید که بعد از مرگ چه صحنه‌هایی را می‌بینید، از روی آرزو خوردن و نوشیدن را ترک می‌کردید و در سایه خانه‌ی خود آرام نمی‌گرفتید، یا از منزل خارج می‌شدید و در صحراها سینه‌ی خود را می‌زدید و برای خود گریه می‌کردید. من با توجه به سختی این صحنه‌ها دوست داشتم گیاهی بودم که رشد می‌کردم و مردم من را می‌خوردند.[۳]

قله‌ی ایمان

ابودرداء گفته است: قله‌ی ایمان عبارت است از: صبر در مقابل حکم خدا، رضا به قضای خدا و اخلاص، توکل و تسلیم بی‌قید و شرط در مقابل خدا.[۴]

به خود بیندیش

ابودرداء ﷺ گفته است: تکلیفی را بردوش مردم نگذارید که توان تحمل آن را ندارند، جز با در نظر گرفتن خدا مردم را محاسبه نکنید. ای بنی‌آدم به نفس خود بیندیش. چون هر کس دنبال کشف اخلاق و خصوصیات دیگران باشد اندوهش بیشتر می‌شود و آتش درونش فروکش نمی‌کند.[۵]

محبت به خدا

ابودرداء به مسلمه بن مخلد انصاری نوشت: اما بعد؛ هر کس از خدا اطاعت کند، خداوند او را دوست خواهد داشت و خداوند هر کس را دوست داشته باشد او را محبوب مردم قرار

۱. همان، ۱۶۸/۱
۲. همان، ۱۶۷/۱
۳. الزهد، امام احمد، ص۱۷۱
۴. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۷۲/۱
۵. همان، ۱۶۸/۱

می‌دهد و هر کس از خدا نافرمانی کند خدا از او بدش می‌آید و خداوند از هرکه بدش آید مردم را وادار می‌کند که از او بدشان آید.[۱]

رنجاندن نفس

ابودرداءﷺ گفته است: تو زمانی به درک واقعی می‌رسی که روش‌های فهم قرآن را بیابی. زمانی به درک واقعی می‌رسی که رضایت خدا را بر رضایت مردم ترجیح دهی، سپس به نفس خود برگردی و بیش از مردم آن را برنجانی.[۲]

موعظه صدقه است

ابودرداءﷺ گفته است: هیچ صدقه‌ای نزد خدا بهتر از موعظه‌ای نیست که برای جمعی از مردم بگویی که وقتی از مجلس برخاستند بهره‌ای برده باشند.[۳]

دو دعا

ابودرداءﷺ گفته است: زنهار از دو دعا!: دعای یتیم و دعای مظلوم، شب در حالی که مردم در خوابند، آن دو دعا در حال حرکت هستند.[۴]

ای اهل دمشق

ابودرداءﷺ گفته است: ای اهل دمشق شما برادر دینی، همسایه یکدیگر و یاور هم علیه دشمنان مشترک خود هستید. چرا به من محبت نمی‌کنید و حال آنکه هزینه زندگی من بر دوش غیر شما است؟!.چرا می‌بینم که علمای شما از دنیا می‌روند و بی‌سوادان شما در پی کسب علم نیستند؟ چرا در باره‌ی آنچه که برای شما تضمین شده است اینقدر حریص هستید و آنچه را که به آن فرمان داده شده‌اید ترک می‌کنید؟

هان! مردمی بودند که ساختمان‌های محکمی بنا کردند، اموال زیادی جمع‌آوری کردند، آرزوهای زیادی داشتند، امّا ساختمان‌هایشان تبدیل به گورستان شد و آرزوهایشان تبدیل به غرور و جمعشان از هم گسیخت.

هان! یاد بگیرید و یاد بدهید. چون معلم و متعلم در اجر و پاداش مانند هم هستند و کسی

---

۱. الزهد الكبير، حديث شماره ۷۹۷
۲. تهذيب حلية الأولياء، ۱۶۸/۱
۳. صفة الصفوه، ۳۲۱/۱
۴. همان

بهتر از این دو نیست.[۱]

بدترین مردم نزد من

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: من شما را به کاری فرمان می‌دهم و خود آن را انجام نمی‌دهم، اما امیدوارم که در آن صاحب اجر و پاداش گردم. بدترین مردم نزد من کسی است که او را مورد ستم قرار دهم و علیه من تنها از خدا استمداد جوید.[۲]

پاداش تفکر

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: لحظه‌ای تفکّر بهتر از قیام یک شب است.[۳]

یاد خدا در خوشی

مردی به ابودرداء گفت: نصیحتم کن.

ابودرداء گفت: در شرایط خوشی خدا را یاد کن، خدا در شرایط سخت تو را یاد می‌کند و چون مدیریت مسئله‌ای از مسائل دنیایی به تو محوّل شد به عاقبت آن بیندیش.[۴]

سرانجام نافرمانی از خدا

جبیر بن نفیر گفته است:

وقتی که قبرص فتح شد، مردم آن دچار تفرقه و فروپاشی شدند و گریه می‌کردند. در آن حال ابودرداء را دیدم که نشسته بود و گریه می‌کرد. گفتم: ای ابودرداء چرا گریه می‌کنی؟ آن هم در روزی که خداوند اسلام و مسلمان را عزت بخشیده است! گفت: ای جبیر! وای برتو! مردم وقتی که فرمان خدا را به فراموشی می‌سپارند نزد خدا چه بی‌ارزشند! اینان مردمی چیره دست و مشهوری بودند و در این مملکت برای خود حاکمیتی داشتند، اما چون فرمان خدا را به فراموشی سپردند سرانجام آنان این گونه شد که می‌بینی.[۵]

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء ۱۶۷/۱

۲. صفة الصفوه، ۲۱۹/۱. زیرا نه فرد و نه جامعه با دعای شرّ و غیبت و بدگویی اصلاح نمی‌شوند، بنابراین کسی که مورد ستم قرار می‌گیرد باید از حقوق خود به شیوه‌ی منطقی دفاع کند و خداوند فریاد و صدای بلند را دوست ندارد مگر فریاد و صدای بلند کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد و با صدای بلند از حقوق خود دفاع کند. «مترجم»

۳. تهذیب الحلیه، ۱۶۷/۱

۴. همان

۵. همان، ۱۷۳/۱

پند از مرگ

ابودرداء هر گاه صبح جنازه‌ای را می‌دید می‌گفت: شما بروید عصر هم نوبت ماست و چون عصر جنازه‌ای را می‌دید می‌گفت: بروید صبح هم نوبت ماست. مرگ رساترین موعظه است و زود فراموش می‌شود. مرگ به عنوان ناصح کافی است. مردمان یکی‌یکی به سوی قبرها می‌روند و بازماندگان از آن درس نمی‌گیرند.[۱]

افزایش دارایی و کاهش عمر

مردم از نظر عقلی و علمی اشتباه می‌کنند؛ چون همواره نسبت به افزایش دارایی شادمان و مسرورند، امّا هر لحظه از عمر آنان کاسته می‌شود و اندوهی ندارند. افزایش دارایی که به قیمت کاهش عمر تمام شود چه بهره‌ای دارد؟[۲]

دیوار قبر

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: تنها چهار دیواری قبر مؤمنان را از شر فاسدان در امان می‌دارد.[۳]

لبخند و گریه

ابودرداء گفته است: سه امر من را به خنده وا می‌دارند و سه امر به گریه.

سه امر من را به خنده وا می‌دارند:

۱ـ شیفتگان دنیا که مرگ در کمین آنان است.

۲ـ غافلانی که مراقبان خدا از آنان غافل نیستند.

۳ـ قهقهه کسانی که نمی‌دانند آیا خدا از ایشان خشنود است یا نه.

سه امر هم من را به گریه می‌آورند:

۱ـ وحشت از امر آخرت.

۲ـ نبودن اعمال صالح کافی برای آخرت.

۳ـ ایستادن در مقابل خدا آنگاه که تعیین تکلیف می‌شود و آدمی نمی‌داند که به سوی بهشت به راه می‌رود یا به سوی جهنم.[۴]

---

۱. تهذیب حلیه، ۱۷۴/۱

۲. صفة الصفوه، ۳۲۳/۱

۳. البیان و التبیین، ۱۵۷/۳

۴. البیان و التبیین، ۱۵۱/۳

عمل بد

روزی ابودرداء از کنار گناهکاری گذشت که مردم او را دشنام می‌دادند.

گفت: اگر این مرد در چاهی افتاده بود آیا او را نجات می‌دادید یا دشنام؟

مردم گفتند: او را نجات می‌دادیم.

گفت: پس برادر خود را دشنام ندهید، بلکه خدا را سپاس کنید که شما را از گناه حفظ کرده است و او را نصیحت کنید که گناه نکند. گفتند: تو از این گناهکار بدت نمی‌آید؟

گفت: من از عمل او بدم می‌آید و اگر آن را ترک کند برادر من است.[۱]

دوستی با این سه پدیده

ابودرداء گفته است: من مرگ را دوست دارم چون من را به خدا می‌رساند فقر را به خاطر تواضع دوست دارم و بیماری را به خاطر کفارت گناهان.[۲]

نامه‌ای دوستانه

ابودرداء در باره‌ی چگونگی برخورد با فرزندان نامه‌ای به یکی از برادران خود نوشت که در آن آمده است: مال و ثروتی که در دنیا جمع می‌کنی صاحبانی دارد که بعد از تو صاحب آن می‌شوند و تنها چیزی که برای تو باقی می‌ماند آن است که به عنوان ذخیره‌ی قیامت قبل از مرگ خود فرستاده‌ای.

پس نفس خود را بر بهترین فرزندان خود ترجیح ده. چون اعمال تو به زیر دست کسی می‌روند که برای تو عذر قایل نیست و برای کسی بر جای می‌گذاری که تو را سپاس نمی‌کند. تو مال را برای دو دسته گرد می‌آوری: کسی که در استفاده از آن مطیع خدا است و به وسیله‌ی اموالی که تو گرد آورده‌ای سعادت کسب می‌کند و کسی که با آن مرتکب نافرمانی خدا می‌شود و با آنچه که تو برای او جمع کرده‌ای هرچه بیشتر گمراه می‌شود. به خدا هیچ یک از این دو فرزند تو سزاوار آن نیستند که عاقبت نفس خود را فدای آنان کنی.

فرزندانی که در حیات تو از دنیا رفته‌اند به رحمت خدا برای آنان امیدوار باش و فرزندانی که بعد از تو در قید حیاتند به رزق و روزی خدا برای آنان امیدوار باش. والسلام[۳]

---

۱. تهذیب الحلیه، ۱۷۹/۱

۲. صفة الصفوه، ۳۲۲/۱

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۷۳/۱

خشم خدا!

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: انسان زمانی به خشم خدا نزدیک است که خود خشمگین شود. برحذر باش از ستم بر کسی که غیر از خدا یاوری ندارد.[۱]

حساب دقیق و عذاب سخت

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: وای بر هر جمع کننده‌ای که مانند دیوانه دهن خود را باز می‌کند و به مال مردم چشم می‌اندوزد و آنچه را که خدا به او داده است نمی‌بیند. اینگونه انسان‌ها اگر می‌توانستند شب و روز استراحت نمی‌کردند. حساب دقیق و عذاب سختی در انتظار آنان است.[۲]

در نزدیکی خشم خدا

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: انسان زمانی به خشم خدا نزدیک‌تر است که خود خشمگین گردد. زنهار از ظلم کردن بر کسی که جز خدا کسی را ندارد![۳]

میراث عاد

ابودرداء در یکی از خطبه‌های خود گفته است:

ای مردم دمشق! چرا شرم نمی‌کنید؟!

چیزی را جمع می‌کنید که نمی‌خورید، ساختمان‌هایی را بنا می‌کنید که در آن سکونت نمی‌کنید و آرزوهایی دارید که به آن نمی‌رسید.

مردمان قبل از شما پی در پی جمع می‌کردند، آرزوهای دراز مدت داشتند و ساختمان‌های محکم بنا می‌کردند، اینک جمع آنان از هم پاشیده است، آروزهایشان تبدیل به غرور شد و خانه‌هایشان تبدیل به گورستان.

این سرزمین عاد است که روزگاری از عدن تا عمان دارایی و اولاد آن گسترش یافته بود، اینک چه کسی میراث عاد را می‌خواهد تا من در مقابل دو درهم به او بفروشم؟[۴]

---

۱. البیان و التبیین، ۱۴۱/۳

۲. صفة الصفوه، ۳۲۲/۱

۳. البیان و التبیین، ۱۴۱/۳

۴. تهذیب الحلیة، ۱۷۴/۱

بگویم دانا بودم یا نادان؟

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: ترسناک‌ترین ترسم آن است که روز قیامت به من گفته شود: دانا بودی یا نادان؟ چنانچه به دانا بودن اقرار کنم، پس باید تمام آیات امر کننده و نهی کننده قرآن را بلد بوده و به آنها عمل کرده باشم و در عملکرد من ثبت شده باشد، پس پناه برخدا از علم بی‌سود، نفس سیر نشدنی و دعای پذیرفته نشده.[۱]

نشستن در بازار

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: منزل مؤمن چه معبد خوبی است! چون نفس، چشم و ناموس انسان در امان است. زنهار از نشستن در کنار خیابان‌ها! چون باعث می‌شود انسان به لهو و لعب عادت کند و زندگی را به غفلت به سر برد.[۲]

یاد مرگ

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: هر کس بیشتر از مرگ یاد کند شادی و حسادت وی کاهش می‌یابد.[۳]

نیز گفته است: هر گاه مردگان را یاد کردی خود را یکی از آنان برشمار.[۴]

نامه‌ای به سلمان فارسی

ابودرداء در نامه‌ی خود به سلمان فارسی نوشت:

ای برادرم! قبل از آنکه بلایی برتو نازل شود که مردم نتوانند آن را دفع کنند سلامتی و فراغت خود را غنیمت بشمار.

ای برادر! دعای هنگام مصیبت را نیز غنیمت بشمار.

ای برادر! مسجد را منزل خود بدان. چون من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام که می‌گفت: مسجد منزل هر پرهیزکاری است.

خداوند برای کسانی که مساجد را منزل خود می‌دانند رحمت و گشایش و اجازه عبور بر پل صراط و رسیدن به رضایت خدا را تضمین کرده است.

---

۱. صفة الصفوه، ۳۲۰/۱، امام احمد آن را تخریج کرده است.

۲. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۱۲۸

۳. تهذیب الحلیة، ۱۷۶/۱

۴. احیاء علوم‌الدین، ۷۹/۶

ای برادر! با یتیم مهربانی کن، او را به خود نزدیک کن و از غذای خود به او غذا بده. چون من از رسول خداﷺ شنیده‌ام که در پاسخ مردی که از قساوت قلب خود شکایت می‌کرد گفت: دوست داری که قلب تو نرم گردد؟ گفت: آری، گفت: یتیم را به خود نزدیک کن، دست روی سر او بکش و از غذای خود به او بده، این دل تو را نرم و تو را قادر به برطرف کردن نیازهایت می‌کند.

ای برادر! چندان مال و دارایی جمع مکن که قادر به شکر آن نباشی. چون من از رسول خداﷺ شنیدم که گفت: روز قیامت صاحب مال و دارایی که مطیع خدا بوده است برای عبور از پل صراط آماده می‌شود و اموال و دارایی در این صحنه حضور دارند و هر گاه گامی به سوی پل صراط بر می‌دارد همراه او می‌گوید: حرکت کن چون تو همواره حق خدا را ادا کرده‌ای.

گفت: کسی را که از خداوند اطاعت نکرده است برای عبور می‌آورند که اموال و دارایی او بر روی دوش او است و به او گفته می‌شود: وای برتو چرا از خدا اطاعت نکردی تا امروز نجات یابی؟! حال او چنین است تا بر خود دعای ویل می‌کند.

ای برادر! شنیده‌ام که برای خود خادمی برگزیده‌ای. من از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام که گفت: بنده‌ی خدا با خدا است و خدا با او است تا وقتی که خدمت نشود، وقتی که خدمت شد حساب و کتاب بر او واجب می‌شود. ام‌درداء از من خدمتگزار خواست و من در آن روز توانا بودم، اما با توجه به این فرموده‌ی رسول خداﷺ از گرفتن خدمتگزار برای خانواده‌ی خود امتناع ورزیدم.

ای برادر! به یار بودن رسول خدا ﷺ مغرور نشو. چون بعد از رسول خدا ﷺ مدت زیادی را سپری کرده‌ایم و خدا می‌داند که چه بر سر ما می‌آید.[1]

حساب سخت

ابودرداءﷺ گفته است: وقتی که پیامبر مبعوث شد من تاجر بودم و چون ایمان آوردم خواستم هم تاجر باشم و هم عابد، ولی نتوانستم این دو پیشه را گرد آورم، پس تجارت را رها کردم و به عبادت چسپیدم. سوگند به کسی که نفس ابودرداء در دست او است اکنون دوست ندارم که در کنار در مسجد مغازه‌ای داشته باشم و در کنار حضور در تمام صف‌های نماز هر روز چهل دینار سود کنم و همه آن را در راه خدا صدقه دهم.

---

۱. صفة الصفوه، ۳۲۰/۱

مردم گفتند: ای ابودرداء چرا؟ گفت: چون حساب شدید به دنبال دارد.[۱]

هر روز قسمتی از تو فنا می‌شود

ابودرداء رضي الله عنه گفته است:

ای فرزند آدم! با پاهای خود زمین را بپای، مدتی دیگر زیر آن مسکن می‌گزینی.

ای فرزند آدم! وجود تو عبارت است از محدود روزهایی، هر روز که تمام می‌شود قسمتی از تو نیز تمام می‌شود.

ای فرزند آدم! از روزی که به دنیا آمده‌ای پیوسته از عمر تو کاسته می‌شود.[۲]

چهارمی مباش

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: عالم، دانش‌آموز یا مستمع باش و چهارمی مباش. چون حسن گفته است: چهارمی بدعتگزار است.[۳]

عالم و متعلم

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: مردم سه دسته‌اند: دانشمند، دانش آموز و بی‌خیر.[۴]

دانشمند و دانش آموز در ثواب شریکند و خیری نیست در کسی که نه دانشمند باشد و نه دانش آموز.[۵]

مسابقه در اطاعت خدا

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: خیر در فراوانی دارایی و اولاد نیست، بلکه خیر در عقل بزرگ، علم فراوان و مسابقه در اطاعت از خدا است، پس چون نیک عمل کردی خدا را سپاس گوی و چون بد عمل کردی از خداوند طلب مغفرت کن.[۶]

در خدا باز است

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: هر کس در اطراف در پادشاهان بگردد باید بنشیند و پا شود. اگر بر

---

۱. تهذیب الحلیة، ۱۶۷/۱

۲. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۵۱۱ .

۳. صفة الصفوه، ۳۱۹/۱

۴. حلیة الأولیاء، ۲۱۲/۱

۵. احیاء علوم‌الدین، ۱۷/۱

۶. تهذیب الحلیة، ۱۶۹/۱

کسی دری بسته شود در جوار او در خدا باز است که اگر دعا کند خدا پاسخ می‌دهد و اگر حاجتی بخواهد خدا به او می‌دهد.[۱]

اهل علم را دوست بدارید

گفته است: در پی دانش باشید، اگر دانش‌جو نیستید، دانش‌جو و دانشمندان را دوست بدارید و اگر آنان را دوست ندارید، بغضشان نداشته باشید.[۲]

هوا و عمل

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: انسان وقتی که صبح کار روزانه را شروع می‌کند، هوا و عملش گرد می‌آیند، اگر عمل او تابع هوا و هوسش باشد روز بدی را خواهد داشت و اگر هوا و هوس او تابع عملش باشند روز خوبی را خواهد داشت.[۳]

قلب پریشان

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: خدایا از پریشانی قلب به تو پناه می‌برم.

گفتند: پریشانی قلب چیست؟

گفت: قلب کسی پریشان است که در هر وادی قسمتی از اموال خود را قرار داده باشد.[۴]

گناه در خلوت

ابودرداء رضي الله عنه گفته است: بترسید از اینکه بدون آنکه خود بدانند قلب مؤمنان را از خود برنجانید.

گفته شد: چگونه؟ گفت: انسان در خلوت گناه می‌کند و بدون آنکه خود بداند خداوند قلب مؤمنان را از او می‌رنجاند.[۵]

خوشه‌چینی ام‌درداء

اُم‌درداء به ابودردا گفت: اگر بعد از تو به حج رفتم، از مال صدقه بخورم؟

ابودرداء گفت: نه، کار کن و از دست‌رنج خود بخور.

---

۱. العقد الفرید، ۷۴/۱

۲. الزهد، امام احمد، ص۱۷۰

۳. صفة الصفوه، ۳۲۲/۱

۴. همان، ۳۲۳/۱

۵. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۷۲/۱

امدرداء گفت: اگر توان کار را از دست دادم چه کار کنم؟

ابودرداء گفت: وقتی که کشاورزان محصولات خود را جمع‌آوری کردند در زمین آنان بگرد و خوشه‌های جا مانده را جمع‌آوری کن و بخور.[1]

بار سبک

امدرداء از ابودرداء حاجتی خواست. ابودرداء در پاسخ درخواست گفت: هان! گردنه‌ی سختی پیش رو داریم که تنها کسی توان عبور از آن را دارد که بارش سبک باشد.[2]

رابطه علم و عمل

ابودرداء ﷺ گفته است: یک بار وای به حال کسی که نمی‌داند و هفت بار وای به حال کسی که می‌داند و به دانش خود عمل نمی‌کند.[3]

سخت‌ترین شرایطی که برای خود تداعی می‌کنم آن است که در روز حساب و کتاب به من گفته شود: تو اهل دانش بودی، پس چگونه به دانش خود عمل کردی؟[4]

آینده‌ی درداء

یزید بن معاویه به خواستگاری درداء رفت و ابودرداء با خواستگاری وی موافقت نکرد. مردی از حاضران آن مجلس گفت: خدا حال تو را بهبود بخشد! اجازه‌ی خواستگاری به من می‌دهی؟

گفت: وای بر تو گم شو!

دوباره گفت: خدا حال تو را اصلاح کند اجازه بده.

گفت: قبول.

آن مرد درداء را از پدرش خواستگاری کرد و ابودرداء با این ازدواج موافقت کرد. سپس در میان مردم شایع شد که ابودرداء خواستگاری یزید بن معاویه را برای درداء رد کرده و خواستگاری یکی از ضعیفان مسلمان را پذیرفته است.

ابودرداء گفت: هرچه در باره‌ی دخترم درداء و منزلی که وارد آن می‌شود نگریستم، نسبت

---

۱. صفة الصفوه، ۳۲۵/۱، الزهد، امام احمد، ص۱۷۵

۲. العقد الفرید، ۱۲۵/۳

۳. صفة الصفوة، ۳۱۸/۱

۴. الزهد، امام احمد، ص۱۷۰

به آینده‌ی دین او خوشبین نبودم بنابراین مخالفت کردم.[۱]

سکوت

ابودرداءﷺ گفته است: حق دو گوش خود را ادا کن. چون خداوند یک زبان و دو گوش به شما داده است تا دو برابر آنچه که می‌گویی بشنوی.[۲]

لغزش عالم

ابودرداءﷺ گفته است: من از لغزش علما و استدلال منافق به قرآن می‌ترسم. قرآن حق است و تابلوهایی همچون تابلوی راه دارد.[۳]

حفظ ایمان

به ابودرداء گفتند: ابوسعید بن منبه یکصد برده را آزاد کرده است.

گفت: آزاد کردن یکصد برده کار بزرگی است و اگر تمایل دارید، بهتر از آن را هم سراغ دارم. سپس گفت: حفظ ایمان در شبانه‌روز و تر بودن زبان به یاد و ذکر خدای متعال.[۴]

یاد خدا

ابودرداءﷺ گفته است: یکصد بار با خلوص الله اکبر گویم بهتر از آن است یکصد دینار صدقه دهم. نیز گفته است: آنان که زبانشان به ذکر خدا تر است به حال خنده وارد بهشت می‌شوند.

او گفته است: ای مردم! شما را به بهترین کار توصیه می‌کنم که نزد ملیک شما از هر چیز محبوب‌تر است و درجه‌های شما را بالا می‌برد و بهتر از آن است که به دشمن هجوم برید و گردن همدیگر را بزنید و بهتر از بخشیدن دینار و درهم است.

گفتند: آن چیست؟

گفت: ذکر و یاد خدا است، یاد و ذکر خدا از هر چیز بزرگ‌تر است.[۵]

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۷۱/۱

۲. العقد الفرید، ۲۸۴/۲

۳. حلیة الأولیاء، ۲۱۹/۱

۴. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۷۵/۱

۵. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۷۵/۱و ۱۱۷۶

می‌ترسم غرق شوم

به ابودرداء گفتند: برای ما دعا کن. گفت: شنا نمی‌دانم می‌ترسم غرق شوم.[۱]

محبت بین زن و شوهر

ابودرداء به همسرش ـ رضی‌الله‌عنهما ـ گفت: هر گاه من را عصبانی دیدی آرامم کن و هر گاه تو را عصبانی دیدم آرامشت می‌دهم.[۲]

گرسنگی علمی

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: من از شهوت پنهان در نعمت‌های غفلت‌انگیز بیمناکم و آن زمانی به وقوع می‌پیوندند که شکمتان از خوردنی سیر باشد و از نظر علم و دانش گرسنه بمانید.[۳]

استقبال از مرگ

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: بهترین شما کسی است که به دوست خود بگوید: بیا تا قبل از مرگ روزه بگیرم. بدترین شما کسی است که به دوست خود بگوید: بیا تا قبل از مرگ بخوریم و بنوشیم و خوش بگذرانیم.[۴]

ساخت و ساز

ابودرداء عده‌ای را دید که مشغول ساختمان سازی بودند، پس گفت: شما دنیا را می‌سازید و خداوند خراب می‌کند. خداوند بر آنچه که اراده می‌کند چیره است.

مکحول گفته است: ابودرداء به خرابه‌ها می‌رفت و می‌گفت: ای خراب‌ترین خرابه‌ها صاحبان اصلی شما کجایند؟[۵]

ثروت مفید

ابودرداء می‌گفت: ای ثروتمندان با ثروت و دارایی خود پوست خود را خنک نگه دارید [یعنی به سبب انبار کردن آن روز قیامت پوست شما را داغ نکند] مبادا سهم ما و شما از ثروت و دارایی‌های شما مثل هم باشد، یعنی به جای استفاده از آن شما هم مثل ما فقط به آن نگاه

---

۱. همان

۲. العقد الفرید، ۱۲۹/۶

۳. حلیة الأولیاء، ۲۱۸/۱

۴. همان

۵. همان

کنید.[۱]

مصیبت هم نعمت است

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: شبی را سپری نکردم که با مصیبتی مواجه شده باشم؛ مگر اینکه در آن نعمت خدا را احساس کردم.

توصیه

شخصی به ابودرداء گفت: من را وصیّتی کن که سودمندم گرداند.

ابودرداء گفت: یکی چرا؟ بلکه تو را چند وصیّت می‌کنم، هرکه به آنها عمل کند به درجه‌های عالی می‌رسد: نخور جز پاک، کسب نکن جز پاک، وارد خانه مکن جز پاک، هر روز از خدا روزی همان روز را بخواه و بس. چون صبح از خواب بیدار شدی خیال کن که از مرگ برخاسته‌ای و نفس خود را به خدا ببخش و هر کس تو را مورد دشنام و بدگویی و جنگ و جدال قرار داد به خاطر خدا از او درگذر و چون گناه کردی از خدا طلب مغفرت کن.[۲]

آن منزل را آباد کنیم

برای ابودرداء چند مهمانی آمد که برخی بر حصیر خوابیدند و برخی بر روی خاک. چون صبح وضعیت مهمانان را چنین دید، گفت: ما منزل دیگری داریم که به سوی آن برمی‌گردیم و بهتر است آن را آباد گردانیم.[۳]

در حال احتضار

ام‌درداء گفته است: وقتی که ابودرداء در حال احتضار قرار گرفت، می‌گفت: چه کسی خود را برای این روز آماده می‌کند؟ چه کسی خود را برای این لحظه آماده می‌کند؟ چه کسی برای این محضر خود را آماده می‌کند؟ سپس می‌گفت:

﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾[۴]

ما دلها و چشمهای آنان را در دریای تخیلات و توهمات و در میان امواج تأویلات و

---

۱. حلية الأولياء، ۲۱۸/۱

۲. تهذيب الحلية، ۱۷۷/۱

۳. تهذيب الحلية، ۱۷۸/۱

۴. انعام/۱۱۰. صفة الصفوه، ۳۲۵/۱

احتمالات واژگونه و حیران می‌گردانیم و بعد از نزول معجزات همان گونه خواهند بود که در آغاز بودند و ایشان را به خود وا می‌گذاریم تا در طغیان و سرکشی خود سرگردان و ویلان شوند.

فقه شخصی

ابودرداء ﷺ گفته است: یکی از دانش‌های شخصی نرمخویی در زندگی است. شیوه‌ی راه رفتن، وارد شدن، خارج شدن و نشستن در مجالس علمی همه نیاز به فقه شخصی دارند.[۱]

تمایل به دنیا به سه سبب

عباس بن خلید گفته است که ابودرداء ﷺ گفت:

اگر به خاطر سه سبب نبود دوست نداشتم در دنیا باقی بمانم.

گفتم: این سه سبب کدامند؟

گفت: بر زمین نهادن صورت در سجده‌های شبانه‌روز به عنوان ذخیره‌های قیامت، تحمل تشنگی در گرما به خاطر خداوند متعال و همنشینی با مردمی که همان گونه که میوه‌ی خوب و بد را از هم جدا می‌کنند سخنان و واژه‌ها را بر می‌گزینند و می‌چینند.

تقوای کامل آن است که بنده‌ی خدا نسبت به مثقال ذره‌ها حساس باشد، حتی از بیم مرتکب شدن حرام از برخی از حلال‌ها نیز بگذرد تا در بین او و حرام حایل شوند.

خداوند متعال به بندگان خود که سرانجام به سوی او بر می‌گردند فرموده است:

﴿فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَهُ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ﴾ [۲]
پس هر کس به اندازه ذرّه غباری کار نیکو کرده باشد آن را خواهد دید و هر کس به اندازه ذرّه غباری کار بد کرده باشد آن را خواهد دید.

پس نباید از پرهیز از هیچ شری گذشت و در انجام هیچ خیری سهل‌انگاری کرد.[۳]

زبان

ابودرداء ﷺ گفته است: در کالبد مؤمن عضوی دوست داشتنی‌تر از زبان نزد خدا وجود ندارد. چون به وسیله‌ی آن مؤمن را وارد بهشت می‌کند. در کالبد کفار عضوی منفورتر از زبان

۱. تهذیب الحلیة الأولیاء، ۱۶۸/۱

۲. زلزال، آیه‌ی ۸ـ۷

۳. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۸۷۰

نزد خدا وجود ندارد. چون به وسیله‌ی آن کافر را به جهنم می‌فرستد.[۱]

تبعیت از هوا و هوس

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: آیا دوست دارید که هر سال نان گندم بخورید و در مجالس شما خدا یاد نشود؟ چه شده است که علمای شما می‌روند و فرزندانتان به سوی علم نمی‌روند؟! سوگند به کسی که جان من در دست او است هیچ قومی هلاک نشده است مگر به سبب تبعیت از هوا و هوس و خودپسندی.[۲]

آرزویی که اندوه به دنبال دارد

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: بسا کسانی که در ظاهر به نفس خود احترام می‌گذارند و در حقیقت خود آن را خوار می‌گردانند! بسا لحظه‌ای آرزو که اندوه دراز مدت به دنبال دارد![۳]

هدیه سلام

مردی به ابودرداء گفت: فلانی تو را سلام رسانید. گفت: هدیه‌ی زیبایی است، اما گیرنده‌اش ناقابل می‌باشد.[۴]

رضایت خدا یا مردم

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: هر کس به حساب رضایت خدا مردم را دلخور گرداند، خداوند مشکل او با مردم را حل می‌کند و هر کس به حساب خشم خدا مردم را راضی گرداند خداوند مشکلات او را به مردم وا می‌گذارد.[۵]

ساخت و ساز بی‌مورد

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: کسی که بخواهد از دارایی خود محروم شود خداوند دارایی او را خرج آب و گل می‌کند.[۶]

---

۱. الزهد، امام احمد، ص۱۷۳
۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۷۸/۱
۳. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۳۴۴
۴. البیان و التبیین، ۱۰۲/۲
۵. العقد الفرید، ۶۴/۱
۶. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۱۶۹

دوستی لنگ

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: دوستان سرمایه‌دار ما منصف نیستند. مثلاً یکی از آنان به من می‌گوید: ای ابودرداء به خاطر خدا دوستت دارم و چون حاجتی از او بخواهم دور می‌شود و می‌گریزد. امّا ما این شرافت را داریم که دوستان در وقت سختی به ما پناه می‌آورند و از ایشان فرار نمی‌کنیم.[۱]

ما و سرمایه‌داران

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: سرمایه‌داران می‌خورند، ما هم می‌خوریم، آنان می‌نوشند، ما هم می‌نوشیم، آنان می‌پوشند، ما هم می‌پوشیم؛ آنان اموال اضافی دارند که ما و آنان به آن نگاه می‌کنیم، اما حساب و کتاب آن با ایشان است و ما از حساب آن مبراء هستیم.[۲]

برادر خود را ترک نکنید

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: اگر برادر تو تغییر کرد و متحول شد او را ترک مکن. چون برادر گاهی کج می‌رود و گاهی راست.[۳]

علامت جاهل

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: علامت جاهل سه مورد است: خودبینی، پرگویی و نهی از منکر و انجام دادن آن.[۴]

مردم خاردار شده‌اند

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: ما مردمی را دیدیم که شاخ و برگ‌های بدون خار بودند و اینک مردم به خارِ بی‌شاخ و برگ تبدیل شده‌اند.[۵]

کیفر ترک امر به معروف

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید خداوند حاکمان ستمگری را بر شما می‌گمارد که نه بزرگان شما را احترام می‌گیرند و نه به جوانان شما ترحم می‌کنند و

---

۱. همان، ص۱۹۴

۲. احیاء علوم‌الدین، ۲۸۸/۱، تنبیه الغافلین

۳. احیاء علوم‌الدین، ۲۷۴/۲

۴. العقد الفرید، ۲۱۱/۲، جامع بیان العلم و فضله، ۱۷۳/۱

۵. تنبیه المغترین، ص۱۶۳

بهترین شما علیه آنان دعا می‌کند و خدا دعایش را نمی‌پذیرد و درخواست پیروزی می‌کنید و پیروز نمی‌شوید و طلب مغفرت می‌کنید و بخشش خدا شامل حال شما نمی‌شود.[۱]

آموزش یک مسئله

ابودرداء گفته است: آموزش یک مسئله برای من از قیام شب مهمتر است.[۲]

تقوا

ابودرداء‌ﷺ گفته است: تقوای کامل آن است که نسبت به یک مثقال حساس باشی و به خاطر پرهیز از حرام برخی از حلال‌ها را فدا کنی تا بین تو و آتش جهنم فاصله ایجاد شود.[۳]

یارانی در جهان آخرت

ابودرداء معمولاً بر سر مزارها می‌رفت و به تفکر آخرت می‌پرداخت. به او گفتند: چرا این قدر بر سر قبرها می‌روی؟

گفت: اهل قبور من را پند و اندرز می‌دهند و چون از میان آنان هم برخواستم من را غیبت نمی‌کنند.[۴]

نصیحت پنهانی

ابودرداء‌ﷺ گفته است: نصیحت آشکار دوستان باعث عیب‌دار کردن آنان است و نصیحت پنهان باعث مزین کردن آنان.[۵]

به خاطر چشمانت

ابودرداء جهت تربیت فرزند خود می‌گفت: فرزندم! مواظب چشمان خود باش، هرچه را با چشم دیدی آن را دنبال مکن. چون هر کس امور مردم را با چشم دنبال کند اندوهش بیش‌تر می‌گردد و خشم او فروکش نمی‌کند و هر کس نعمت خدا را فقط در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها بداند عملش اندک و عذابش بیشتر می‌گردد و هر کس نسبت به دنیا غنی نباشد دنیایی ندارد.[۶]

---

۱. همان، ص۱۶۳
۲. احیاء علوم‌الدین، ۱۷/۱
۳. احیاء علوم‌الدین، ۲ ۱۶۷
۴. احیاء علوم‌الدین، ۳۰۸/۱
۵. تنبیه الغافلین، ص۶۷
۶. الزهد، امام احمد، ص۱۶۶

دون بودن دنیا

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: یکی از نشان‌های دون بودن دنیا آن است که نافرمانی خدا تنها در آن میسر است و کسی جز با ترک دنیا به آخرت نمی‌رسد.[۱]

علم و جهاد

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: هر کس آموزش را جهاد نپندارد رأی او ناقص است. هر کس به قصد یادگیری به سوی مسجد بشتابد، پاداش مجاهد را برای خود کسب کرده و همراه با غنیمت بر می‌گردد.[۲]

این جنازه‌ی توست

ابودرداء در تشییع جنازه‌ای، مردی را دید که می‌پرسید: این جنازه‌ی کیست؟ گفت: جنازه‌ی توست! مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّکَ مَیتٌ وَإِنَّهُم مَّیتُونَ﴾[۳]
تو هم می‌میری و همه آنان می‌میرند.

از دست گناهان

روزی ابودرداء پریشان و اندوهگین به نظر می‌رسید. یارانش به ملاقات او رفتند و چون او را بد حال و پریشان دیدند، گفتند: از دست چه می‌نالی؟

گفت: از دست گناهانم.

گفتند: چه آرزو داری؟

گفت: بهشت را. گفتند: اجازه می‌دهی دکتری را بر بالین تو بخوانیم؟

گفت: دکتر من را بستری کرده است.[۴]

تکیه بر مردم

ابودرداء رضی الله عنه گفته است: بنده‌ی خدا تا وقتی که مردم پشت سر او باشند و بر قدرت مردم

---

۱. احیاء ۳۷۳/۳
۲. جامع بیان العلم و فضله ۳۸/۱
۳. زمر، آیه‌ی ۳۰. الزهد، امام احمد، ص۱۶۷
۴. همان، ص۱۶۸

تکیه کند از خدا دور می‌شود.[۱]

اندکی لهو برای آسایش

ابودرداءؓ گفته است: من نفس خود را به لهو آسایش می‌دهم، تا من را بر اجرای حق یاری دهد.[۲]

علم رزق و روزی است

ابودرداءؓ گفته است: خداوند سعادتمندان را روزی علم می‌دهد و شقاوتمندان را از آن محروم می‌سازد.[۳]

چرا دانش نمی‌جویید؟

ابودرداءؓ گفته است: چرا هر روز علمای شما از دنیا می‌روند و شما به سوی علم نمی‌روید؟

قبل از آنکه سفره‌ی علم برچیده شود و آنچه را که به شما سپرده‌اند ضایع گردانید، دانش بجویید. من دامپزشکان شما را می‌بینم که زکاتشان را با تأخیر پرداخت می‌کنند و همیشه نمازشان را آخر وقت می‌خوانند و به ندرت قرآن تلاوت می‌کنند.[۴]

روزهای خوش دست دعا بلند کن

ابودرداءؓ گفته است: در روزهای خوش دست دعا بلند کن، شاید در روزهای سخت مورد استجابت قرار گیرد.[۵]

نسبت علم و مسئولیت

ابودرداءؓ گفته است: هر کس علمش بیشتر شود دردش بیشتر گردد.[۶]

سه پدیده جاهلانه

ابودرداءؓ گفته است: علم با تمرین و آموزش کسب می‌شود و بردباری با تمرین صبر و

۱. احیاء علوم‌الدین، ۱۵۷/۴
۲. احیاء علوم‌الدین، ۲۸۱/۵
۳. جامع بیان العلم و فضله، ۶۸/۱
۴. تنبیه الغافلین، سمرقندی، ص۱۶۷
۵. الزهد، امام احمد، ص۱۶۸
۶. جامع بیان العلم و فضله، ۱۶۴/۱. چون بیشتر احساس مسئولیت می‌کند.

تحمل. هر کس دنبال خیر بگردد کسب می‌کند و هر کس از شرّ دوری جوید از آن در امان می‌ماند. سه خصلت جاهلانه در هر کس یافت شوند مانع رسیدن به درجات عالی او می‌گردند، اگر نگویم مانع بهشت وی می‌شوند: مشورت با کاهنان، تکیه بر شانس بندی و باور به شوم بودن.[۱]

اگر این سه نبودند

ابودرداءﷺ گفته است: اگر این سه خصلت نبودند وضعیت مردم اصلاح می‌شد: حرص، هوا و خودبینی.[۲]

بدترین مردم

ابودرداءﷺ گفته است: بدترین مردم نزد خدا در روز قیامت عالمی است که از علم خود استفاده نکند.[۳]

کسب مال حلال

ابودرداءﷺ گفته است: کسب مال از طریق حلال اندک است. کسب از غیر مسیر حلال چه در مسیر درست صرف شود و چه در مسیر نادرست بیماری معضل محسوب می‌شود. کسب مال از مسیر حلال و صرف آن در مسیر درست گناهان را می‌شوید، همان گونه که آب خاک روی سنگ صاف را می‌شوید.[۴]

این سه خصلت هم

ابودرداءﷺ گفته است: کسی که پیوسته در حال جنگ باشد همواره گناهکار است، کسی که پیوسته در حال مخاصمه و کشمکش باشد همواره ستمگر است و کسی که زیاد بگوید قطعاً دروغگوست، مگر کسی که در باره‌ی ذات و صفات خدا صحبت کند.[۵]

تقوا و علم

ابودرداءﷺ گفته است: تا عالم نباشی نمی‌توانی به طور شایسته پرهیزکار باشی و علم تو

۱. همان
۲. الزهد، امام احمد، ص۱۶۹
۳. جامع بیان العلم و فضله، ۱۹۶/۱
۴. الزهد، امام احمد، ص۱۷۱
۵. همان، ص۱۷۲

زمانی زیبا است که به آن عمل کنی.[۱]

اصلاح زندگی

ابودرداء گفته است: از جمله فقه شخصی مسلمان اصلاح و بهبودی روش زندگی است. اصلاح زندگی، اصلاح دین و اصلاح دین اصلاح عقل است.[۲]

پاسخ نمی‌دانم

ابودرداءﷺ گفته است: گفتن نمی‌دانم در پاسخ به مسئله‌ای که نمی‌دانی نصف علم است.[۳]

انتظار کارگشایی

ابودرداءﷺ گفته است: هر گاه با مشکلی مواجه شدی که قدرت حل آن را نداشتی بردبار باش و انتظار داشته باش که خداوند بر روی تو دری را بگشاید.[۴]

این نُه مورد را به خاطر بسپارید

ابودرداءﷺ گفته است: شک در امر ایمان کفر، نوحه‌سرایی از امور جاهلی، شعر ترانه شیطان، خیانت در اموال عمومی اخگر جهنم، شراب گرد آورنده‌ی تمام گناهان، جوانی شعبه‌ای از جنون است. شیطان در پشت زن کمین می‌کند، تکبّر از هر بدی بدتر است، بدترین خوراک خوردن مال یتیم و بدترین کسابت تعامل با ربا است. سعادتمند کسی است که از دیگران پند بگیرد و شقاوتمند کسی است که در شکم مادر بدبخت شده باشد.[۵]

خشوع منافقانه

ابودرداءﷺ گفت: از خشوع منافقانه به خدا پناه برید.

گفته شد: خشوع منافقانه چگونه است؟ گفت: چنین است که جسم خاشع باشد و در قلب خبری از خشوع نباشد.[۶]

---

۱. جامع بیان العلم و فضله، ۱۷۲/۲

۲. همان، ۱۹/۲

۳. جامع بیان العلم و فضله، ۶۸/۲

۴. الزهد، امام احمد، ص۱۷۲

۵. همان، ص۱۷۵

۶. همان، ص۱۷۶

ملاک شخصیت

ابودرداء گفته است: سه مورد ملاک شخصیت محسوب می‌شوند: از مصیبت خود شکایت نکنی، درد خود را بازگو ننمایی و هرگز از خود تعریف نکنی.[۱]

کلید خیر و شر

ابودرداء ﷺ گفته است: برخی از مردم کلید خیر و قفل شرّ هستند و در قبال این خصلت مأجورند و برخی از مردم قفل خیر و کلید شرّ هستند و نسبت به این خصلت گناهکارند.

آموزش سکوت

ابودرداء ﷺ گفته است: همان گونه که تمرین سخنوری می‌کنید سکوت را تمرین کنید. سکوت نیازمند صبر بزرگی است. همیشه سعی کنید بیش از آنکه می‌گویید بشنوید، در باره‌ی بی‌ربط سخن نگویید، نسبت به چیزی که خنده‌آور نیست نخندید و به کاری اقدام نکنید که نیازی را برآورد نمی‌سازد.[۲]

سلمان فارسی ﷺ

سلمان فارسی یا ابوعبدالله که او را فرزند اسلام و سلمان خیر نیز می‌گفتند. در اصل اهل رامهرمز است. او شنیده بود که به زودی پیامبری مبعوث می‌شود و در جست‌وجوی وی مملکت خود را ترک کرد. سلمان در حال سفر اسیر شد و در مدینه به عنوان برده فروخته شد و مدت زیادی به بردگی گردن نهاد. او به پیامبر خدا ایمان آورد و در جنگ احزاب حضور داشت و پیشنهاد حفر خندق داد. در فتوحات عراق حضور داشت و به عنوان والی مدائن انتخاب شد و در خلافت حضرت عثمان ﷺ از دنیا رفت.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او ﷺ.

گسترده بودن علم

سلمان ﷺ گفته است: دایره‌ی علم گسترده و عمر کوتاه است، پس به اندازه برآورده شدن نیاز دین خود علم بیاموز و بیش از اندازه خود را به رنج میانداز.[۳]

---

۱. همان، ص۱۷۸
۲. کنزالعمال، ۶۹۶/۳، حدیث شماره ۸۴۹۲
۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۸۰/۱

خوردن از رنج خود

سلمان گفته است: من دوست دارم که همواره دست رنج خود را بخورم.[1]

تواضع

جریر می‌گوید: سلمان گفت: ای جریر! به خاطر خدا تواضع پیشه کن. چون هر کس در دنیا به خاطر خدا تواضع پیشه کند روز قیامت سرافراز و سربلند در می‌آید. ای جریر! آیا می‌دانی که تاریکی روز قیامت ناشی از چیست؟ گفتم: ناشی از چیست؟ سلمان گفت: ناشی از ظلم به مردم است. سلمان سپس ساقه‌ی ریز گیاهی برداشت که به سختی مشاهده می‌شد و گفت: ای جریر اگر در بهشت دنبال چیزی مثل این بگردی یافت نمی‌شود. گفتم: ای ابوعبدالله پس درختان و نخل‌ها چه می‌شوند. گفت: ساقه‌ی آنها لؤلؤ و طلا و شاخه‌های آنها میوه است.[2]

پرگویی

سلمان رضی‌الله‌عنه گفته است: بیشتر گناهکاران در قیامت کسانی هستند که در نافرمانی خدا بسیار صحبت می‌کنند.[3]

من خاکی هستم

به سلمان گفته شد: اصل و نسب تو چیست؟

گفت حرمت من ناشی از دین من است. اصل من از خاک است و باز هم به خاک بر می‌گردم و سپس از خاک برانگیخته می‌شوم و من را به پای حساب و کتاب می‌کشانند. اگر میزان نیکوکاری‌های من سنگین‌تر باشد چه نسب بزرگی دارم! و این سنگینی نزد خدا چه احترام بزرگی به من می‌بخشد! چون در نهایت من را وارد بهشت می‌کند و اگر میزان نیکوکاری‌های من سبک باشد چه نسب ضعیفی دارم! و این نسب ضعیف نزد خدا چه خوارم می‌کند! در نهایت من را به آتش جهنم می‌کشاند، مگر خداوند با گذشت خود از کوتاهی‌هایم صرف‌نظر کند.[4]

علم مثل درياست

سلمان همراه مردی در کنار دجله حرکت می‌کرد. آن مرد از آب دجله نوشید. سلمان گفت:

---

۱. همان، ۱۶۱/۱

۲. صفة الصفوه، ۲۸۰/۱

۳. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۶۳/۱

۴. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۷۶۳

باز هم بنوش. گفت: سیرآب شدم. سلمان گفت: دریا هم مانند علم است پس به اندازه‌ای که تشنه‌ای علم بیاندوز و از علم چیزی کم نمی‌شود.[۱]

سه منزلت

طارق بن شهاب گفته است: شبی با سلمان خوابیدم تا بدانم شب را چگونه سپری می‌کند. در آخر شب برخاست و ظاهراً حضور کسی را احساس نمی‌کرد و چون در این باره از او پرسیدم، گفت: نمازهای پنج‌گانه را پاس بدارید که کفاره‌ی گناهان هستند، مگر گناهان کبیره. مردم به دنبال خواندن نماز عشاء سه دسته‌اند: عده‌ای بدهکار می‌شوند، عده‌ای بستانکار و عده‌ای مساوی در می‌آیند. آنان که بدهکارند عبارتند از کسانی که از تاریکی شب و غفلت مردم جهت گناه کردن استفاده می‌کنند. آنان که بستانکار می‌شوند عبارتند از کسانی که از تاریکی شب و غفلت مردم جهت نماز و نیایش با خدا استفاده کرده‌اند. آنان هم که مساوی در می‌آیند، عبارتند از کسانی که به دنبال نماز عشاء دراز می‌کشند و می‌خوابند و نه گناه می‌کنند و نه ثواب.

زنهار از تندروی! همواره آهسته بروید و پیوسته.[۲]

در پی گزاف‌گویی

مردم مدائن شنیدند که سلمان در مسجد حضور یافته است، کم‌کم به سوی مسجد رفتند تا حدود هزار نفر در اطراف وی جمع شدند. سلمان مصحفی آورد و خواندن سورت یوسف را آغاز کرد. مردم کم‌کم مسجد را ترک کردند تا حدود یکصد نفر در اطراف وی ماندند. سلمان رنگش قرمز شد و گفت: مردم در اطراف من گرد آمدند تا سخن لاف و گزاف بشنوند و چون برای آنان قرآن خواندم طاقت شنیدن آن را نداشتند و مسجد را ترک کردند.[۳]

خاک کسی را مقدس نمی‌کند

ابودرداء به سلمان فارسی نوشت: به سرزمین مقدس تشریف آور!

سلمان هم به او نوشت: زمین کسی را مقدس نمی‌کند، بلکه عمل انسان را مقدس می‌کند. من شنیده‌ام که تو را به عنوان طبیب اجتماعی (قاضی) انتخاب کرده‌اند، اگر بتوانی دردهای

---

۱. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۵۶/۱

۲. همان، ۱۵۷/۱

۳. همان، ۱۶۳/۱

اجتماعی و اختلافات بین مردم را از بین ببری خوب است وگرنه بترس که کسی را بکشی و وارد جهنم شوی.[۱]

آنگاه که حیا می‌رود

اگر خداوند برای کسی قصد نابودی یا شرّ کند حیا را از او بر می‌دارد و نه به دل کسی می‌چسپد و نه کسی به دل او می‌چسپد.

کسی که به چنین روزی افتاد رحمت هم از او برداشته می‌شود و خشن و سنگدل می‌گردد.

کسی که به چنین روزی افتاد امانت‌داری از او برداشته می‌گردد و خائن می‌شود و مورد خیانت واقع می‌گردد.

کسی که به چنین روزی افتاد تعهد اسلامی از گردن او برداشته می‌شود و نفرین می‌کند و مورد نفرین واقع می‌شود.[۲]

سلام امانت است

مردی نزد سلمان رفت و گفت: فلان شخص تو را سلام رساند. سلمان گفت:

اگر سلام وی را نمی‌رساندی به عنوان امانت در گردن تو می‌ماند.[۳]

از کافر حکمت بگیر

حذیفه و سلمان مهمان بت‌پرستی شدند و به او گفتند: جای تمیزی هست که نماز بخوانیم؟ او گفت: قلب خود را تمیز کنید. یکی از آن دو به دیگری گفت: بگذار این حکمت را از این کافر بیاموزیم.[۴]

بیماری سبب بیداری است

سلمان به عیادت یکی از دوستان خود رفت که اهل کنده بود و نزد او گفت: خداوند بنده‌ی مؤمن خود را به بیماری مبتلا می‌کند و سپس عافیت می‌دهد که بیماری وی کفارت گناهان و عافیتش بیداری و زمینه‌ی اصلاح او را فراهم می‌کند، ولی بنده‌ی فاسد خود را مبتلا می‌کند و سپس عافیت می‌بخشد، گویی شتری را بسته‌اند و سپس آزاد کرده‌اند که نمی‌داند کجا او را

---

۱. صفة الصفوه، ۲۸۱/۱

۲. تهذیب حلیة الأولیاء، ۱۶۴/۱

۳. البیان و التبیین ۱۰۲/۲

۴. تهذیب الحلیة الأولیاء، ۱۶۵/۱

بسته‌اند و کجا آزاد کرده‌اند.[۱]

خنده و گریه

سلمانﷺ گفته است: سه چیز من را می‌خنداند و سه چیز می‌گریاند:

خنده‌ام ناشی از کسی است که خیلی به دنیا آرزومند است ولی مرگ دنبال او است و غافلی که از او غافل نیستند و خندانی که قهقهه می‌زند و نمی‌داند که آیا خدا از او خشنود است یا نه.

گریه‌ام ناشی از فراق محمّدﷺ و یاران او است، سختی زمان جان کندن و ایستادن در مقابل پروردگار آنگاه که معلوم نیست که به سوی آتش به راه می‌افتیم یا به سوی بهشت.[۲]

قانع کردن نفس

سلمان در بازار خوراکی خرید. زید بن صوحان گفت: ای ابا عبدالله تو که یار رسول خدا ﷺ هستی چگونه در بازار غذای خوش‌مزه می‌خری؟!

سلمان گفت: نفس چون به خوراک خود دست یابد آرامش می‌یابد و برای عبادت فارغ می‌شود، وسوسه برای نفس چه بد است![۳]

مؤمن و آرزوها

سلمانﷺ گفته است: مؤمن در دنیا مانند بیماری است که دکتر مخصوصی مراقب بهداشت جسمی او است و اگر خوراک زیان‌بخشی را بخورد او را منع می‌کند و غذاهای مفید را برای او تجویز و توصیه می‌نماید تا بهبود یابد. مؤمن هم آرزوهای زیادی دارد که خداوند او را مراقبت می‌کند و از خواسته‌های زیانبخش منع و به گزینه‌های سودبخش تشویق می‌کند تا وقتی که وقت مرگ فرا می‌رسد و او را به بهشت می‌برد.[۴]

قربانی مگس

سلمانﷺ گفته است: مردی به سبب مگسی وارد بهشت شد و مردی دیگر به سبب مگسی وارد جهنم شد. گفتند: چگونه؟ گفت: در دوره‌های گذشته دو مرد در سفر به بتخانه‌ای می‌رسند

---

۱. صفة الصفوه، ۲۸۲/۱

۲. تهذیب الحلیه، ۱۵۶/۱

۳. صفة الصفوه، ۲۸۲/۱

۴. تهذیب الحلیه، ۱۶۵/۱

که هر کس گذرش به آنجا می‌افتاد می‌بایست قربانی کند. متولیان بت‌خانه به یکی از آن دو مرد گفتند: چیزی قربانی کن. گفت: هیچ به همراه ندارم تا قربانی کنم. گفتند: قربانی کن هرچند مگسی باشد. او مگسی را گرفت و قربانی کرد و به سبب این عمل شرک آمیز وارد جهنم شد.

به مرد دیگر گفتند: چیزی قربانی کن، گفت: من هرگز چیزی برای غیر خدا قربانی نمی‌کنم. او را به خاطر این عقیده کشتند و به سبب حفظ عقیده‌ی توحیدی خود وارد بهشت شد.[۱]

پاک کردن گناهان

سلمان‌ﷺ گفته است: هر گاه در خلوت گناه کردی در خلوت احسان کن و هر گاه در ملأ عام گناه کردی در ملأ عام احسان کن تا گناهان تو پاک شوند.[۲]

ظاهر و باطن

سلمان‌ﷺ گفته است: هر کس ظاهری دارد و باطنی. هر کس باطن خود را بسازد خداوند ظاهرش را می‌سازد و هر کس باطنش را ویران کند خداوند ظاهرش را ویران می‌گرداند.[۳]

سکوت و صداقت

مردی نزد سلمان آمد و گفت: مرا نصیحت کن.

سلمان گفت: سخن مگو.

مرد گفت: کسی که بخواهد در میان مردم زندگی کند نمی‌تواند سخن نگوید.

گفت: پس اگر سخن گفتی به حق بگو وگرنه ساکت باش.

مرد گفت: باز هم بفرما.

سلمان گفت: خشمگین مشو.

مرد گفت: گاهی به دست خودم نیست کنترل خود را از دست می‌دهم.

سلمان گفت: چون خشمگین شدی مواظب دست و زبان خود باش.

مرد گفت: باز هم بفرما.

سلمان گفت: با مردم قاطی مشو.

---

۱. همان

۲. صفة الصفوه، ۲۸۰/۱

۳. تهذیب الحلیة، ۱۶۳/۱

مرد گفت: کسی که بخواهد در میان مردم زندگی کند نمی‌تواند با مردم قاطی نشود.
سلمان گفت: پس با مردم صادق و امانت‌دار باش.[۱]

همکاری فرشتگان

سلمان‌﷛ گفته است: انسان اگر در وقت خوشی دعا و مناجات کند، هر گاه گرفتار شود و جهت رفع گرفتاری دعا کند فرشتگان می‌گویند: این صدا آشنا است که از انسان ضعیفی به گوش می‌رسد، پس نزد خدا برای او شفاعت می‌کنند و اگر در وقت خوشی دعا و مناجات نکند و هر گاه گرفتار شود و جهت رفع گرفتاری خود دعا کند فرشتگان می‌گویند: صدای ناآشنای انسان ضعیفی به گوش می‌رسد، پس شفاعتی برای وی نمی‌کنند.[۲]

نامه‌ی سلمان به ابودرداء

سلمان به ابودرداء نوشت: تو جز با ترک آرزوها به آنچه که می‌خواهی نمی‌رسی و جز با صبر و تحمل به آنچه که امیدواری نایل نمی‌آیی، پس سخنت ذکر، سکوتت فکر، و نگاهت عبرت باشد. دنیا همیشه در حال دگرگونی است و زیبایی‌های آن همیشه در حال تغییر و تحول است، پس فریب دنیا نخور و بگذار که منزل تو مسجد باشد، والسلام.[۳]

آهسته و پیوسته

سلمان‌﷛ گفته است: هر کس آهسته و پیوسته حرکت کند زودتر از همه به سرمنزل می‌رسد.[۴]

عفت

سلمان‌﷛ گفته است: هر گاه با توانگری دوست شدی، چنانچه در پی حفظ موقعیت شخصیت خود هستی از او درخواست کمک مکن. چون درخواست کمک چهره‌ی انسان را مخدوش می‌کند و هر کس رد کند چیزی را که به او می‌بخشند، قلب بخشنده را از خود می‌رنجاند.[۵]

---

۱. صفة الصفوه، ۲۸۱/۱
۲. همان
۳. العقد الفرید، ۱۱۰/۳
۴. همان، ۱۹۹/۲
۵. تنبیه المغترین، ص۱۵۱

فرایض و نوافل

سلمان رضی الله عنه گفته است: مثال کسی که به فضایل می‌پردازد و فرایض را تکمیل نمی‌کند مثال تاجری است که سرمایه‌اش را از دست داده و در پی سود است.[۱]

علم بی‌عمل

سلمان رضی الله عنه گفته است: بیم آن می‌رود که عرصه‌ی علم گسترش یابد و عمل کم رنگ شود، مردم با زبان ارتباط داشته باشند و دل‌هایشان از هم دور شود و خداوند بر قلب و گوش و چشم مردم مهر نهد که نفهمند و نشنوند و نبینند.[۲]

لغزش عالم

سلمان به مردم گفت: نظر شما چیست در باره‌ی لغزش عالم، استدلال منافق به قرآن و دنیاپرستی که گردن مردم را قطع می‌کند؟

در امور دینی خود از علمایی که دچار لغزش می‌شوند تقلید نکنید. در باره‌ی استدلال منافقان به قرآن، به قرآن پناه برید که همچون راهنمای راه‌ها شما را راهنمایی می‌کند. هرچه از آن دریافتید عمل کنید و هرچه را حالی نشدید به خدا بسپارید. در باره‌ی دنیا هم همیشه به زندگی کسانی بنگرید که در سطح پایین‌تر از شما هستند، نه کسانی که در سطح بالاتر از شما هستند.[۳]

امارت ناخوش است

از سلمان پرسیدند که چرا امارت را دوست نداری؟

گفت: دوران شیرخوارگی آن شیرین است و از شیرگرفتن آن تلخ.[۴]

علم چون چشمه‌های آب است

سلمان به ابودرداء نوشت: علم همچون چشمه‌ی آب است که مردم بر سر آن جمع می‌شوند. چشمه‌ها در این سو و آن سو از زیرکوه‌ها جاری می‌شوند و این و آن از آنها استفاده می‌کنند. حکیمی که سخن نگوید همچون جسد بی‌روح است و علمی که نشر نشود مانند انباری است که

---

۱. همان، ص۱۵۹

۲. جامع بیان العلم و فضله، ۱۱/۲

۳. همان، ۱۳۶/۲

۴. طبقات ابن سعد، ۳۶۳/۴

از آن صرف نمی‌شود.

عالم همچون کسی است که در شب تاریکی چراغ روشنی را در سر راه در دست گرفته است و هر کس از آن راه عبور می‌کند از روشنایی آن استفاده می‌کند و همه برای او دعای خیر می‌کنند.[۱]

قناعت به روزی

ابووائل گفته است: به همراه دوستم به زیارت سلمان رفتیم. سلمان نان جو و آب شور برای ما آماده کرد. دوستم گفت: کاش مقداری ادویه در کنار سفره بود! سلمان بیرون رفت و آفتابه‌ی مسی خود را در رهن ادویه فروش قرار داد و ادویه گرفت و بر سر سفره آورد. پس از آنکه سیر شدیم، دوستم گفت: سپاس برای خدایی که ما را نسبت به آنچه که روزی داده قانع کرده است.

سلمان گفت: اگر به روزی خدا قانع بودی اکنون آفتابه‌ی من در رهن ادویه فروش نبود![۲]

خودبینی

عده‌ای از قریش در حضور سلمان به قوم و قبیله‌ی خود افتخار می‌ورزیدند. سلمان گفت: اما من از نطفه‌ای بدبو آفریده شده‌ام، سپس جنازه‌ام همچون مردار متعفن می‌شود، سپس روز محاسبه فرا می‌رسد، اگر میزان نیکی‌هایم سنگین باشد بزرگوارم و اگر سبک باشد پست هستم.[۳]

تبادل علم

سلمان رضی الله عنه گفته است: تا وقتی که عالمان قبل از مرگ علم را به شاگردان خود منتقل کنند مردم با خیر و برکت مواجه هستند و اگر عالم بمیرد و شاگردی پس از خود تربیت نکنند این زمینه‌ی نابودی جامعه را فراهم می‌کند.[۴]

وصیت آخر

سعد به عیادت سلمان رفت، در حالی که سلمان گریه می‌کرد. سعد گفت: ای پدر عبدالله!

---

۱. دارمی، حدیث شماره ۵۵۷

۲. احیاء علوم‌الدین، ۵۸/۲

۳. احیاء ۴ علوم‌الدین /۱۴۴

۴. الزهد، امام احمد، ص ۸۹

رسول خدا ﷺ در حالی از دنیا رفت که از تو راضی بود و تو همراه رسول خدا ﷺ بر سر حوض کوثر می‌روی و یاران را آنجا می‌بینی، پس چرا گریه می‌کنی؟

سلمان گفت: از ترس مرگ و حرص دنیا گریه نمی‌کنم، اما رسول خدا ﷺ به ما توصیه کرد که وسایل و امکانات دنیایی ما به اندازه وسایل و امکانات مسافر باشد، ولی تو شاهد این وسایل من هستی.

سعد گفت: وقتی که این سخن را از سلمان شنیدم: به اطراف خود نگریستم، آنچه که ارزش داشت عبارت بود از ظرفی مخصوص حمام، تشت و آفتابه‌ای مسی. گفتم: ای پدر عبدالله به ما توصیه‌ای بکن که بعد از تو از آن استفاده کنیم. سلمان گفت: ای سعد هر تصمیمی گرفتی به یاد خدا تصمیم بگیر، هر گاه مالی را تقسیم کردی به نام خدا تقسیم کن و هر گاه بین مردم داوری کردی به نام خدا داوری کن.[1]

---

۱. همان، ص۱۹۰

زید بن ثابت ﷺ

زید بن ثابت بن ضحاک انصاری خزرجی و قبیله‌ی نجار، کاتب وحی و شیخ قاریان قرآن، عالم به فرایض و مفتی مدینه است. پدرش در زمان جاهلی در جنگ بعاث که بین اوس و خزرج در گرفت کشته شد. وقتی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کرد زید یازده سال داشت. او هم افتخار یاوری رسول خدا ﷺ را دارد و هم یکی از یاران دانشمند است. برای اولین بار در جنگ خندق شرکت کرد، به فرمان رسول خدا ﷺ زبان عبری را آموخت و برای اولین بار به جمع‌آوری قرآن پرداخت. زید از فضایل بسیاری برخوردار است و در سال چهل و پنج هجری و در روایتی چهل و یک هجری از دنیا رفته است. او را ابوخارجه و ابوسعید نیز می‌گفتند.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او ﷺ.

زبان مفسر قلب است

زید بن ثابت به اُبی بن‌کعب ﷺ نوشت:

خداوند زبان را مفسر قلب و قلب را ظرفی مسئول و سرکرده قرار داده است که بر زبان فرمانده باشد. چنانچه زبان در اختیار قلب باشد رشته‌ی سخن به هم می‌پیوندد و هر سخنی در جای مناسب خود قرار می‌گیرد و زبان از انحراف و لغزش در امان می‌ماند. هر کس زبانش در اختیار قلبش نباشد عاقل و با اراده نیست. هر کس زبانش رها باشد و قلبش تسلطی بر آن نداشته باشد خیری در سخنان او نیست. اما هر کس که سخن را با عمل هماهنگ کند می‌داند که چه بگوید و چه نگوید. آیا بخیلی را دیده‌ای که جز این باشد که با زبان لاف و گزاف سخاوت سر می‌دهد و در عمل منّت می‌نهد؟ چون زبانش در اختیار قلب او نیست.

آیا شرف و مردانگی را نزد کسی سراغ داری که آنچه را می‌گوید فراموش کند؟ کسی که با ذره‌بین عیب و نقص مردم را می‌بیند و نگاهی به عیب و نقص خود ندارد چه مسئولیت نابه‌جایی را بر دوش خود نهاده است! والسلام.[1]

حیاء

زید بن ثابت ﷺ یکی از روزهای جمعه به قصد اقامه‌ی نماز جمعه از منزل خارج شد، اما در راه دید که مردم از جمعه باز می‌گردند. او به خانه‌ای رفت تا مردم وی را نبینند. عده‌ای گفتند:

---

۱. کنزالعمال، ۲۱۹/۱۶، حدیث شماره ۴۴۲۴

چرا چنین کردی؟ گفت: هر کس از مردم شرم نکند از خدا هم شرم نمی‌کند.[۱]

۱. سیر أعلام النبلاء، ۴۳۹/۲

ابو سعید خدری رضی الله عنه

سعد بن مالک بن سنان، مشهور به ابوسعید خدری خزرجی است که پدرش در جنگ احد به شهادت رسید. او در جنگ احزاب و دیگر غزوه‌ها شرکت کرده است. ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: در جنگ احد از رسول خدا ﷺ خواستم که اجازه دهد در جنگ شرکت کنم. پدرم گفت: ای رسول خدا ﷺ! جوانی تنومند و تواناست. رسول خدا ﷺ نگاهی دراز به من اندوخت و سپس گفت: او را برگردانید، سپس من را برگرداندند.

ابوسعید دانشمند و مفتی مدینه بود و بعد از رویداد حرّه در سال هفتاد و چهار هجری دنیا را وداع گفت.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

وسایل نجات

ابوسعید خدری رضی الله عنه گفته است: تقوای خدا را داشته باش که تقوا اساس همه‌ی نیکی‌هاست. در راه خدا جهاد کن که جهاد رهبانیت اسلام است. با قرآن انس داشته باش تا روح تو در میان آسمانیان و یاد تو در میان اهل زمین باشد و جز در ابراز حق و نیکوکاری سکوت کن تا همواره بر شیطان چیره باشی.[۱]

از ریا بپرهیزید

ابوسلمه گفته است که از ابوسعید خدری پرسیدم: نظر شما در باره‌ی این رسم‌های جدید در پوشیدن، خوردن، نوشیدن و وسیله نقلیه چیست؟

گفت: ای برادر! به خاطر خدا بخور، به خاطر خدا بنوش، به خاطر خدا بپوش. هرچه از این موارد که در آن زیاده‌روی، بیهوده کاری، ریا و شهرت نفوذ کند معصیت محسوب می‌شود. به‌گونه‌ای در منزل نشست و برخاست کن که رسول خدا ﷺ می‌کرد.[۲]

از گناهان کبیره

ابوسعید خدری رضی الله عنه گفته است: شما کارهایی انجام می‌دهید که از نظر خودتان از مو باریکترند و حال آنکه ما در عهد رسول خدا ﷺ آنها را جزو گناهان کبیره به حساب

۱. سیر اعلام النبلاء، ۱۷۰/۳

۲. احیاء ۱۶۰/۴

می‌آوردیم.[۱]

زبان

ابوسعید خدری رضی الله عنه گفته است: انسان زمانی که صبح از خواب بیدار می‌شود اعـضای او در اختیار زبانش هستند و می‌گویند: در حقّ ما از خدا بترس، اگر راست حرکت کنی ما نیز راست حرکت می‌کنیم و اگر کج حرکت کنی ما نیز کج خواهیم شد.[۲]

۱. الزهد، امام احمد، ص۲۴۳
۲. همان

ابو اُمامه‌ی باهلی ﷺ

ابو اُمامَه باهلی اسمش صُدی بن عجلان است که از مبایعین زیر درخت حدیبیه می‌باشد. او مشهور به مهمان حمص است و در جنگ صفین همراه حضرت علی ﷺ بود و در سال هشتاد وشش هجری دیده از جهان گشوده است.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او ﷺ.

قرآن‌های آویزان

ابو اُمامَه باهلی ﷺ گفته است: قرآن بخوانید، به آویزان کردن قرآن در منازل خود مغرور نشوید. چون خداوند قلبی را عذاب نمی‌دهد که ظرف قرآن باشد.[1]

یک رنگی

ابو اُمامَه مردی را در مسجد دید که در حال سجده می‌گریست، گفت:

اگر در خانه نیز چنین باشی، راست می‌گویی.[2]

تقلید از گناه‌کاران

ابو اُمامَه باهلی ﷺ گفته است: برخی از مردم این امت به صورت میمون و خوک حشر می‌شوند. چون از گناهکاران تقلید می‌کنند و مرتکب حریم‌های حرامی می‌شوند که می‌توانند مرتکب آنها نشوند.[3]

سلام کردن

ابو اُمامَه به هر کس می‌رسید سلام می‌کرد. او می‌گفت: سلام به غیر مسلمانان اعلان امنیت و صلح و صفا است و به مسلمان تحیت و زنده باد است.[4]

موعظه‌ای بر سر قبر

سلیم بن عامر گفته است: در حضور ابو اُمامَه باهلی در خارج شهر دمشق مشغول دفن

---

۱. الزهد، امام احمد، ص۲۵۳، احیاء، ۳۶۳/۱

۲. احیاء علوم‌الدین، ۸۴/۴

۳. تنبیه المغترین، ص۱۶۳

۴. الزهد، امام احمد، ص۱۲۹ .

جنازه‌ای بودیم. ابو اُمامَه بر سر قبر حاضر شد و به مردم روی کرد و گفت: شما روز و شب مشغول کارهای نیک و بد هستید. در حالی که به قبر اشاره می‌کرد، گفت: به زودی به این منزل منتقل می‌شوید. این منزل تنهایی، تاریکی و خانه‌ی کرم و مار و تنگ و تار، مگر خدا در آن گشایش ایجاد کند، سپس صحنه‌های بزرگی از قیامت را می‌بینید. در برخی از این صحنه‌ها با رویدادهای بزرگی مواجه می‌شوید، از جمله چهره‌هایی سفید می‌شوند و چهره‌هایی سیاه. سپس به منزلی منتقل می‌شوید که تاریکی شدیدی شما را فرا می‌گیرد، سپس نور بین مردم تقسیم می‌شود و مؤمنان از نور برخوردار می‌گردند و کافران و منافقان از آن محروم می‌مانند؛ چنانکه خداوند در این باره مثال زده است:

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ﴾ [1]

یا اعمال آنان بسان تاریکی‌هایی در دریای ژرف موّاجی است که امواج عظیمی آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظیم، امواج عظیم دیگری قرار گرفته باشد و به بالای همدیگر روند و بر فراز امواج خوفناک دریا ابرهای تیره خیمه زده باشند. تاریکی‌ها یکی بر فراز دیگری جای گرفته و آن چنان ظلمت و وحشتی پدید آمده باشد که مسافر دریا هر گاه دست خود را به در آورد و بدان بنگرد ممکن نیست آن را ببیند. آری! کسی که خدا نوری بهره او نکرده باشد، نوری ندارد.

کافران و منافقان نمی‌توانند از نور مؤمنان استفاده کنند، همچنان‌که انسان‌های کور نمی‌توانند از بینایی بینندگان استفاده کنند. در آنجا منافقان به مؤمنان می‌گویند:

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً﴾ [2]

روزی مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتوی به ما بتابد و از آن استفاده کنیم! بدیشان گفته می‌شود: به عقب برگردید و مجدّداً به دنیا بروید و نوری به دست بیاورید!

خداوند در آنجا آنان را می‌فریبد. همچنان‌که در دنیا خیال می‌کردند که خدا را فریب

---

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۴۰

۲. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۳

می‌دهند.

﴿يخَادِعُونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ [۱]
منافقان به خیال خود خدا را گول می‌زنند! در حالی که خداوند ایشان را گول می‌زند.

سپس به جایی بر می‌گردند که در آن نور تقسیم می‌شد و چیزی نمی‌یابند و سپس در حصاری واقع می‌شوند که:

﴿بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ [۲]
داخلِ آن رو به رحمت و خارجِ آن رو به عذاب است.

منافقان تا وقتی که خداوند نور را تقسیم می‌کند و مؤمن و کافر را از هم جدا می‌سازد همچنان مغرور هستند.[۳]

بخیلی

ابو اُمامَه روزی گفت: ای مردم! خطای شما بیش از خطای مردم زمان جهالت است؛ چون خداوند در مقابل دیناری که در راه خدا خرج کنید هفتصد دینار پاداش می‌دهد و در مقابل درهمی که در راه خدا خرج کنید هفتصد درهم پاداش می‌دهد، با این وجود دینار و درهم‌ها را در صندوق‌های خود انبار می‌کنید و از صرف کردن آنها در راه خدا بخل و امتناع می‌ورزید.[۴]

زینت‌های بی‌ارزش

سلیمان بن حبیب می‌گوید: نزد ابو اُمامَه رفتیم. او شمشیرهای ما را دید که با نقره تزیین شده بودند، گفت: فتوحات بزرگ را مردمی انجام دادند که شمشیرهای آنان نه با طلا تزیین شده بود نه با نقره، بلکه شمشیر آنان با چرم و مس سفید و آهن پوشیده می‌شد.[۵]

---

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۲
۲. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۳
۳. تفسیر ابن کثیر، حدیث شماره رح آیه ۱۳ سوره حدید.
۴. کنزالعمال، ۲۱۹/۱۶-۲۱۸، حدیث شماره ۴۴۲۳۸
۵. به روایت بخاری، حدیث شماره ۲۹۰۹، ابن ماجه، حدیث شماره ۳۸۰۷

جندب بن عبدالله بجلی ﷺ

جندب بن عبدالله بجلی مشهور به ابوعبدالله در زمان رسول خدا ﷺ بردگی می‌کرد. او ابتدا در کوفه زندگی می‌کرد، سپس به همراه مصعب ابن زبیر در بصره ساکن شد. اهل بصره و کوفه از او روایت کرده‌اند و تا سال هفتاد هجری زیسته است.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او ﷺ.

حفظ دین بر حفظ نفس مقدم است

جندب بجلی ﷺ گفته است:

پرهیزکار باشید و قرآن بخوانید. چون قرآن در تاریکی نور و در روشنایی ارزش است.

هرچه در توان دارید برای عمل به قرآن به کار ببرید و برای عمل به آن خود را رنج دهید.

هر گاه بلایی نازل شد اموال خود را فدای نفس خود کنید.

هر گاه بلایی دین را تهدید کرد جان خود را فدای دین کنید.

هان! کسی که بهشت در انتظار او باشد فقیر نیست و کسی که جهنم در انتظار وی باشد غنی نیست. چون اسیر جهنم آزاد نمی‌شود، کسی که به قعر آن افتد بالا نمی‌آید و آتش آن خاموش نمی‌شود.

هان! ریختن خون مسلمان مانع ورود به بهشت است و قاتل در روز قیامت زمانی که به در بهشت نزدیک می‌شود خونی که ریخته است او را از ورود به بهشت می‌راند.

در اموال خود پرهیزکار باشید و از ریختن خون مردم اجتناب ورزید.[۱]

---

۱. کنز العمال، ۲۱۴/۱۶، حدیث شماره ۴۴۲۳۵، سیر اعلان النبلاء، ۱۷۴/۳

ابوهریره ﷺ

ابوهریره عبدالرحمان بن صخر دوسی است. در سالی که جنگ خیبر روی داد مسلمان شد و همواره همراه رسول خدا ﷺ بود و سخنان رسول خدا ﷺ را به خاطر می‌سپرد. او بیش از همه احادیث روایت کرده است. عمر ﷺ او را به عنوان عامل خود بر بحرین گماشت. مروان بن حکم هم چند بار او را به عنوان نماینده‌ی خود در مدینه قرار داد. عبدالرحمان بن‌صخر دوسی شوخ طبع بود و از فتنه دوری می‌جست و وقتی که عائشه ﷺ فوت کرد بر او نماز خواند و تا سال پنجاه و نه هجری زندگی کرد.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او.

فضل جهاد

ابوهریره ﷺ گفته است: هر کس در سه صحنه جهادی شرکت کند با عابدان در مسابقه است.[1]

شیطان همیشه زنده است

ابوهریره در سجده‌های خود همواره دعا می‌کرد که خدا او را از گناهانی چون زنا، سرقت، ارتکاب کفر و دیگر گناهان کبیره محفوظ بدارد. به او گفتند: آیا تو از این گناهان می‌ترسی؟ گفت: دل انسان تا وقتی که شیطان زنده باشد همواره قابل دگرگونی است، پس چه تضمینی بر آن وجود دارد؟[2]

نعمت در اختیار فاسد

گفته است: به فاسدانی که نعمت در اختیار دارند غبطه نورزید. چون پشت نعمت آنان جهنم نهفته است:

﴿جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً﴾[3]

جایگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه آتش فروکش کند بر زبانه آتشsetشان می‌افزاییم.

---

۱. الزهد، امام احمد، ص۲۶۳

۲. البدایة و النهایة، ۱۲۰/۸

۳. اسرار، آیه‌ی ۹۷. همان، ۱۱۹/۸

وای از این شش مورد!

ابوهریره گفته است: هر گاه شش مورد را دیدید، اگر جان شما در دستتان بود آن را رها کنید و من به این خاطر است که مرگ را آرزو می‌کنم. چون می‌ترسم با این موارد مواجه شوم:

۱ـ حاکمیت نادانان.

۲ـ معامله بر سر حکومت.

۳ـ کم ارزش شدن خون انسان.

۴ـ قطع صله‌ی ارحام.

۵ـ رشوه‌خواری نیروهای امنیتی.

۶ـ قرآن را به عنوان آهنگ و موسیقی خواندن.[۱]

حب مرگ

ابوسلمه می‌گوید: ابوهریره بیمار شده بود و من به عیادت او رفتم. گفتم: خدایا ابوهریره را شفا بخش! گفت: خدایا ابوهریره را بر نگردان. سپس گفت: ای ابوسلمه ممکن است روزی فرا رسد که مرگ برای مردم از طلای قرمز محبوب‌تر باشد.[۲]

حقیقت‌های فراموش شده

مردی در مدینه خانه‌ای ساخته بود و ابوهریره از کنار آن گذشت. صاحب خانه در کنار آن ایستاده بود و چون ابوهریره را دید گفت: ای ابوهریره می‌خواهم کتیبه‌ای بر سر در این ساختمان بنویسم، به نظر تو چه بهتر است؟

ابوهریره گفت: بنویس بسازید برای ویران شدن و بزایید برای مردن و جمع کنید برای وارثان.[۳]

همنشینان خدا

گفته است: همنشینان خدا در روز قیامت عبارتند از اهل ورع و اهل زهد.[۴]

---

۱. حلية الاولياء، ۳۸۴/۱

۲. همان

۳. همان، ص۳۸۵

۴. الرسالة القشيريه، ص۱۱۲

کرامت مؤمن

ابوهریره‌ﷺ گفته است: مؤمن نزد خدا از برخی از فرشتگان مقرب بزرگوارتر است.[۱]

گفت‌وگوی شیاطین

ابوهریره‌ﷺ گفته است: شیطان مؤمن و شیطان کافر روزی به هم رسیدند. شیطان کافر آراسته، فربه و سرحال بود و شیطان مؤمن، ضعیف، غبارآلود، ژولیده و بدحال. شیطان کافر به شیطان مؤمن گفت: چرا ضعیف و بی‌حالی؟ گفت: من با انسانی سر و کار دارم که خوردن را با نام خدا شروع می‌کند و با این کار من را می‌راند و گرسنه می‌مانم، نوشیدن را با نام خدا آغاز می‌کند و من را می‌راند و تشنه می‌مانم، پوشیدن را با نام خدا آغاز می‌کند و من را می‌راند و ژولیده و عریان می‌مانم. شیطان کافر گفت: ولی من با انسانی زندگی می‌کنم که چنین عمل نمی‌کند و من در خوردن، نوشیدن، پوشیدن و نظافت شریک او هستم و چنانکه می‌بینی سرحال هستم.[۲]

غنیمت خنک

ابوهریره‌ﷺ گفته است: شما را به غنیمت خنک توصیه کنم؟ گفتند: چیست؟ گفت: روزه گرفتن در فصل زمستان.[۳]

آفت شکم

فرقد سبخی گفت: ابوهریره در حال طواف کعبه گفت: وای به شکم من؟ اگر سیر می‌خورم اذیت می‌کند و اگر کم می‌خورم دشنامم می‌دهد.[۴]

تقوا

مردی به ابوهریره گفت: تقوا چیست؟ ابوهریره گفت: آیا در مسیری عبور کرده‌ای که اطراف آن خار وجود داشته باشد؟ آن مرد گفت: آری. ابوهریره گفت: هنگام عبور از راه‌های خاردار چگونه عبور می‌کنی؟ گفت: مواظب خود هستم که از آزار خارها در امان باشم. ابوهریره گفت:

---

۱. تنبیه المغترین، ص۴۴
۲. احیاء علوم‌الدین، ۱۵۵/۳
۳. الزهد، ص۲۲۱
۴. الزهد، ۲۲۲، الحلیه، ۳۸۲/۱

تقوا هم همین گونه است.[۱]

مردان رفتند

ابوهریره گفت: ذَهَبَ الناسُ و بَقی النسناس. مردم گفتند: نسناس چیست؟ کسانی هستند که شبیه انسانند ولی انسان هم نیستند.[۲]

مردم سنگین چهره

ابوهریره هر گاه مردی را می‌دید که چهره‌اش سنگین به نظر می‌رسید، می‌گفت: خدایا او را ببخش و ما را از گزندش در امان بدار.[۳]

اندک و زیاد

ابوهریره‌ﷺ گفته است: در تورات آمده است: آنچه که برای من انجام می‌شود اندکش زیاد و آنچه که برای غیر من انجام می‌شود زیادش اندک است.[۴]

امیر هیزم‌کش

ثعلبه بن ابومالک قرظی گفته است: ابوهریره وقتی که در جانشینی مروان بر تخت امارت تکیه زده بود، روزی بسته‌ای هیزم جمع کرد و از بازار به سوی خانه می‌برد و من در جلو او واقع شده بودم. گفت: ای فرزند ابومالک راه را برای امیر خالی کن. گفتم: خدا اصلاح حالت کند دیگر بس است هیزمکشی. گفت: بار امیر هیزم است راه را خالی کن.[۵]

موعظه‌ی رسا

ابوهریره هر گاه جنازه‌ای را می‌دید، می‌گفت:

تو صبح برو ما هم شب می‌رسیم و شب برو ما هم صبح می‌رسیم. مرگ موعظه‌ای رسا است، امّا زود فراموش می‌شود. مردم یکی‌یکی وارد گور می‌شوند و زندگان از آن پند نمی‌گیرند و به عقل نمی‌آیند.[۶]

---

۱. الزهد الکبیر، بیهقی، ص۹۶۳
۲. همان، ص۲۱۹
۳. البیان و التبین، ۴۰۳/۱
۴. احیاء علوم‌الدین، ۲۶۸/۵
۵. صفة الصفوه، ۳۵۲/۱
۶. حلیة الاولیاء، ۳۸۳/۱

نقاشی مساجد

ابوهریرهﷺ گفته است: هر گاه به نقاشی و رنگ آمیزی مساجد و تزئین مصحف‌ها پرداختید فاتحه خود را بخوانید.[۱]

سفر سخت و توشه اندک

ابوهریره در کسالتی که موجب مرگ او شد گریه می‌کرد. گفته شد: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: به خاطر فراق دنیا گریه نمی‌کنم، بلکه به خاطر پیامدهای سفر خود گریه می‌کنم، بعد از مرگ من را در جایی نگه می‌دارند تا مشخص شود که اهل بهشتم یا جهنم و اکنون برای من معلوم نیست که سرنوشتم چیست؟[۲]

خیالات خام

ابوهریرهﷺ گفته است: نفس شما با شما راست نمی‌گوید. شما به چیزی امید می‌بندید که به آن نمی‌رسید، چیزهایی را جمع می‌کنید که نمی‌خورید و ساختمان‌هایی را می‌سازید که در آن سکونت نمی‌کنید.[۳]

ذره و شتر

ابوهریرهﷺ گفته است: برخی از شما ذره‌ای غبار را در چشم برادر خود می‌بینید، اما شتر را در چشم خود نمی‌بینید.[۴]

علم بی‌ثمر

ابوهریرهﷺ گفته است: علم بی‌ثمر مانند انباری است که از آن در راه خدا صرف نشود.[۵]

چاله‌های پر خطر

ابوهریرهﷺ گفته است: برای امت اسلامی خطرناک‌تر از این سه وجود ندارد. حب دینار و درهم، حب ریاست و مقام، عادت کردن به در سلاطین. خداوند راه‌هایی را برای پرهیز از این

---

۱. همان

۲. همان

۳. الزهد، امام احمد، ص۲۲۱

۴. همان، ص۲۲۲

۵. جامع بیان العلم و فضله، ۱۹۷/۱

چاله‌های پر خطر پیشنهاد کرده است.[۱]

ترس از تباه کردن علم

مردی نزد ابوهریره آمد و گفت: من دوست دارم که علم بیاموزم اما می‌ترسم آن را تباه کنم و به آن عمل نکنم.

ابوهریره گفت: تو اکنون علمی نداری پس با نیاموختن آن را تباه ساخته‌ای.[۲]

شهوت و شکم

گفته است: شهوترانی و شکم‌پرستی تباه کننده‌ی دنیا و آخرت شما هستند.[۳]

فریادهای ابوهریره

ابوهریره هر روز دو فریاد داشت: در سپیده‌ی صبح فریاد می‌زد که شب سپری شد و روز آغاز گشت و اینک آل فرعون را بر سر آتش می‌برند.

به هنگام غروب هم فریاد می‌زد که روز سپری شد و شب آغاز گشت و اینک آل فرعون را بر سر آتش می‌برند. هر کس فریاد ابوهریره را می‌شنید از آتش جهنم به خدا پناه می‌برد.[۴]

---

۱. تنبیه الغافلین، ص۲۱۰

۲. همان، ص۲۳۸

۳. البدایة و النهایة، ۱۲۰/۸

۴. همان، ص۱۱۹. این بی‌قراری ابوهریره با توجه به آیه ۴۵ و ۴۶ سوره غافر است که می‌فرماید: ﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوّاً وَعَشِياً﴾ «عذاب بدی خاندان فرعون را در بر گرفت و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می‌شوند.»

عَمرو بن عاص رضی الله عنه

عَمرِو بن عاص اهل قریش و سهمی بود که در فاصله‌ی زمانی صلح حدیبیه حدود شش ماه قبل از فتح مکه اسلام آورد. رسول خدا ﷺ فرماندهی سریه‌ی ذات سلاسل را به او سپرد و سپس بر عمان گماشت. حضرت ابوبکر رضی الله عنه در زمان خلافت خود مدیریت امور عمان را برای او تمدید کرد. در فتنه‌ای که بین مسلمانان واقع شد در کنار معاویه بود. او والی مصر بود و سرانجام در مصر وفات کرد.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

اجل نگهبان آدمی است

عَمرو بن عاص رضی الله عنه وقتی که در بستر مرگ قرار گرفت محافظان خود را فرا خواند و خطاب به آنان گفت: من چگونه همکاری برای شما بودم؟

گفتند: تو با ما صادق بودی، ما را احترام می‌گرفتی و به ما می‌بخشیدی و برای ما چنین و چنان می‌کردی.

گفت: اینک مرگ به سراغ من آمده است. آیا می‌توانید در مقابل مرگ برای من کاری انجام دهید؟

آنان به هم نگریستند و گفتند: ای پدر عبدالله به خدا هرگز گمان نمی‌کردیم که چنین سخنی را بر زبان آوری. تو خود می‌دانی که ما نمی‌توانیم در مقابل مرگ کاری انجام دهیم.

عمرو گفت: من این حقیقت را می‌دانم، اما چنین گفتم تا از آن پند بگیرید. اینکه من هیچ‌گاه از شما انتظار نداشته‌ام که از مرگ نجاتم دهید از این و آن برای من بهتر است. حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه یادش به خیر به خیر که می‌گفت: اجل نگهبان آدمی است. سپس گفت: خدایا! من برائت نمی‌جویم پس عذرم را بپذیر، غالب نیستم، پیروزم کن و اگر با رحمت خود به فریادم نرسی هلاک می‌شوم.[1]

در لبه آخرت

عمرو رضی الله عنه بیمار بود و در حالی که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد می‌گفت: بهترین سخنی که لازم است آن را تکرار کنیم عبارت است از شهادت لااله الاالله و أن محمّداً رسول‌الله. من

۱. طبقات ابن سعد، ۴۵۰/۴، سیر اعلام النبلاء، ۷۶/۳

در زندگی خود سه مرحله را تجربه کرده‌ام:

مرحله‌ی شرک که کسی به اندازه‌ی من از رسول خدا ﷺ متنفر نبود و چیزی بهتر از آن نمی‌دیدم که فرصت یابم و رسول خدا ﷺ را به قتل برسانم. اگر من در آن دوران می‌مردم حتماً اهل جهنم می‌بودم.

مرحله‌ی اسلام. خداوند محبت اسلام را به گونه‌ای در قلب من قرار داد که هیچ فردی را به اندازه‌ی رسول خدا ﷺ دوست نمی‌داشتم و چندان رسول خدا ﷺ از دیدگاه من بزرگوار بود که قدرت نگاه کردن به چهره‌ی وی را نداشتم. اگر در این دوران می‌مردم امیدوار بودم که اهل بهشت باشم.

سپس مسئولیت‌هایی را بر عهده‌ی من نهادند که نمی‌دانم وضعیت من در این دوران چگونه است.

هر گاه فوت کردم نه برای من گریه کنید و نه آتش روشن کنید. چون جسدم را دفن کردید خوب خاکم کنید، آنگاه شتری ذبح و گوشت آن را بین مردم تقسیم کنید، تا نشان انس و الفت بین من و شما باشد. من هم می‌نگرم که چگونه نزد پروردگارم بر می‌گردم.[1]

نویسنده‌ی عقدالفرید آورده است که عَمْرِو بن عاص در سر مرگ فرزندان خود را جمع کرد و گفت: ای فرزندان من در مقابل فرمان خدا چه کاری برای پدر خود انجام می‌دهید!

گفتند: ای پدر این مرگ است و در مقابل مرگ از ما کاری ساخته نیست و اگر چیزی جز مرگ بود جان خود را فدای تو می‌کردیم.

عمرو گفت: من را بلند کنید. بچه‌ها زیر بغل او رفتند و او را بلند کردند، آنگاه گفت: خدایا! تو به من فرمان دادی و من آنگونه که لازم است از تو فرمان نبردم و من را از اموری نهی کردی که نتوانسته‌ام به طور شایسته از آنچه که نهی فرموده بودی دوری گزینم. خدایا! من در امر و نهی تو قوی نبودم، پس خودت کمکم کن، از کم و کاستی مبراء نیستم پس عذرم را بپذیر، تکبر نمی‌ورزم، بلکه استغفار می‌جویم. از تو طلب آمرزش و پذیرش توبه می‌کنم، تو پاک و منزهی، معبودی جز تو نیست و من از جمله ستمگران بوده‌ام، عمرو ﷺ این مناجات را تکرار می‌کرد تا دیده از جهان گشود.[2]

---

۱. به روایت مسلم، حدیث شماره حدیث شماره۱۲۱
۲. العقد الفرید، ۱۹۵/۳، ۱۹۶

پرخوری

عمروؓ گفته است: پرخوری هوشیاری را از بین می‌برد.[۱]

عدالت؛ پایهٔ آبادانی

عمروؓ گفته است: قدرت و اقتدار بر مردان استوار است، مردان بر مال و دارایی، مال و دارایی بر آبادانی و آبادانی هم بر عدالت.[۲]

کتمان اسرار

عمروؓ گفته است: هرگز ملامت نکرده‌ام کسی را که اسرار خود را نزد وی به امانت گذاشته باشم و آن را افشا کرده باشد. چون سینه‌ی خود را وسیع‌تر از کسی دیده‌ام که اسرار خود را نزد او نهاده‌ام و آن را افشا کرده است.[۳]

استفاده از تاریخ

از عَمْرِو بن عاص پرسیدند: عقل چیست؟ گفت: گمان درست و خبر دادن از آینده بنابر آنچه که در گذشته روی داده است.[۴]

اقدام زود

عمروؓ گفته است: نباید در سه مورد درنگ کرد: اقدام به عمل صالح، دفن مرده و ازدواج پسر و دختر هم‌شأن.[۵]

اصلاح دین و دنیا

روزی عبدالله بن عباس عَمْرِو بن عاص را دید و گفت: عمر خود را چگونه سپری کردی؟ گفت: بسیاری از دین خود را تباه و کمی از دنیای خود را اصلاح کردم. اگر آنچه را که تباه کردم اصلاح می‌کردم و آنچه را که اصلاح کردم تباه می‌ساختم رستگار می‌شدم. اگر از خواهش و آرزو کاری ساخته بود به خواهش و آرزو می‌پرداختم، اگر فرار من را نجات می‌داد فرار می‌کردم، پس همچون دیوانه بین آسمان و زمین گیر کرده‌ام، نه دستم به آسمان می‌رسد و

---

۱. البیان والتبیین، ۸۱/۲۳

۲. العقد الفرید، ۴۴/۱۲

۳. همان، ۷۰/۱

۴. همان، ۹۷/۲

۵. همان، ۱۹۰/۲

نه پایم روی زمین پایه‌دار است.

سپس گفت: ای ابن عباس پندی به من بده که از آن بهره گیرم.

ابن عباس گفت: وضعیت من هم بهتر از تو نیست و من هم بر آنچه می‌گریم که تو گریه می‌کنی.[1]

آسیب‌شناسی

عمرو رضی الله عنه گفته است: خردمند آن نیست که خوب و بد را از هم تشخیص دهد، بلکه خردمند آن است که بد را از بدتر تشخیص دهد.[2]

توصیف مرگ

عبدالله بن عمرو گفت: پدرم همیشه می‌گفت: من تعجب می‌کنم که چگونه کسانی که در حال احتضار قرار می‌گیرند و عقل و زبانشان کار می‌کند، مرگ را توصیف نمی‌کنند؟!

سپس خودش در حال احتضار قرار گرفت و از نظر عقلی هوشیار و زبانش هم سالم بود. گفتم: پدر! تو همیشه از کسانی تعجب می‌کردی که در حال احتضار قرار می‌گرفتند و عقل و زبانشان سالم بود و مرگ را توصیف نمی‌کردند، پس تو چرا مرگ را توصیف نمی‌کنی؟

گفت: فرزندم! صحنه‌ی مرگ بزرگ‌تر از آن است که توصیف شود، اما برخی از نشانه‌های آن را برای شما توصیف می‌کنم. من که با مرگ روبه‌رو هستم احساس می‌کنم کوه‌های رضوا و تهامه روی شانه‌هایم قرار دارند، احساس می‌کنم که روح من را از سوراخ سوزن عبور می‌دهند و شکم من پر از خار است و آسمان بر روی زمین سینه پهن کرده و من در بین آسمان و زمین قرار دارم.[3]

اهل وصلت

عمرو رضی الله عنه گفته است: اهل وصلت به کسی گفته نمی‌شود که با کسانی که با وی وصلت دارند آمد و رفت داشته باشد و با کسانی که رابطه‌ای با او ندارند رابطه نداشته باشد، چنین کسی منصف است نه اهل وصلت. بلکه اهل وصلت به کسی گفته می‌شود که با کسانی که رابطه را با او قطع کرده‌اند رابطه برقرار کند و با کسانی که با وی جفا کرده‌اند لطف بورزد.

---

۱. حلیة الاولیاء، ۱۲۰/۹

۲. العقد الفرید، ۳۰۹/۲

۳. تنبیه الغافلین، ص۲۰ـ۲۱

بردبار آن نیست که با کسانی که وی را تحمل می‌کنند بردبار باشد و با کسانی که نسبت به وی بی‌تفاوت هستند بی‌تفاوت باشد. بلکه بردبار کسی است که نسبت به کسانی که وی را تحمل می‌کنند و کسانی که نسبت به وی جفا می‌ورزند بردبار باشد.[۱]

سلطان ستمکار

عمروﷺ گفته است: سلطان ستمکار به از آشوب پایدار![۲]

قرائت قرآن

عمروﷺ گفته است: خواندن هر آیه‌ای از قرآن درجه‌ای است در بهشت و شمعی است در خانه‌های شما. نیز گفته است: هر کس قرآن بخواند نبوت در دو پهلوی وی درج شده است، هرچند بر وی وحی نمی‌شود.[۳]

مردانگی

از عمرو پرسیدند: مردانگی در چیست؟ گفت: اصلاح خانواده و احسان با برادران.[۴]

ملال آور بودن بد اخلاقی

عمروﷺ گفته است: من از لباس‌هایی که به تنم می‌آیند خسته نمی‌شوم، از همسری که با طایفه‌ام خوش اخلاق است خسته نمی‌شوم، از مرکبی که من را حمل می‌کند خسته نمی‌شوم، بلکه بد اخلاقی ملال‌آور و خسته کننده است.[۵]

عمرو فرمانده ذات سلاسل

رسول خدا ﷺ عمرو را به عنوان فرمانده روانه ذات سلاسل کرد. گردان او با سرما مواجه شد و عمرو سربازان را از روشن کردن آتش منع کرد. چون نزد رسول خدا ﷺ برگشتند شکایت کردند. عمرو گفت: ای رسول خدا ﷺ! تعداد ما کم بود و ترسیدم دشمن تعداد ما را در کنار آتش ببیند و به ما طمع ورزد. علاوه بر این نگذاشتم دشمن را دنبال کنند مبادا در کمین افتند.

---

۱. همان، ص ۱۰۵

۲. احیاء علوم‌الدین، ۳۶۵/۴

۳. احیاء علوم‌الدین، ۳۶۳/۱

۴. سیر اعلان البنلاء، ۵۸/۳

۵. همان، ۵۷/۳

رسول خدا ﷺ از این عملکرد شگفت ورزید.[۱]

حریم خود را بشناس

حافظ بیهقی از ابوعثمان نهدی نقل کرده است: از عَمْرِو بن عاص شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ من را به عنوان فرمانده به ذات سلاسل اعزام کرد و ابوبکر و عمر در میان سپاه من حضور داشتند. بنابراین در نفس خود گمان کردم که حتماً پیامبر بنا بر منزلتی من را فرمانده‌ی این قوم کرده است و به همین خاطر نزد رسول خدا ﷺ رفتم، در محضر ایشان نشستم و از وی پرسیدم: ای رسول خدا ﷺ! چه کسی را بیش از همه دوست داری؟ گفت: عایشه! گفتم: من در باره‌ی خانواده‌ی شما سؤال نمی‌کنم. گفت: پس پدرش. گفتم بعد از پدر عائشه چه کسی را دوست داری؟ گفت: عمر.

گفتم: سپس چه کسی؟ آن حضرت تعداد دیگری را برشمرد و به خود گفتم: بهتر است بیش از این اصرار نکنم.[۲]

۱. همان، ۶۶/۳

۲. البدایه والنهایه، ابن کثیر ۲۷۶/۴-۲۷۵ برگرفته از کتاب خط مشی سیاسی در سیره‌ی نبوی، ص۸۷۱ ترجمه «المنهج الحرکی للسیرة النبویه.»

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه

عبدالله یکی از بهترین یاران رسول خدا ﷺ و اهل عبادت و یکی از کسانی است که بیشترین روایت‌ها را از پیامبر خدا به ثبت رسانده است. عبدالله قبل از پدرش مسلمان شد و در جریان فتنه‌ای که بین مسلمانان پیش آمد همیشه پدرش را مورد ملامت قرار می‌داد. او در سال شصت و پنج هجری در سن هفتاد و دو سالگی دیده از جهان گشود.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

حفظ زبان

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می‌گفت: در موردی که به تو ربط ندارد دخالت مکن، در موردی که ارزشی ندارد سخن مگوی و همان گونه که کاغذ را ورق می‌زنی و صفحه‌ها را نگه می‌داری زبان خود را نگه دار.[۱]

گریه کنید

عبدالله رضی الله عنه گفته است: ای مردم! اگر آنچه را که من می‌دانم شما می‌دانستید بسیار گریه می‌کردید و کمتر می‌خندید. اگر آنگونه که سزاوار است علم داشتید نعره می‌کشیدید تا زبان شما قطع می‌شد و چندان به سجده می‌رفتید تا پشت شما شکسته می‌شد، پس گریه کنید و اگر توان گریه ندارید خود را به گریه آورید.[۲]

اشک ارزشمند

عبدالله رضی الله عنه گفته است: ریختن اشکی به خاطر خدا نزد من بهتر از صدقه دادن هزار دینار است.[۳]

نمی‌دانم

عبدالله رضی الله عنه گفته است: هر کس در موردی که نمی‌داند مورد سؤال قرار گرفت و صادقانه گفت: نمی‌دانم، از نصفی از علم برخوردار است.[۴]

---

۱. حلیة الأولیاء، ۲۸۸/۱
۲. همان، ص۲۸۹
۳. صفة الصفوه، ۳۳۴/۱
۴. العقد الفرید، ۷۸/۲

انس بن مالک رضی الله عنه

انس بن مالک انصاری، خزرجی نجاری مشهور به ابوحمزه، محدّث، قاری و راوی اسلام که ده سال به رسول خدا ﷺ خدمت کرده است. وقتی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کرد او ده سال داشت. در بدر حضور داشت و به خاطر کم سن و سالی در جنگ شرکت نکرد، اما در دیگر صحنه‌ها و رویدادها شرکت داشته است. حضرت ابوبکر او را به بحرین فرستاد. رسول خدا ﷺ در حیات خود طول عمر و کثرت اولاد را برای انس از خدا خواسته بود که دعایش مورد استجابت قرار گرفت. انس در سال نود و سه در بصره دیده از جهان گشود. ابوغالب گفته است: کسی را ندیدم که مانند.انس از زبان خود مواظبت کند.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او رضی الله عنه.

زبان

انس بن مالک رضی الله عنه گفته است: کسی که نتواند زبان خود را کنترل کند نمی‌تواند اهل تقوا باشد.[1]

چشم

انس رضی الله عنه گفته است: هر گاه به نامحرم برخورد کردی مواظب چشمان خود باش تا از چشم پنهان می‌شود و به دید خیانت به وی ننگرید.[2]

زکات خانه

انس رضی الله عنه گفته است: زکات خانه آن است که اطاقی مخصوص برای پذیرایی از مهمان داشته باشد.[3]

به خاطر روزه داری

نزد انس در باره‌ی روزه صحبت می‌کردند، گفت: هر کس سه کار را انجام دهد روزه بر وی آسان می‌گردد: سحری بخورد، قبل از ظهر اندکی بخوابد و هنگام خوردن اول بخورد و بعد

۱. الزهد، اما م احمد، ص۲۵۹
۲. همان
۳. تنبیه المغترین، ص۱۴۵

بنوشد.[۱]

افتخارات اوس و خزرج

انس بن مالک گفته است: روزی اوس و خزرج در مقابل هم به ذکر افتخارات و دستاوردهای خود پرداختند. طایفه‌ی اوس به ذکر افتخارات خود پرداختند و گفتند: حنظله از ماست که فرشتگان او را غسل دادند، عاصم بن ثابت که زنبور جنازه‌ی او را برداشتند تا به دست دشمن نرسد از ماست و خذیمه بن ثابت که مشهور به صاحب دو شهادت است از ماست.

طایفه‌ی خزرج هم گفتند: چهار قاری قرآن که برای اولین بار در حضور رسول خدا ﷺ به قرائت قرآن پرداختند از ما هستند: زید بن ثابت، ابوزید، معاذ بن جبل و ابی بن کعب که به بزرگ قاریان مشهور است. حسان بن ثابت هم از ماست که روح القدس او را در سرودن شعر علیه کفار یاری داده است.[۲]

سؤال علماء

انس ﷺ گفته است: شنیده‌ام که روز قیامت علما هم مانند انبیاء در باره‌ی تبلیغ دین مورد سؤال قرار می‌گیرند.[۳]

کوچک شمردن گناه

انس ﷺ گفته است: اعمالی را انجام می‌دهید که نزد شما از مو باریکترند، اما ما در زمان رسول خدا ﷺ آنها را جزو گناهان کبیره محسوب می‌کردیم.[۴]

---

۱. البیان و التبین، ۱۲۸/۳

۲. العقد الفرید، ۲۹۴/۳

۳. جامع بیان العلم و فضله، ۱۴۹/۱

۴. به روایت بخاری، حدیث شماره ۶۴۹۲

عبدالله بن عباس ﷺ

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، عموزاده‌ی رسول خدا، دانشمند امت، فقیه عصر و مترجم و مفسر قرآن. سه سال قبل از هجرت در شعب ابوطالب به دنیا آمد. رسول خدا ﷺ دعا کرده بود که عبدالله فقه دین را فرا گیرد. عمر او را در میان بزرگان قوم جای می‌داد. او در سال هشتاد و شش دیده از این جهان گشود.

اینک گزیده‌ای از رهنمودهای او ﷺ.

اهتمام به امر مسلمانان

عبدالله بن عباس ﷺ می‌گفت: من به آیه‌ای از آیات قرآن برخورد می‌کنم که دوست دارم تمام مردم مانند من از آن حالی شوند. حاکم عادلی را می‌بینم که با دیدن وی شادمان می‌گردم و شاید در عمر خود کاری هم به او نداشته باشم و وقتی که برکت آسمانی شامل مملکت مسلمانان می‌شود شادمان می‌گردم و چهارپایی هم ندارم که گیاه بخورد.[1]

به مردم نیک بگویید

ابن عباس گفته است: اگر فرعون به من بگوید: خدا زندگی تو را پر برکت کند در پاسخ به او خواهم گفت: خدا زندگی تو را نیز پر برکت کند.[2]

ای گناهکار!

عبدالله ﷺ گفته است: از عاقبت گناهان خود در امان مباش. چون بعد از گناهی به گناه بزرگ‌تر اقدام می‌کنی.

بزرگ‌تر از گناهی که انجام داده‌ای عدم حیا از فرشتگان سمت راست و چپ توست.

بزرگ‌تر از گناهی که انجام داده‌ای آن است که به دنبال گناه شاد و خندان باشی و حال آنکه نمی‌دانی خدا به خاطر گناهی که مرتکب شده‌ای برای تو چه در نظر گرفته است.

بزرگ‌تر از گناهی که انجام داده‌ای اظهار خوشحالی به آن گناه است. بزرگ‌تر از گناهی که انجام می‌دادی اندوه و حسرت شما در مقابل انجام ندادن آن است.

---

۱. حلية الأولياء، ۳۲۲/۱

۲. همان

بزرگ‌تر از گناهی که انجام داده‌ای ترس تو از صدای در است. چون قلب تو در مقابل خدا مضطرب نمی‌شود ولی در مقابل صدای در و آبروریزی در مقابل مردم مضطرب می‌گردد.[۱]

هوا و هوس مورد عبادت قرار می‌گیرند

ابن عباس گفته است: هوا و هوس مورد عبادت قرار می‌گیرند. چون خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾[۲]
هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدایی خود گرفته است و با وجود آگاهی خدا او را گمراه ساخته است؟

صبر در مقابل روزی حلال

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: خداوند برای هر بنده مؤمن و فاسدی روزی حلال در نظر گرفته است. اگر بندگان خدا شکیبا باشند تا روزی حلال به دست آنان برسد، می‌رسد و اگر قبل از رسیدن روزی حلال از روی عدم صبر و مقاومت مرتکب حرام گردند خداوند آنان را از روزی حلال محروم می‌کند.[۳]

دینار و درهم

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: وقتی که سکه‌های دینار و درهم ضرب شدند ابلیس آنها را بر روی دیده‌ی خود نهاد و بوسید و گفت: شما بهره‌ی دل و روشنی چشم من هستید؛ چون به وسیله‌ی شما مردم را سرکش و کافر می‌کنم و از راه شما مردم را به چاه جهنم می‌کشانم. من خوشنودم که بنی‌آدم تو را دوست بدارد و پرستش کند.[۴]

مردان رفتند

از ابن عباس هم نقل شده است که می‌گفت: ذهب الناس و بقی النسناس:
گفتند: نسناس چیست؟ گفت: کسانی که شبیه انسانند و انسانیت ندارند.[۵]

---

۱. صفة الصفوه، ۳۸۳/۱
۲. جاثیه/ ۲۳. البیان و التبین، ۲۳۵/۱
۳. تهذیب الحلیة، ۲۳۰/۱
۴. صفة الصفوه، ۳۸۳/۱
۵. تهذیب الحلیة، ۲۳۱/۱

أنس سلام

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: داخل شدن اضطراب آور است، پس با سلام فضای منزل را انس و آرامش بخشید.[۱]

فرجام سرکشی

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: اگر کوهی در مقابل کوه دیگری سرکشی کند، آنکه سرکشی کرده است از بین می‌رود. بغی و سرکشی در میان هیچ قومی گسترش نیافته مگر اینکه فاجعه‌های انسانی را به بار آورده است.[۲]

فایده‌های ذکر

هر کس بسم‌الله گوید خدا را ذکر کرده است.

هر کس الحمدلله گوید خدا را شکر گفته است.

هر کس الله اکبر گوید خدا را تعظیم کرده است.

هر کس لا إله الا الله گوید خدا را به یگانگی ستوده است.

هر کس لا حول و لا قوة الا بالله گوید تسلیم شده و طلب تسلیم کرده است و بها و ذخیره آن را به طور ویژه در بهشت دریافت می‌کند.[۳]

برتر از حج

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: تحمل مخارج خانواده‌ای در مدت یک ماه، یک هفته یا هر مدت نزد من بهتر از یک حج تکراری است. اهدای دو قیرات به برادر دینی نزد من بهتر از انفاق چندها دینار در راه خدا است.[۴]

حکمت آموز

ابن عباس گفت: از هرکه حکمت شنیدی بیاموز، بسا حکمت‌هایی که از غیر حکیمان دریافت می‌شوند! گاهی تیر کسی به هدف می‌خورد که تیرانداز نیست.[۵]

---

۱. البیان و التبیین، ۹۱/۲، تنبیه المغترین، ص۱۴۲

۲. تهذیب الحلیة، ۲۲۸/۱

۳. همان

۴. صفة الصفوه، ۳۸۴/۱

۵. صفة الصفوه، ۳۸۴/۱

نمی‌دانم

ابن عباس‌ﷺ گفته است: هر عالمی که سلاح نمی‌دانم را از گفتار خود حذف کند به دست خود برای خود چاه کنده است.[۱]

اولویت بندی علوم

ابن عباس‌ﷺ گفته است: علوم بیش از آن است که محاسبه شود، پس از هرچه بهترین را برگزینید.[۲]

ادای فرایض

ابن عباس‌ﷺ گفته است: فرایض را الزاماً به جای آور و چنانچه شرعاً حق کسی بر تو است ادا کن و در این راه از خداوند کمک بگیر. اگر صدق نیت و حرص کسی در ادای فرایض و وظایف برای خدا ثابت شود او را از کردار بد دور نگه می‌دارد. خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد.[۳]

علم دین و ادب

ابن عباس‌ﷺ گفته است: در علم دین کافی است بدانی آنچه را که جهل آن درست نیست و در علم ادب کافی است بدانی شواهد و امثال را.[۴]

سخن بی‌فایده

ابن عباس‌ﷺ گفته است: در موردی که اهمیت ندارد سخن مگو، با انسان‌های سفیه و کوچک و بی‌تجربه به جدال مپرداز و به گونه‌ای از برادر خود یاد کن که دوست داری از تو یاد شود.[۵]

---

۱. البیان و التبیین، ۳۹۸/۱

۲. جامع بیان العلم و فضله، ۱۲۷/۱

۳. تهذیب الحلیة، ۲۳۰/۱

۴. العقد الفرید، ۷۱/۲

۵. رسالة المسترشدین، المحاسبی، ص۷۳

نیکی

ابن عباس﷛ گفته است: نیکی را نوری است در قلب، پرتوی در چهره، قوتی در بدن، افزونی در رزق و روزی و محبتی در دل خلق.

بدی را تاریکی است در قلب، عبوسی در چهره، ضعف در بدن و نقصانی در رزق و روزی و کینه در دل خلق.[۱]

ما را این گونه یاد داده‌اند

از عمار بن ابوعمار نقل شده است که روزی زید بن ثابت سوار بر مرکب خود شد. ابن عباس افسار مرکبش را گرفت و آن را هدایت می‌کرد. زید گفت: ای عموزاده‌ی رسول خدا ﷺ خواهش می‌کنم آن را رها کن! ابن عباس گفت: ما را یاد داده‌اند که این گونه با علمای خود برخورد کنیم. زید گفت: دستت را به من بده. ابن عباس دست خود را در دست زید نهاد و زید دستش را بوسید و گفت: ما را نیز یاد داده‌اند که این گونه با اهل بیت رسول خدا ﷺ رفتار کنیم.[۲]

تحمل درد دیگران

ابن عباس گفته است: هرگز از پاداش کسی بر نمی‌آیم که به خاطر بلایا و مشکلات من شب در بستر خود به این طرف و آن طرف زیر و رو می‌شود. چون درد من را تحمل کرده است. نیز گفته است: چون مگسی برادر تو را نیش زند باید درد نیش آن را احساس کنی وگرنه برادر نیستی.[۳]

اولویت علم بر عبادت

ابن عباس﷛ گفته است: جزئی از شب را با مطالعه و مرور علمی سپری کردن بهتر از احیای تمام شب است.[۴]

لذت گمراهی

ابن عباس﷛ گفته است: گمراهی در دل گمراهان شیرین است. چون خداوند فرموده است:

---

۱. الاستقامه، ابن تیمیه، ۳۵۱/۱

۲. کنزالعمال، ۳۹۶/۱۳، حدیث شماره ۳۷۰۶۱

۳. تنبیه المغترین، ص۱۴۲، ۱۴۳

۴. احیاء علوم‌الدین، ۱۵/۱

﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْواً وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ [۱]
کسانی را ترک کن که آیین فطری و آسمانی خود را به بازی و شوخی گرفته‌اند و زندگی دنیا آنان را گول زده است.

﴿أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً﴾ [۲]
آیا کسی که عمل‌های بدش توسط شیطان و شیطان صفتان در نظرش زینت و آراسته شده است و آن را زیبا و آراسته می‌بیند همانند کسی است که واقع را آن چنانکه هست می‌بیند.

لهو و لعب آن است که از حد مزاح و سرگرمی‌های ضروری موجود در عصر صحابه گذشته است.[۳]

نیم نگاهی به خود

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: هر گاه خواستی به ذکر عیوب دوست خود بپردازی قبل از آن نیم نگاهی به عیب‌های خود بیفکن.[۴]

نیکی کامل

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: نیکی کامل با سه خصلت تحقق می‌یابد: عجله در انجام آن، کوچک جلوه دادن آن نزد کسی که نیکی در حق او انجام می‌شود و مخفی کردن آن نزد مردم.[۵]

حیاء در چشمان است

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: هیچ‌گاه در شب از هیچ کس حاجتی طلب مکن چون حیاء در چشمان است.[۶]

جست‌وجوی حلال

عبدالله گفته است: جست‌وجوی مال حلال از جابه‌جا کردن کوه دشوارتر است.[۷]

---

۱. انعام، آیه‌ی ۷۰
۲. فاطر، آیه‌ی ۸
۳. احیاء علوم‌الدین، ۱۰۶/۱
۴. الزهد، امام احمد، ص۲۳۶
۵. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۱۴۰
۶. همان، ص۴۲
۷. همان، ص۱۹۶

شش توصیه

ابن عباس رضی الله عنه مردی را به شش وصیّت توصیه کرد.

۱ـ یقین به اموری که خداوند تضمین کرده است و تفکر در باره‌ی آخرت.

۲ـ ادای فرایض در اوقات تعیین شده.

۳ـ خیس بودن زبان به ذکر و یاد خدا.

۴ـ عدم توافق با شیطان که دشمن خلق است.

۵ـ عدم پرداختن به تزیین دنیا به حدی که آخرت را خراب کند.

۶ـ همیشه ناصح بودن برای مردم.[1]

غم شکم

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: زمانی فرا می‌رسد که غم مردم شکم، دین مردم هوا و هوس و زبانشان شمشیر است.[2]

دوری از حرام

گفته است: خداوند نماز بنده‌ای را نمی‌پذیرد که حرام در شکم او باشد.[3]

علم بی‌ثمر

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: علمی که مورد استفاده قرار نگیرد مانند کنزی است که از آن انفاق نشود.[4]

از جمله اخلاق‌های جاهلی زیبا

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: سه اخلاق در عصر جاهلی زیبا بودند که بهتر است مسلمان خود را به آنها بیارایند:

۱ـ هر گاه انسان موحد مؤمنی به مهمانی آنان می‌آمد بسیار به احترام و پذیرایی او می‌پرداختند.

۲ـ زنی که در خانه شوهر خود پیر می‌شد هرگز او را طلاق نمی‌دادند. چون از او گذشته

---

۱. تنبیه الغافلین، سمرقندی، ص۱۴۵

۲. تنبیه المغترین، ص۸۵

۳. همان، ص۸۷

۴. جامع بیان العلم و فضله، ۱۴۸/۱

بود که دوباره شوهر کند.

۳ـ هر گاه همسایه‌ای دچار بدهکاری و مشکلات می‌شد تلاش می‌کردند که بدهی او را پرداخت کنند یا به شیوه‌ای مشکل او را برطرف سازند.[۱]

لغزش عالم

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: وای بر عالمی که مردم از او پیروی کنند! لغزشی از او سر زند و از آن توبه کند و مردم آن لغزش را پیروی کنند و به گوشه و کنار جهان برسانند.[۲]

اندک با اندک

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: عمل صالح اندک که گناه اندک به همراه داشته باشد بهتر از عمل صالح فراوان است که گناه فراوان به همراه داشته باشد.[۳]

حرمت مؤمن

عبدالله بن عباس به کعبه می‌نگریست و می‌گفت: ای کعبه! خداوند تو را محترم، مشرف و مکرم گردانیده، امّا مؤمن نزد خدا از تو محترم‌تر، شریف‌تر و مکرّم‌تر است.[۴]

احترام همنشین

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: نیک‌ترین نیکی احترام گرفتن همسایه است.[۵]

انواع صبر

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: صبر در قرآن سه نوع است:

صبر بر ادای فرایض خدای متعال که دارای سیصد درجه است.

صبر بر پرهیز از محدوده‌های حرام که دارای ششصد درجه است.

---

۱. تنبیه الغافلین، ص۱۰۶

۲. احیاء علوم‌الدین، ۲۷۳/۴. به همین خاطر توبه عالم با عوام فرق می‌کند. عوام بعد از گناه باید بین خود و خدا توبه کند، امّا عالمی که از هدایت خدایی چشم پوشی و حق را کتمان می‌کند بنابر آیات ۱۶۰-۱۵۹ سوره بقره، مورد نفرت خداوند قرار می‌گیرد مگر این‌که: ۱- توبه کند. ۲- آنچه را که خراب کرده است اصلاح کند. ۳- در بین مردم اعلام کند که من فلان گناه را انجام داده‌ام اینک توبه کردم و به اصلاح و بیان آن پرداختم. وگرنه مردم یا از دین متنفر می‌شوند و یا با تبعیت از لغزش‌های او دچار انحراف می‌گردند. مترجم

۳. تنبیه المغترین، شعرانی، ص۲۹

۴. همان

۵. همان

صبر بر مصیبت در لحظه‌های اول واقعه که دارای نهصد درجه است.[۱]

استعانت به صبر و نماز

ابن عباس در سفر دریافت که دخترش فوت کرده است. آیه استرجاع را خواند و سپس گفت: خداوند در غیاب ما آبروی ما را حفظ می‌کند، نیازهای خانواده‌ی ما را بر طرف می‌سازد و چون مصیبتی پیش آورد اجر و پاداش به همراه آن می‌فرستد. سپس قیام کرد و دو رکعت نماز خواند و گفت: خداوند ما را این گونه فرمان داده است. سپس این آیه را خواند:

﴿يا أيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾[۲]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بردباری و نماز در برابر حوادث سخت زندگی کمک بگیرید و بدانید که خدا با بردباران است.

بیمناکان از خدا

از ابن عباس در باره‌ی بیمناکان پرسیدند. گفت: دل‌هایشان از ترس خراش است و چشم‌هایشان گریان. گویند چگونه شاد باشیم و مرگ در پس ما و قبر در انتظار ما و قیامت موعد ما و راه دوزخ در پیش ما قرار داشته باشد و قرار است در مقابل خدا حضور یابیم.[۳]

برگزیدگان

ابن عباس گفته است: خداوند را در میان مخلوقات خود برگزیدگانی است که چون نیکی کنند شاد و مسرور گردند و چون بد کنند به استغفار بپردازند و چون مورد تنعم قرار گیرند سپاس گذارند و چون به مصیبتی گرفتار آیند صبر کنند.[۴]

هر سخن، جایی

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: به گونه‌ای با مردم صحبت کنید که مردم سخن شما را بفهمند. آیا دوست دارید که مردم سخنان خدا و پیامبر خدا را تکذیب کنند.[۵]

---

۱. احیاء علوم‌الدین، ۳۲۳/۴

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۳. تنبیه الغافلین، ص۱۹

۳. احیاء علوم‌الدین، ۴۰/۵

۴. تنبیه الغافلین، ص۳۵۲

۵. جامع بیان العلم و فضله، ۱۶۳/۱

چهار فضیلت

ابن عباس‌ﷺ گفته است: هر کس دارای این چهار فضیلت باشد سودمند است: راستگویی، حیاء، خوش اخلاقی و شکر نعمت.[۱]

ذکر خیر و شر

ابن عباس‌ﷺ گفته است: تفکر در خیر منجر به عمل می‌شود و اظهار پشیمانی از شرّ منجر به ترک گناه می‌گردد.[۲]

زنهار از ارتباط با ملوک!

ابن عباس‌ﷺ گفته است: زنهار از ارتباط با ملوک! زیرا به همان اندازه که شما را از دنیا بهرمند می‌سازند به همان اندازه از دین محروم می‌کنند.[۳]

کوچ علم

وقتی که زید بن ثابت از دنیا رفت، ابن عباس گفت: هر کس دوست دارد که کوچ علم را ببیند به جنازه‌ی زید بن ثابت بنگرد. نیز گفته است: با مرگ هر عالمی اثری از آثار حق از بین می‌رود و سیاه‌ابر جهل بروز می‌کند. اهل علم کوچ می‌کنند و مردم با نادانی عمل می‌نمایند و آیین نادرست انتخاب می‌کنند و از راه راست گمراه می‌شوند.[۴]

دیدگاه مادی

ابن عباس‌ﷺ گفته است: کسی که سرمایه‌داران را محترم بشمارد و به فقرا به دید بی‌احترامی بنگرد از رحمت خدا محروم می‌شود.[۵]

مبانی

ابن عباس‌ﷺ گفته است: مبانی اصلی اسلام عبارتند از: کتاب خدا و سنّت رسول‌ﷺ. هر کس به جز از این دو با توجه به رأی خود چیزی بگوید یا در لیست حسنات او ثبت می‌شود یا

---

۱. احیاء علوم‌الدین، ۲۹۶/۵
۲. احیاء علوم‌الدین، ۴۵/۶
۳. تنبیه الغافلین، ص۴۱۲
۴. جامع بیان العلم و فضله، ۱۸۷/۱
۵. تنبیه الغافلین، ص۱۷۸

در لیست گناهانش.[1]

پنج خصلت

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: پنج خصلت را می‌شناسم که آنها را از اسب‌های وقف شده در راه خدا بیشتر دوست دارم:

۱ـ سخن نگفتن در مواردی که اهمیت ندارد. چون سخن بی‌ارزش از گناه ایمن نیست.

۲ـ گفتن سخن در مواردی که اهمیت دارد و در جایی که مناسب است، بسا سخنان مهمی که در جای خود گفته نمی‌شوند و مشکل می‌آفرینند!

۳ـ عدم مجادله با سفیه و کوچک و بی‌تجربه. چون سفیه باعث آزار است و انسان کوچک و بی‌تجربه کینه و خشم به دل می‌برد.

۴ـ یاد کردن برادر چون از دید پنهان شود همان گونه که دوست داری مردم تو را یاد کنند و چشم‌پوشی از خطاهای دیگران همان گونه که دوست داری از گناهان تو چشم‌پوشی شود و برخورد با مردم به گونه‌ای که دوست داری با تو برخورد شود.

۵ـ به هنگام بروز رفتارهای خود مطمئن باشی که در مقابل هر کار نیکی پاداش خیر داده می‌شوی و در مقابل هر کار بدی مجازات می‌شوی.[2]

وصیت

عامر شعبی روایت کرده است که ابن عباس گفت: پدرم به من گفت: فرزندم! می‌بینم که امیر مؤمنان تو را می‌خواند و به خود نزدیک می‌داند و با تو و یاران رسول خدا ﷺ به مشورت می‌پردازد، پس در این باره سه پند را از من بپذیر:

۱ـ از خدا بترس و امیرالمؤمنین شاهد دروغی از تو نباشد.

۲ـ سرّی از اسرار وی را نزدم مردم فاش نکنی.

۳ـ در حضور او به غیبت کسی نپردازی.

عامر می‌گوید: به ابن عباس گفتم هر یک از این پندها از هزار چیز ارزشمندترند. ابن عباس گفت: بلکه هر یک از آنها از ده هزار چیز ارزشمندترند.[3]

---

۱. جامع بیان العلم و فضله، ۳۲/۲

۲. احیاء علوم‌الدین، ۲۵۵/۳

۳. تهذیب الحلیة، ۲۲۴/۱

عبدالله بن زبیر رضی الله عنه

عبدالله بن زبیر بن عوام مشهور به ابوخبیب قریشی اسدی. مادرش اسماء دختر حضرت ابوبکر صدّیق رضی الله عنه است و نخستین نوزادی می‌باشد که بعد از هجرت به مدینه به دنیا آمد و رسول خدا ﷺ در ماه شوال سال دوم هجری مراسم نام‌گذاری وی را اجرا کرد و برای او دعای خیر فرمود. عبدالله پس از فوت یزید بن معاویه و فرزندش معاویه بن یزید در سال شصت و چهار هجری به عنوان خلیفه برگزیده شد و مردم با وی بیعت کردند. او به عنوان خلیفه به کار خود ادامه داد تا اینکه حجاج در سال هفتاد و سه هجری مکه و حرم را محاصره کرد و وی را به صلیب کشاند و به شهادت رساند. خداوند از او خشنود باد.

اینک برخی از رهنودهای او:

نشانه‌های اهل تقوا

وهب بن کیسان گفته است که عبدالله بن زبیر در نامه‌ای پندآموز به من چنین نوشت: اهل تقوا از نشانه‌هایی برخوردارند که به وسیله‌ی آنها شناخته می‌شوند و در وجود خود به آن نشانه‌ها پی می‌برند؛ مانند صبر بر بلا، راضی بودن به قضا، شکر نعمت و گردن کج بودن در مقابل حکم قرآن. امام مانند بازار است که هرچه در آن رواج یابد به آن می‌برند. اگر نزد امام حقّ رواج داشته باشد اهل حق با او آمد و رفت دارند و اگر باطل رواج داشته باشد اهل باطل با او رفت و آمد می‌کنند و از او بهره می‌برند.[1]

خطبه‌ی عبدالله بن زبیر در موسم حج

محمد بن عبدالله ثقفی گفته است: شاهد خطبه عبدالله بن زبیر در موسم حج بودم. روزی از ترویه در لباس احرام ظاهر شد و به گونه‌ای به لبیک پرداخت که تا آن روز ندیده بودم، سپس به سپاس و ستایش خدا پرداخت و گفت: ای مردم! شما از جاهای مختلف به مهمانی خانه‌ی خدا آمده‌اید، پس بر خدای متعال است که مهمان خود را گرامی بدارد، هر کس از خدا چیزی بخواهد قطعاً خدا مهمان خود را مأیوس و محروم نمی‌کند، با عمل بر سخنان خود مهر تأیید بزنید، ملاک سخن عمل است. نیت‌های خود را اصلاح کنید، نیت‌ها! دل‌های خود را اصلاح کنید، دل‌ها! امروز روز مهمی است، روز چشم‌پوشی از گناهان است. شما از گوشه و کنار دنیا به

---

۱. تهذیب الحلیة، ۲۳۶/۱

امید رضایت خدا به اینجا آمده‌اید. شما برای تجارت، مال اندوزی و به قصد سـود دنیـایی نیامده‌اید. سپس لبیک سر داد و مردم پشت سر او لبیک گفتند. من هرگز مردمی را ندیده بودم که به اندازه آن روز گریه و زاری کرده باشند.[1]

۱. تهذیب الحلیة، ۲۳۵/۱

حسن بن علی ﷺ

حسن بن علی بن ابی‌طالب، قریشی، هاشمی، نوه‌ی رسول خدا ﷺ و فرزند فاطمه‌ی زهرا ـ علیهم‌السلام ـ در سال سوم هجری به دنیا آمد. احادیث زیادی پیرامون محبت رسول خدا ﷺ نسبت به حسن و حسین ـ علیهماالسلام ـ آمده است و آن دو را سرور جوانان بهشت نامیده‌اند. امام حسن به دنبال پدر خود امر خلافت را برعهده گرفت و به خاطر جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان در برابر معاویه از ادامه خلافت منصرف شد. حضرت حسن در سال چهل و نه هجری به لقای خدا پیوست و دنیای فانی را وداع گفت. فضائل او بسیار و بی‌شمارند از جمله سخاوت و بزرگ منشی بی‌نظیرش. خداوند از او خشنود باد.

اینک برخی از رهنودهای او:

در مورد دنیا

حسن بن علی ﷺ گفته است: هر کس دنیا را بطلبد او را خواهد انداخت و هر کس زهد را پیشه کند از نعمت دنیا محروم نمی‌ماند. کسی که به دنیا رغبت دارد عبد کسانی است که دنیا را دارند.

اندکی از مال دنیا کافی است، اما تمام آنهم آرزوی انسان را اشباع نمی‌کند. هر کس روز خود را یکسان سپری کند فریب خورده است و هر کس امروزش بهتر از فردا باشد زیانمند است.

هر کس در پی جبران نقص‌های خود نباشد همواره در نقصان است و کسی که همواره در نقصان باشد مرگش بهتر است تا زندگی.[1]

رضایت به انتخاب خدا

به حسن بن علی ـ رضی الله عنهما ـ گفته شد که ابوذر می‌گوید: فقر را بیش از دارا بودن و بیماری را بیش از سلامتی دوست دارم. گفت: خدا ابوذر را بیامرزد، اما ما چنین می‌گوییم: هر کس خود را به حسن انتخاب خدا بسپارد نباید غیر از چیزی را تمنا کند که خدا برای او تقدیر کرده است.[2]

۱. کنز العمال، ۲۱۴/۱۶، حدیث شماره ۴۴۲۳۶

۲. البدایه والنهایه، ۴۲/۸

توصیف دوست

محمد بن کیسان گفته است: حضرت حسن روزی به یاران خود گفت: من پیرامون یکی از دوستان خود برای شما صحبت می‌کنم که از نظر من او یکی از بزرگ‌ترین مردان است و آنچه که او را از نظر من بزرگ کرده است کوچک بودن دنیا از نظر او است. او تحت تسلط شکم نیست، آنچه را که نمی‌یابد آرزو نمی‌کند و اگر بیابد در آن زیاده‌روی نمی‌کند. تحت تسلط غریزه نیست و عقل و رأی خود را کوچک نمی‌کند. وقتی که با علما می‌نشیند ترجیح می‌دهد که بیش از آنکه سخن بگوید گوش فرا دهد. بر سکوت چیره است تا حرف زدن. بیشتر ساکت است و چون به سخن آید از سخنوران بهتر سخن می‌گوید. در دعوا شرکت نمی‌کند و به مجادله نمی‌پردازد و حجت و دلیل تراشی نمی‌کند، مگر اینکه قاضی را ببیند که به سخن خود عمل نمی‌کند یا به عمل خود سخن نمی‌گوید. این از فضل و کرم او است نسبت به مقابلان خود.

او از برادران خود غافل نیست و چیزی را به خصوص برای خود جدا نمی‌کند. هر گاه با دو امر مواجه شود و نداند که کدام یک به حق نزدیک‌ترند به دقت می‌نگرد تا ببیند که کدام یک به هوا و هوس نزدیکترند تا آن را ترک کند.[1]

---

۱. همان منبع

ام المؤمنین عائشه ﷺ

عائشه دختر ابوبکر صدّیق، همسر رسول خدا.

رسول خدا ﷺ عائشه را در مکه عقد و در سال دوم هجری بعد از جنگ بدر با او زفاف کرده است. جز ابوهریره هیچ یک از یاران رسول خدا ﷺ به اندازه‌ی عائشه حدیث روایت نکرده‌اند. یاران رسول خدا ﷺ هر گاه در مسئله‌ای با مشکل مواجه می‌شدند به او مراجعه می‌کردند. عایشه ﷺ در سال پنجاه و هشت هجری از دنیا رفت و ابوهریره بر جنازه‌ی او نماز خواند.

اینک برخی از رهنودهای او:

مکارم اخلاق

عائشه ﷺ گفته است: مکارم اخلاق ده مورد است: راست‌گویی در سخن، صبر و بردباری در عمل به خاطر خدا، بخشش به نیازمندان، جبران نیکی دیگران، صله‌ی ارحام، ادای امانت، نیکی با همسایه، احترام به مهمان، حیا هم در رأس همه‌ی این‌ها قرار دارد. البته راوی یک مورد را حذف کرده است.[۱]

اولویت رضایت خدا

عائشه ﷺ گفته است: هر کس به خاطر خشنودی خدا مردم را برنجاند خدا بین او و مردم را خوش می‌کند و هر کس به خاطر خشنودی مردم خدا را برنجاند خدا سرنوشت او را به مردم می‌سپارد.[۲]

خوش اخلاقی

عائشه گفته است: خوش اخلاقی، حسن همسایگی و صله‌ی ارحام مملکت را آباد می‌کنند و بر عمر مردم می‌افزاید، هرچند گناهکار هم باشند.[۳]

ورع

گفته است: ای مردم! شما از بهترین عبادت که ورع است غافل هستید.[۴]

---

۱. کنز العمال، ۶۶۶/۳، حدیث شماره ۸۴۰۷

۲. الزهد، امام احمد، ص۲۰۵

۳. تنبیه الغافلین، ص۳۶۲

۴. احیاء علوم‌الدین، ۱۶۱/۳

یاد مرگ

صفیه گفته است: زنی نزد عائشه از دست قسوت قلب خود می‌نالید. عائشه او را توصیه کرد که مرگ را بسیار یاد کند تا دلش نرم شود. او چنین کرد و دلش نرم شد و نزد عائشه رفت و از او تشکر کرد.[1]

نخستین بدعت

نخستین بدعتی که پس از رسول خدا ﷺ بروز کرد عبارت است از پرخوری. چون وقتی که شکم مردم سیر می‌شود به سرکشی می‌پردازند و به سوی دنیا تمایل می‌یابند.[2]

بدکار

به عائشه گفتند: چه کسی بدکار است؟ گفت: آنکه خود را نیکوکار بپندارد.[3]

گناه اندک

کم به گناه بپردازید. چون بهتر از این حال نیست که انسان با گناه کم نزد خدا برود.[4]

تواضع

شما از بهترین عبادت که تواضع است غافل می‌باشید.[5]

تأثیر گناه در روابط اجتماعی

آدمی که به معصیت خدا می‌پردازد کسانی که او را می‌ستودند به ملامت او می‌پردازند.[6]

اندک صدقه‌ای نزد خدا

عائشه ﷺ گفته است: هیچ صدقه‌ای را بی‌ارزش نشمارید. چون دانه‌ای صدقه نزد خدا کوهی پاداش دارد.[7]

---

۱. احیاء علوم‌الدین، ج۵
۲. احیاء علوم‌الدین، ۲۱۹/۳
۳. احیاء، ۱۷۶/۴ چون خودبینی و غرور خود گناه است.
۴. الزهد، امام احمد، ص۲۰۶
۵. همان
۶. همان
۷. تنبیه المغترین، ص۱۴۹ منظور از کوهی پاداش، پاداش فراوان است.

هر کس را در جای خود مورد احترام قرار دهید

عائشه ﷺ گفته است: رسول خدا ﷺ به ما فرمان داد که هر کس را در جای خود مورد احترام قرار دهیم و خداوند هم فرموده است:

﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾[1]
بالاتر از هر فرزانه‌ای، فرزانه‌تری است.

---

۱. یوسف/۷۶. مقدم صحیح مسلم

ام درداء ﵂

ابودرداء دو همسر داشت که هر دو به ام درداء مشهور بودند. همسر اول ابودرداء خیره دختر ابوحدود و یکی از بهترین و خردمندترین زنان عصر رسالت بود. خیره از زنان یاور رسول خدا ﷺ بود که قبل از ابودرداء فوت کرد.

اسم ام‌درداء کوچک هجیمه وصابیه بود که بعد از فوت ابودرداء معاویه از او خواستگاری کرد و خواستگاری او را نپذیرفت. او سابقه یاوری رسول خدا ﷺ را نداشت، اما از ابودرداء حدیث نقل کرده است. آنچه که در اینجا نقل شده است از ام‌درداء کوچک می‌باشد.

اینک برخی از رهنودهای او:

نفس خود را پند دهید

سلیم بن عامر می‌گوید: ام‌درداء من را نزد نوف بکالي و مردی دیگر فرستاد که در مسجد قصه می‌گفتند. گفت: به آنان بگو که از خدا بترسند و قبل از مردم نفس خود را پند دهند.[۱]

آنچه که مرده در قبر می‌گوید

هزار گفت: ام‌درداء به من گفت: ای هزار! آیا می‌دانی مرده وقتی که در قبر نهاده می‌شود چه می‌گوید؟ گفتم: چه می‌گوید؟ گفت: ندا می‌زند ای خانواده‌ی من! ای همسایگان! ای حاملان نعش من! مبادا دنیا شما را بفریبد آن چنانکه من را فریب داد، مبادا شما را بازیچه قرار دهد آنگونه که من را بازیچه قرار داد. خانواده‌ی من گناهی از گناهان من را بر دوش نمی‌نهند.

گفت و گوی علمی

عون بن عبدالله گفت: نزد ام‌درداء رفتیم و به سخن پرداختیم. گفتیم: ای ام‌درداء تو را خسته کردیم. گفت: من را خسته نکرده‌اید. من در هر موردی قصد عبادت می‌کنم، اما چیزی به اندازه‌ی گفت و گوی علمی دلم را آرام نمی‌کند.[۲]

درمان قساوت قلب

مردی نزد ام درداء از قساوت قلب خود می‌نالید. ام درداء او را توصیه کرد که بیماران را

---

۱. الزهد، امام احمد، ص۱۶۵. الزهد الکبیر، حدیث شماره ۵۰۶

۲. جامع بیان العلم و فضله، ۱۲۳/۱

عیادت و جنازه‌ها را تشییع کند و بر سر قبرها برود.[۱]

سؤال مسئولیت در پی دارد

از وهب مکی نقل شده است که مرد جوانی از ام درداء سؤال کرد و او جواب می‌داد. بـه ام درداء گفت: باز هم بپرسم؟ ام درداء گفت: به تمام این پاسخ‌ها عمل می‌کنی؟

گفت: نه. گفت: پس چرا اصرار داری که حجت خدا بر شما زیاد باشد.[۲]

۱. تنبیه الغافلین، ص۴۱۶

۲. الزهد، امام احمد، ص۲۱۹

منابع و مراجع

احياء علوم الدين: امام محمّد غزالی، دارالخیر، چاپ۳
الأدب المفرد: امام بخاری، مؤسسهٔ الكتب القافيه، بیروت
الاستقامه: ابن تیمیه، جامعهٔ الامام محمّد بن سعود الإسلاميه
الإصابه: ابن حجر، دارالكتب العلميه، بیروت
البدايه والنهايه ابن کثیر، مؤسسهٔ دارالعربی، السعوديه
البيان والتبيين جاحظ، دارالجيل، بیروت
تنبيه الغافلين سمرقندی، مؤسسهٔ التاريخ العربی، بیروت
تنبيه المغترين شعرانی
تهذيب حليةالأولياء صالح احمدشامی، المكتب الإسلامی، بیروت
جامع بيان العلم وفضله ابن عبدالبرّ، دارالفكر
جامع الصحيح امام بخاری
حليهٔ الأولياء ابونعیم، دارالكتب العلميه، بیروت
حيات الصحابه کاندهلوی‌دارالسلام، قاهره
الرسالهٔ القشيريه تحقيق: معروف‌زریق، دارالجيل، بیروت
رسالهٔ المسترشدين تحقيق: ابوغده، مكتب المطبوعات الإسلاميه، بيرئؤوت
الزهد امام احمد دارلكتب العلميه، بیروت
الزهد الكبير بيهقی، مؤسسهٔ الكتب الثقافيه
سنن ابی داود عزت الدعاس، دارالحديث، حمص
سنن الترمذی احمد شاکر و غيره دارلكتب العلميه، بیروت
سنن النسائی دارالمعرفه، بیروت
سنن ابن ماجه دار إحياء التراث العربی
سنن دارمی فواز زمرلی و غيره دارلكتب العربی
سير أعلام النبلاء مؤسسهٔ الرساله، بیروت
شذرات الذهب ابن عماد حنبلی، دارلكتب العلميه، بیروت
صحيح الإمام المسلم دارالإحياء التراث
صفهٔ الصفوه ابن الجوزی، دارلكتب العلميه، بیروت
الطبقات الكبرى ابن سعد دار إحياء التراث، بیروت
العقد الفريد ابن عبد ربه، دارالإحياء التراث، بیروت
فتح الباری دارالمعرفه، بیروت